

بصير كامجو



کج بنشین
راست بگو

دکتر بصير کامجو

کج بنشین
راست بگو



کج بنشین
راست بگو

Dr. Basir Kamjo



کج بنشین و راست بگو

بازتاب رویداد های عینی کشورما

(خراسان - افغانستان)

در چهار دهه اخیر

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

Crooked sit down and tell the truth

**Reflection of the objective events of
our country
(Khorasan-Afghanistan)**

Author: Dr. Basir Kamjo

بنام خداوند جان و خرد

مشخصات کتاب

نام کتاب : کج بنشین و راست بگو

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

طرح و دیزاین پشتی : حامد قیومی

مسئول چاپ : نهاد های برون مرزی خراسان

چاپ نخست : 1400 شمسی برابر به 2021 میلادی

تیراژ : 5000

.....

حق طبع برای مؤلف محفوظ است .

کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست .

Book details:

.....

Name: Crooked sit down and tell the truth

Author: Dr. Basir Kamjo

Back design: Hamed Qayumi

Responsible for printing: Khorasan overseas institutions

Edition first : 2021

Circulation: 5000

فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
17 - 12	پیشگفتار :
71 - 18	بخش نخست :
33 - 18	قسمت اول - فقدان یگانگی واژگان میان فارسی گویان
43 - 34	قسمت دوم - حامد کرزی از قیام برحق مردم مصرپندگیرد
48 - 44	قسمت سوم - مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند
54 - 49	قسمت چهارم - درفش و " سرود ملی خراسان "
	قسمت پنجم - حاکمیت سیاسی و هویت ملی ، صلح و امنیت
62 - 55	در گروه شوونیزم قبیله
67 - 63	قسمت ششم - جاویدان باد خود فرمانی تاجیکان
71 - 68	قسمت هفتم - برخی از اندیشه های این قلم
206 - 72	بخش دوم :
	قسمت اول - با عینک قبیله، به زبان فارسی
86 - 72	نگاه کردن گناه ست
139 - 87	قسمت دوم - فارسی ، زبان تفاهم و همبستگی ملی
	قسمت سوم - بریتانیا برای تولد نوزادانی با سه والد
145 - 140	آماده می شود

فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
153 - 146	قسمت چهارم - مشکل از خود بیگانگی
171 - 154	قسمت پنجم - خانواده مجددی
	قسمت ششم - آموزه هایی از تاریخ خود فرمانی ملی
186 - 172	شاه حبیب الله کلکانی
190 - 187	قسمت هفتم - حامد کرزی در پی شر میگردد
193 - 191	قسمت هشتم - کندز را از اهریمنان آزاد کنید
	قسمت نهم - افشرد ای از درسهای تاریخی قیام
206 - 194	ابومسلم خراسانی
310 - 207	بخش سوم :
	قسمت اول - نامه به دولت افغانستان و قابل توجه جدی
217 - 207	دیوان کيفرى بين المللى
224 - 218	قسمت دوم - شرح نظام پارلمانی
	قسمت سوم - ارزش تاریخی و حدود جغرافیای سیاسی
246 - 225	و فرهنگى خراسان
273 - 247	قسمت چهارم - جشن نوروز زاینده همبستگی و دوستی
	قسمت پنجم - می شود یک بار از " عشق " و " گذشت "
283 - 274	سخن گفت

فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
290 - 284	قسمت ششم - نفیر خیال.....
310 - 291	قسمت هفتم - رهایی از فروماندگی.....
367 - 311	بخش چهارم:
	قسمت اول - فرآیند پیدایی جنبش طالبان افغان و تداوم
316 - 311	استقرار حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر.....
	قسمت دوم - دست درازی کردن حکمتیار به مرز واژگان
331 - 317	گوهری زبان فارسی.....
338 - 332	قسمت سوم - پاسخ به سخنان گند گلبدین حکمتیار.....
	قسمت چهارم - قتل عام مردم بدست رژیم غنی - کرزی ،
350 - 339	به بهانه انتحار و انفجار؟.....
356 - 351	قسمت پنجم - درک نادرست از میهن دوستی.....
	قسمت ششم - چرایی هویت افغانی برای تاجیکان ،
361 - 357	هزاره ها و ازبیکها قابل قبول نیست.....

فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
	قسمت هفتم - قتل عام مردم بوسیله قیابیل افغان ،
367 - 362	به بهانه نوروز.....
436 - 368	بخش پنجم :
375 - 368	قسمت اول - راز پنهانی و رمز پیدایی پروژه طالبان
381 - 376	قسمت دوم - گذشت جوهر زندگیت
387 - 382	قسمت سوم - گزینه خود کفانی
394 - 388	قسمت چهارم - رویکرد جدایی دین از سیاست
410 - 395	قسمت پنجم - انگیزه تداوم جنگ در افغانستان
	قسمت ششم - ادعاء گرفتن استقلال از انگلیسها نادرست
422 - 411	ودروغ محض است
	قسمت هفتم - نقش اراده در مبارزات سیاسی
436 - 423	" جنبش رستاخیز تغییر "

فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
567 – 437	بخش ششم :
444 – 437	قسمت اول – تسلیم نشوید
455 – 445	قسمت دوم – وجیزه ها در مورد مادر و انسانیت
462 – 456	قسمت سوم – ندای وجدان
479 – 463	قسمت چهارم – مجسمه آزادی
484 – 480	قسمت پنجم – رتبه مارشالی به ارتشبد مرادعلی مراد
493 – 485	قسمت ششم – سماع مولوی یک هویت فرهنگی است
501 – 494	قسمت هفتم – زبان فارسی است که ما هستیم
507 – 502	قسمت هشتم – اعلامیه تأسیس شورای نخبگان
515 – 508	قسمت نهم – حاکمیت سیاسی پشتونها در پرتگاه نیستی
	قسمت دهم – برخی از نخبگان مشهور اجداد تاجیکان
555 – 516	وپارسها در جهان
567 – 556	قسمت یازدهم – پارچه ای از تاریخ اجداد ما
574 – 568	در مورد مؤلف :

پیشگفتار :

در سه سده اخیر با پیدایی علم ، ورشد تکنیک و تولید ، نگرش خردگرایی و عقلانیت از جهان هستی ، خلقت و آفرینش در اروپا ، دوره نوزایی و روشنگری و تجدد آغاز شد ؛ و این جهش بستر مناسبی را برای بروز انقلابات فکری ، اصلاحات مذهبی و پیشرفت صنعت و هنر مساعد گردانید.

درفرآیند دوره نوزایی ، روشنگری و تجدد در اروپا ، انسان هوشمند و متفکر بمدد اسلوب شناخت عقلانی ، دانش ، خردگرایی و صنعت موفق گردید که جهان هستی راسراز نو بشناسد و اعتقادات و باورهای دینی را دگرگون سازد . و همه تفاسیر و تعابیر دینی و مذهبی ای را که تا آن زمان از جهان کائن به بشریت ارائه داده بود ، با بینش نوین و عینی تعریف و مورد باز شناسی قرار دهد .

دردوره روشنگری و تجدد در اروپا، عقلانیت که یکی از اسلوب باورمندی شناخت عینی از هستی ست ، مستقیماً در تعارض با اعتقادات دینی قرار گرفت . و کتابهای مقدس ادیان را مورد سوال و تردید قرار داد.

رشد صنعت و تکامل و پیشرفت علوم و تغییر بنیادی در ساختار های زندگی

نوین فردی و خانوادگی و جامعه از یک نگاه ، و نیاز و احتیاج برای بقاء و تداوم حیات از سوی دیگر، حس ابراز وجود و حق خواهی و حق گیری علیه قدرت های یکه تاز ، لجوج ، مستبد و یکدنه سیاسی و مذهبی تشدید بخشیده شد . و زمینه های سیاسی و عینی بروز انقلاب فرانسه در سال 1789 را مساعد گردانید .

این جنبش خودایستایی ملی در اروپا ، یکجا با رشد علم و تکنیک همبسته شدند و دست نفوذ مذهب بر اشکال شعور اجتماعی جامعه را از پشت بستند .

همچنان پیدایی جنبش خردگرایی ، عقلانیت و صنعت و علم ، خُروش احساس خودشناسی و مردم شناسی ، تکامل پذیری و همبستگی ملی را میان شهروندان اروپا زنده ساخت .

مردم اروپا دانستند که با علم ، عقل ، خرد ، صنعت ، و تولید میتوان زندگی بدون درد را تجربه کرد . ازین سبب بود که اندیشه جدایی دین از سیاست را در ساختار حاکمیت مردمسالار، هوشیارانه و عقلانی تحقق بخشیدند .

اکنون مردم اروپا در فضای آزادی و امنیت ، بدور از حصار های تفسیری دین و رژیم های سیاسی خودکامه و غیرمشروع ، از زندگی آرام خانوادگی و فردی جامعه خویش ، لذت می برند .

مردم کشور ما هم می تواند زندگی با عزت بدور از درد را تجربه کند . در صورتی که همه رهبران کشور ما مانند خانواده خود خاک خود و شهروندان خود را با وجدان بی آرایش دوست داشته باشد . و به زنش ، به مادرش ، به کودک و جوان و نوجوانش ، به پیروکم پیرش ، به آب و خاک هوا و زمینش عشق ورزند . از خود رایبی و خودخواهی و خودپرووری امتناع ورزند . در یک کلمه چیزی را که به پسر و دختر وزن و مادر و پدر و اعضای خانواده خود می خواهد به دیگران نیز پسند نماید .

از خداوند بترسید به خاک و زادگاه و نماد هستی تان خیانت نکنید. چه خوب فرموده ، سیف فرغانی :

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

هم رونق زمان شما نیز بگذرد

وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب

بـر دولت آشیان شما نیز بگذرد

برای روشن شدن انگیزه نشر این کتاب باید گفت که **کج بنشین راست بگو** ، بازتابی از رویداد های است که در دوره 20 سال اخیر در جامعه ما و جهان اتفاق افتیده است.

مرام از بیان این رویداد ها ، پیامد ها و ماجراها ، شکوه و گلایه و دادخواهی از اشتباهات رژیم حامد کرزی نیست . بلکه بگونه گل افشای پیشبرد سیاست ناعاقلانه جنگ و جنایت سازمان یافته ساختار سیاسی حکومت تک صدایی قومی پشتونها بر هبری یک گروه وطن فروش در این برهه می باشد.

در این نوشته تلاش ورزیدیم که اندیشه ها و برداشت های مانرا بدون ریاء از برنامه های سیاسی حاکمیت دولتی حامد کرزی - غنی احمد زی بدون کم وکاست بیان نمائیم.

من نمی دانم که چرا آقای حامد کرزی این همه : جفا و جنگ ، قتل و قتل ، خشم و خشم در چهارده سال و اندی بوسیله گروه های قومی تفنگ بدست طالبان هم تبارش ، ب مردم ما رواداشته است .

شما خود می شنوید و می دانید که هر روز خیرهای دولت حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی نه از ایجاد اشتغال ، کار و ساختمانی ، امنیت و آسایش برای مردم سخن می گوید ، بلکه از اعلان فساد و دزدی ، تقلب و تعرض ، انتحار و قتل و کشتن و زخمی شدن شهروندان سرزمین ما بوسیله طالبان این سربازان کورنهادهای سرمایه ، حکایت می کند .

من نمی دانم چرا این آقایان بنام وجدان و یا شرم و حیا چیزی را نمی شناسند همه می دانند که عشق به انسان ، به خوشبختی و سعادت وی ، عالی ترین معیار نمود انسانیت و احساس اخلاقی یک فرد هوشمند بشمار می آید . اما باتأسف که وجدانهای آلوده و مکدر از این معیار بدوراند .

این سروده « بابک رادمنش » را ، هشدارگونه به رهبرانی که وجدان های آلوده به مادیت ، قدرت و شهوت دارند ، جهت ناپایداری زندگی و عبرت گرفتن از آن پیشکش می شود.

مهتاب عشق

ای مهتاب عشق بتاب

ای باران عشق ببار

ای خورشید محبت بسوزان بنیاد جنگ و کینه ها را

آی آدمها بیائید بشوئید گرد و غبار سینه ها را

این همه حرص و طمع برای چیست

آخر این دنیا مگر برای چیست

چه کسی با خود برده نره ای از مال دنیا را

چه کسی پیمان بسته که ببینه صبح فردا را

وقتی آدم یک روزی فنا میشه

می میره روح از بدن جدا میشه

پس دیگه جنگ و جدال برای چیه

اونیکه مانده تو این دنیا کیه

انسان چرا وقتی که به قدرتی میرسه
خودش را گم میکنه این همه ظلم میکنه
این عمر کوتاه ما تمام میشه یک روزی
طعم خاک میشویم نیست و هلاک میشویم
شاهان همه رفتن کاخها بجا مانده
خدای توانا ، فرا خوانده ما را
بسوی آدمیت به نور حقیقت
خداوند عاشق فرا خوانده ما را
به عشق و محبت نه بر خشم و نفرت
ما همه از خاکیم دوباره بر خاکیم
نه باقی مطلق و نه بام افلاکیم
شاهان همه رفتن کاخها بجا مانده
شاه و گدا مردند دنیا بجا مانده
مهتاب عشق بتاب
باران عشق بیار

بخش نخست :

قسمت اول - فقدان یگانگی و اژگان میان فارسی گویان

سوم جنوری 2010

زبان فارسی از 2600 سال بدینسو زبان حوزه تمدنی قاره کهن و زبان تفاهم ملی میان ملل مختلف جهان بوده و می باشد. و مردمان ای که در این حوزه تمدنی زیست می نمایند بوسیله همین زبان توانسته اند که بدست آورد های چشمگیر دانشی و علمی دست یازیده اند.

اما پس از تهاجم تازیها و فروپاشی جغرافیایی سیاسی ایران قدیم ، این حوزه سیاسی و فرهنگی و زبانی ، به کشورهای کوچک و کوچکتر تبدیل گردیدند . و همزمان با از میان رفتن جغرافیایی سیاسی ایران فردوسی ، سرنوشت زبان فارسی و فرهنگی که به این زبان تکامل یافته و بارور شده بود نیز دچار دستبرد قرار گرفت .

بویژه در سه دهه اخیر که از جغرافیایی سیاسی ایران فردوسی کشورهای فارسی زبان تاجیکستان ، ازبیکستان ، ترکمنستان ، ایران امروزی ، آذربایجان ، افغانستان و غیره بوجود آمد . وبا تغییراتی جدیدی که در ساختارهای قدرت و حاکمیت سیاسی این کشور ها رونما شد ، همسو با این اتفاقات ، ناگزیر جایگاه زبان فارسی بمتابه زبان تفاهم ملی در برخی از این کشور نیز دستخوش تغییر گردید.

مابدين اندیشه هستیم که زبان فارسی همچو زبان تفاهم ملیت ها در حوزه تمدنی آسیا می تواند در همبستگی و همجوشی و همزیستی میان خلقها نقش فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خویش را شایسته ادا نماید.

برای اینکه کشور های فارسی گوی بتوانند در برابر زبان انگلیسی و سیاست جهانی سازی اقتصاد غرب صنعتی بی ایستند و در عرصه بین المللی متعادل عرض وجود نمایند ، بایست در تمام معاملات و تعاملات داد و ستد اقتصادی و سیاسی از زبان غنامند و متکامل و پیشرفته زبان فارسی کار گیرند .

پیشنهاد ویژه ما اینست که رهبران کشورهای فارسی زبان باید باهم به تفاهم برسند و یک پژوهشگاه جهانی همه شمول زبان فارسی را در یکی از این کشورهای وابسته ایجاد نمایند. و از این راه بتوانند همه روزه تمام واژه های جدیدی که در روند تکامل علم بشری بوجود می آید باید در زبان فارسی معادل آن انتخاب گردد. تابدینوسيله زبان فارسی چه در عرصه ملی و بین مللی بگونه متوازن رشد و تکامل یابد .

اما باتأسف که روزگار علمی ودانشی زبان فارسی درکشورخودما خراسان - افغانستان وازبیکستان خیلی ناجور است.

از جمله یکی از مشکلات عمده و اساسی که درصد سال اخیر نخبگان وفرهنگیان فارسی گوی در خراسان - افغانستان بر سر آن تا کنون به اندیشه مشترکی دست نیافته اند ، نبود طرح راهبرد سیاسی علیه سیاست زبان ستیزی حاکمان قبیله گرا - مبنی برسرنوشت هویت زبان فارسی در این کشور بوده است.

ما در پهلوی دگر قلم بدستان فارسی گوی ، غافل از موضوع نبوده راجع به سرنوشت آینده زبان فارسی درخراسان - افغانستان اندیشه کرده وباری مفاهیمی چند درمورد اهمیت و ارزش علمی و اقتصادی وفرهنگی و اجتماعی آن به هم میهنان خویش ارائه داشته ایم ؛ کنون ضرورت تکرارش را نمی بینم.

مگر این جا اقرار باید کرد که مردم ما از ساختار غیر متجانس اجتماعی جامعه خویش آگهی کامل دارند که کشورایشان خراسان - افغانستان ، کشوری است متشکل از اقلیت های اتنیککی و قومی مختلف . واین را هم میدانند که زبان فارسی از هزارها سال دور به این سو دراین سرزمین یگانه زبان تفاهم ملی میان همه اقلیت های ساکن این خطه باستانی بوده وهست

اما رهبران سیاسی پشتون تبار در فرآیند سده اخیر از محمود طرزی و امان الله خان بارکزایی و خاندان آل یحیا شروع تا حامد کرزی و تیمش همه در پی نابودی زبان گویای فارسی و تقویه گویش محلی پشتو و پشتونیزه سازی فرهنگ ، اقتصاد و سیاست جامعه ما بوده و هستند.

پیشبرد سیاست زبان ستیزی هشت سال حاکمیت حامد کرزی (2001 - 2009 میلادی) و تیم تمامیت خواه اش ، بوسیله وزارت خانه های فرهنگ و آموزش و پرورش در خراسان - افغانستان شاهد مدعای ماست.

حاکمان قبیله خوب میدانند که اگر در شرائین سیاست و اقتصاد و فرهنگ این کشور خون پاکیزه زبان فارسی مانند گذشته جریان پیدا کند ، اراده و نیت و عمل شهروندان این سرزمین زنده ، براحتی بسوی هم فهمی و همآیسی و همبستگی ملی سوق می شوند.

همبستگی ملی نشانه صلح و آشتی ، آرامش و امنیت است . با تأسف که درازا عمر سیاست حاکمیت قبیله در حفظ جنگ و خشونت است نه در تأمین صلح و امنیت.

بدین اساس است که تحقق سیاست زبان ستیزی از طرف حاکمان قبیله - در حقیقت جلوگیری از روند همآیسی ملی و صلح و ثبات در کشور ما می باشد.

فارسی گویان عزیز ! زبان فارسی ، زبان حوزه تمدنی آسیا ، زبان اول

عرفان جهان و زبان دوم اسلام است . این زبان به هیچ قوم و تباری
آویختگی و تعلقیت خونی ندارد . هرکس که با آن صحبت می کند صاحب
آن می باشد و هرگروهی که علیه این زبان مبارک قرار می گیرد در حقیقت
امر دشمن آن بوده و مانع گسترش معرفت عرفانی و اسلامی و علمی آن
در منطقه و جهان میگردد.

فارسی گویان گرامی ! در خراسان - افغانستان نگهبان و مراقب این زبان
مشترک باید بود . و نگذاشت که سیاست زبان ستیزی قبیله بالای مطبوعات
و رسانه ها و منابع تصویری و حوزة های آموزشی و پرورشی حکومت
کند.

شهروندان کشور آگاه اند که در صد سالی که گذشت ! حاکمان قبیله شعورانه
و بی شرمانه واژه های قدیم مانوس زبان فارسی را که در ذهن پوست و
گوشت و استخوان فرد فرد مردم ما آمیخته شده بودند - با کلمات ساختگی
مجرد و نامانوس گویش محلی پشتو تعویض نمودند و هزاران فرهنگی
مدافع زبان فارسی را نیز به سیاه چال ها محبوس کردند.

حال باید تعمق کرد و از وسایل مدرن ارتباط ماهواره بی بهره گرفت و زبان
فارسی را در خراسان - افغانستان از چیرگی حاکمیت دولتی نجات داد.

این خیانت آشکار و غیر نا بخشودنی خواهد بود که بخاطر تناول یک لقمه

نان در سفره گدایی حاکمان قبیله از هویت فرهنگی و زبانی خویش در خراسان - افغانستان بگذریم.

با تأسف یک‌عده افراد بی مایه گرویده دنیای قدرت و شهوت و مادیت ، به این عقیده اند که باید در نظام شوونیزم قبیله کارکرد تا زمانیکه در تقسیمات قدرت مدیرمسئول کدام سمتی بشوند . پس از آن ، میتوانند از هویت و زبان و فرهنگ باستانی این سرزمین دفاع کنند.

مگر مردم دیدند که در هشت سال حاکمیت شریرحامد کرزی نقش سیاسی و عملی فارسی گویان در این نظام در دفاع از زبان فارسی و هویت باستانی این کشور چقدر بی جان و بی رنگ و شرم آور بود.

باید برای یک تغییر بنیادی در ساختار نظام سیاسی و حقوقی خراسان - افغانستان تعقل کرد و همبسته گام گذاشت . نه در آبیاری ریشه درخت ستم گستر بی ثمر حاکمیت قبیله.

اکنون جو سیاسی حکم می کند که ما رسالت خود را در راه پاکیزگی زبان مشترک فارسی ادا نمایم.

ما با عرض حرمت و ادای ادب از تمام روشنگران فارسی گوی آرزو می بریم که در نوشته های فارسی خویش واژه های نامانوس « گویش محلی پشتو » را عوض واژه های فارسی تحریر ننمایند.

و امید داریم که هرکس به نوبه خویش واژه های بی جا شده زبان فارسی در خراسان - افغانستان را با تدقیق و تحقیق و استفاده از داشته های تاریخی ، آهسته آهسته دوباره سر جایش بیآورند . تا نسل های بعد با زبان گویای پاکیزه فارسی به آسانی از معرفت عرفانی ، دینی و علمی حوزه تمدنی آسیا و جهان بهره بیشترگیرند و از روند کاروان تمدن جهان پیشرفته عقب نمانند .

ما با استفاده از وقت واژه های چند از درجات افسری زبان فارسی را که بوسیله حاکمان قبیله سالهای پیش پشتونیزه شده بود بازشناسی کرده منحیث گام آغازین ولی ناچیز به شهروندان فارسی گوی کشور ما پیشکش می نمائیم .

و از سایر قلم بدستان تمنا داریم که هریک بنوبه خویش از این برنامه نیک فرهنگی (پاکیزه سازی زبان فارسی از واژگان گویش محلی پشتو) حمایت نمایند و آنرا به سوی کمال مدد رسانند .

درجه های نیرو های مسلح در زبان فارسی

قبل از ورود به مسئله! باید یادآوری کرد که با فروپاشی جغرافیایی سیاسی وزبانی ایران فردوسی، سرنوشت زبان فارسی در کشور های قبیچی شده از بدنه ایران قدیم یکسره دچار دگرگونی های شدید شده و در فرآیند زمانی واژگان جدید وارد جغرافیایی فرهنگی زبان فارسی گردیده است.

اما اکنون روی سخن ما بویژه در این نوشته درباره سرنوشت زبان فارسی در کشور خراسان - افغانستان می باشد.

با رویکار آمدن حاکمیت سیاسی افغان ها به حمایت مستقیم هند برتانوی در شرق ایران در سالهای 1747 میلادی که در آن وقت این سرزمین بنام خراسان - ایران یاد می شد، افغانها در آغاز استقرار حاکمیت شان زبان فارسی را همچو اقوام ترکتبار و هزاره ها، بمثابه زبان تفاهم ملی خویش قبول و پذیرفته بودند.

اما به مرور زمان و با تحکیم استقرار حاکمیت شئون نیزم قبیله افغان، رهبران این قوم به این درک، فکر و ذکر شدند که جایگاه زبان فارسی، بمثابه سنگ پایه همبستگی و تفاهم ملی در این سرزمین از اهمیت والای برخوردار است، و باید آنرا از بخش شاخصه های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی حاکمیت دولتی بیرون کشید، و در عوض زبان بی مایه گویش پشتو خویش را منحصیث زبان ملی جاگزین آن ساخت.

اکنون که از پیشبرد سیاست فارسی ستیزی حاکمان افغان از 1919 میلادی تا به امروز صد سال می گذرد .

رهبران افغان در این دوران از هر وسیله ناپاکی که در اختیار داشتند کار گرفتند تا گویش محلی پشتو خویشرا بالا بکشند و آنرا باساز و برگ سیاسی منحیث زبان ملی بالای شهروندان این کشور بقبولانند .

درسایه ای این نگرش و تقویه گویش محلی پشتو ، رهبران حکومت تک صدای پشتون افغان با امکانات دولتی در دوره امان الله خان و ظاهر شاه و داود خان - بوسیله نهاد مرکه پشتو ، نهاد پشتوتولنه و سایر نهاد های دولتی سیاست واژه سازی برای گویش محلی پشتو را اعلام و تداوم دادند . بالاین مرام که هرکسی اگر کدام واژه نو برای زبان پشتو فکر نماید ویا بسازد مقدار پولی بنام بخششی از جانب دولت بدست می آورد .

حاکمیت خود محور پشتون بالاین اسلوب ، روشها و امکانات غیر متعارف خویش کوشش بخرچ دادن که تا از یک گویش محلی گویا که خواستند ؟ یک زبانی بنام زبان پشتو بسازند.

در اوضاع و احوال امروزی رهبران حاکم افغان حامد کرزی و همتیارانش در زیر سایه حمایت نیروهای رزمی آمریکا و انگلستان کشور ما ، تلاش براین دارند که در دائره تداوم سیاست پشتونیزه سازی نظام باید یک مشتی از واژگان ناآشنا و غیر متداول گویش محلی پشتو خود ساخته و خود بافته را زیر نام مصطلحات ملی بالای مردم فشار وارد نمایند تا در نوشته ها

وسخرانی های خویش به عوض واژگان زبان شیرین فارسی همچو دانشگاه ، پژوهشگاه ، دانشکده ، و دانش آموز و غیره واژگان ساختگی و خریدگی گویش پشتو همچو (پوهنتون ، پوهنزی ...) را مورد کاربرد خود قرار بدهند .

ما فارسی زبانان از هر قوم و تباری که هستیم این زبان پیر و خزانه معرفت و آگاهی سرزمین خویش را همچو جان و گوهر و بود و افتخار و عزت و سربلندی و غرور ما ، می دانیم و هم حس می کنیم.

و وجداناً تا که زنده هستیم رسالت خواهیم داشت که در راه پاکیزگی - رشد و تکامل این زبان غنامند ، از هرگونه سعی و تلاش دانشی و پژوهشی ، اخلاقی و انسانی ، دریغ نه ورزیم . و از حریم با کرامت و با عزت عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی جانانه دفاع و نگهداری نمائیم .

این هدف با اهمیت و با ارزش در برابر چشمان دل ما پیوسته قرار داشته و دارد ، و ازینرو خواستیم که برخی واژگان زبان فارسی را که در نظام لشکری و ارتشی کاربرد دارد ، جهت همسو سازی زبان فارسی به گویشوران فارسی زبان در کشور خود ما خراسان - افغانستان تقدیم نمائیم تا باشد که شهروندان ما در گفتگو های روزمرگی و نوشته های خویش واژگان پاکیزه خود زبان فارسی را بکار برند و از کاربرد واژگان نامتداول دیگر زبان ها و گویشهای محلی ، خودداری نمایند . اینک بگونه نمونه شرحی برخی از واژگان نظام لشکری را بشما تقدیم می نمائیم :

ساختار نیروی مسلح یک کشور محاط به خشکه و بحر ، متشکل است از دو بخش :

اول - بخش نظامی :

تشکلی از : نیروی زمینی ، نیروی هوای ، نیروی بحری می باشد.
نیروی های زمینی ، هوایی ، و بحری از افسران و درجه داران و سربازان تشکیل شده است و عبارت اند از:

1 - درجات افسران زمینی و هوایی بزبان فارسی:

رئیس ستاد ارتش : به پشتو لوی درستیز

ارتشبد : ژنرال چهارستاره فرمانده کل قوا (به پشتو استرژنرال)

سپهبد : ژنرال سه ستاره (به پشتو دگر ژنرال)

سرلشکر : ژنرال دو ستاره (به پشتو تورن جنرال)

سرتیپ : ژنرال یک ستاره (به پشتو برید ژنرال)

سرهنگ : (به پشتو دگروال)

سرهنک دوم	:	(به پشتو دگرمن)
سرگرد	:	(به پشتو جگرن)
سروان	:	(به پشتو تورن)
ستوان	:	(به پشتو برید من) (اول , دوم)
استوار	:	یا ضابط (اول و دوم)
گروهبان	:	(به پشتو دلگی مشر) (فرمانده 8 الی 12 سرباز)
سرجوخه	:	یعنی فرمانده 4 الی 5 سرباز
سرباز	:	یعنی سپاهی و لشکری

2 - درجات افسران نیروی دریایی بزبان فارسی:

دریاسالار معادل (ارتشبد)	ژنرال چهار ستاره فرمانده کل قوا
دریا سالار دوم معادل (سپهبد)	ژنرال سه ستاره
دریابان معادل (سرلشکر)	ژنرال دو ستاره
دریادار معادل (سرتیپ)	ژنرال یک ستاره
ناخدا معادل (سرهنک)	به پشتو : دگروال

ناخدا دوم	معادل	(سرهنگ دوم)	به پشتو : دگرمن
ناخدا سوم	معادل	(سرگرد)	به پشتو : جگرن
ناوسروان	معادل	(سروان)	به پشتو : تورن
ناوبان	معادل	(ستوان)	به پشتو: برید من (اول و دوم)
ناواستوار	معادل	(استوار)	ضابط
مهناوی	معادل	(گروهیان)	به پشتو : دلگی مشر
سرناوی	معادل	(سرجوخه)	
ناوی	معادل	(سرباز)	

دوم - بخش انتظامی:

نیروی انتظامی عبارت از نیروی اصلی مسئول حفظ امنیت داخلی یک کشور است که افزون برپلیس ، این نیرو از نهاد های دیگری که عملاً در کار امنیت داخلی شریک اند و از بخش ها و رده ها تشکیل شده و دارای سه بخش کلی است.

- فرماندهی ؛

- حفاظت و اطلاعات ؛

- حفاظت و اطلاعات ؛

- بخش عقیدتی و سیاسی.

بیشتر بخشهای نیروی انتظامی وظیفه امنیتی و نظامی داشته و دارای نیروهای مسلح هستند و برخی بخش ها جنبه خدمات اجتماعی و دولتی دارند.

سوم - ارگانهای نظامی بزبان فارسی:

1 - یک دسته (به پشتو بلوک):

یکی از یگان (جز و تام) های ارتشی است که معمولاً از 30 - 40 سرباز تشکیل شده ، به فرمانده یک دسته ، ستوان (به پشتو بریدمن) یکمی یا دومی گفته می شود.

2 - گروهان (به پشتو تولی) :

یکی از یگان (جز و تام) های ارتشی است که معمولاً از 140 - 170 سرباز تشکیل شده ، به فرمانده گروهان ، سروان (به پشتو تورن) گفته می شود.

3 - گردان (به پشتو کندک):

یکی از یگان (جز و تام) های ارتشی است که معمولاً از 300 - 1000

سرباز یعنی 2 تا 6 گروهان (به پشتو تولی) تشکیل شده ، فرمانده گردان ، سرگرد (به پشتو جگرن) گفته می شود .

4 - هنگ (به پشتو غند):

یکی از یگان‌های ارتش است و می‌تواند از 4 تا 6 گردان تشکیل شده باشد . فرمانده یک هنگ ، سرهنگ (به پشتو دگروال) گفته می‌شود .

5 - تیپ (به پشتو لوا):

یکی از یگان (جز و تام) های ارتش است که از هنگ کرده بزرگتر و از لشکر کرده کوچکتر ، تیپ معمولاً از یک هنگ و چندین گردان تشکیل شده، فرمانده آن سرتیپ: ژنرال یک ستاره (به پشتو برید جنرال) گفته می شود .

6 - لشکر (فرقه):

از یگان های بزرگ ارتش است که از 3 تیپ تشکیل شده ، و معمولاً شامل 10000 سرباز می باشد ، فرمانده آن سر لشکر : ژنرال دو ستاره (به پشتو تورن ژنرال) گفته می شود.

7 - سپاه (قول اردو):

از یگان های بزرگ ارتش است که از چند لشکر تشکیل شده ، فرمانده آن سپهبد : (ژنرال سه ستاره (به پشتو دگر ژنرال) گفته می شود.

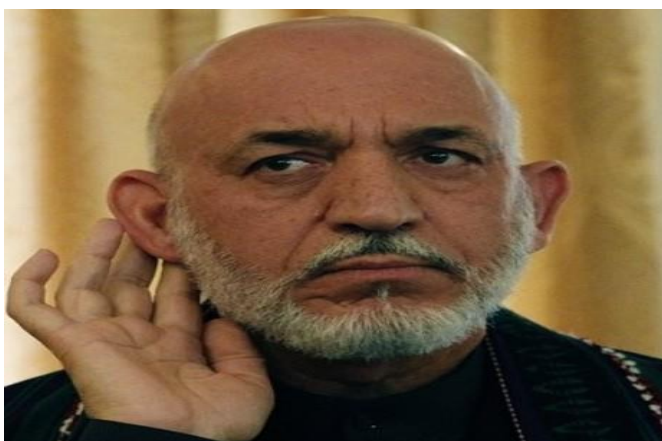
8 - ارتش:

به تشکیلات و امکانات نظامی یک کشور گفته می‌شود. ارتش معمولاً به 3 گروه: نیروی زمینی، هوایی و دریایی تقسیم بندی می‌شود. فرمانده آن ارتشبد: ژنرال چهارستاره (به پشتو استر ژنرال) گفته می‌شود.

بخش نخست :

قسمت دوم – حامد کرزی از قیام برحق مردم مصر پند
گیرد

5 فبوری 2011



شما خوب میدانید که هنوز در خراسان – افغانستان کدام سر شماری رسمی و دقیقی انجام نیافته است . که بر بنیاد آن آمار رسمی فیصدی بدست آمده را در انتخابات مبرهن سازیم . اما باتأسف که حامد کرزی و تیم همتبارش سخن کاذب از فیصدی آماری می زنند . و صدای اقلیت و اکثریت را بی شرمانه با تزویر و ریاء بلند می کنند. که گویا همه چیز درست است و کارها بروفق آرمان حق و عدالت انجام می پذیرد .

با عرض حرمت و ادای ادب به شهروندان صلح خواه و ترقی پسند کشور عزیز ما ، خراسان - افغانستان !

برادران نهایت گرامی قیام های ابراز وجود و حقخواهی مردمان آزادی خواه کشور مصریاستان ، دارد که جهان گیر می شود.

و ما از روند جنبش آزادیخواهی ملیت مصر و ملیتهای عربتبار و سایر جنبش های رهاییبخش جهان در رسیدن به آرمانهای صلح و امنیت و ثبات و خود گردانی مستقل ملی ایشان پشتیبانی انسانی و اخلاقی می نمائیم .

و امید داریم که شهروندان ترقی خواه میهن خود ما و تمام کشورهای فارسی زبان ما نیز از روند جاری سرنگونی رژیم های ستمگستر عرب و تاریخ جهان بشریت درس ابراز وجود و حق خواهی را بیاموزند و با یک مشت و یک صدا همبسته شوند ، حق و آزادی غصب شده و در گرو گرفته شده خویش را از تیم انحصارگر شوونیزم قبیله افغان ، با شیوه های مسالمت آمیز عقلانی رها سازند.

حامد کرزی و گروه بدنام بی دست آوردش خوب می دانند که ادامه حیات سیاسی رژیم خودکامه اوغانی غیر مشروع ایشان دیگر عمر درازی نخواهد داشت .

امروز نی فردا ؟ فردا نی پس فردا ؟ این رژیم بی لیاقت و بیکاره - جای خود را به حاکمیت قانون و نظام پارلمانی مردمسالار تعوض می کند.

مگر با تأسف که این افراد بی احساس همچو حُسنی مبارک رئیس جمهوری مصر هنوز در خمار کیف قدرت، مادیت و شهوت غریق هستند. و با هزار شیوه نابخردانه تزویر و مکر و فریب و ریاء و دیده درائی تلاش دارند تا جلوی رشد آزادی بیان و اندیشه و حق متعادل مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی را بگیرند.

از دید ما نظام سیاسی موجود در افغانستان یک نظام غیر مشروع، بیمار و بیکاره است. همه فعالیت های سیاسی اش افسرده و کودکانه می باشد.

بگونه مثال:

شما خوب میدانید که هنوز در خراسان - افغانستان کدام سر شماری رسمی و دقیقی انجام نیافته است. که بر بنیاد آن آمار رسمی فیصدی بدست آمده را در انتخابات مبرهن سازیم. اما با تأسف که حامد کرزی و تیم همتبارش سخن کاذب از فیصدی آماری می زنند. و صدای اقلیت و اکثریت را بی شرمانه با تزویر و ریاء بلند می کنند. که گویا همه چیز درست است و کارها بروفق آرمان حق و عدالت انجام می پذیرد.

احصائیه نسبی ای که در 1979 میلادی صورت گرفت ضمن دست کاری های مقامات دولتی همتباران حامد کرزی، آماری که بدست آمد قرار ذیل بودند:

تاجکها % 38 :

(57000 نفر) زیاده از پشتونها

پشتونها % 38 :

هزاره ها % 14 :

ازبکها و ترکمن ها : % 7

سایرین : % 3

راستش درگذشت سی سال این آمارها میتوانند تغییر کنند اما نه آن چنانیکه یکی را اکثریت و دیگران را اقلیت سازد.

تحمل مردم ما بسر آمده است . رهبران پشتون ما به این مسئله یک خرده تفکر نمایند که با اندیشه های بادیه نشینی و گوسفند چرانی و جرگه و راکت پرانی دیگر نمیتوان این مردم با فرهنگ رابه ذوق خود رهبری کرد.

مردم ما آزادی , استقلال , مشارکت در حاکمیت سیاسی و زندگی دور از درد و امنیت و آرامش می خواهند . شما رهبران قبیله باانتخابات دروغین و خدعه و نیرنگ و با هوس تشکیل محکمه های خود ساختی و خود بافتی تنها خود را فریب میدهید. مگر شما نمی دانید که مردم هوشیار تر از شما اند.

ما آرزومندیم که شما دوستان مرکزگرا وجداناً باخود آید و شرم کنید و به اراده مردم و خواست زمان تسلیم شوید و از پیشبرد سیاست های فریبنده در انتخاب رئیس دور شانزدهم مجلس نمایندگان و از سایر شیوه های قطع رحم در عملکرد سیاسی خویش , دست بردارید.

برادر وار و انسانگرایانه قدرت و حاکمیت رامیان ملیت های باهم برابر این کشور عادلانه و عاقلانه بگونه های زیر تقسیم نمائید:.

– چون در رأس قوه اجرائیه جبراً حامد کرزی پشتون تبار گماشته شده است بناً باید :

– در رأس قوه مقننه باید یک تاجکتار قرار گیرد

– در رأس قوه قضائیه یک هزاره تبار قرار گیرد

– سمت دادستان کل به یک از بیک تبار داده شود

به همین منوال وزارتخانه های :

– دفاع کنون در دست پشتون است و

– داخله در دست تاجیک است با این تناسب

– خارجه حق مسلم هزارها است

– امنیت ملی حق مسلم از بیکها

– مالیه باید به تاجیک داده شود

– اقتصاد به هزاره داده شود

– زراعت به ازبک داده شود

– معدن و صنایع به پشتون ... و غیره

اگر داشت که ساختار حاکمیت سیاسی یک نظام مردم سالار در کشور ما وجود می داشت . رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس بر اساس سیستم چند حزبی از راه انتخابات آزاد و سری و مستقیم از جانب مردم انتخاب می گردیدند در آن صورت نیازی به تقسیم قدرت سیاسی بر بنیاد مناسبات قومی و اتنیکی نمی بود . و در آن مرتبه ای که یک حزب سیاسی در انتخابات آزاد قانونمند و سری پنجاه در صد جمع یک کل رای مردم را از آن خود کرده باشد در آن صورت آن حزب حق دارد که قدرت سیاسی کشور را در دست بگیرد .

اما با تأسف که در فرآیند سه سده اخیر هیچگاه از راه انتخابات کدام نظامی در کشور ما عرض وجود نکرده است بلکه قوم پشتون با حمایت کشور های بیرونی همیشه تلاش کرده اند که یک رژیم خود کامه قومی را بالای مردم ما تحمیل نمایند .

با رشد ابزار های برقی و رشد فزیک و شیمی و در کل ساینس و تکنالوژی معرفت و آگاهی انسانها بهبود یافته و حس آزادی خواهی و خودگردانی ملی

در میان روشنفکران و نسل نوپای جوان بسوی بهروزی و امید به آینده درخشان و بهتر در جهش است.

شهروندان کشور ما هم بدین باور اند که قدرت سیاسی از دست غاصبان تاریخ گرفته شود و بصورت عموم بایست سمت رهبری تمام ساختارهای قدرت و حاکمیت سیاسی در قوای سه گانه و سایر نهادهای دولتی از چنگال این گروه مزدور اجنبی بیرون کشیده شود و با در نظر داشت حفظ تعادل حقوق شهروندی به صاحبان اصلی آن که رهبران برخاسته از میان ملیت های ساکن این سرزمین است ، تعلق گیرد.

ما امید داریم که حرف برحق ما را که خواست ملیت های تحت ستم این جامعه است ، این رهبران گوش بسته پشتون بدست کم نگیرند . زیرا خود میدانند که رژیم های قلابی جای پای میان مردم نداشته و ندارد . با یک زمین لرزه دیوار های پوسیده قدرت تکتباری ایشان به زمین میریزد.

نگاه کنید به این رهبران کشورهای عربی که همه در ابتدای استقرار قدرت و حاکمیت سیاسی شان از حمایت همه جانبه آمریکا و انگلیس و غرب صنعتی برخوردار بودند . ولی بعداً دیدید که چگونه هر کدام آنها به جزای اعمال خویش رسیدند .



دست نشانده های غرب از چپ به راست: زین العابدین فرزند علی، رئیس جمهور مخلوع تونس که از کشورش فرار کرد و در غربت مرد.

علی عبدالله... صالح رئیس جمهور دیکتاتور یمن که به دست نیروهای مردمی کشته شد.

معمر قزافی، رهبر دیکتاتور لیبی که به طرز حقیرانه ای به دست نیروهای مردمی به هلاکت رسید .

وسرانجام حسنی مبارک، رئیس جمهور مخلوع مصر که پس از مجازات و سپری کردن زندان ، در سن 94 سالگی مرد.



بارک اوباما رئیس جمهور آمریکا و معمر قزافی رئیس جمهور دیکتاتور لیبی



صدام حسین رئیس جمهور دیکتاتور عراق و زیبگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا



صدام از ظهورتا زوال

از اینرو راه بهتر اینست که انتقال قدرت را در فضای صلح و امید همچو زنده یاد پروفیسور برهان الدین رئیس جمهور فقید خراسان - افغانستان با رضامندی بنفع هم‌آیشی ملی و تأمین عدالت اجتماعی به انجام رسانید. در غیر آن اگر فردا گروه آدمکشان حرفوی طالب و نیروهای خارجی در عقب دولت غیر مشروع شما قرار نداشته باشد، دو روز تاب مقاومت و ایستادگی مردم رنجکشیده و آغشته بخون را در ارگ کابل نخواهید داشت. از خداوند بترسید و به همبستگی و صلح و آشتی ملی و عدالت اجتماعی سر احترام فرود آورید .

بخش نخست :

قسمت سوم - مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند

5 جنوری 2011

زمانی که جان شیرین یک میهن پرست در دفاع از ارزشهای آزادی و استقلال و هویت ملی و فرهنگی مردم اش در کشور ما قربان می شود. جمعی از یاران و هم میهان راستین اش درد می کشند و با گریستن و زاریدن ، قسم یاد می کنند که چون آن و چون این می کنیم و قاتلان را به پنجه قانون می سپاریم از این قبیل حرفها زیاد شنیده می شود ؛ مگر پس از سپری شدن زمانی ، خشم ها فرو می نشیند ، عزا داران شکیبایی بر سختی و اندوه می کنند و دیگر نه خبری از یافتن قاتل و نه اثری از تسلیم دهی مجرم به پنجه قانون ؟ و نه یادی از مقتول است.

این روند قتل و قتل سالیان دراز است که در جامعه ما یک امر مستمر شده ، بویژه در سه دهه پسین ، پیش چشمان خود مان صدیق ترین فرزندان میهن دوست و صلح خواه این سرزمین بدستان ناپاک گروه های عظمت طلب از جنس اهریمن، شهید راه آزادی و صلح شده اند . بر اساس سلسله زمانی اسمایی برخی از این رهروان راه انسانیت را یاد آور می شویم:

1 - خردمند فرهیخته زنده یاد طاهر بدخشی رهبرانقلابی زحمتکشان افغانستان بوسیله حفیظه الله امین افغان و عمال اش به شهادت رسید.

2 - زنده یاد مجید کلکانی رئیس سازمان آزادی بخش مردم افغانستان بوسیله عمال سازمان استخبارات مخفی شوونیزم قبیله دستگیر و بشهادت رسید .

3 - سپهبد زنده یاد جلال رزمنده قهرمان جمهوری افغانستان و معین وزارت امنیت دولتی وقت با همسویی نیت نجیب الله احمد زی افغان و گلبدالدین حکمتیارافغان در یک صحنه سازی ای در استان هرات به شهادت رسید.

4 - سپه سالار زنده یاد احمد شاه مسعود قهرمان ملی و رهبر جنبش مقاومت ملی خراسان - افغانستان باهدستی و همسویی اراده و نیت آی اس آی پاکستان - ملامحمد عمرافغان و گلبدین حکمتیارافغان و شبکه حقانی افغان و گروه القاعده و سایر حامیان بین المللی ایشان به شهادت رسید.

5 - خردمند فرهیخته زنده یاد استاد علی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی بوسیله ملامحمد عمرافغان رهبر طالبان و اراده ناپاک آی اس آی پاکستان به شهادت رسید .

6 - زنده یاد مصطفی کاظمی رئیس حزب اقتدار ملی در همسویی اراده و نیت حامد کرزی افغان و عمالش و همدستی عمال حزب گلبدین حکمتیار افغان و دولت پاکستان به شهادت رسید.

7 - سپهبد زنده یاد مولانا عبدالرحمان سید خیلی فرمانده نیروهای امنیتی ولایت کندوزیا همدستی تیم کرزی افغان و طالبان افغانی و آی اس آی پاکستانی جام شهادت نوشید.

8 - سپهبد زنده یاد محمد داوود قهرمان راه آزادی و استقلال فرمانده نیروهای امنیتی زون 303 شمال و سرتیپ زنده یاد مولانا شاه جهان نوری فرمانده نیروهای امنیتی ولایت تخار به همدستی ونیت و اراده حامد کرزی افغان و تیمش وملا محمد عمر افغان و آی اس آی پاکستان به شهادت رسیدند.

دیده می شود که برنامه بشهادت رسانیدن قهرمانان میهن ما این شهسوران راه اندیشه و شهامت از دیار قیادت و مقاومت ، تنها بوسیله رهبران پشتون - افغان مانند حامد کرزی واعمالش وملا محمد عمر رهبر طالبان با همکاری مستقیم دولت پاکستان صورت گرفته است.

نه ازطرف تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها وترکمانها ویا نه به همدستی کشور های تاجیکستان و ازبیکستان و ترکمانستان و ایران .

یعنی قاتلان رهبران این سرزمین آشکارا بدست ناپاک رهبران بر سر اقتدار افغان در حاکمیت کشور واپوزیسیون تفنگدار ساختگی افغان وبه همدستی کشور پاکستان پیوسته انجام پذیرفته واین روند ادامه خواهد داشت. ازینرو قاتلان خود را ما نباید در کوچه و پس کوچه ها سراغ نمائیم . نشانی این جانیان بی عاطفه مشخص است . عقلن باید راه معقول را شناسایی کرد .

جای تأسف است که ما در این مدت کوتاه شاهد این همه جنایات نابخشودنی اهریمنان دنیایی ظلمت هستیم . خداوند خودش می داند که این گروه های جنایت پیشه و غاصب در دوسده اخیر به چه کمیتی زیادی از رهبران میهن دوست این سرزمین را بقتل رسانیده اند. روح شان شاد و نام شان جاودانه باد .

دوستان عزیز وضع سیاسی کشور به همین منوال پیش می رود . ادامه سیاست خشونت پرور دولت حامد کرزی همچو اسلافش احمد خان ملتانی و امیر عبدالرحمان خانی ، نادرخان دیره دونی و دیگران ، باشدت هرچه سریعتر جریان دارد . این سیاست سنجیده شده از یکسومردم را در وسواس وترس قرار داده . و از سوی دیگر روند تسلیم دهی قدرت و حاکمیت را از افغان های نکتایی پوش به افغان های دستار پوش بمرحله کمال می رساند.

شهروندان گرامی و رهبران شرافت مند و صادق کشور ! شما همه می دانید که حکومت حامد کرزی مشروعیت مردمی ، حقوقی و قانونی ندارد . و پذیرفتن چنین یک حکومت مصلحتی وابسته و غیرمشروع خشونت پیشه، ناروا و گناه است . اما باز هم از اراده چنین یک شخص بی کفایت و بی احساس تبعیت می کنید ، چرا؟

شما خود شاهد هستید که در ظرف ده سال همین حکومت نا مشروع بدور از کرامت انسانی خون و خشونت آفرید و کشور را به جهنم تبدیل نمود . آیا همین حرف صحیح نیست؟

و اگر هست! پس چرا شما عالیجنابان فرصت شماری می کنید؟. معطل و فروهشته چه هستید. همین حامد کرزی و تیمش بود که با تزویر و ریا بنام ایجاد ثبات و امنیت همه شما را یکسره فریب داد و خلع سلاح کرد و در عوض آن همتباران خودش را همچو طالبان و گروه های حزب اسلامی از جنس اهریمن را مسلح نمود.

اگر شما رهبران ملیت های تحت ستم بدور از تضاد های سلیقه یی و بافتار اندیشه خویش، اقدام به عمل مشترک سیاسی در حفظ صلح و ثبات کشور و استقرار حاکمیت قانون نه نمائید. با تسلیم دهی قدرت سیاسی به طالبان یک بار دیگر قتل عام تاجیکها و هزاره ها و ازبیک ها ... به نحو اسف بار همچو پار تکرار خواهد شد. و آنگاه اثری از هستی و هویت و فرهنگ ما باقی نخواهد ماند.

ما باید به هر شکلی که می شود صلح، آزادی و قدرت و حاکمیت را از گرو یک مشت اقلیت رهبران چند پهلوشوونیزم قبیله افغان و پاکستانی ها بیرون سازیم و تبدیل آن حاکمیت قانون، آزادی و همبستگی ملی را در کشور پدري ما مستقر نمائیم.

بخش نخست :

قسمت چهارم - درفش و سرود ملی خراسان

9 اپریل 2012



"درفش خراسان" بر بنیاد متون تاریخ نیاکان ما نمای مقاومت و خود ایستایی "درفش کاویانی" را بنمایش می گذارد.

درفش کاویانی نماد استواری ابراز وجود و حق خواهی برای خود گردانی ملی و استقلال ملی و آزادی و همبستگی می باشد .

ودرمتون تاریخی ایران قدیم اشاره به قیام آزادی بخش "کاوه آهنگر" علیه سرنگونی فرمانروایی ضحاک خونخوارتازی ، و بر تخت شاهی نشاندن فریدون پادشاه کیانیان بلخ (اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها) ، بر می گردد . و دارای سه رنگ شامل رنگ های بنفش ، سُرخ و زرد است.

چون نیاکان ما با برافراشتن درفش کاویانی ، این نماد همبستگی و غیرت و شهامت ، کاخ شاهی ضحاک بیگانه را درهم شکستند. و اساس دولت کیانیان بلخ باستان را گذاشتند.

امروز همچو پار ، بار دیگر رهبری اقتصاد و فرهنگ و سیاست و سرنوشت صلح و آزادی ، حاکمیت ملی گوشه ای از میهن باستانی ما ، در گرو گروهی از جنس خشونت و بیگانه به فرهنگ و تاریخ این سرزمین ، قرار گرفته است.

و باورمندیم که فرزندان بومی آزادی پرور این خاک : که خون شان با ارزشهای نجیب هویتی و تاریخی این مرزو بوم درآمیخته می باشد ، مسلح بادانش و معرفت بشری ، عاقلانه از این افتخارات ملی اجداد دفاع کنند و زیر " درفش خراسان " همبسته شوند .

و کشور خویش را از چنگال ترس و دهشت طالبانی افغان نجات دهند و آنرا بسمت همجوشی ملی و منطقه ای و صلح و آزادی واقعی سوق نمایند.

" سرود ملی خراسان "

مردم ما به این عقیده و باوراند که " سرود ملی " حاکمیت تک محور به یک زبان قومی ، عاری از ملی بودن است.

زیاده از هفتاد درصد شهروندان کشور ما هویت ، عزت و افتخارات تاریخی خویش را در آن سرود ، بازتاب نمی بینند . و آنرا مشتی از کلمات و جمالت مجرد و غیر متداول می پندارند.

ازینرو نیاز دانسته شده که :

" سرود ملی خراسان " که شناسه و ستایشگر هویت فرهنگی ، ملی و تاریخی همه شهروندان کشور ما : اعم از بلوچها ، نورستانی ها، ازبیکها ، هزاره ها، تاجیکها و ترکمانها و قزلباشها ، پشتونها و عربها و گوجرها ، ایماقها و پشه ای ها ... می باشد.

پیش کش شهروندان ما بنمائیم. " سرود ملی خراسان " آهنگ میهن پرستانه و جلوه گاه عزت و افتخار و عشق و مهر، آواز بلند صلح و همزیستی، آزادی و خود فرمانی ملی سرزمین خورشید است.

"سرود ملی خراسان"

خراسانم ای مام خورشید امید و باور
تناوردرخت شگفته به دامن خاور
فروغ روان نیاکان
چراغ فروزنده دادگستر
تو نام آوران را سپهر برینی
تو انگشتر خاوران را نگینی
تو فر دلیران آزاده کیشی
تو آزاده گان را دیار گزینی
تو میراث فرخنده روزگاری
تو فرهنگ فرخ تو مهرآفرینی
خراسان زمینم
خراسان زمانم
دیاران پاینده باستانم

خوشا دره و دشت و دریای تو
خوشا دامن و کهساران زیبای تو
خوشا کوه بابا خوشا مام آمو
خوشا هیرمند و هریوای تو
خوشا هندوکوهان ، چکاد بلندت
خوشا اوج بالنده بام دنیای تو
خراسان زمینم
کهستان دیارم
دیار بزرگان پرافتخارم
به آزادی و داد و دانش
فروزنده بادا زمین و زمانت
شکوهنده بادا به وارسته گیها
بلندای بشکوه نام و نشانت
فرازنده بادا و نستوه و پایا
سرسرفراز همه مردمانت

همیشه شگوفان

همیشه خروشان

دیاران خورشید خاور

خراسان خراسان خراسان!!

باادای ادب ! از تمام شهروندان صلح خواه سرزمین خورشید آرزو برده
می شود که :

" درفش ملی خراسان " و " سرود ملی خراسان " که بیانگر هویت تاریخی
و فرهنگی و افتخار و عزت همگانی هم میهنان خراسانی ماست . باید تک
تک دوستان بگونه گسترده در همه فیسبوک ها ، وسایر ممکنه های رسانه
ای خویش ، این راهکار دگراندیشانه را هرچه بیشتر به نشر بسپارند.

وآرزومندیم که « سرود ملی » و « درفش ملی » هر دو تجلیگاه افتخار
و عزت و سربلندی مردم ما شده ، و تجسم نماد همبستگی ملی در سطح کُل
کشور گردد .

بخش نخست :

قسمت پنجم - حاکمیت سیاسی و هویت ملی ، صلح و امنیت در گروه شؤونیزم قبیله

14 اگست 2011

جسم زخم خورده - سرزمین خراسانیان یک بار دیگر در فرآیند ده سال
اخیر تحت رهبری، حاکمان دو سره شؤونیزم قبیله افغان مانند گذشته دارد
که درد می‌کشد .

ساختار سیاسی حاکمیت دولتی به رهبری حامد کرزی و رهبران به
اصطلاح مخالفین (طالبان ، حزب اسلامی ، گروه حقانی) به رهبری آی
اس. آی پاکستان و حمایت غیر مستقیم نهاد های سرمایه جهانی جهت
تداوم تشدید جنگ و خشونت، قتل و کشتارها را در یک برنامه شوم
و نافرجام ، علیه مردم بومی ما به پیش می برند.

از دیدگاه مابیشبرد چنین یک سیاست تشنج پرور - بوسیله رهبران شؤونیزم
قبیله به برای تأمین اهداف کلان سیاسی زیر صورت می‌پذیرد:.

اول - استحکام پایه‌های سیاسی قدرت و حاکمیت شؤونیزم قبیله افغان در
سرزمین خراسانیان

دوم - تأمین دایمی منافع اقتصادی و سیاسی پاکستان در کشور ما و

سوم - آماده سازی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور برای پذیرش سیاست راهبردی ایجاد پایگاه های نظامی آمریکا در سرزمین خراسانیان جهت نگهداری منافع دایمی آن کشور در منطقه می باشد.

حکومت حامد کرزی برای دستیابی به این سه هدف کلان سیاسی فوق ، رول مرکزی را بازی می نماید . و بدین اساس تلاش دارد تا با استفاده از همه امتیازها و امکانات قدرت دولتی با شیوه های ناپاک - تزویر و ریا و فریب زیر نام اسلام و اسلامیت ، همه نهاد های دولتی و شخصیت های سیاسی ، گروه ها و افراد مخالف نظامی و اجتماعی ای که سد راه تحقق این اهداف می گردند از سر راه خود بردارد. که تا از این راه بتواند رسالت تباری خویش را در استقرار دایمی حاکمیت شئونیزم قبیله افغان ادا نماید و راه را برای مشارکت هم تباران پاکستانی اش در حاکمیت سیاسی هموار نماید.

مؤلفه هائیکه در سر راه حامد کرزی قرار دارد و مزاحم تحقق آن سه هدف کلان راهبردی سیاسی حاکمیت وی می گردد قرار ذیل است:.

1 - وجود زبان فارسی بمتابه زبان تفاهم ملی و موجودیت فرهنگ غنامند باستانی این سرزمین

2 - وجود هویت ملی خراسانی (تاجیک و هزاره و ازبیک و ترکمان و نورستانی و...)

حاکمان شؤونیزم قبیله افغان شعورانه تشخیص داده اند که یگانه دشمن اساسی ایکه در این سر زمین جلوی استقرار حاکمیت بدوی شان را می‌گیرد همانا موجودیت این دو هویت (هویت زبانی و فرهنگی و هویت ملی خراسانی) باستانی این سرزمین می باشد.

و به همین اساس بوده که در مدت زمان ده سال اخیر، سیاست پشتونیزه سازی ساختار نظام سیاسی قدرت و ادارات دولتی ، بدون وقفه با شتاب هرچه تمامتر در همه بخشهای حیات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما ادامه داشته و دارد و بدین مبنا:

- تبدیل هویت زبانی و فرهنگی زبان فارسی به هویت زبانی پشتو و
- تبدیل هویت ملی خراسانی (تاجک و هزاره و ازبک و ترکمان و نورستانی و وو) در شناسنامه های شهروندی به هویت افغانی ،
- محروم سازی مشارکت خراسانیان در ساختارهای سیاسی قدرت و حاکمیت دولتی ؛ درالویت های راهبردی سیاسی حاکمیت تک قومی حامد کرزی قرار داشته و دارد.

اگر از دید انسانی یک خرده کارکرد های رژیم غیر مشروع حامد کرزی را بررسی کنیم آشکار می‌شود که وی جهت ادای رسالت شؤونیستی قومی و تشنگی سیری ناپذیر او به قدرت و حاکمیت همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشته و از عمل ده ساله او هویداست که زیر نام :

شرم و حیاء، صداقت و راستی ، دلسوزی و همدردی ، قانونیت و عدالت ، آزادی و استقلال ، حرمت شناختی اصالت و نجابت انسان وزن ، در حقیقت ، چیزی را نمی شناسد. غبار آسمان آزمندی و کیف قدرت - دریچه ضمیر ناخود آگاه وی را بر روی تلقینات انسانی و اخلاقی او بسته کرده است .

گرچه در ساختار حاکمیت سیاسی دولت غیر از رهبران پشتون ، رهبران تاجیک و هزاره و ازبیک نیز قرار دارند. اما نقش همه ایشان در پیشبرد برنامه های راهبردی کشور تنها نقش انفعالی و تشریفاتی داشته اند .

این مسئله را در یک نمونه زنده بتشریح می گیریم .

در سال 2002 میلادی مارشال فهیم قسیم معاون اول رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در یک دعوتنامه رسمی به دولت آلمان فدرال سفر نمود . وی با استفاده از فرصت در شهر مونوپل هامبورگ از مهاجرین افغانستانی مقیم آلمان دیدن نمود . و در یک مراسم رسمی در سالون فلامینگو خطاب به مشمولین جلسه چنین گفتند :

" آقایان من که معاون اول رئیس جمهور و وزیر دفاع کشور هستم ، هنگامی که در دهلیزهای ریاست جمهوری راه می روم همه کارمندان از من می ترسند. ... "

گرچه وی افزون بر این مسئله یک صحبت خیلی جالب و عاقلانه ای هم داشت که شرکت کنندگان جلسه از شنیدن این بیانیه خیلی هم راضی بودند و مارشال در این مراسم خوب درخشید.

اما از دید بینش سیاسی اگر به گفتار فوق وی که گویا مردم از دیدن او درهراس می شوند درنگ کنیم به آسانی میتوان به این نتیجه رسید که که مارشال فهیم قسیم در عمق سیاست ورهبری برنامه های کلان دولت وکشورقرار نداشته است .

وی در بدنه دولت درسایه کیف قدرت وحاکمیت ازخود راضی وبه خود می بالد وبدورازدرک دقیق وعلمی از تجارب تاریخ وفرهنگ زبانی وسیاسی نیاکان ، رضاکارانه در خدمت فرهنگ وسیاست بیگانه قرار گرفته است.

هرکسی که نتواند بیرون از دایره مادیت و شهوت وقدرت زندگی نماید ، توانایی پیشوایی و سروری را ندارد .

این هم یک مسئله ! مسئله دیگر این است که مردم ما سرانجام باید ماهیت ذاتی حاکمان قبیله را بشناسند و دیگر فریب اینها را نخورند که این ها در درازنای تاریخ تنها مولد خشونت و جنگ و قتل و قتال ، تعرض و تعصب در این خطه باستانی بوده و هستند ودر اندیشه قبیله: قدرت ، مادیت وشهوت و ملکیت - جای همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را گرفته است. ازینرو گزینه حرف تفنگ به جای حرف صلح ، نزد ایشان گرامی ترین اندیشه ایست که تداوم خشونت را تشدید میبخشد واستقرار حاکمیت قبیله را ضمانت می نماید.

بگونه مثال:

ما همه از موضع گیری حکومت در قبال قضایای سیاسی کشور آگاهیم ، مثلاً اگر حرف بر سربررسی تقلب انتخاباتی اعضای محترم مجلس نمایندگان

است و یا چیز دیگری ، همه موضوعات و قضایا بصورت آگاهانه از طرف طراحان حاکمیت قبیله تولید و به اشکال مختلف سیاسی سازماندهی می‌شود و به نفع تحکیم حاکمیت شئونیزم قبیله بکار گرفته می‌شود.

اکنون که مسئله تقلب در انتخابات دور دو مجلس نمایندگان خیلی بالا کشیده شده و گویا که مورد بازبینی قرار گرفته شده و سرویس های خبری مطبوعات برون مرزی و درون مرزی رامصروف خود ساخته در حقیقت امر این داستان ها کل اش بجز چال و فریب و مخشوش ساختن و مصروف ساختن اذهان عامه و مطبوعات از طرف حکومت کرزی چیز دیگری بیش نیست.

چون از یک سوی کمیت کرسی های طرفداران حاکمیت قبیله در مجلس نمایندگان در یک اقلیت محض قرار دارد و با چنین کمیت کرسی ها در مجلس نمایندگان ، حاکمیت کرزی نمیتوانست در عمل کرد های قبیلوی عقب گرای خود دست باز داشته باشد.

از سوی دیگر حکومت کرزی به اصل حقوقی صلاحیت های آزاد اجرایی تفکیک قوای سه گانه : اجرائیه و مقننه و قضائیه در دولت نیز باورمند نیست.

با در نظر داشت این اندیشه ، و موقعیت ضعیف سیاسی حکومت ، حامد کرزی برای حفظ بقاء حاکمیتش راه ناجایزی را انتخاب کرد و با استفاده از قدرت دولتی و نقض قانون اساسی و قانون انتخابات ، قصداً مجلس نمایند

گان منتخب مردم را اغفال نمود و با ایجاد نوع محکمه های خود ساختی از جنس قبیله ، خواست که قوه مقننه منتخب کشور را غیر مشروع جلوه دهد و قدرت اجرایی این نهاد قانون گذار را به حالت تعلیق درآورد و بدین وسیله مجلس نمایندگان مردم را در گروه حاکمیت قبیله افغان قرار داد.

و در نتیجه حکومت حامد کرزی با استفاده از سنت های بادیه نشینی و محصور ساختن نهاد ها در جال سنت های قرون وسطایی از 29 اسد 1388 تا کنون موفق شده است که با صد حيله و نیرنگ و افسرده حالی بمدت نزدیک بدو سال رهبری وزارتخانه ها را خلاف قانون اساسی بوسیله سرپرست های دست نشانده قبیله اداره کند .

یعنی با این شیوه قبیلوی اکنون مانند یک پادشاه مطلق العنان در رأس سه قوه دولت با حمایت مستقیم پاکستان و نهاد های سرمایه حکم می راند.

نتیجه:

- حکومت حامد کرزی مشروعیت مردمی ندارد . یک حکومت مصلحتی بی بیش نیست . بناً شهروندان کشور ما و بویژه نسل دگر اندیش و نو نگرما عمل کرد های ضدانسانی قبیلوی مآبانه حاکمیت را دقیق تر ، بیدار تر و آگاه تر مطالعه کنند و با جسارت ویژه برنامه های ضد مردمی آن ها را در همه نهاد های قدرت و اداره دولتی خنثی نمایند.

زیرا از حاکمیت غیر مشروع قبیله جز هراس افکنی و خشونت چیز دیگری را انتظار نمیتوان داشت.

– حکومت حامد کرزی ، طالبان ، حزب اسلامی ، شبکه حقانی همه نماینده های شئونیزم قبیله افغان هستند تمام اینها یک هدف را تعقیب می کنند یعنی استقرار سیاسی حاکمیت قبایل در سرزمین خراسانیان . و محو دایمی زبان فارسی و دست آورد های فرهنگی : مولانای بلخ ، رودکی ، فردوسی ، ابن سینا ، ابو ریحان بیرونی ، ابو نصر فاریابی ، سعدی و جامی و سنایی ، حافظ و عطار و سهروردی ، ووو و هویت تاریخی مان. بیدار و استوار باشید و به پیروزی ، صداقت و راستی ایمان داشته باشید .

بخش نخست :**قسمت ششم – جاویدان باد خود فرمانی تاجیکان**

7 اکتوبر 2012

به مناسبت بیست و یکمین سالگرد استقلال تاجیکستان

تاجیکستان این سرزمین کهن سال را تاریخ دانان مادر ایران زمین و مهد پیدایی آریائیان می دانند.

با افتخار میتوان گفت که ملت بزرگ تاجیک ایرانی - بومی ترین تباری است که در سرزمین آریان اساس گذار فرهنگ تمدن سازه عهد باستان می باشد . ودرجغرافیای سیاسی امروزی کشور های ایران , افغانستان , تاجیکستان, ازبکستان , ترکمانستان , قرغزستان , هندوستان , پاکستان و ترکیه , روسیه و سایر نقاط جهان زندگی و کار می نمایند .

زمانیکه انسان کارنامه های تاریخ سیاسی و فرهنگی قدیم آریائی ها را به آموزش می گیرد . و از درختان پرگشن آن میوه ناب معرفت تناول می کند ، بیدرنگ مقام و نقش آفتابگونه تاریخ تاجیکان درسرمین های خراسان بزرگ وماورالنهر و خوارزم والاترین تجلی گاه فرهنگی است که معرف رجحان داشتن اندیشه تمدن پذیر این نژاد نجیب , به جهان بشریت می باشد - که گونه های معرفت علمی ودگر دوستی آن ازگلولی بلند آواز زبان فارسی بوسیله - شاعران ، علما وخردمندان این سرزمین معارف پرور همچو :

رودکی بزرگ ، زکریای رازی ، محمدغزالی ، ابن سینایی بلخی ، ابوالقاسم فردوسی ، ابوریحان بیرونی ، سنایی غزنوی ، عطارنیشابوری ، مولانا جلال الدین بلخی ، خاقانی شروانی ، جامی ، سعدی ، حافظ ... و غیره بازتاب روشن یافته و نمونه ای دیگری از ارزشهای اصالتی این ملت صلح خواه و تکامل پسند محسوب می شود.

با آگاهی عینی از تاریخ باستانی و تجارب غنی دولت داری تاجیکان و پیوند آن با سرنوشت آینده این ملت ، به این نتیجه تاریخی میرسیم که گسترش و استقرار حاکمیت سیاسی تازیان از یکسو و تحمیل سیاست نهاد های سرمایه داری در سده های اخیر از سوی دیگر بویژه در سرزمین خراسان و ماورالنهر تأثیر بس بزرگی را در تغییر جغرافیای سیاسی این خطه باستانی داشته است .

که نهادهای زیدخل با اهداف اقتصادی درازمدت این سرزمین پهناور را به میل خویش به کشورهای کوچکتر قابل کنترل خط کشی ، تقسیم و تبدیل نمودند.

تحقق چنین راهبرد سیاسی بوسیله کشورهای منفعت جو منطقه و جهان عواملی بود که روند همبستگی ملی ، فرهنگی و زبانی تاجیکان و فارسی زبانان را در حوزه تمدنی خراسان و ماورالنهر پراکنده و پریشان ساخت .

و با پلانهای از قبل سنجیده شده ای استعمار وقت ، جلوشیوع و گسترش اندیشه مدنی پرور فرهنگی تاجیکان ایرانی و فارسی زبانان را گرفتند .

کنون جای بسا افتخار است که کشور تاجیکستان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق منحیث یک پارچه منقسم شده ای از کل ، صاحب آزادی و خود فرمانی ملی و استقلال سیاسی می باشد.

امروز مردم و دولت صلح خواه تاجیکستان تحت زعامت خردمندانه امام علی رحمان مانند گذشته های دور از حیثیت ، عزت و وقار ملی برخوردار است.

پیشبرد سیاست عقلانی و نیت پاک جناب عالی در قبال شناخت ، حفظ و تکامل میراث فرهنگ باستانی و تاریخی نیاکان ما زمینه ساز شرایطی است که تاجیکان ایرانی و فارسی زبانان جهان در هر گوشه و کنار دنیا که هستند با عشق و محبت بی پایان از این سیاست ریشه شناسی ملی و هویت شناسی فرهنگ باستانی و تاریخی - دولت تاجیکستان حمایت و پشتیبانی همه جانبه می نمایند.

برگزاری گردهمایی بین المللی از یک هزار و یک صد و پنجاه سالگی - سالگرد رودکی پدرا ادبیات زبان فارسی ، تجلیل و بزرگداشت از یک هزار و سه صد و ده سالگی - سالگرد امام اعظم ابوحنیفه و بویژه برگزاری بیستمین سالگرد جشن شکوهمند خود فرمانی ملی (استقلالیت) تاجیکان ، ساخت کتابخانه ملی فردوسی ، و تدویر ده ها سمینار ها و کنفرانسهای ملی به رهبری نهاد های علمی و فرهنگی دولت تاجیکستان ، نمایی از سیاست خویشتن شناسی تاریخی تاجیکان ایرانی در راه باز شناختی هویت تاریخی و ایجاد همبستگی فرهنگی ، ملی و زبانی با ملت بزرگ ایران باستان و سایر ملیت های فارسی زبان ، در حوزه تمدنی آسیا و جهان می باشد.

تاجیکان و فارسی زبانان سراسر جهان پیشبرد سیاست "ریشه شناسی ملی" دولت خود فرمان تاجیکستان را تمجید و ستایش مینمایند. و از دولت ورهبری تاجیکستان آرزو برده می شود که تا سیاست هویت شناسی تاریخ نیاکان ما را در فرارفت بسوی همبستگی ملی و فرهنگی تاجیکان و فارسی زبانان کشورهای ایران، افغانستان و ازبیکستان و ترکمانستان، قرغزستان و حوزه ماورای و اخان و تبت چین و پاکستان و هند... تا اناتولی و مناطق گُرد نشین، با دید فراخ و گام استوار و مستدام در الویت های عمل سیاسی خویش قرار خواهند داد.

زیرا امروزه مقوله فرهنگ و بازشناسی و ازسرنوشتی فرهنگی و بستر فرهنگ سازی مناسب یکی از مهمترین شاخصه های سیاست دول جهان را تشکیل می دهد.

با توجه به این مسأله یکی از پیش زمینه های رشد فرهنگ تاجیکان و معرفی و آموزش تجارب تاریخی دولت داری این ملت پرافتخار از دوران عهد قدیم تا عصر ما به خلقهای جهان متمدن رسالتی است که با اقدامات عقلانی اجراء و عملی گردد. :

پس بیائید با همکاری مشترک با عشق به ریشه و اصلیت خود مان دست بر دست هم داده در دائره وسیع فرهنگی، قدم استوار برداریم.

با تأیید این عقیده که:

باغ ها را گرچه دیوار و در است

از هوا شان راه با یکدیگر است

از دید ما در فعالیت های فرهنگی برون مرزی اجرای دو مسأله از اهمیت خاصی برخوردار است:

1 - تأسیس مرکز تحقیقات علمی و تاریخی تاجیکان و فارسی زبانان (ایران) در آمریکا و قلب اروپا ،

2 - تأسیس دستگاه تلویزیونی " صدای فارسی زبان " در مرکز اروپا ،

اقدام ضرور و بلندپایه که از یک سو ارزشهای اصیل قدیم دینی و فرهنگی و تاریخی نیاکان ما را به جهان متمدن معرفی می نماید . و از سوی دیگر زمینه های بیشتر بستر سازی مناسب فرهنگی و پخش آنرا در عرصه بین المللی مساعد می گرداند.

بخش نخست :

قسمت هفتم - برخی از اندیشه های

این قلم

اکتوبر 2012

1 - " مؤمن کسی است که گرونده به خدا باشد . و خدا را خالق هستی و مخلوقات خدا را نیک و گرامی بیند .

زمانیکه انسان مخلوق خداست و دارای کرامت و حرمت است . و خدا وی را به علم قدیم نسبت به سایر زنده جانها با کرامت و حرمتدار خلق نموده ، پس آنهاییکه به کرامت انسان هتک حرمت می کنند ، خیانت بر امانت می نمایند، مؤمن به خدا و خلق خدا نیستند . " « بصیر کامجو »

2 - " صلح و شادی مولد آرامش روح است . و انسان در صلح و آرامش روح ، پروردگارش را ستایش می کند . آنانیکه صلح ، فرهنگ و شادمانی انسانها را از میان می برند . علیه حالات ستایش ، حمد و ثنای بندگان خدا قرار می گیرند " « بصیر کامجو »

3 - " تجلی فرمان صلح کورش نخستین نوای دگردوستی در تاریخ بشریت است که به جای خون و خشونت ، نوید شادی و خوشحالی و بوی آزادی و انسانیت را سر داد ." « بصیرکامجو »

4 - " میهن منبع پیدایی وبستر مستمر حیات آدمی است . عشق ورزیدن به آن خاستگاه ، برهانی از شناخت ما به اصل اصیل سرچشمه پیدایی وجود بشریت است . " « بصیرکامجو »

5 - " : هویت تاریخی ، هویت فرهنگی و زبانی و هویت فناوری ... ارزشهای برازنده میهنی ایست که معرف مراتب عزت و افتخار و غرور شهروندان کشور ها در عرصه ملی و بین المللی بوده و منحیث گوهر خلقت همبستگی ملی عرض وجود می کند . " « بصیرکامجو »

6 - " امید وار بودن به زندگی شرافت مندانه جنب و جوشیست که انسان را متعهد به کار اخلاقی می سازد . " « بصیر کامجو »

7 " کسی که نمیتوانت بیرون از دایره مادیت و شهوت زندگی نماید ، توانایی پیشوایی و سروری را ندارد . " « بصیر کامجو »

8 - " انسانی که می ترسد نفس آلوده و لقمه حرام در کام دارد . "

« بصیر کامجو »

9 - " بروز همه جنایت متجاوزین - علیه بشریت ، سوای حفظ بقاء ، دستیازی به قله های ممکنه مثلث بدجنسی (مادیت ، قدرت و شهوت) است . " « بصیر کامجو »

10 - " زمانیکه گفته می شود حق بر کسی است که زور دارد . پس صرف با زور میتوان حق را از وی گرفت . " « بصیر کامجو »

11 - " " ملت ، مجموعه از گروه های مردمی یک کشور می باشد که بر مبنای ارزشهای جمعی : هویت ملی ، هویت فرهنگی ، هویت زبانی (زبان تفاهم ملی) ، هویت تاریخی ، حاکمیت ملی ، استقلال ملی ، و اقتصاد ملی ، ... در یک جغرافیایی سیاسی معین شکل گرفته است که شهروندان آن دروفاداری به منافع کلان ملی متعهد به همبستگی ملی وزیست باهمی اند . "

11 - غارت و چپاول ، کار انسان های هوشمند نیست !!

به نسبت نبود قانونیت و شفافیت ، هر قدر تغییراتی که در تقسیم ثروت اجتماعی یک کشور رونما می گردد . موجب تغییر وضع سیاسی متشنج در جامعه می شود . و در آن مرتبه حکومت بدست آنهایی تعلق می گیرد که قدرت و ثروت را در اختیار دارند. ولی آرزوهای زیر پا شده ای توده های حق باخته ، عقب میله های آهنین قدرت سیاسی ستمگران ایستاده اند . روشنگری اذهان نیروهای ناراض، به پا خاسته و درون جوش جامعه ، از ماهیت ناپاک غاصبین ثروت و دارایی عامه ، وظیفه ای است که آه وناله یتیمان و بیوه زنان میهن ما را، در برابر نسل دگراندیش قرار می دهد . پیروزی نهایی نصیب کسانی می شود که متعهدین قانونیت ، شفافیت و صداقت باشند .

بخش دوم :

قسمت اول - با عینک قبیله، به زبان فارسی نگاه کردن
گناه ست

می 2013



ما در این بخش پیش ازینکه به مسئله تاریخ پیدایی و عظمت فرهنگی زبان فارسی بپردازیم، نیاز می رود که بگونه نمونه دو خبری بی سی مبنی بر بیان سیاست فارسی ستیزی در افغانستان را به خوانندگان گرامی بترتیب ذیل پیشکش نمائیم.

خبر نخست: به اساس خبر بی بی سی به روز دهم فبروری 2008 میلادی



بصیر بابی روزنامه

عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات

نگار تلویزیون محلی بلخ

و فرهنگ افغانستان

مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، در طی نامه ای به تلویزیون محلی بلخ نوشته اند که آقای بصیر بابی گزارشگر محلی تلویزیون ملی افغانستان در مزار شریف، در گزارشی برای تلویزیون ملی افغانستان که از کابل پخش می شود، واژه "دانشکده" را به جای "پوهنچی" و دانشگاه

را به جای "پوهنتون" و "دانشجویان" را به جای "محصلین" بکار برده بود. او رادر بلخ مجازات نمودند.

آقای بصیربابی در گفتگو با بی بی سی این اقدام وزارت اطلاعات و فرهنگ را غیر عادلانه و بدور از انصاف خواند و گفت: "این حکم نشان می دهد که مسئول وزارت اطلاعات و فرهنگ تحمل ندارد که شهروندان کشور ما زبان مادری خود را بکار ببرند و صدای ما را می خواهد در گلو خفه کند".

خبرنگار تنبیه شده تلویزیون افغانستان افزود: "مجازات به جرم استفاده از زبان مادری ام، مضحک و خنده آور است".

قریب به اتفاق رویکرد های نظری و عملی آقای وزیر اطلاعات و فرهنگ، «عبداکریم خرم» فاقد حداقل هایی از تجربه سیاسی و ناآگاهی از فرهنگ پر بار باستانی زبان با عظمت و گویای فارسی ست.

جای بسا تأسف و درد است که برخورد خود محوری و ایلی از یکسو، نا پختگی و ناسنجیدگی و ضعف تجربه تاریخی و ناشیگری های بسیاری از این قماش افراد از سوی دیگر، باعث بروز وقایع مضحک و خشن دیروز و امروز در جامعه ما گردیده اند.

در واقعیت امر دولت و اراکین دولتی بر اصل رعایت واقعی آزادی مدنی و فرهنگی نباید به عنوان متوالی فرهنگ، هنر و اندیشه عمل کنند. زیرا فرهنگ یک سیر جاری به هم آمیخته تاریخی ست. این مسیر تکامل

تاریخی فرهنگ است که در راه رفت بسوی تقویت بستره رشد افکار و اندیشه ها و نماد هستی مردم را جاویدانه می سازد .

به یاد داشته باشیم که نسل نو نسل قلم و اندیشه است و برای سازندگی و شکوفایی با قلم مبارزه مینمایند . و مقابل هر نوع فکر و اندیشه ناجایز ، تیغ کین ، عقده و دشمنی ، خشونت و بی مهری حاکمان قدرت مبارزه عاقلانه می کنند .

آقای کریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ شما میتوانید تاریخ را مطالعه کنید و ببینید که هم تباران محترم شما در چهل سال اخیر مبارزه علیه زبان فارسی چه را بدست آوردند ، فقط خیانت به زبان پشتو کردند .

واز رشد و باروری گویش پشتو جلو گیری نمودند . و بزرگترین دست آورد خود فریبانه آن ها این است که در ظرف چهل سال مبارزه مغرضانه و ناعادلانه فقط یک حرف « د » را در پهلوی اسم « بانک ملی افغانستان » اضافه کردند یعنی (د افغانستان ملی بانک) ساختند .

شما نیز منحصیث یک مسئول دولتی با پیروی از آنها و با اراده نادرست خودمثنی خویش به راه درست میروید . با این رویکرد نزدیک بینانه قرون وسطایی عقب گرای خویش ، صرف خود را رسوا و شخصیت و وقار خویش را داغان می سازید .

میدانید که رشد مطبوعات در تارنما ها و وب سایت های جهانی اطلاع رسانی را میان بشریت خیلی سهل و سریع ساخته است و از بازرسی و نفقتیش سیاسی دولت ها خارج میباشد .

بناً هر نوع برخورد قبیلوی با قضایایی فرهنگی پس از این و مبارزه علیه زبان نیرومند و پربار فارسی در افغانستان با استفاده از مقام قدرت و سیاست مانند همکاران شما تنها تلف شدن وقت، فاشل و بی اثر می باشد.

آقای وزیر انتصاب شده ای اطلاعات و فرهنگ افغانستان شما در قرن بیست و یکم زندگی مینمائید و امیدواریم که ماهیت جهانی سازی اقتصاد و یک زبان سازی سیاست جهان سرمایه را خوب درک کرده باشید.

سود جویان جهان سرمایه زبان انگلیسی را زبان فرهنگ، اقتصاد و سیاست سرمایه از اوایل سده بیستم به اینسودر سراسر جهان انتخاب کرده اند. و در قرن بیست و یکم با تغییر اسلوب بهره وری سیاست سود ورزی تحت نام مبارزه علیه تروریزم و مواد مخدر، آغاز به ارسال سیاست دموکراسی غربی در کشور های فقیر همچو افغانستان و عراق ... نمودند.

اکنون با سرازیر شدن سرمایه های کلان در چنین کشور ها حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در مسیر بنیادی بنفع فرهنگ غربی تغییر می یابد.

در چنین شرایط یگانه زبان نیرومندی که بتواند مقابل فرهنگ غرب صنعتی ایستادگی کند و عظمت و شایسته سالاری ارزش و ماهیت فرهنگ باستانی خودی کشور محبوب ما خراسان - افغانستان را حفظ و نگهداری نماید صرف زبان فارسی، این زبان مسلح به علم و معرفت جهانی می باشد و بس.

به این اساس طرح راهبردی دراز مدت تقویۀ فرهنگ همگانی ، جهت ایجاد زمینه های مناسب برای رشد متوازن اشکال شعور اجتماعی میهن بوسیله زبان فارسی ، که حاکم غرفۀ اندیشه و نظر همگان ست ، از ظرفیت بالای تعلیمی و تربیتی تاریخی قدیمی برخوردار بوده ، درزمینۀ رقابت های اقتصادی و تجارتي منطقه و جهان دارای توان و پایۀ مقاوم علمی و ادبی و سیاسی ویژه ای می باشد.

این زبان دانش سرای مهم و ارزشمند که بار معنایی و توان آموزش و پرورش ، کاربست آگاهی علمی و دانش بشری را در ذات خود پرورانیده و جای شامخی را در حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور ، منطقه و جهان احراز می کند . نقش تعیین کننده را در همآیسی ملی ، تأمین صلح و ثبات درخراسان - افغانستان بازی می نماید .

زبان فارسی وادب و فرهنگ باستانی مردم ما ، معرف شایسته ترین نماد هستی باارزش مردمان ساکن خراسان - افغانستان و منطقه میباشد .

با این مفهوم رسالت و مقام مسئولیتی، آزادی ، آفرینندگی همه پذیری اش توجیه و تأکید میگردد. ونورپربرکت و توانمندی عقلانی و معرفتی این روشنایی همچو آفتاب مقام فرهنگ همگانی مارا نورانی تر نگهداشته و حرمت و عزتش را بالای فرد ، فرد جامعه واجب می گرداند .

با این درک از شناخت شاخصه های علمی ، ادبی ، سیاسی و اقتصادی زبان فارسی ست که نجابت و حرمتش را گرامی میداریم و ضرورت مبرم

باز بینی و تدوین تمام معارف تدریسی - تعلیمی و تربیتی خراسان - افغانستان را به این زبان نیرو مند حوزه تمدنی آسیا از اولویت های کاری رهروان راه همبستگی ملی در کشور می پنداریم . با همسویی این آرمان مقدس میتوان اذعان کرد که تنها با زبان فارسی پایه های اجتماعی و قومی « ملت خراسان » و صلح در خراسان - افغانستان ایجاد می شود .

خبر دوم : اخیراً " بقول بی بی سی بخش فارسی : شورای وزیران افغانستان ، استفاده از زبانها و لهجه های بیگانه" را در رادیوها و تلویزیونها ممنوع کرده است.

کنه و گوهر درونی این طرح سیاسی پیچانیده بر این هدف است که تیم حامد کرزی میخواهد یک بار دیگر تجربه کند که آیا میتواند با چال و نیرنگ خود ساختی ، اصطلاحات زبان پشتو را در زبان پارسی دری شامل نماید .

وبالین کار دور بنای تفاهم و رشد متعادل زبان فارسی افغانستان ربا سایر کشور های فارسی زبان منطقه و جهان مشکل زا و غیر ممکن بسازد ؟؟؟

مطالعه بفرمائید ! زمانیکه بیانات حامد کرزی را بشنوی ، بار ، بارخودش اعتراف کرده که وی یک رئیس جمهور دست نشانده آمریکا وفاقد مشروعیت سیاسی می باشد.

دولت و حکومتی که مشروعیت سیاسی خویش را از آرای مردم بدست نیآورده باشد ، بگفته خودش بوسیله کشور آمریکا به این سمت نشانده شده باشد.

وصلاحیت حقوقی و اجرایی در بخشهایی سیاست خارجی و دفاعی خود نداشته باشد، پس فیصله ها و اقدامات سیاسی و حقوقی آن در عرصه حیات اجتماعی جامعه - برای مردم نیز فاقد مشروعیت قانونی می باشد.

بر اساس مفردات قانون اساسی خراسان - افغانستان تنها شورای ملی منتخب مردم صلاحیت تصویب قوانین کشور را دارد نه قوه اجرائیه . قوه اجرائیه یا شورای وزیران صرف مکلف به اجرای قوانین نافذ در کشوری باشد و بس .

اینکه چند تا آدم های مزدور فاقد مشروعیت سیاسی و مردمی " زیر نام شورای وزیران " در کابل باهم جلسه می نمایند و در مورد بود و نبود واژه های زبان فارسی ، این زبان پیر دونیم هزارساله حوزه تمدنی آسیا فیصله ای سیاسی می کنند ، کاریست ؟ ناعاقبت اندیشانه و مغرضانه و ناعاقلانه .

چون این راه و روش شامل اجرای صلاحیت های قانونی حکومت نا مشروع حامد کرزی نمی باشد، مسلماً طرح و تحقق چنین یک برنامه ، در حقیقت گام گذاشتن به حریم ویژه حقوق فرهنگی ، زبانی و سیاسی ملیتهای فارسی زبان ساکن کشور تلقی می شود ، که آنها زیاده از 85 تا 90 درصد کل نفوس کشور را تشکیل می دهند .

این عمل ریاکارانه یک کار نادرست غیر اخلاقی و انسانی از جانب دولت پشتونی حامد کرزی است که به غرور و هویت فارسی زبانان برمی خورد ، خواهی نخواهی مقاومت رویارویی شهروندان را علیه تک روی دولت و عمالش بر می انگیزد.

تحقق برنامه سیاست فارسی ستیزی " تیم حاکم تمامیت خواه" حامد کرزی در سالهای پار واکنون : زیرنام " منع واژه های بیگانه " چیز نوی نیست ، در حقیقت پیگیری درسهای تاریخی مبارزه اسلاف وی علیه زبان فارسی می باشد.

یعنی این سیاست ، ادامه آن سیاست فارسی ستیزی ایست که تازی ها از اواخر قرن هفتم تا اوایل قرن نهم ، استعمار کهنه بریتانیا از اوایل قرن 17 تا میانه قرن 20 در هند برتانوی ، و روسیه تزاری و شوروی سابق از قرن 19 تا 20 در ماورای نهر و خوارزم ، علیه زبان فارسی انجام دادند.

مداومت همان سیاست از سال 1911 با پیشداوری محمود طرزی از طریق نشریه سراج اخبار به اجرا گذاشته شد. و داماد وی ، شاه امان الله با امکانات مادی بیشتر دولتی در سال 1923 (مرکه پشتو) را اساس گذاشت ، و سرانجام تمویل و تحقق سیاست فارسی ستیزی در روند حاکمیت خاندان آل یحیا با حمایت مستقیم دولت در نهاد های مختلف و بویژه از طریق نهاد (پشتو تولنه) شدت بیشتر یافت . و بوسیله : غلام محمد فرهاد ، سید قاسم رشتیا ، عبدالحی حبیبی ، داود خان ، ... و دیگران با شیوه اجبار در سراسر کشور ترویج و تبلیغ گردید.

عاقبت ، نتیجه اش منجر به این شد که در سال 1964 میلادی رسمیت زبان پشتو در پهلوی زبان فارسی ، در قانون اساسی خراسان - افغانستان تسجیل گردید.

اقدام امروزی تیم دولتی حامد کرزی تعقیب همان سیاست پدرانش می باشد .

من به این اندیشه هستم که دولت حامد کرزی باید در یازده سال مشکل امنیت و ثبات کشور را حل می کرد . روند همبستگی ملی را تسریع می بخشید . زمینه های سیاسی و مادی منع قتل و کشتار ، دزدی و احتکار ، فساد اداری و رشوه را نابود می نمود.

امنیت را برقرار می کرد . برق و روشنی را به خانه ها می برد . مشکل بی نانی و بی کاری بی سرپناهی مردم ما را حل می نمود . خیابان ها و کوچه و پس کوچه ها را آسفالت می کرد . صنعت و زراعت را رشد می داد . فابریکات و کارخانه های تولیدی را بوجود می آورد . صنایع ثقیله را اساس گذاری می کرد.

سیستم مالیات پیشرفته را پیریزی می نمود . زیرساخت های مادی و معنوی همآیشی و همگرایی و همزیستی مسالمت آمیز را میان شهروندان کشور ایجاد می نمود .

با تأسف و دردا که نکرد ؟؟؟ ؛ برعکس با ترهات و بسایس ایکه اسلافش از خود به میراث مانده در آمیخته و مصروف شد.

و به تأسی از میراث بجا مانده با تبرتیز خود محوری قومی ، شاخه های درخت تنومند همبستگی ملی و زبانی این سرزمین را آرام آرام برید . و جامعه را بسوی خشکیدگی و عقب برگشتگی و چندگانگی کشانید.

سیاست گذاران تیم حامد کرزی شعوری می دانند که در تحقق سیاست فارسی ستیزی برد سیاسی دارند ، زیرا با این کار جامعه به جزایر زبانی و قومی تبدیل می شود . و همبستگی ملی به انشقاق و چندگانگی ملی گرایش می کند .

چنین یک شرایط منابع جنگ و خشونت اجتماعی را تقویت و تشدید می بخشد . و حاکمیت تمامیت خواهان زیرنام " حاکمیت افغان " تحکیم و استقرار می یابد.

تاریخ گواه بر این است که بقاء عمر حاکمان تمامیت خواه در خراسان - افغانستان تنها در پیشبرد سیاستی نهفته است که با ارزشهای صلح و همبستگی و آزادی و عدالت اجتماعی در تخالف است.

از اینجا است که ایشان جامعه را در آتش خشم و خشونت و جنگ وجدال چند بُعدی نگه میدارند تا مردم وحشت زده شوند . و روحیه ابراز وجود و حق خواهی در روح و روان ایشان سست و ناتوان گردد و از اسب غرور و گردن فرازی پائین بیایند . رعیت و تابع حاکمان تمامیت خواه قبیله گردند.

من تأکید می کنم که زبان فارسی از یک جهت به علاوه خزانه فرهنگ باستانی این سرزمین ، یک هویت و یک غرور است ، و ما این هویت و غرور را رها نمی کنیم . این هویت و این غرور در خون و گوشت و پوست و استخوان فرد فرد فارسی زبانان سراسر جهان سرشته شده است . زدودن چنین یک هویت و یک غرور از جان و دل مردم ، و از دل و دامن این سرزمین ، دور از پندار و انگار و خیال است.

از جهت دیگر زبان فارسی ، زبان اول عرفان جهان ، زبان دوم اسلام و زبان علم و معرفت ، حکمت و تاریخ ، ادب و شعر و اخلاق است .

و همین برادران پشتون ما به همین زبان فارسی اسلام را شناختند و به همین زبان فارسی علم و معرفت خویش را رشد و ارتقاء دادند . اما جای شرم

و رسوایی است که رهبران پشتون افغان ما " نمک می خورند و نمکدان را می شکنند " این عمل افسرده حال شان واقعاً قابل بخشش نیست.

اکنون با زبان فارسی زیاده از سیصد میلیون انسان در سراسر جهان تکلم می کنند . و زیاده از صد ها هزار تارنماها و سایت های انترنیتی و ایستگاه های پژوهشی و دانشنامه های فرهنگی در بخشهای : دانشی ، تخنیکی ، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و ادبی ، فرهنگی و غیره در سراسر جهان بزبان فارسی نشر می شود . و ده ها هزار نشریه و کتابهای علمی و حیاتی به این زبان پخش ، تبلیغ و ترویج می گردد.

و کشورهای ایران ، افغانستان ، تاجیکستان ، ازبیکستان ، ترکمنستان ، آذربایجان ، ترکیه ، روسیه ، عربستان و سوریه و سایرکشور های عربی ... و فارسی زبانان مهاجر سراسر جهان و صد ها دانشگاه ها و دانشکده ها و نهادهای علمی و تحقیقی خارجی جهان ، از روشنائی و شعاعش گرم و پر برکت آفتاب گونه ای " خزانه فرهنگ فارسی " مستفید و بی نیازی شوند.

به فکر ما از یکسو بهتر است که رهبران پشتون دولت افغانستان وقت خود را دروازه سازی به زبان فارسی به هدر ندهند.

و از سوی دیگر بگذارند که زبان پشتو همچو زبان فارسی بدور از مراقبت سیاسی دولت ، در بستر فرهنگ طبیعی خود جا بیفتد و رشد و تکامل کند و بارور شود.

همین برخورد کوتاه بینانه ای حاکمان خود محور پشتو زبان در گذشته ها

بوده که زبان پشتو با این همه امکانات دست داشته ای دولتی رشد متعادل را نتوانست تجربه نماید .

اگر دقیق خزانه واژگان گویش پشتورا بدور از استعمال حروف ربط آن مانند (د ، او ، ی) در نظر بگیریم ، آشکار می شود که هنوز زیاده از شصت (60) در صد واژگان خود را زبان پشتو از زبان فارسی به عاریت می گیرد.

بگونه نمونه ما چند واژه زیر را که کاربرد آنها از جانب حکومت حامد کرزی در رسانه ها ، اخبار و جراید و رادیو تلویزیون منع قرار داده شده است ، بدرجه مشتم نمونه خروار از فرهنگستان زبان و ادب فارسی به

دوستان گرامی تقدیم می نمائیم . که در این اواخر دولت و تیم مزدور و بی معرفت حامد کرزی مصمم به تشخیص بیگانه بودن این واژه ها در زبان فارسی شده اند . و میخواهند که این واژه های پیرچند هزار ساله ای زبان فارسی را با لغات نامانوس زبان پشتو که عمر زیاده از پنجاه سال را ندارند ، تعویض نمایند.

1 - دانشگاہ

- 2 - دانشگاہ ، 3 - آموزشگاہ ، 4 - آزمایشگاہ ، 5 - پرورشگاہ ،
6 - زایشگاہ ، 7 - خوابگاہ ، 8 - باشگاہ ، 9 - نمایشگاہ ، 10 - فروشگاہ
11 - فرودگاہ ، 12 - ایستگاہ ، 13 - قرار گاہ ، 14 - آرایشگاہ ،
15 - استراحتگاہ ، 16 - جایگاہ ، 17 - آرامگاہ ، 18 - منزلگاہ ،
19 - کارگاہ ، 20 - آسایشگاہ ، 21 - سلامتگاہ ، 22 - لشکرگاہ ،
23 - ستایشگاہ ، 24 - جنگ گاہ ، 25 - رزمگاہ ، 26 - پناہگاہ ،
27 - کشتارگاہ ، 28 - نشستگاہ ، 29 - مزارگاہ ، 30 - زیارتگاہ ،
31 - آوردگاہ ، 32 - عبادتگاہ ، 33 - سجدہ گاہ ، 34 - خرگاہ ،
35 - ملامتگاہ ، 36 - پالایشگاہ ، 37 - پرسشگاہ ، 38 - خرمن گاہ ،
39 - جولانگاہ ، 40 - گذرگاہ ، 41 - بندگاہ ، 42 - تماشاہگاہ ،
43 - گریزگاہ ، 44 - عرضہ گاہ ، 45 - دستگاہ ، 46 - آتشگاہ ،
47 - جراحتگاہ ، 48 - پیوندگاہ ، 49 - مجلسگاہ ، 50 - حربگاہ ،
51 - چراگاہ ، 52 - حرام گاہ ، 53 - پیشینگاہ ، 54 - پیکارگاہ ،
55 - خاستگاہ ، 56 - تجلی گاہ ، 57 - امید گاہ ، 58 - گازرگاہ ،

- 59 - آخرگاه، 60 - پرستشگاه ، 61 - بارگاه ، 62 - زیارتگاه ،
 63 - آبشتگاه، 64 - آبگاہ ، 65 - آبانگاه ، 66 - آبریزگاه ،
 67 - آبخیزگاه، 68 - نشانه گاه ، 69 - آماجگاه ، 70 - حاجت گاه ،
 71 - ادبگاہ ، 72 - تهیگاہ، 73 - ناگاہ ، 74 - آرزوگاہ ، 75 - قربانگاہ ،
 76 - بسملگاہ ، 77 - هیچگاہ ، 78 - بلگاہ ، 79 - لنگرگاہ ،
 80 - بهارگاہ ، 81 - تابستانگاہ ، 82 - پائیزگاہ ، 83 - زمستانگاہ ،
 84 - بکرنگاہ ، 85 - پالیزگاہ ، 86 - بلند نگاہ ، 87 - بندرگاہ ،
 88 - بناگاہ ، 89 - پاشنه گاہ ، 90 - پایگاہ ، 91 - پیشگاہ ،
 92 - پیکارگاہ ، 93 - بنگاہ ، 94 - بندگانگاہ ، 95 - پاسگاہ ،
 96 - صبحگاہ ، 97 - بامگاہ ، 98 - آمدن گاہ ، 99 - تاجگاہ ،
 100 - گـردشگاہ ، 101 - بزمگاہ ... و صد ها واژه
 دیگر در این ردیف شامل این فرهنگ سرا ست.

برای روشن سازی ذهنیت آن‌ده از کسانی که آگاهانه و ناآگاهانه با برنامه سیاست فارسی ستیزی دولت قومی افغان هم آواز و هم قدم و هم مرام هستند ، جادارد که یکبار دیگر بگونه ایجاز در مورد پیدایی و اهمیت زبان فارسی در حوزه تمدنی آسیا و جهان برخی از ارزشهای علمی ، فرهنگی و زبانی آنرا بنأمل گیریم .

بخش دوم :

قسمت دوم - فارسی ، زبان تفاهم و همبستگی ملی

اول - پیدایی و عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی

دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی

سوم - فرآیند مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی

هدف از پیشکش طرح سیاسی تحقق راهبرد سیاست یک زبانی ، زبان فارسی ، تلاش انسانی ، اخلاقی و دوراندیشانه برای فراهم ساختن زمینه های معنوی زیرساخت های همبستگی ملی و صلح آمیز در کشور نا آرام ما خراسان - افغانستان می باشد .

با ادای ادب و عرض حرمت اجازه خواهم داشت که گرمترین سهش اخلاقی و انسانی خویش را به تمام هم میهنان و همشهریان کشور مان در هر کجای دنیا که هستند تقدیم نمایم و خوشبختی و سلامتی شان را از بارگاه ذات پاک در راه حق گیری و حق شناسی تمنا نمایم .

خواست و آرزوی برحق و صلح خواهانه ما همواره این بوده است که شهروندان خراسان - افغانستان با درک عقلانی از نیاز زمان و الهام گیری از حقایق تاریخی چندین هزار ساله نیاکان ، بتوانند در یک فرآیند پویا و جنبنده و سازندگی ، راهی را انتخاب نمایند که در پهلوی دیگر ملل جهان ، تثبیت عزت و هویت ملی و بین المللی شوند .

بدین مناسبت بود که ارائه طرح سیاسی : تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان - در روز اول حمل 1385 شمسی برابر به 21 مارچ 2006 میلادی از این قلم بشکل گسترده در رسانه های درون مرزی و برون مرزی بنشر سپرده شد .

ازین طرح سیاسی صلح خواهانه « تغییر نام افغانستان به خراسان » شهروندان تکامل پسند و خردمندان و شخصیت های سیاسی و فرهنگی ولایه های مختلفه اجتماعی و نهادهای سیاسی در داخل و خارج کشور ما بگونه گسترده پشتیبانی ، حمایت و قدردانی نمودند.

اکنون این اندیشه دارد که راه خود را در مسیر شعور اجتماعی جامعه به یک نیروی خودایستایی ملی باز می کند .

روشن است که ، آموزش اوضاع سیاسی متشنج ، تأثیر بسا مهمی در تبیین رویکرد های فکری و اقدامات سیاسی ما داشته است . بتاسی از آن ، ما بادرک عینی از بستر اجتماعی کشور ، جهت معرفی

توجیه و تفسیر عقل پذیر از نحوه تغییر نام کشور کنونی ما به نام « خراسان » سه اثر تاریخی و سیاسی تحت نام :

1 - تغییر نام افغانستان به خراسان

2 - عظمت فرهنگی خراسان

3 - پادشاهان آریایی

را بنشر سپردیم و به علاقه مندان این اندیشه تقدیم نمودیم .

در همسویی تحقق اهداف سیاسی نیک و انسانی ما اذعان باید کرد که :
راهبرد سیاسی :

یکم - " تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان ، "
دوم - " شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و
پاکستان "

" سوم - " صرف با یک زبانی ، زبان فارسی ملت خراسان و صلح در
افغانستان ایجاد می شود "

این راهکارها مجموعه رویکرد های بنیادی و آموزش پویای چند بُعدی
است در کل ، که تحقق راستین این راهبرد سیاسی رادر قالب الگوهای
بنیادی صلح و همبستگی ملی نهادینه می سازد.

بدین مناسبت ما احترامانه از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و از پارلمان
ج ۱. افغانستان و از قوه قضایی ج ۱. افغانستان و از تمام احزاب و نهاد
های اجتماعی و سیاسی مستقل و وابسته کشور، و از شخصیت های فرهنگی
و سیاسی گروهی و انفرادی و ...، یکبار دیگر آرزو برده و میبریم که به
ارزش و اهمیت این سه طرح سیاسی صلح آمیز، توجه سیاسی و اخلاقی
خویش را مبذول خواهند فرمود و با اندیشه باز شناختی حق و حقیقت،
خردمندانانه در جهت تحقق عملی و حقوقی و سیاسی مفردات آن گام استوار
خواهند گذاشت. یک حقیقت مسلم است که :

– با تغییر نام افغانستان به خراسان و قبول معیارهای ارزشی سیاست یک زبانی زبان فارسی در سورت تشکیل ملت سربلند خراسانی ؛ - مردم ما یک بار و برای همیشه از شر نفاق و چندگانگی ملی نجات می یابند . و پس از ان نسلی ظهور میکند بنام « شهروندان خراسانی ملت خراسان » که مراتب عشق به وطن و دفاع از منافع ملی و برخوردارى از احساس عزت و هویت ملی ، در خون ، گوشت و پوست و استخوان فرد فرد ایشان یکسان عجين شده و این ارزش در حیات حقوق شهروندی تجلی مادی حاصل می کند .

در چنین شرایطی دیگر اسلوب کهنه تاریخی اسلوب راه های عملی سیاست اجیر گیری نیروهای غرض دار خارجی در کشور ما تحت نام به اصطلاح نماینده این قوم (زى ، زى) و یا آن ملیت (زاده ، زاده) و نصب آن اجیرهای دست نشانده در ساختار حاکمیت سیاسی صادراتی وابسته به استکبار ، مسدود می شود . و زمینه های درست رشد مستقل خود گردانی حاکمیت سیاسی متعادل ملی غیر وابسته بوجود می آید .

در آن وقت بگذار که : یک هندو تبار ، عرب تبار ، هزاره تبار ، پشتون تبار ، تاجیک تبار ، ازبیک تبار ... بصفت یک خراسانی اصیلی که واقعا از میان مردم برخاسته و اعتماد ورأی مردم را با اصل ایمان داری به میهن و مردم و منافع ملی – کسب کرده باشد . آن شخص سزاوار است که با افتخار و غرور ملی حق پیشوایی جامعه را به عهده گیرد و کشور را با خلوص نیت و صداقت انسانی به معراج تمدن و دموکراسی رهبری نماید .

بازنگری جدی در بازگشت به "حل اساسی مسئله ملی" همان تشکیل ملت عقلانی خراسان است. که نه بر پایه اصل اشتراک در نژاد، و نه در پیوند خونی و مذهب بوجود می آید، بلکه بر اصل هویت مشترک فرهنگی، میراث مشترک تاریخی و سرزمین مشترک ملی، هستی خویش را از جنس نور و روشنایی در بستره صلح و آزادی و وفاق ملی، بنمایش میگذارد.

قسمیکه تذکر رفت دو بُعد دیگری از ابعاد مؤلفه های ساختاری تشکیل ملت عقلانی خراسان یکی طرح سیاسی «شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان» و دیگری طرح سیاسی برسمیت شناسی و قانونیت دادی تحقق سیاست «یک زبانی زبان فارسی» (1) بمتابه زبان ملی کشور در حدود و ثغور کنونی خراسان - افغانستان می باشد.

بر روشنی مفهوم است! که اهمیت و ارزش ادبی و فرهنگی زبان فارسی برای مردم ما، در ایجاد و سازندگی جسم زنده - ملتی مفروض به ملت خراسان، بیش از اکسیژن، آب و نان واجب تر است.

احیاء هویت ملی و ایجاد جوء سیاسی و یافت ارگانیک عمل و اراده ملیت ها و قبایل کشور ما زیر چتر «ملت خراسان و زبان ملی فارسی» پاسخ دیموکراتیک ایست که وطن عزیز ما را بانمود های جاویدانه محکم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و تاریخی مشترک آمیخته ساخته و بسوی جامعه انسانی و حقوق مدنی که شالوده آن برگسترش فرهنگ متوازن همگانی استوار است، رهنمون میشود.

اگوست کنت می گوید که "زبان، نوعی از ثروت را تشکیل میدهد. ثروتی که همه میتوانند از آن استفاده کنند بی آنکه کاهشی در انبار و ذخیره انجام گیرد، ثروتی که به همه جامعه امکان بهره گیری از خود را می دهد. زیرا همه افراد جامعه که آزادانه در این گنجینه عمومی شرکت میکنند ، نا آگاهانه بر . " (2) حفظ آن یاری می رسانند

بناً آموزش ما از زبان فارسی این ثروت ملی و نقش باارزش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی کشور ما ، صرف واسطه اجتماعی و حاوی ارزشهای نمادین و رمزآگین نیست . بلکه بعنوان یک نیروی محرکه فرهنگی و سیاسی و زبان تفاهم ملی میتواند بانور ادبی و علمی خود جامعه را پیوسته روشن نگه داشته و بمتابه سازنده فرهنگ و هویت ملی سراسری گسترش یابد .

اول - پیدایی و عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی

" **فارسی باستان** - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده ، زبان رسمی آریائی‌ان یا ایرانیان در دوره هخامنشیان بود ، و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد .

مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است ، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « اریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ (حدود 610 - 580 قبل از میلاد) [یعنی دوهزار و شش صد و بیست و سه سال قبل از امروز] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم (358 - 338 ق . م .) است . مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان (بیستون) است که بامر داریوش بر صخره بیستون (سر راه همدان به کرمانشاه) کنده شده . این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب 500 لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود .

علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها نیز کلماتی بفارسی باستان نقش شده . منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص (اعلام) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند ...

از وجود منابع زرتشتی در کتابخانه های اروپا و زرتشتیان کنونی ایران و کشور هندوستان از دیرباز اشارتاً سررشته ها و خبری های در دست است. در این متون که موسوم به متون زرتشتی است ، گفته ها و نوشته ها و گزارشهای بسیاری در مورد - به زبان فارسی باستان موجود است (3) .

فارسی میانه - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره فرمانروایی سیاسی و فرهنگی اشکانیان و ساسانیان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) بوده ، از این زبان نشانه ها و تألیفات زیاد و مختلفی بجامانده است .:

کتیبه های دوره ساسانی ، کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت (نقش رستم) است . از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های " کرتیر " موبد ساسانی را در " کعبه زرتشت " و " نقش رستم " و " سرمشهد " و " نقش رجب " و کتیبه نرس را در " پایکولی " نام برد (4) .

فارسی نو - این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است . از قرن سوم و چهارم بعد این زبان راکه پس از دربارهای مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (5) . چون این زبان جنبه درباری و اداری داشت ، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر ، زبان سیاسی و ادبی در سرزمین خراسان شد . با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم ، بتدریج زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید .

در دا که چهره پاکیزه و جسم نفیس علمی زبان فارسی در سده های تاریخ

موجودیت خویش ، گاهی بر اثر استیلاء مهاجمین بر سرزمین باستانی ما و گاهی با دستان ناپاک اجیران وابسته بغیر قهرا زخم برداشته است .

زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خود مراجعه کنیم به ادواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب فارسی ، مراحل فضل و کمال پیموده - برخورد مینمایم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده مینمایم .

وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت ، زبان آن است . از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود . اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد ، بلکه زبانی ایست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی ایستادگی کرد و افزون بر آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامی بوسیله آن زاده شد .

زبان فارسی در اعتلاء فرهنگ بشری نقش برجسته را ایفاء نموده و در فرآیند فراز هستی خود از طلایه داران شعرو ادب و فرهنگ تمدن شرق بحساب می یابد .

اینک بگونه مثال فرآیند پیدایی دانشمندان ، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را درحوزه تمدنی فارسی گویان بخش قاره آسیا ، در قرون متمادی موردبازشناسی قرار میدهم .

برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری :

بعد از استیلاء عرب بر سرزمین باستانی ما ، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های خراسانی متوقف ماند . در زمان طاهریان (205 - 259 هـ . ق .) (اجداد تاجیکان و پارسها و کردها) و در عهد صفاریان زبان فارسی دوباره قد برافراشت و به سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت .

صفاریان نخستین خانواده بومی خراسان (اجداد تاجیکان و پارسها و کردها) بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار دگر جاگزین زبان عربی ساختند . با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله خراسانیان پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان ، رکود گذرا فرهنگی و علمی پایان می پذیرد .

و در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ ، بخارا ، نیشابور... شاهد پیدایی مشاهیر علما و فضلا (علوم ادبی و عقلانی و دینی) مانند :

ابن العمید ، صاحب بن عباد ، شاپور بن اردشیر ، ابن سعدان ، جیهانی ، عتبی ، ابوالحسن السهلی ، ابوالحسن محمد شنبوذ ، ابوبکر العطارمقرئ ، محمد بن جریر طبری ، انی بّ ابوعلی جُبانی ، ابوبکر نقاش معتزلی ، احمدالکعبی بلخی ، ابوزید بلخی ، زکریای رازی ، ابونصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوسعید احمد سجزی، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی، عباس بوزجانی ، (6) ... بوده اند .

اینجا مشت نمونه خروار ، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی ، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان ، علما و فرهنگیان بزرگ این زبان شیرین را ، در پنج قرن فوق الذکر بتأمل می گیریم :

1 - گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری :

دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز اسباب گوارا و ناگوار تاریخی ، از مهمترین و شادترین ادوار ادبی زبان فارسی به حساب می آید .

در عهدیکه با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی این عهد رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری ، دو استاد مسلم شعر فارسی زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل یافته زبان فارسی بشمار می آیند .

یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی شاعران و استادان ادب و شعر فارسی ، نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود .

بقول دکتر ذبیح الله صفا " : قرن چهارم و پنجم کمتر دوره یی از ادوار ادبی فارسی است که این همه شاعران و بزرگ ، آنها از یک ناحیه محدود ، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد . "

بمقام معرفی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی ، در پنج سده مورد بررسی گویندگان و بزرگان طراز اول فرهنگ و ادب فارسی ، فقط ما به بیان شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء می ورزیم :

- مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ؛

- رودکی شاعر و استاد قرن چهارم ، که کثرت اشعار او را از صد هزار (100000) تا یک میلیون سیصد هزار (1300000) بیت دانسته اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل سید الشعرا رشیدی سمرقندی از معاصران آل

افراسیاب را که عوفی در شرح حال **رودکی** نقل کرده است (7) ، بخوانش می گیریم :

گرسری یابد بعالم کس بنیکو شاعری

رودکی را برسر آن شاعران زیبد سری

شعراورا برشمردم سیزده ره صد هزار

هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

- **بلخ ابوالمؤید (8)** ، یکی از شاعران پرکار عهد سامانی بوده دارای آثار منظوم و منثور است^۱ اونخستین کسی است که یوسف وزلیخا را بنظم آورده است :

- همچنان **پوشکور بلخی (9)** یکی از شاعران و حکیمان خراسان بوده و نمونه شعر اوست :

درختی که تلخش بود گوهرها - اگر چرب و شیرین دهی مرو را

همان میوه تلخ آرد پدید - ازو چرب و شیرین نخواهی پدید

دقیقی بلخی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعریست که بنظم شاهنامه قیام کرد، همسوبه این خط : **معروفی بلخی**، **بدیع بلخی** ، **منجیک ترمذی** ، **یوسف عروضی** ، **کسائی مروزی** ، **رابعه بلخی** از ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعر و ادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند .

- ابوالقاسم فردوسی حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پرنور آسمان ادب فارسی است . وی بسن 35 سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید . (10) شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار (60000) می رسد و شامل بحث های داستانی و سلسله تاریخی نیاکان ما می باشد .

- فرخی سیستانی هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرا یان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت . چنگ نیکو مینواخت . تغزلات « فرخی » از حیث اشتمال بر معانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است .

از اشعار اوست :

— رادلیست گروگان عشق چندین جای

عجب تر از دل من دل نیا فریده خدای

- عنصری بلخی سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق در مدح غزل و قصیده بعد از رودکی است ؛

- منوچهری از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست ؛

- ابوسعید ابوالخیر از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در خراسان است ؛

- مسعودی غزنوی ، ناصر خسرو قبادیانی بلخی ؛ مسعود سعد ؛ عمر خیام شاعر بزرگ و ریاضیدان ؛ حکیم سنائی ، سید حسن غزنوی ؛ سوزنی سمرقندی ؛ رشید وطواط ؛ شطرنجی سمرقندی ؛ صابرترمذی ، انوری ابیوردی ؛ کمالی بخارایی ؛ اسدی توسی از شاعران بزرگ واز جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند ؛

- ظهیر فاریابی سخن سرای بلیغ واز جمله بزرگان قصیده سرایان و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است؛

- نظامی گنجه یی مؤلف پنج گنج (مخزن الاسرار مشتمل بر 2206 بیت ، خسرو و شیرین مشتمل بر 6500 بیت ، لیلی و مجنون در 4700 بیت ، هفت پیکر و یا هفت گنبد در 5136 بیت ، اسکندرنامه در 10500 بیت) میباشد ؛

- مولانا جلال الدین بلخی از بزرگترین گویندگان متصوفه واز عارفان متفکروستاره درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است. مهمترین اثر منظوم مولانای بلخ ، مثنوی است درشش دفتر که 26000 بیت دارد .

- فلکی شروانی ؛ خاقانی شروانی ؛ سعید هروی ؛ شهاب مهره ؛ سعدی ؛ امیر خسرو دهلوی ؛ حافظ و دیگران را از بزرگترین شاعران شعروادب فارسی با افتخار میتوان نامبرد .

2 - نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری :

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در فرآیند پنج قرن و خاصتاً در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته ، نثر فارسی هم مانند نظم رشد کرد ، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید .

قبول این حقیقت آسان است که آثار منثور بسیار در این دوره ها وجود داشته و در ادوار پسین در نتیجه بروز اتفاقات و رخداد ها هنجار های درشت و زمخت مختلف و هجوم ها و ایلغارهای بیابانی و قتل و غارت و اعمال سیاست زمین سوخته مهاجمین ، صد ها هزار اثر بکر و ناب زبان فارسی از میان رفته و حتا نامی هم از آنها بمان نرسیده است . و به هر حال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ای که بمان رسیده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم :

شاهنامه ابوالمؤید بلخی ، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ، شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق ، اخبار فرامرز در دوازده مجلد (11)، اخبار بهمن (12) ، کتاب گرشاسپ (13) ، کتاب اخبار نریمان (14) ، کتاب اخبار سام ، رساله در احکام فقه حنفی ، عجایب البلدان ، تاریخ بلعمی ، ترجمه تفسیر طبری ، کتاب البارع در مدخل احکام نجوم ، تفسیر قرآن ، کتاب هدایة المتعلمین فی طلب ، حدود العالم من

المشرق الى مغرب در علم جغرافیا ، نورالعلوم ، کتاب فارسی ابن سینای بلخی ، دانشنامه علایی ، رساله نبض بحث در کیفیت آفرینش عناصر ، رساله نفس در شانزده فصل ، المعاد ، رساله جودیه در طب ، معیار العقول در علم جرتقیل ، رساله عشق ، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم نوشته ابوریحان بیرونی به فارسی و عربی ، ترجمه و شرح رساله حی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای بلخی ، شش فصل و رساله استخراج دو اثر نجومی ، تاریخ سیستان ، کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده میشود ، کتاب رسائل ابونصر مشکان ، زین الاخبار ، قصص الانبیاء (15) ، رساله قشیریه در ذکر مبانی تصوف ، تاریخ بیهقی نوشته حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است ، کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است ، آثار ناصر خسرو قبادیانی (جامع الحکمتین ، زادالمسافرین ، وجه دین ، سفر نامه ، خوان اخوان ، گشایش و رهایش) ، قابوسنامه نوشته : وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی قرن پنجم هجریست ، تفسیر سور آبادی ، لغت فرس : یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است بفارسی و مؤلف آن اسد توسی است ، تاج التراجم ، آثار شهرداد بن ابی الخیر (روضة المنجمین ، نزهت نامه علایی) ، رسائل خواجه عبدالله انصاری (طبقات صوفیه ، مناجات نامه ، نصایح ، زاد العارفین ، کنز السالکین ، قلندرنامه ، محبت نامه ، هفت حصار ، رساله دل و جان ، رساله واردات ، الهی نامه) ، تاریخ پرامکه ، آثار خیام نیشابوری (نوروز نامه ، رساله در علم کلیات ، خطبه الغراء) ، ترجمان البلاغه ، بیان الادیان .

آثار حامد غزالی (کیمیای سعادت ، نصیحة الملوك) ، فارسنامه یکی از کتاب های معتبر فارسی پیش از اسلام است و مؤلف این کتاب ابن بلخی است ، **کفایة فی الفقه** ، اسکندرنامه ، **کشف الاسرار** از جمله مهمترین تفاسیر فارسی است ، آثار احمد غزالی (کتاب لباب الاحیاء ، الذخیره فی علم البصیره ، کتاب فلسفی بحر الحقیقه ، سوانح العشاق) ، **مجمّل التواریخ والقصص** ، آثار **عین القضاء** (یزدان شناخت ، رساله جمالی ، تمهیدات در تمهید ده اصل تصوف) ، آثار **اسمعیل جرجانی** (ذخیره خوارزمشاهی از همه وحتا مهمتراز همه کتابهای پزشکی فارسی است ، خفی علائی) ، **اعتقاد اهل سنت و جماعت** کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص عمر که مجموع آثار او را در باب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند) ، **کلیله و دمنه بهرامشاهی** ، **کفایه التعلیم و جهان دانش** از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم نجوم است که نسخی ازین کتاب در کتابخانه های موزه بریتانیا (16) و بودلین (17) کتابخانه پاریس (18) موجود است، آثار **رشید الدین وطواط کاتب بلخی** (حدایق السحر فی دقایق الشعر ، نثر الثالی من کلام امی المؤمنین علی ، صد کلمه (19) ، مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزه علوم سن پیتربورگ روسیه موجود است ، اباکار الافکار) ، **مقامات حمیدی** - در باب صنایع لفظی است و نویسنده آن قاضی حمیدالدین بلخی است ، **چهار مقاله عروضی سمرقندی** (20) و لاغیر.

دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی

تأثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای اسلام - " از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری فرمانروایی اسلامی آغاز شد، زبان فارسی با داشت ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی بدل شد. در حدود شش سده، ادب فارسی در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است به کار گرفته شد. با به فرمانروایی رسیدن اکبر (امپراتور مغول) ، فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم ، تصورات ، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم، زمانی که جایگزین سازی فارسی با زبان انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت. " (21)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بحدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید . بگفته یارشاطر : " ... سرزمین هایکه زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد ، مانند : [ایران] افغانستان ، تاجیکستان ، بلوچستان ، مناطق پتان پاکستان ، جوامع فارسی زبان در هندوستان ، ونواحی

اوستیک وتالش در قفقاز...، و مناطقی همچون آسیای مرکزی ، مقدونیه ، ... " (22) را میتوان نام برد .

زبان فارسی از قدیمترین زبان ها و از گروه زبان های هندو اروپایی است. این گروه زبانی مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن میگویند و صد ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان های اروپایی مانند : است - پدر - برادر - خواهر - مردن - ووو یکی است . از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین المللی مانند : بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - بانک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - و غیره را میتوان تا 700 کلمه ادامه داد ، که به همه و بیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است. و دلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان های نوین هندو اروپایی می باشد .

بیشتر از 200 واژه فارسی رادرهیک از زبانهای - قرقری ، قزاقی ، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسوس دریای آمو بآنطرف نفوذ کرده اند .

پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از 350 کلمه فارسی در زبان - اندونزویایی بازشناسی شده است . واژه های : خوش = خیلی خوب ، سودا ، بازرگانی ، کار ، کدو ، نان ، خرید ، فروش ، وحروف ربط همچو : از ، به ، هم و غیره رایج است(23) .

با وجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی ، زبان فارسی تاثیر بس بزرگی بر زبان و ادبیات عرب داشته و این زبان نیز بنوبه خود واژگانی بصورت دست نخورده و واژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود 3000 کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند بهمرای توضیحات برای هر کلمه آورده است قبلاً « جوالیقی » 838 کلمه ، و در کتاب « المنجمد » 321 کلمه ، « وادی شیر » در کتاب خودش 1074 واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است .

قرآن شناس ، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان ، آقای جفری ، آرتور ، (به انگلیسی : Arthur Jeffery) (1892 م . - 1959 م .) ،



جفری ، آرتور ، مسیحی آسترالیایی ، قرآن پژوه

خاورشناس و قرآن پژوه - را عقیده بر آنست که : " ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله:

سجیل = معرب سنگ و گل ؛

اباریق = جمع ابریق ، معرب آبریز ، تنور ، مرجان ؛

میسک = معرب میشک ؛

کورت = کورشدن ، تاریک شدن ؛

تقالید = قلاده ، جمع تقلید ؛

بیع = خرید و فروش ، بیعانه (بیانیه) قسمتی از پیش پرداخت ؛

زنجبیل = معرب زنجفیل ؛ سرادق = سراپرده ؛

سقر = جهنم ، دوزخ ؛

سجین = نام جای دردوزخ ، زندانی ؛

سلسبیل = سلیس ، نرم ، روان ، گوارا ، می خوشگوار ، نام چشمه ای در بهشت ؛

ورده = پرگه ، گل سرخ ؛

سندس = دیبای زربفت لطیف و گران بها ؛

قرطاس = کرباس ، کاغذ ، جمع آن قرطیس ؛

اقفال = جمع قفل ، کافور ، یاقوت ... " (24) و غیره می باشند.

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم و آلبانیا و سرزمین قفقاز مانند : « نرودویچ و بابا سرخیان » آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند. نمونه از شعر شاعر آلبانیایی « آبوگویچ » از قرن نهم میلادی را بخوانش می گیریم :

رُخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب

کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به (ابن بطوطه) متولد سال 1304 میلادی در شهر طنجه مراکش که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود از آوازخوانان چینی که در کشتی اشعار فارسی سر میدادند یاد آور شده است.

جهانگرد عرب ابن بطوطه مراکشی



ابن بطوطه که با قوطی شهزاده به سفر دریایی برآمده بودند این ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفر نامه خویش چنین درج نموده است :

تادل به مهرت داده ام در بحر غم افتاده ام

تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (25)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی ترکتبار حملاتی را در شبه قاره ای هند انجام داد سر آغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می شود .

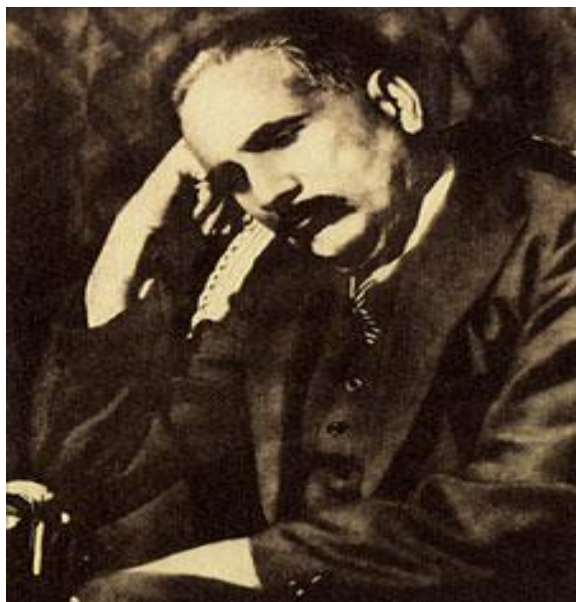
همردیف با آن درعهد غوریان تاجیک تبار ایرانی ، بوسیله آنها زبان فارسی راه خود را درهند باز کرد ودر کمترین وقت بقدری مورد استقبال هندیان قرار گرفت که زبان فارسی یگانه زبان تحصیل وزبان تفاهم وزبان ارتباط جمعی گردید .

سخنوران ، شاعران و دولتمردان آثار شان را بازبان فارسی می نوشتند . ارتباط سیاسی واداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره ای هند ، به زبان فارسی صورت میگرفت . انگلیسها که این نهضت را یک جهش خطرناک فرهنگی وسیاسی ضد منافع استعماری خود شناسایی نمودند ، آگاهانه در پی نابودی زبان فارسی اقدام کردند .

تاآنکه درسال 1836 م . « چارلز تری ویلیان » ناگهان زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی رسمیت داد ودرسال 1844 میلادی . زبان اردو را زبان اصلی اعلان کردند . (26)

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند :

" شما که هندی هستید (آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود) چرا به زبان فارسی شعر میگوئید ؟ درجواب گفت : من خود جواب این سؤال را نمی دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ، واصلأً روح من فارسی است "



علامه اقبال لاهوری شاعر پارسی گوی ہندی

9 نوامبر 1877 - 21 اپریل 1938 میلادی

ہمچنان غالب دہلوی کہ بہ پدر شعر اردو معروف است ، دریکی از اشعار خود اعتراف می کند کہ شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو است وحتا جایی با افتخار می گوید:

" فارسی بین تا ببینی لاله های رنگ رنگ

بگذر از اردو کہ آن مجموع بی رنگ من است ! " (27)



میرزا غالب دهلوی شاعر پارسی گوی ہندی

1797 - 1869 میلادی

باوجود اینکه زبان فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تاثیر فارسی بوده و واژه های فارسی زیادی در آن موجود می باشد .

اکنون بعنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان ، بویژه در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد. بخاطر تاثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان، بنیان گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آنکشور کاملاً به زبان فارسی سروده شود.

سرود ملی پاکستان بفارسی

پاک سرزمین شاد باد کشور حصین « زیبایی » شاد باد
 تونشان عزم عالی شان ارض پاکستان !
 مرکز یقین شاد باد
 اک (یک) سرزمین کانظام قوت اخوت عوام
 قوم ، ملک ، سلطنت پائنده تابنده باد
 شاد باد منزل مراد
 پرچم ستاره و هلال رهبر ترقی و کمال
 ترجمان ماضی شان حال جان استقبال !
 سایه خدای ذوالجلال

دامنه بی گسترش و وسعت آموزش زبان فارسی در نهاد های دانشگاهی جهان بمثابة یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالای برخوردار است . امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا صورت میپذیرد .

چون ذکر نام همه نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشورهای مختلف جهان حرف مارا به درازا می کشد ما با تذکر چند نامی اکتفاء می کنیم .

بگونه مثال :

تنها در ایالات متحده امریکا بکمک زیاده از 500 نفر پروفیسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، اییل، پرنستون ، ستن فورد ، برکلی ، دانشگاه اوهایو ... ووو .

همچنان آموزش زبان فارسی در :

دانشگاه دورهایم ، دانشگاه مانچستر ، در بریتانیا ؛

دانشگاه گری نُوبلی ، دانشگاه پاریس، در فرانسه ؛

دانشگاه بامبرگ ، دانشگاه هُوم بُولد ، دانشگاه هامبورگ ، دانشگاه لودویگ مکسی میلیین ، دانشگاه گویتِه ، در آلمان فدرال ؛

دانشگاه استاکهلم ، اُپسالا ، در سویدن ؛ دانشگاه مادرید ، دانشگاه سی فیلا ، دانشگاه بارسیلونا ، در اسپانیا ؛ دانشگاه روم ، دانشگاه پافیا ، دانشگاه میلانو، در ایتالیا ؛ دانشگاه مُومبای ، دانشگاه دهلی ، در هندوستان ؛ دانشگاه قائد اعظم ، دانشگاه اسلامی بهاولپور، دانشگاه بهاولدین ذکریا ، در پاکستان ؛ دانشگاه انقره ، دانشگاه بوغازیسی ، در ترکیه ؛ دانشگاه های مسکو ، قازان ، خارکف ، دانشگاه سن پترزبورگ ، آکادمی سازمان فدرال ضدجاسوسی ، انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا ، دانشگاه دولتی ساراتف ، دانشگاه دولتی داغستان ، دانشگاه دولتی باشقیرستان ، دانشگاه دولتی آستینای ، در روسیه فدراتی ... ووو . را میتوان نام برد.

به این سلسله ، با بینش خردمندان از اهمیت ارزش فرهنگی فراقاره ای زبان فارسی ، بمنظور انسجام و تدوین اسلوب های قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن ، میان فارسی گویان جهان و منطقه ، پنجمین همایش بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات در سال 2006 میلادی در شهر دوشنبه دایر گردید. در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن 300 میلیون گویشور در سراسر جهان ، زبان فارسی در ردیف یکی از زبان های یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد . ضمناً تاسیس یک کمیسیون مشترک واژه سازی میان تاجیکستان، ایران و افغانستان و تاسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادی است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه شده است. (28)

سوم - مبارزه قبیله گرایان افغان علیه زبان فارسی

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر پشتون در بخشهای خراسان (قندهار) به قدرت رسیدند و زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی لشکری و کشوری پذیرفتند. این امر تا دوران دودمان محمد نادرشاه (1929 م.) پیوسته بر همین روال باقی ماند. در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم:

"... به گفته عبدالحی حبیبی، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان هوتک (اولین زعیم دولتی برخاسته از عشیره غلجایی پشتون ها) را در «جرگه» به شاهی خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند:

نه خدمت نمودم که شاهی کنم

به تخت شهی کج کلاهی کنم (29)

برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است:

سکه زد بر درهم دارالقرارقندهار

خان عادل شاه عالم میرویس نامدار (30)

بر نشان رسمی دولت احمد شاه (متعلق بعشیره ابدالی پشتون) شعر زیرین آدین بسته است:

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه

سکه زن برسیم وزرا پشت ماهی تا به ماه

همچنان برسکه ربه نقره امیر دوست محمد خان وپسرش شیرعلی خان
(مربوط عشیره محمد زایی پشتون) ابیات زیرین فارسی نقش بسته بود :

سیم و طلا به شمس و قمر می دهد نوید

وقت رواج سکه پایند خان رسید

جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست

وصی دوست محمد امیر شیرعلی ست (31)

بی تردید ، یکی از بزرگ مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی ، میان مردم ما در یک ونیم سده اخیر و بویژه از دهه 20 تا دهه 80 قرن بیستم میلادی، مسئله چگونگی برخورد باهستی وگویی زبان رسمی فارسی ، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا وگروههای سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله رو بی هویت بوده است .

بواقع ، تا پیش از حکومت امیر جیبب الله پسر امیر عبدالرحمان خان ، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما، انتخاب و استفاده از زبان ملی فارسی در سطح کشور، و همزمان ، چند گویش در مناطق مختلف ، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است ، چرا که در بین همه مردمی که در میهن ما زندگی مینمایند ، به شکل کاملاً

طبیعی ، جا افتاده بود که ، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت ها و قبایل و دگرلایه های مختلفه اجتماعی جامعه باید از زبان مشترک فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری ، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند. هیچگونه تعصبی نیز در این رابطه ازده ها قرن بدینسو وجود نداشت .

آنها ، زبان فارسی را به عنوان زبان مادر یا پایه ، زبان رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان اصلی ، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند ، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را ، خود مشاهده میکردند .

انتخاب زبان فارسی ، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما ، بهیچوجه امری دستوری ، اجباری و تحمیلی نبوده ، بلکه کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از منظر علمی و زبان شناسی نیز، درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام اعصار گذشته - در این رابطه ، کاملاً صحیح و بجا بوده است.

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعوری - ضد ملی برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبیله (افغان) و خواست بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو، از سال های 1911 م. ببعده در رویکرد های فکری محمود طرزی (خُسرمان الله خان) و هم تباران او زیر عنوان

« ناسیونالیسم و نوگرایی » در لباس اسلام تجلی یافت . و سرانجام ، سنگ تهداب این اندیشه ضد ملی در جرگه بزرگ (لویه جرگه) سال 1923 م. بوسیله امیر امان الله خان گذاشته شد.

امان الله خان " ... اعلان کرد که می خواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم ببخشد ، و بعد انجمنی را بنام بحث پشتو (مرکه پشتو) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود ، ... " (32)

محمود طرزی (1933 - 1865 م) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی ، پس از اقامت بیست ساله وی در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت . پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان (عنایت الله و امان الله) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. محمود طرزی به کمک دامادش عنایت الله خان ... در 1911 م. اجازه تجدید نشر هفته نامه « سراج الاخبار » را حاصل کرد و تا 1918 انتشار یافت. (33)

با وجود اینکه **محمود طرزی** بار ها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی و دولتی ما زبان فارسی باشد ، اما در واقعیت امر او و دوستانش از تریبون سراج الاخبار (1911-1918 م.) و از حنجره قدرت حاکم ، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی اندیشه های تک تباری خویش را ظاهراً در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری

پشتونها تقویه ورشد زبان پشتو در کشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان (پشتون) نبودند زیرکانه وریاکارانه واژه « افغان » را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند و تبلیغ نمودند. او میگفت :

" ... وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه را نیز به جای آورد . زیرا وطنی بدون ملت، ملتی بدون وطن و هردو بدون حکومت و حکومت بدون شاه همچون جسم بی جان است . " (34)

طرزی در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه و غیر علمی خویش معتقد بود که :

"... با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که او و دوستانش آن را « زبان افغان » در مقابل فارسی (که زبان رسمی کشور بود میدانستند) ، همزمان باشد. به فکر [ناجور و ذهنی] او، پشتو یا « افغانی » تجلی اصالت ملی و « ریشه کلیه زبانها » زبان واقعی ملی دانسته می شد. بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود... [آموزه هاوانگاره های ایلی و قبیله ای محمود طرزی در مورد تغییر کاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب بیشتر ، در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان گردید ، ادامه یافت . " (35)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیله سالار که تلاش می ورزند تاگویش های محلی را به عنوان « زبان » مطرح نمایند وباسلوب عاریت گیری برای آن خط ودستور زبان بوجود آورند ؛ شیوه های غیرعلمی وغیرمنطقی و مضحکی است که بدینوسیله ، بین طایفه وقوم وقبیله خویش ، باسایر مردمانی که صد ها سال باایشان درآمیخته اند درخوشبختی وسعدت زیسته اند ، صرف دیوارتنفر بدبینی ودشمنی را اعمار کردن است وبس.

ازآنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد وارنقاء گویش محلی پشتو بسطح زبان ملی افغانستان ، محمود طرزی ویارانش بوده اند ، وچنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار ازسالهای 1911 - 1918 بدست نشرسپردند ، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمرنشریه ای هفته نامه سراج الاخبار ، تمام نوشته ها ، مقالات ورسالات تحریر شده وبه نشر رسیده ، همه وهمه صرف درزبان فارسی بوده است ، وحتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند وبدست نشر بسپارند . اینست کارناجایزودوراز فضیلت و صداقت، و اینست ریاء وخودگرایی ومردم فریبی ، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور، اینست بذرتخم نفاق وشقاق میان مردم میهن ما ، واینست برخوردار خاندانی و غیرعلمی درقالب مدرنیته و اسلام .

متوحش تر ازین ، زمانیکه محمد نادر خان در سال 1929 م .همرا با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانوی ، غضب نمودند .

از آغاز حاکمیتش بدون عزت نفس و حرمت گذاری به مردم آزادیخواه میهن ما ، به زبان توپ و تفنگ ، کارد و برچه و قین و فانه صحبت کردند . بقول میرغلام محمد غبار:

"... نادرخان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله ، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون ، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم] افغانستان دارند. وقتیکه شاه مقتل محکومین در خرابه زار بالاحصار کابل مقرر، و توپ های آدم کش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (36)

خاندان آل یحی بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و ایجاد تفرقه ، میان مردم ما سود بردند . با امکانات دست داشته قدرت ، تضاد های قومی ، قبیله ای ، سمتی و لسانی را آگاهانه تشدید بخشیدند، من حیث یک مهاجم بی رحم زبان فارسی و فرهنگ وهستی مردم مارا یکسره داغان کردند.

بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ:

"... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تأسیس گردید ...

دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب افتاد و جوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند ... " (38)

عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان که در این وقت مدیر نشریه طلوع افغان در قندهار بود ، در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحت تحصیل زبان پشتو پشتیبانی کرد و شعر انشاق زای ملی را ، بنام «پیغام شهید» در میزان سال 1317 خورشیدی برابر به اکتوبر 1938 میلادی در طلوع افغان منتشر کرد :

قوم من این توده والانژاد

وی نیاکان غیورت مرد و راد

اولاً پشتو لسانت زنده ساز

چون بر این شالوده کاخت برفراز

تاتوانی تکیه بر شمشیر کن

قصر ملت را بر آن تعمیر کن

گروههای برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب ، کوچه و بازار ... ریشه کن و طرد کنند . این گروه ها در جریان

تسويد [تهيه پيش نويس] قانون اساسی 1343 خورشیدی (1964 م.) به وسعت و شدت به تلاشهای خویش در این زمینه افزودند .

میر محمد صدیق فرهنگ ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پيش نويس قانون اساسی (1964 م) بود می نویسد :

"... گروهی از ناسیونالیست های قومی سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند ... غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بر به رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند ... " (39)

وقتی که مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی گویان مواجه گردید و مزید بر آن طرد زبان فارسی، نظام دیوانی و اداری کشور را فلج نمود و شیرازه جامعه را به هم ریخت ، به ناچار به پدیده دو زبانگی تن داده شد . مسئله دو زبانگی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهر شاه (1964 م .) چنین تسجیل گردید:

"ماده سوم : از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد."

اما در « فصل سوم » قانون اساسی مذکور زیر عنوان « حقوق ووظایف اساسی مردم » در مورد زبان های افغانستان ، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به

عنوان یگانه «زبان ملی» کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به «انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو» گردید. در این زمینه به قانون اساسی ظاهرشاه توجه کنید :

« ماده سی و پنجم : دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند.» (40) از مطالعه او راق تاریخ وطن ما هویدا است که حاکمیت های ایللی عقب گرایان، تا این اندازه میدان را خالی ، و تاریخ و زبان و دانش ما را بی پناه فرض کرده اند؟ با این طرز فکر و باور، دهه هاست که در فقدان جوء و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدور از سانسور فکری و اژه ها را تبیین نمایند ، با تأسف از سوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایللی قوم افغان ، مفهوم واژه « ملی » و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف ، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی « سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن ... » به جامعه ارائه شده است.

در چنین شرایط اختناق، بدا و دردا ! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند ، و گرنه به القاب « ضد ملی » خاطی و گناهکار متهم می شدند .

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تئوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایللی پرستی (زبان پشتو ، قوم افغان ، ابداع اسطوره های تباری) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند .

همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر بتوان اندیشه نژادپرستی شوونیزم « افغان » را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست.

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیی در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی فایده گویش محلی پشتو ، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود . که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه سازانشقاق ملی و بروز جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استثناء طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید .

خاندان آل یحیی توانستند با اجرای چنین ستمی ، سیاست استعمارکهن انگلیس را که علیه نابودی زبان فارسی در اوایل قرن نوزدهم در هندبرتانوی آغاز کرده بودند، در اواسط قرن بیستم در خراسان زمین این مهد پیدایی زبان فارسی به انجام رسانند.

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمتابه زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه برخوردار بوده است . کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی ، اسپانیایی ، فرانسوی ، روسی ، عربی ، آلمانی ، و... ؛ زبان فارسی مقام شامخ و مرتبه همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را دارد که احراز می کند.

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی درحوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند . درحال حاضر بمدد وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره ای از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولوی عقول و قلوب جهان غرب صنعتی - اروپا و امریکا را تسخیر کرده است بمقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی ، علمی و ادبی آن پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند.

اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی ، جنبه ویژه آل یحی و قبیله گرایان متعصب وابسته به آنها را مردمان خراسان زمین هرگز عفو نمی نمایند.

چرا که در راستی مسئله ، از سرکاتب پشتون تبار گرفته تا رئیس جمهور شان ، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند ، علم اقتصاد و سیاست آموختند ، و بهمین زبان فارسی غنامند حرف می زنند ، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را اظهار میکنند ، معلومات اکادمیکی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را بنمایش می گذارند و از گویش محلی پشتو کرده رساتر واضح تر و عام فهم تر و خواناتر و درستر و علمی تر ، اهداف ، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خود بیان مینمایند و بوسیله همین زبان در رهبری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم میگردند .

و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار ، تاجیکان ، هزاره گان ، ازبیکان و ترکمنان و هندوان ... و سایر اقلیت های ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما پیوند حاصل می کنند .

جای بسا شکر است که ما همه با زبانی صحبت می کنیم که تعلقیتی به کدام تبار ، قوم و قبیله ای ندارد .

واز سوی دیگر همه خوب میدانند که زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی ، فرهنگی ، ارتباطی ، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد توسعه هویت ملی ، می باشد و بس ؛

و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد . بخاطر همین ضرورت های اجتماعی ، علمی ، فرهنگی و سیاسی است که ما به عملی سازی سیاست یک زبانی ، زبان فارسی در افغانستان رای عقلانی می دهیم .

جای بسا شکر و خوشحالی است که افزایش آگاهی های نسل دگر اندیش و ترقی پسند مردم ما و پیوند صمیمانه فرهنگ مشترک و زبان فارسی مشترک بمثابة وجه مشترک نمادین ایشان در یک ظرف بزرگ و غنی فرهنگی امکان هویت یابی ملی و حق انتخاب را نهادینه می سازد .

این حرف صراحت دارد که مشکل تعارض و جدال عشایر پشتون با سایر ملیت ها و لایه های اجتماعی کشور ما تنها مشکل سیاسی نبوده بلکه

یک مشکل نا متعادل فرهنگی نیز می باشد. که این سیاست نامتعادل فرهنگی شعورانه ولی ریاکارانه پیوسته از طرف حاکمان به اصطلاح در ظاهر پشتون تبار و در باطن اجیر دست نشاندۀ استعمارکهنه و نو در معرض تطبیق قرار گرفته است .

این حاکمان وابسته بغیر تا توانستند مردم شریف کشور ما و بویژه ولایات جنوب میهن ما را در فقر ، تاریکی دانش و بیسوادی محض نگهداشتند تا بتوانند با استفاده از این شیوه ناجایز ضد انسانی ، هر لحظه از احساسات پاک خونی و تباری و بدوی این لشکر بی نور و بی صاحب بنفع خود و حامیان شان سود غیر اخلاقی و سیاسی بردارند و با این شیوه در سیاست سرباز گیری و تشکیل قوت های ملیشه سازی و طالب سازی جهت حفظ منافع گروهی و خاندانی خویش کدام مخالفت و مشکلی نداشته باشند .

بگونه مثال : کنون وجود سطح آگاهی شعور اجتماعی نامطلوب و تنش و ناامنی های گسترده در جنوب کشور و نحوه برخورد - داوری بدوی و تبار منشی شهروندان این ولایات با منافع کل و قضایایی سیاسی کشور، از یکسو و حتا نبود یک محصلۀ دانش آموز در دانشگاه پکتیا در جمع محصلین و دانش آموزان مردانه ، از سوی دیگر - فقط نتایج منفی سیاست های ناروشن و مزورانه حاکمان افغان وابسته به نیروهای خارجی بوده است.

از اینرو این مشکل را از طریق همسان سازی فرهنگ مشترک و متعادل خراسانی و تحقق سیاست یک زبانی ، زبان فارسی در یک فرآیند مستدام سراسری حل و فصل باید کرد.

چنانچه در مورد هربرت اسپنسر میگوید:

"سجایایی اخلاقی انسان به نسبتی که از دوره توحش و بربریت دورتر می شود افزایش می یابد ، اگر اطاعت او امر جانفرسایی جامعه اکنون برای انسان ناگوار و پرزحمت است به این علت است که انسان هنوز تکامل خود را پ پایان نرسانده است و بعبارہ دیگر نیمه متمدن می باشد و از لحاظ اخلاقی هنوز راه درازی در پیش دارد که به سرحد کمال برسد." (41)

خوشا ، شکر ! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخش اصلی هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان کشور ماست ، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ پر عظمت ، میتوانیم نهاد های رشد متعادل حقوق فرهنگی را به پایه کمال رسانیم . و بدین اساس در مورد گسترش و توسعه آن به حیث یگانه زبان ملی و سراسری مردم ما ، جای هیچ گونه نگرانی ای وجود نخواهد داشت .

فرهنگی که بوسیله زبان فارسی بازتاب می یابد حقا که وابستگی به کدام نژاد خاص ندارد . مردمان سرزمین باستانی و خراسانی ما اعم از : ازبیک ها ، هزاره ها ، بلوچ ها ، عرب ها ، پشتون ها ، تاجیک ها ، هندو ها و سایر گروه های خُرد و بزرگ اجتماعی جامعه ما در فرآیند طولانی تاریخ به زبان فارسی سخن گفته اند ، و برای رشد و تکامل آن کوشیده اند و بزرگترین فرهنگ حوزه تمدنی شرق را به میراث گذاشته اند . شایسته است که هر شهروند کشور بپنهایی خود را صاحب اصلی آن بداند و خود را فارسی گو از دیگران بنامد .

زبان فارسی : زبان علم و ادب ، زبان معرفت و شفاف اندیشی ، زبان شعرو زبان صلح و صفا ، زبان محبت و دوستی، زبان حرمت و نجابت ، زبان عشق و صداقت ، زبان همبستگی و همجواری ، زبان آزادی و استقلال ، زبان صلح و آشتی، زبان خود ارادیت و ابراز وجود ، زبان حق خواهی و حق بینی ، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

مازهمه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی زبانان جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم . بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از لوث مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف پاک کرد. نگذاشت که چهره صفایی معنوی این زبان چندین هزار ساله با ورود کلمات ساختگی و مبتذل بیگانه ، چپچکی شود. دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند.

مردم کشور ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی و علمی و فرهنگی زبان فارسی جاویدانه دفاع می کنند. کوچکترین مسامحه ، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر مهجوریت تاریخی را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست ، آنجا حق و حقوق وجود ندارد . صرف با عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما! ملت خراسان را با تغییر نام افغانستان به خراسان و یک زبانی زبان فارسی میتوانیم دوباره بنمایش گذاریم و هستی فرهنگی و سیاسی

واخلاقی خود را بار دگر در کشور پدری خود احیا کنیم، در غیر آن با نام افغانستان و حاکمیت ایلی قبیله ای وابسته بغیر ، که استقرار آزادی ، دموکراسی و جامعه مدنی را سد واقع می شود ، همیشه درگیر مهجوریت های تاریخی و وابستگی گیر خواهیم ماند. ماباید مردم خود را از سنتهای ستمگستر خون و خشونت ، مرگ و شهادت رهاسازیم و با الهام از فرهنگ پر عظمت ایرانی - خراسانی ما و آموزش نوین دانش بشری - زندگی پرسعادت و شکوهمندی برای ملت آینده خود بسازیم .

ما از تمام هم میهنان گرامی خویش احترامانه آرزو میبریم که دیگر از استعمال کلمات خود باورانه مجرد ای که گویا ما « افغان » نیستیم ، « افغانستانی » هستیم و امثال این ، یکباره و برای همیشه دست بردارند .

ما نه افغان هستیم و نه افغانستانی ، بلکه یک ملیت اصیل تاجیک ایرانی نژاد و یک خراسانی صلح خواه و آزادی پرور ، با داشت فرهنگ غنامد ، با ظرفیت وزین میراث عظیم تاریخی هستیم .

همشهری های عزیز! دیگر بس است که با این همه داشت میراث بزرگ تاریخی و عظمت فرهنگی و زبان والای فارسی حوزه تمدنی بخش اعظم آسیا ، باز هم در کشور پدری خودمان منحصیث شهروند درجه چندم به فرمانبرداری از اهداف نفسانی حاکمان قوم افغان و به انجام وظایفی که نیاز به تفکر ندارد مشغول باشیم .

باید دانست که پذیرش هرگونه ای از مشغولیت های معامله ای کاری به

اصطلاح « معاون رئیس جمهوری یا معاون یک شعبه » در سطح پست های پائین و بالا ، در ساختار حاکمیت سیاسی قدرت دولتی رژیم پشتمونی تنها حیثیت دم حیوانی را دارد که بودن و نبودنش در حیات آن کدام نقشی را ایفا نمی کند.

با عرض ادب از همه رهروان راه آزادی و استقلال ، گروه ها و احزاب سیاسی ، نهاد های اجتماعی ، روحانیون و وطنپرست و مبارز ، روشنفکران دگراندیش و ترقی پسند ، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی ، احترامانه آرزو برده می شود که : بایک صدا و یک دست در جبهه سورت تشکیل دولت و ملت خراسان و تک زبانی ، زبان فارسی بمثابه زبان تفاهم همگانی صلح و آشتی سراسری در خراسان - افغانستان بدون فرصت طلبی ، عقب نشینی و خودفریبی ، با باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح ، در راه تحقق اهداف انسانی این ارمان سیاسی ، فرهنگی و تاریخی مردم ما سهم عملی بدون هراس گیرند.

منابع و مأخذ :

(1) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجیکی هم فارسی است. با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی آشکار است که - این سه گویش برتافته از یک زبان واحد است . و در کتاب « همزبانی و بی زبانی » نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است . بناً جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما « زبان فارسی » بدون پیشوند های (تاجیکی و یا دری) نوشته شود.

Marx: Grunrisse.pp.704-705 (2)

Pierre Bourdieu.

Die Zeitschrift für linke Theorie und Debatte bietet das Inhaltsverzeichnis der aktuellen Ausgabe und ein Textarchiv.

(3) فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، در شش جلد ، ج اول ، بخش مقدمه .

(4) دکتر یار شاطر . زبانها و لهجه های ایرانی . مقدمه لغت نامه دهخدا (شماره مسلسل لغت نامه : 40) تهران 1337 ص 26 ببعد .

-
- (5) رجوع شود به : دکتر معین ، فرهنگ فارسی ، درشش مجلد ، ج 1 ، مقدمه ص 20 .
- (6) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص 210 - 288 .
- (7) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 378 .
- (8) رجوع شود به معجم الادبا ج 3 ، ص 68 .
- (9) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 404 .
- (10) کتاب ، دکتر محمد معین ، ص 90 .
- (11) تاریخ سیستان ص 7 .
- (12) مجمل التواریخ والقصص ص 2 .
- (13) تاریخ سیستان ص 1 و 5 .
- (14) مجمل التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 7 .
- (15) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص 618 - 636 .
- (16) رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو ص 110 .
- (17) رجوع شود به فهرست ارمان اته برای کتابخانه بودلین ص 920 .

(18) فهرست بلوشه ج 2 ، ص 50 .

(19) رجوع شود به مقدمه حدایق السحر بقلم عباس اقبال آشتیانی ، ص (ند - نه) .

(20) رجوع شود به مقدمه علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی طاب ثراه برکتاب چهارمقاله نظامی عروضی چاپ لیدن ، 1909 میلادی .

(21) برگرفته شده ازسایت : گفتمان ایران - گفت و گویی با احسان یارشاطر، مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک ، با حمید کریمی ، نقل از (ایرانیان . کُم) ، ترجمه : پژمان اکبرزاده .

(22) همانجا: برگرفته شده از سایت گفتمان ایران ، گفتگویی با یارشاطر

(23) - رجوع شود به نوشته :

www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - 231k

(24) رجوع شود به منابع : الكلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه ، جهینه نصرعلی ، طلاس برج دمشق ، سال 2003 . و معجم المعربات الفارسیه : منذ بواکیر العصرالحاضر - محمد التونجی .

(25) رجوع شود به نوشته گل احمد شیفته : گستره زبان فارسی ... درمنطقه و درجهان

www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - 231k

(26) رجوع شود به نوشته :

www.hamshahrionline.ir/News/?id=8748 - 74k

(27) برگرفته شده از مصاحبه آقای دکتر صادقی تاجر مؤسس انجمن اهل البیت (ع) و از پایگاه گذاران انجمن اسلامی دانشجویان فیلبین (سال 1384) .

(28) برگرفته شده از صفحه :

www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060310_so_conference_persian.shtml - 34k -

(29) رجوع شود به : نوشته نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ، ماهنامه ای جهان کتاب ، سال دهم ، شماره 7- .. ، 1384 .

(30) افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 73

(31) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ؛

و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف : عبدالحی حبیبی ، کابل 1357 ، صص 248 - 291 .

(32) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی : « مسئله زبان در افغانستان بخش اول »

- (33) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت دوم ، صص 463 ، 464 .
- (34) خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، 1382 ، مدیر مسئول : محمد جواد خاوری ، مقاله (محمود طرزی وسراج الاخبار) ص 83 - 73 . برگردانی است از کتاب : « ظهور افغانستان جدید » ، مؤلف : وارتن گریگورین ، برگردان : حسن رضایی .
- (35) همانجا و همان صفحه .
- (36) افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ج 2 ، ص 60 .
- (37) نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .
- (38) فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، (ویر جینیا ، 1367) صص 489 و 491 .
- (39) قانون اساسی افغانستان ، (کابل : مطبعة معارف ، 9 میزان 1343) ، 3 .
- (40) همانجا ، ص 24 . وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی ، « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ،
- (41) اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی ، نوشته این قلم ، ص 71 و 72 ، چاپ بنگاه انتشارات و مطبعة میوند ، سال 1982 .

بخش دوم :**قسمت سوم – بریتانیا برای تولد****نوزادانی با سه والد آماده می‌شود****18 جولای 2013**

بریتانیا برای تولد نوزادانی با سه والد آماده می‌شود

جیمز گالاگر : خبرنگار حوزه بهداشت و دانش-بی‌بی‌سی

در پی حمایت دولت بریتانیا از روش‌های لقاح مصنوعی، به نظر می‌رسد که مقدمات تولد نوزادانی که از دی‌ان‌ای سه نفر به وجود آمده‌اند، در این کشور در حال فراهم شدن است.

در این صورت، بریتانیا اولین کشوری خواهد بود که اجازه تولد نوزادانی با دی‌ان‌ای سه نفر را می‌دهد.

گزارش شده است که پیش‌نویس مقررات و آیین‌نامه وابسته به این شیوه لقاح مصنوعی در اواخر سال 2013 میلادی آماده خواهد شد و در مدت دو سال پس از آن، امکان استفاده از این شیوه برای تولد نوزادان فراهم می‌شود.

به گفته کارشناسان ، استفاده از دی‌ان‌ای سه نفر برای لقاح مصنوعی می‌تواند احتمال انتقال بیماری‌های میتوکندریایی از مادر به نوزاد را کاهش می‌دهد. این بیماری‌ها می‌توانند برای نوزاد کشنده یا معیوب‌کننده باشند.

مخالفان این طرح می‌گویند که استفاده از چنین شیوه‌ای غیراخلاقی است. آنها همچنین می‌گویند که زوج‌هایی که ممکن است نوزادشان دچار بیماری خاصی شود، می‌توانند نوزاد دیگری را به فرزندگی قبول کنند یا از تخمک‌های اهدایی برای بارداری بهره بگیرند.

" میتوکندری‌ها (Mitochondria) اغلب به عنوان نیروگاه‌های سلول شناخته می‌شوند. این اندامک‌ها کمک می‌کنند تا انرژی ورودی حاصل از مواد غذایی به انرژی قابل استفاده برای سلول تبدیل شود. میتوکندری علاوه بر تولید انرژی، عملکردهای مهم دیگری نیز در سلول انجام می‌دهد. "

(1)

میتوکندری‌ها مخازن انرژی زیستی بسیار کوچک درون سلول‌ها هستند که انرژی بدن را تامین می‌کنند و از یک مادر – از طریق تخمک او – به فرزندش منتقل می‌شوند.

احتمال این که یک نوزاد میتوکندری معیوب داشته باشد، یک در هر 6 هزار و 500 نوزاد است. در چنین حالتی، فرد با کمبود شدید انرژی روبه‌رو است و بر اثر آن دچار ضعف ماهیچه، نابینایی یا ناراحتی قلبی می‌شود و در بدترین حالت می‌میرد.

" میتوکندری‌ها تقریباً در همه انواع سلول‌های انسانی وجود دارد که برای بقای انسان حیاتی هستند. علاوه بر تولید انرژی، میتوکندری کلسیم را برای فعالیت‌های سیگنالینگ سلولی ذخیره می‌کند، باعث ایجاد گرما در بدن می‌شود و واسطه رشد سلولی و مرگ برنامه ریزی شده سلول (آپوپتوز) به شمار می‌آید. " (2)

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که استفاده از میتوکندری تخمک سالمی که اهدا شده است، می‌تواند مانع انتقال این بیماری شود.

پیش‌بینی شده است که در صورت طی مراحل قانونی و آغاز استفاده از این شیوه، سالانه 10 زوج بتوانند با استفاده از این روش بچه دار شوند.

با این حال، استفاده از این روش می‌تواند باعث شود که نوزاد، حامل ژن‌های والدین و نیز مقدار بسیار کمی از ژن‌های نفر سوم (اهداننده تخمک) باشد، چون میتوکندری‌ها دی‌ان‌ای خاص خود را دارند.

در اوایل سال جاری میلادی، در جریان یک رایزنی عمومی که از طرف نهاد دولتی "رویان شناسی و لقاح انسان" انجام شد، مشخص شد که ایده استفاده از این روش برای تولد نوزادان مورد حمایت عمومی است و در عین حال، هیچ مدرکی که نشان دهد این شیوه پیشرفته لقاح مصنوعی خطرناک است، وجود ندارد.

پژوهشگران دو روش تعریف کرده‌اند که به آنها اجازه می‌دهد تا اطلاعات ژنتیکی مادر را بردارند و آن را به یک تخمک اهدایی که میتوکندری سالمی دارد، منتقل کنند.

نتیجه چنین کاری، تولد نوزادی با ژن‌های سه نفر است و نوزادانی که با چنین روشی متولد شوند، بیش از 20 هزار ژن را از والدین خود و 37 ژن میتوکندریایی را از فرد اهداکننده تخمک به ارث می‌برند.

در عین حال، گفته می‌شود که چنین تغییری می‌تواند در طول زمان زمینه‌ساز ایجاد انشعاب‌های جدید در نسل بشر شود، چون با این روش‌ها، پژوهشگران در حال تغییر وراثت ژنتیکی انسان خواهند بود.

نوزادی با ژن اصلاح شده

از زمان ارائه طرح اولیه ایده استفاده از این شیوه، مخالفت‌ها با آن آغاز شد.

دکتر دیوید کینگ، مدیر موسسه " آگاهی‌بخشی ژنتیک انسان" گفت: " (استفاده از) این روش‌ها غیرضروری و احتمالاً خطرناک است."

او اضافه کرد: " این، فاجعه است که تصمیم برای عبور از این خط (قرمز) براساس نتایج یک رایزنی عمومی کاملاً جهت‌دار گرفته شده است. تصمیمی که در نهایت به ایجاد بازار نوزادانی منجر خواهد شد که از پیش طراحی و اصلاح نژادی شده‌اند."

این نگرانی که ممکن است با استفاده از این شیوه، شکل‌های دیگری از اصلاحات ژنتیکی انجام شود، از مهم‌ترین مواردی بود که در رایزنی عمومی نهاد دولتی "رویان‌شناسی و لقاح انسان" مورد توجه قرار گرفت.

پیش‌نویس مقررات و آیین نامه‌ها به استفاده از این شیوه، امسال آماده می‌شود و انتظار می‌رود که نسخه نهایی آن در طول سال 2014 میلادی در مجلس بریتانیا مورد بررسی و رأی‌گیری قرار گیرد.

جزئیات این مقررات هنوز مشخص نیست، ولی انتظار می‌رود که اجازه استفاده از این شیوه تنها در موارد خاص و نادر و برای خانواده‌هایی داده شود که واقعا به استفاده از آن برای بچه‌دار شدن نیاز دارند.

همچنین این احتمال داده می‌شود که طبق مقررات، افرادی که با این شیوه متولد می‌شوند، حقی برای دانستن هویت اهداکننده تخمک سالم نداشته باشند. در عین حال که احتمالا هر کودکی که با این شیوه متولد شود تا پایان عمر تحت نظارت نزدیک و دائمی خواهد بود.

قابل یادآوری می‌دانم که ... " «لقاح مصنوعی» بار اول در سال 1978 میلادی در کشور انگلستان بوسیله دکتر رابرت ادواردز انجام شد که به این مناسبت وی سزاوار جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی در سال 2010 گردید. لوئیزی براون، کودک حاصل از این لقاح در 25 اسد 1978 بدنیا آمد. از آن تاریخ تاکنون نزدیک به 5 میلیون کودک به این روش در دنیا متولد شده‌اند. "

منابع و مأخذ

1 - مجله فرادرس

2 - همانجا

3 - «5 million babies born so far, thanks to IVF». The Chart - CNN.com

بخش دوم :

قسمت چهارم - مشکل از خود بیگانگی

9 اگست 2013 میلادی

در کاوشهای علم جامعه‌شناسی و روانکاوی که انسان یک موجود " آرمانی " یا اندیشه‌گرا است ، مفهوم " از خود بیگانگی " انسان یا مسخ‌وی درکشاکش زندگی اجتماعی و فردی ، پیوسته مورد پژوهش و تأمل قرار گرفته است .

بازشناسی این مشکل اجتماعی و پیدایی راه‌های رفع واقعی آن ، یکی از اولویت‌های اساسی جامعه ما را نیز تشکیل می‌دهد.

در غرب ادعا می‌شود که مشکل " از خود بیگانگی " برای بار اول بوسیله خردمندان همچو : فریدریش هیگل ، ، فویر باخ ، ژان ژاک روسو ، کارل مارکس ، ماکس ویبر و دیگران مطرح و شناسایی گردیده است . مگر ما با راست بودن این اندیشه موافق نیستیم ! زیرا پیدایی اندیشه مسخ انسان یا از خودبیگانگی را میتوان یک‌هزار و هفتاد سال پیشتر از غربیان ، در رویکرد های فکری عارفان و صوفیان سرزمین خود ما اعم از : بایزید بسطامی ، ابراهیم ادهم ، ابوسعید ابوالخیر ، خواجه عبدالله انصاری ، سنایی عزنوی ، مولانای بلخی و دیگران میتوان پژوهش کرد .

اتفاق چگونگی مشکل " از خود بیگانگی " در تغییر شخصیت حقیقی انسان به شبه اش - زمانی آشکار می گردد که جسم ناتوان وی به نسبت داشت اندیشه و باور ، موقعیت فردی ، خانوادگی و زیست اجتماعی او در آمیخته به این بسترها ، بقسم مستقیم و یا غیر مستقیم زیر فشار های موجود اشکال شعور اجتماعی و جبر جامعه قرار می گیرد ، و انسان شهروند به گونه ای در دائره لجن زار " از خود بیگانگی " پا گیر می شود . در آن مرتبه چیزی را که انسان خود خلق کرده و یا جز شایستگی های شخصیت وی می باشد ، به گونه ای از آن دور می گردد .

مشکل " از خود بیگانگی " در همه جا ، انگیزه ها و سازه های گونه گون اقتصادی ، اجتماعی ، فردی و خانوادگی ، روحی ، روانی و محیطی ... دارد . اما به اندیشه ما مهمترین و اساسی ترین عامل از خود بیگانگی انسان همان " احتیاج " است.

ناگزیری " احتیاج " در زندگی انسان در ابعاد وسیع تأثیر گذار است . آرایش و در آمیختگی دنیای درون انسان در مبارزه و تلاش برای رهای از " احتیاج " ، ارزشهای هویتی وی را زیر رو ساخته ، و خویشتن ذات انسانی را در خود گم می کند ، و وجود حقیقی گوهر بار خود را انسان می بازد.

چون اساس حقیقت وجودی انسان هم ، همین " احتیاج " است ، ازینرو انسان ، در این دنیایی جبروتحمل پیوسته درمقابله با عوامل نفی " احتیاج " قرار دارد. و این حقیقت واقعی " احتیاج " بر اثر اعمال

فشار دنیای بیرونی قربانی می شود . این جاست که انسان همه ابعاد وجودی خود را فرو می شکند و بگونه ای یک شیء خارجی در می آید . و در این شأن ، نیت و اراده خود را در پیوند با مؤلفه های چسبیده شده به " احتیاج " ، منعکس می سازد . روسپی گری یکی از عوامل نفی " احتیاج " است که انسان از قله های بلند " کرامت " به پله های پست " تن فروشی " فرو می آید.

مولوی بزرگ در مورد می فرماید:

آنچه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است ، احتیاج است ، احتیاج

واژه " احتیاج " یعنی نیازمند گشتن ، نیاز مند شدن و نیازمند بودن ، گونه های از کنه ذات بقاء انسان است . که بدون رفع این نیاز ، ادامه حیات انسانی ناممکن است.

در جوامع سنتی و نا متعادل " احتیاج " مانند بیماری چنگار (سرطان) ارزشهای وجودی انسان را در همه سطوح مادی و معنوی ، خرد می سازد . و گلوی نیازمندان را می فشارد.

در این جا برخی از مؤلفه های " احتیاج " را شناسایی می کنیم :

اول - " حق آزادی انتخاب"

حق انتخاب در کل و بویژه در جوامع سنتی و عقب مانده در حصار سیاستگذاران و فرهنگ حاکم بر جامعه قرار دارد.

بگونه مثال: " حق آزادی انتخاب " همسروتشکیل خانواده در کشور ما ، یکی از عواملی است که موجب گرفتاری " از خود بیگانگی " در بانوان جوان می شود. آتش سوزی و خودکشی بانوان در سالهای پار و حال سرزمین ما، ناشی از همین مسخ هویت انسانی در عدم رعایت " حق آزادی انتخاب " در همه ابعاد آن بوده است.

در کشورهای فقیر و غریب از آنجمله کشور خود ما مسخ هویت انسانی در قالب های مختلف در انسان نیازمند متبازر می گردد. در قریه ها و روستاها همیشه میان مردان و زنان کم سواد شایعه برپاست که : فلان زن جندی شده است و گاهی که جن می گیردش به وجد می آید حالش خیلی بهم می خورد به جار و جنجال و گیرودار و چیغ و ناله می افتد .

این است برداشت های مردم عام از مشکلات مادی و معنوی ، روحی و روانی زندگی فقیرانه روستائیان کشور ما.

باید گفت که اینجا ! جنی واجنه ای وجود ندارد . همه جدالها همه بی قراری های فامیلی و خانوادگی ناشی از فقر و بیکاری ، ناداری و دربدری و « احتیاج » است.

زنی که نان به خوردن ندارد چیزی برای پوشانیدن و پختن به جگرگوشه هایش در دست نیست. ناگزیر از شش جهت بالای وجود مبارک و نفییش فشار وارد می شود در آن مرحله جز درد کشیدن دیگر راه نجات ندارد.

یگانه راهی که وجود دارد در چنین عالم فرورفتگی پناه بردن به چیغ و ناله، زوزه وضجه و هزیان گفتن است که بالین روش خویشتن را از خویش غرق شده رها می سازد.

اینهمه قال و قیل و هیاهو وجدال در کشور فقرزده و جنگ زده مبانی اساسی زندگی مردم ما می باشد. او مردم شریف و قابل تمجید و ستایش از خواب غفلت بیدار شوید و بدانید که این تفکر جن و جن سازی در اصل دامی است، برای اغفال اندیشه حقخواهی شما، بدانید که این جن نیست این فقر است، این جن نیست این نیاز و احتیاج مادی و معنوی و روانی اجتماعی و اقتصادی شماست. ابراز وجود نمائید و با استواری و متانت حق زیست و حق زندگی شرافتمندانه خویش را از گلو شیر و شغال و روبا بکشید.

دوم - " اعتیاد "

اعتیاد نسبت به چیزی، علل دیگر مسخ انسان " از خود بیگانگی " است.

اعتیاد به دخانیات و مسکرات و یا به هر شیء جاندار و بیجان، در واقعیت گونه های منفی ایست که هویت حقیقی انسان را مسخ نموده و به هویت غیر حقیقی بدل می سازد.

سوم - "پول"

پول میتواند یکی از عامل مسخ هویت انسان یا "از خود بیگانگی" گردد . زیرا هر قدر پول رباخوار - فزونی و فراوانی یابد ، به همان اندازه حس دنیا زدگی و آلودگی مادی در وجود ایشان تقویت می گردد و پیوند اجتماعی ، سلوک اخلاقی ، دوستی و نیت وی دگرگون می شود. وحس پول زدگی وجودش را عاری از معنویت و بیگانه از خود می سازد ، حرمت شناسی کرامت انسانی نزدش بیرنگ می گردد و در زندگی همه چیز را با واحد اندازگیری " پول " سنجش می کند.

چهارم - " ریاضت و عشق"

ریاضت و عشق در آئین صوفیانه نیز میتواند در یک فرآیند مستمر و پویا ، انسان (سالک طریقت) را از خود بیگانه سازد .

یعنی تابندگی عشق معنوی در دنیایی درونی سالک طریقت ، او را وا می دارد تا از راه ریاضت کثی ، نیایش ، خلسه ، اوراد ، انکار ، پرستش وزاری بدربار حق - برای ترکیه نفس اماره و صافی وجدان ، هویت حقیقی خود را گم می نماید و هویت شبه خویشرا ، فرو رفته در " نور حق " می یابد.

چنانچه حافظ بزرگ مینویسد:

چنان پُر شد فضای سینه از " دوست "

که رنگ " خویش " گم شد از ضمیرم

این و ده ها مؤلفه دیگر " احتیاج " انسان در جوامع سنتی از آنجمله کشور ما وجود دارد که سنگپایه ناهمگونی و نابرابری و تنگدستی زیست شهروندی را تقویت می بخشد . و شخصیت وارسته ای انسان کرامت مند را در مسیر از هم پاشی هویت حقیقی اش قرار می دهد .

دولت ها مکلفیت دارند که تا در سیاست گذاری های دراز مدت خویش این مشکل انسانی و اجتماعی را شناسایی کنند و در راه رفع و دفع آن ، در عرصه های حیات اجتماعی و خانواده اقدام عملی نمایند.

بصورت عام " احتیاج " یا نیازمندی های اولی انسان :

1- کار ،

2- خانه ،

3- تندرستی ، است .

تأمین این سه نیازمندی که نگهداری حیثیت و شرافت انسان را ضمانت می کند ، در همه وقت بایست اساسی ترین بخش برنامه های سازندگی نهاد های دولتی را تشکیل بدهد .

دردا که ! تمام نهاد های دولتی ، دول خود کامه در مردابه ای " از خود بیگانگی " غریق هستند و نمی خواهند که " احتیاج " مردم از ریشه نابود گردد . یعنی بکلام دیگر گلوی " از " خودکامگی آنها ، خود " ذات احتیاج " را نواریده اند.

هرقدر زندگی انسان آمیخته و وابسته به " احتیاج " باشد . عدم رفع " احتیاج " ، فقدان احساس تعلق و وابستگی را از یکسو و اتفاق چگونگی « از خود بیگانگی » را از سوی دیگر در انسان نیازمند تسریع می بخشد و هویت وجودی و غرور و گردن فرازی ذاتی وی را در پرتگاهی نابودی قرار می دهد.

در چنین حالت انسان محتاج ، خویشتن را متعهد به - فرمانبرداری ، بندگی ، خدمتگری، کهنتری ، پیشخدمتی ، نوکر منشی ، به قدرتمندان و رباخواران و حاکمان می داند . و آنها را منحصیث موجود برتر از خود فکر کرده و می پذیرد.

بخش دوم :

قسمت پنجم – خانواده مجددی

نگاه کوتاه به نقش شبکه های جاسوسی استعمار بریتانیا
در کشور ما

11 سپتمبر 2014



از قرون 19 و 20 بدین سو کمتر رویدادی در کشور ما خراسان –
افغانستان رخ داده است که اثری از مداخله ی این دو فامیل در آن به چشم
نخورد.

استخاره تاریخی آقای صبغت الله مجددی قبل از انتخابات ریاست جمهوری برای حامد کرزی و ندای آسمانی که برایش هویدا گشت و یکی از کاندیدها را شسته به آب کوثر دید، شاید آخرین کارنامه این خانواده نباشد.

بگونه نمونه میتوان گفت، تا این دو خاندان (نقیب و مجددی) در افغانستان باشند، هیچ وقت در کشور آرامی نخواهد بود!

خانواده مجددی از جمله بازماندگان حضرت عمر فاروق، خلیفه دوم اسلام (زاده 590 یا 586 میلادی و درگذشته 6 نوامبر 644) میباشد. با در نظر داشت این نسب نامه، مجددیها خود را "فاروقی" مینامند.

خانواده "فاروقی" مدعی اند که شهاب الدین فرخ شاه، شخصی که در ولایت پنجشیر دفن است، از معروف ترین جد آنها میباشد.

زمانی امام رفیع الدین یکی از اعضای این خانواده از کابل عازم سرهند گردید. به قول عبدالحی حبیبی، شیخ احمد مجدد دوم فرزند مولانا عبدالفاروق سرهندی از جمله نواسه گان او میباشد که در سال 1564 در سرهند پا بدنیا گذاشت. او 28 نسل بعد، به حضرت عمر فاروق وصل میشود. (مجدد دوم یا الثانی مفهوم تجدید کنند دوم در هزاره دوم را افاده میکند).

نسل امروزی مجددیها به نسب وتبار عربی وتازی خود افتخار می نمایند. شیخ احمد مجدد الثانی تحصیلات ابتدای را در منزل پدری نزد عبدالاحد

مشهورترین عالم دین و تاجر آموخت. بعد فراگیری تحصیلات را در سیالکوت ادامه داد. او تفسیر قرآن را یکجا با عالم دینی دیگر بنام فیضی تکمیل نمود و با وی بعضی آثاری را پیرامون مسایل دینی و کاوشهای تاریخی محاصره شهر مشهد بوسیله عبدالله خان شیبانی تألیف کرد. در سال 1599 عازم دهلی گردید و در آنجا پیرو صوفی حاجی محمد باقی بالله (Baqi Bellah) شد، وی در سال 1604 وفات نمود. پس از گذشت مدت کوتاهی، یکی از شاخه های مکتب صوفیه نقشبندیه را اساس گذاری نمود.

احمد مجدد بزودی از شهرت بسزائی نه تنها در هند، بلکه در میان مردمان خراسان - افغانستان، آسیای میانه، ترکیه و بعدا یمن، حجاز و مصر برخوردار گشت.

اساس تعالیم او را "وحدت شهود" تشکیل داده بود که با تدریس و تبلیغ، میخواست امتزاجی بین شریعت و طریقت بوجود آورد. فعالیت های احمد مجدد در بخش دین منحصر نمی گشت، بلکه در اتکاء به تعالیم خود، در امور سیاسی دولت مغل کبیر فعالانه مداخلت مینمود.

بر مبنای نظریات سنت گرایان اهل تسنن، او علیه اصلاحات مذهبی جلال الدین اکبر پادشاه مغل برآمد و سعی داشت دین جدید دولتی را بنام "دین و خدا" در کشور معرفی کند.

زمانیکه بعد از جلال الدین اکبر پسرش جهانگیر جانشین او شد، احمد مجدد کوشش کرد تا فشار لازم بالای پادشاه مغل وارد نماید و نمایندگان خود را در ارتش جابجا نموده و موقف خود را استحکام بخشد.

از اینرو، وی شیخ بدرالرفای را بحیث نماینده در ارتش مغل تعیین نمود. بکمک همین شیخ بود که دسایس و توطیه های را زیر نام روحانیت در ارتش به راه انداخت و سرانجام از طرف دولت گرفتار گردید و به زندان انداخته شد تا اینکه در سال 1625 چشم از جهان پوشید.

در بین قرون هفدهم، هژدهم و نوزدهم تعداد زیادی از نمایندگان مجددی در کابل، قندهار، پشاور، دهلی، یارقند (امروز در ایالت سینکیانگ چین است) و سایر مناطق سکونت اختیار کردند.

و کمیت زیاد علما، نویسندگان و شعرا از این خاندان به شهرت رسیدند. خاندان مجددی در زمان سلطنت سدوزائی ها (1747-1818) ارتباط نزدیک با خاندان شاهی داشت و تاثیرات برجسته در فرهنگ، سیاست و جامعه بجا گذاشتند. بگونه مشخص میتوان از بعضی شخصیت های معروف آن نامبرد.

غلام محی الدین مجددی که نسل ششم به احمد مجدد وصل میشد. شیخ غلام محمد که از فامیل مجددی های قندهار بود و در سال 1765 در پشاور فوت کرد. شاه فضل الله (1771-1823) و محمد حسن بن عبدالرحمن و سایرین.

شاه عبدالباقی جد حضرت های شوربازار شعر میگفت و بنام باقی معروف بود و در سال 1870 وفات کرد. پسر او غلام عمر که در سال 1873 فوت نمود. میراحمد، یکی از حضرت های پشاور و بدخشان بود و در سالهای (1792-1853) زندگی داشت.

شخصی بنام صفی الحسین که به یکی از شاخه های خاندان مجددی تعلق داشت در سال 1892 از سرهند به کابل نقل مکان کرد و در منطقه شوربازار کابل مسکن گزین گردید. و بعدا از آنجا به منطقه غرب کابل به منطقه قلعه جواد نقل مکان کرد. گورستان آنها بشکل گنبدینی از نقاط دور کابل بچشم میخورد.

بر اساس گزارشاتی که در بین مردم خیلی ها عمومیت دارد گویا که انتقال و مسکن گزین شدن این خاندان بکابل بخش فعالیت های مخفی شبکه های انگلیس را تشکیل میداد.

البته ثبوت این نظریه خیلی ها دشوار است. (بجز اینکه روزی انگلیسها صادقانه اسرار فعالیت های شبکه های جاسوسی خود را در سرزمین افغانستان افشا بسازند).

البته انگلیسها بدین طریق میخواستند مواضع سیاسی خود را در داخل جامعه افغانی تقویت و برنامه های تحقق سیاست تجاوزکارانه خود را نسبت به این کشور پیاده بسازند. مسلما که انکشافات تاریخی سالهای بعد، صحت بودن این نظریه را ثابت ساخت.

بمجردیکه مجددی داخل افغانستان گردید، در حیات سیاسی و مذهبی مردم مداخله نمود و در میان حلقات روحانی افغانستان، مقام اول را اختیار کرد. آنها نفوذ خود را در میان باشندگان مناطق وسیع جنوب، جنوب شرق و شرق کشور گسترش داد. بویژه کمیت بیشتری از مریدان مجددی را مردمان پشتون، بالخاصه قبایل غلجائی سلیمان خیل تشکیل داده بود.

نقش برجسته خانواده مجددی، شرایط را برای ایجاد خویشاوندی با بعضی از خانواده های موثر افغانی مهیا ساخت. همچنان موجب خویشاوندانی با خاندان شاهی هم گردید و بعضی از دوشیزه گان خاندانی را به ازدواج گرفتند.

در مدتی که مجددی ها در افغانستان مسکن گزین شدند، ملکیت بزرگی را در تصاحب خصوصی خود در آوردند. زمین های مزروعی، باغهای پراز میوه، جنگلات، کاخها و عمارات اداری در کابل، پغمان، غزنی، کندهار، گردیز، خوست، لوگر، لغمان، ننگرهار، کنر در ملکیت آنها شامل بود. تنها در حدود سه هزار جریب زمین حاصل خیز را در منطقه ده سبز کابل در تملک دارند. علاوه بر مساجد، مدارس و زیارتگاه ها به آنها تعلق می گرفت.

در سالهای سی قرن بیستم، به اساس فرمان شخص نادرشاه، مدرسه ی را در قلعه مستوفی ولایت غزنی زیر نام "نورالمدارس" افتتاح نمودند. با گشایش این مدرسه، امتیازات زیادی را بدست آوردند. که عبارت از معافیت جلب عسکری به تمام شاملین مدرسه و حق اداره مدرسه توسط اعضای خانواده مجددی، بدون آنکه دولت در امور مدرسه مداخله کند و حق گردآوری صدقه طبق مرام آنها از سراسر کشور و همچنان بدست آوردن آن از خارج کشور.

این مکتب دینی مجددی به "مرکز دینی آموزش اسلامی" مبدل گشت. در حالیکه اهداف عمده دیگری را دنبال مینمود و آن عبارت بود از: آماده گی معنوی پیروان .

در تاریخ سیاسی دوده اول قرن بیستم افغانستان، دشوار است حادثه و یا رویدادی را سراغ کرد که، آن رویداد اهمیت دولتی نداشته و بدون سهم فعال خاندان مجددی و نماینده گان این خانواده، راه حل خود را پیدا کرده باشد؟ بخصوص در سال 1928 نقش فضل محمدمجددی و برادر او فضل عمر مجددی که بنام های (شمس المشایخ) و (نور المشایخ) یا به اختصار (شیرآغا) مسما بودند. حضرت کلان از سال 1928 تا سال 1956 رهبری خانواده را داشت بنام حضرت شوربازار یاد میشد. محمد مجددی یا (میاجان مجدد) پسر شمس المشایخ بود.

فعالیت های توفانی بعضی از اعضای خانواده مجددی همواره در خدمت دفاع از منافع نیروهای محافظه کار جامعه نبود. یعنی در برنامه و روشهای آنها بعضی اوقات موضعگیری های پیرامون عدالت مشاهده میشد که مشخصه منافع خانواده گی آنها نبود. صاحبزاده عبدالله خان مجددی در آغاز قرن بیستم از نهضت مشروطه خواهان حمایت کرد. او از اصلاحات ارضی دفاع و مخالف شدید نظام مطلقه شاهی بود.

سالهای بعد تر، فضل محمد مجددی که در خارج کشور بسر میبرد، از نهضت جوانان بیدار که شهزاده امان الله در مرکز آن قرار گرفته بود،

پشتیبانی نمود. او در خلال جنگ سوم افغان و انگلیس در سال 1919 با اردوی افغان در تل همکاری می نمود .

امیر امان الله به پاس خدمات او برای استقلال کشور، نشان عالی را اعطا کرد. از اینروست که مورخ مشهور کشور او را " قهرمان مبارزه برای استقلال و وطنپرست «در کتاب خود "افغانستان در مسیر تاریخ" خطاب میکند». فضل عمر مجددی برادر او مسئولیت تاجگذاری امیر امان الله را بدوش گرفت. محمد یوسف مجددی یکی از اعضای دیگر این خانواده در رهبری جنبش دموکراتیک "جوانان بیدار" در سالهای 1947-1953 قرار داشت.

زمانیکه امیر امان الله خان به اجرای برنامه های اصلاحات مترقی در کشور آغاز کرد و منافع روحانیون و نظام قرون وسطائی را تحت شعاع قرار داد، حضرات شوربازار و در راس آن حضرت فضل محمد مجددی تحت نام (دفاع از اسلام) در رهبری نیروهای ضد امان الله خان قرار گرفت.

امیر امان الله ناگزیر شد در سال 1924 فضل مجددی را با خانواده اش بنابر سهم گیری در تحریکات علیه دولت در پکتیا به شهر بمبی تبعید سازد. باز هم در حالیکه در تبعید زیر سلطه انگلیسها قرار داشت، به فعالیت های ضد نظام افغانان جوان پرداخت، بویژه زمانیکه امیر امان الله در سفر خارج کشور (دسامبر 1927 الا جون 1928) قرار داشت. امیر امان الله را

بنام "کافر" و "ملحد" محکوم نمودند. آنها در خزان سال 1928 آشکارا شورش را براه انداختند.

از همینجای بود که آخرین نمایشنامه افغانستان شروع گردید. در همین زمان گروهی زیرنام "گروپ حضرت مجدد" که شامل سردارهای متنفذ میگردد، روانه پکتیاگردیدند تا مردمان قبایل را تحریک کنند گویا که "سیاست امان الله خان با قوانین شریعت و منافع مردم افغانستان" در تضاد است. آنها را به شورش علیه دولت تحریک نمودند. لیکن قبایل از تحریکات محرکین حمایت نکردند.

صادق مجددی و برادرزاده او معصوم مجددی از طرف مردم دستگیر و به محکمه سپرده شدند. دادگاه نظامی همه را به اعدام محکوم کرد. آنها مدت طولانی را در زندان سپری نکردند. در آغاز همان سال زمانیکه حبیب الله کلکانی بالای کابل حمله کرد، آنها به امر امیرامان الله از زندان رها گشتند و باقی همدستان شان از زندان فرار کردند.

صفات عمده مجددی ها، همیشه در درک بموقع اوضاع متشنج داخل کشور بود که از آن به حد اعظم به نفع خود استفاده مینمودند و در هر شرایط به حیث گرداننده آن نقش بازی میکردند.

البته نمونه برجسته آن حوادث سالهای اخیر دهه سوم قرن بیست بود که رول مهم اجرا کردند. زمانیکه در جنوری سال 1929 برای سه روز عنایت الله بحیث پادشاه بود، صادق مجددی با عده یی از شخصیت‌های با

نفوذ نزد حبیب الله کلکانی به باغ بالا رفت که او تدارک حمله را بالای ارگ داشت. صادق مجددی در قرآن امضا نمود که بمجرد رسیدن بقدرت، او را بحیث امیر برسمیت می‌شناسد.

در خلال این عمل، هئیت مذکور به قطعات نظامی رفت که احضارات را برای مدافعه کابل گرفته بودند. وی در مذاکره با عساکر آنها را مطلع ساخت که امیر امان الله از تخت سلطنت دست کشیده و عساکر باید به خانه های خود برگردند، که چنین نمودند. بدینترتیب سرنوشت زمامدار پیشین قبل از همه فیصله شده بود. همین نقش را مجددی های هرات در تسلیم دهی شهر هرات به شورشیان بازی کرد.

زمانیکه تاج پادشاهی امیرحبیب الله کلکانی در معرض خطر قرار گرفت، همین خاندان مجددی از وزیر حرب و سفیر پیشین در پاریس نادرخان حمایت کردند.

در حالیکه هنوز نادرخان در نوار مرزی تحت حمایت بریتانیا و بکمک مستقیم انگلیسها مصروف سربازگیری بود تا بالای کابل حمله کند. با این برنامه نورالمشایخ صادق مجددی که در راس خاندان مجددی قرار گرفته بود، پیوست.

(فضل محمد مجددی بتاريخ 16 اکتوبر در گذشت). بنابر خدماتی که صادق انجام داده بود، نادرخان اراضی وسیعی را در قلعه جواد به آنها بخشید. و فضل احمد مجددی بحیث وزیر عدلیه تعیین شد. (بعد بحیث رئیس

سنا وظیفه اجرا کرد). صادق مجددی سفیر مصر مقرر گشت. بالعموم در زمان زمامداری خاندان نادرخان، مجددی ها در شورای علمای کشور نقش برجسته ای داشتند و کرسی های مهمی را در کابینه، مجلس سنا، عرصه دیپلوماتیک و تحصیلات عالی در تصاحب خود درآوردند.

در دهه پنجاه و شصت قرن بیستم، محمد هاشم مجددی بحیث وکیل در مجلس اعیان راه یافت و با موضعگیری ضد کمونستی خود افتخار میکرد.

برای سالیان طولانی پروفیسور غلام حسن مجددی رئیس فاکولته ادبیات و علوم اجتماعی بود. محمد شعیب و محمد صالح مجددی در وزارت خارجه و سفارت خانه های افغانستان اجرای وظیفه نمودند.

میاحسین مجددی رئیس مواد خوراکی بود. هم چنان مجددی ها طرفداران و پیروان خود را در ارتش، بویژه در بخش رهبری آن نیز داشتند. کمیت مریدان مجددی تقریباً به پانزده هزار نفر میرسید.

زمانیکه محمد داود در سال 1953 بحیث صدراعظم و بعداً در سال 1973 بحیث رئیس جمهور زمام امور را بدست گرفت، ستاره نفوذ خاندان مجددی در سیاست کشور به افول رفت.

داود با وجودیکه اعتقادات قوی مذهبی داشت، اما با قشر امتیاز طلب روحانیون، بشمول خانواده مجددی سخت مخاصمت میورزید. آنها را بحیث جاسوسان غرب، حلقه ارتجاعی روحانیون سیاه، می پنداشت.

زیرا این گروه سیاست داخلی و خارجی محمد داود را پشتیبانی نمیکرد و بلکه آشکارا علیه آن موضعگیری مینمود و بخصوص در رابطه به روی لچی، گسترش مناسبات با اتحادشوروی مخالفت مینمود و از موجودیت ملاها در ارتش، دفاع میکرد.

محمد داود بحیث تدابیر متقابله، مرتجع ترین و افراطی ترین آنها را بزندان انداخت و شورای علمای روحانی را متلاشی ساخت. اعضای خانواده مجددی را ممنوع الخروج از کشور هدایت داد.

لیکن حکومت متعاقب آن، فرصت را دوباره مساعد ساختند تا باز مجددی بالای همان "اسپ" سوار و یکه تاز میدان شود. و سرانجام بار دیگر در حیات سیاسی و اجتماعی کشور فعالانه دخیل شدند.

پس از آنکه در سال 1956 فضل عمر مجددی از جهان رخت بست، در راس این خانواده محمد ابراهیم مجددی قرار گرفت. او را بنام " ضیا المشایخ " یا شیرپاچا و یا حضرت صاحب، یاد میکردند.

در جنوری سال 1979 به امر حفیظ الله امین، ابراهیم مجددی با 21 نفر اعضای خانواده اش تیرباران شدند. از آن تاریخ به بعد، صبغت الله مجددی در راس قدرت خانواده گی قرار گرفت.

صبغت الله مجددی در سال 1925 در کابل بدنیا آمد. پدرش طوریکه در بالا از او تذکر رفت، محمد معصوم مجددی بود. صبغت الله مجددی در سال 1948 به قاهره سفر کرد و شامل دانشگاه الاظهر گردید. و آن دانشگاه

را موفقانه به پایان رساند. در قاهره با رهبر اخوان المسلمین حسن الحوضایبه آشنائی پیدا کرد و از جمله پیروان او شد.

صبغت الله مجددی یکجا با اخوان المسلمین به سال 1954 در توطیة قتل جمال عبدالناصر سهم ورزید که به نافرجامی انجامید. در نتیجه آن، صبغت الله مجددی با اطفال و عم خود، صادق مجددی که سفیر افغانستان در قاهره بود، از کشور اخراج گردیدند.

زمانیکه به کابل برگشت مصروف تدریس در دانشگاه کابل، لیسه نجات، لیسه غازی، لیسه استقلال و دارالمعلمین عالی و دارالمعلمین عربی شد. در سال 1960 بنابر سهم گیری صبغت الله مجددی در توطیة قتل علیه هئیت دولتی اتحادشوروی در کابل بزندان افتاد.

او مدت چهارونیم سال را در زندان سپری کرد و بعد از آن برای دوسال از کشور تبعید شد. بنابر پیشنهاد شاه عربستان سعودی در سال 1971، صبغت الله مجددی بصفت امام مسجد کوینهاگن به دنمارک و آمر "مرکز ملی کشورهای سکاندیناوی" که از طرف لیبیا تمویل میگشت، فرستاده شد.

در سال 1977 از حکومت عربستان سعودی تقاضای تابعیت را نمود که تقاضای او برآورده گردید و برایش تابعیت عربستان داده شد.

صبغت الله مجددی از سقوط سلطنت و اعلام جمهوریت در افغانستان توسط دشمن دیرینه اش محمد داود سخت متأثر گشت. طوریکه از لابلای اسناد

تحقیقات مولوی فیضانی بر می آید که در منطقه پل خستی کابل کتابخانه شخصی داشت، صبغت الله مجددی گروه نظامی مخفی را رهبری میکرد.

بعد از انقلاب ثور 1977، صبغت الله مجددی جبهه ملی برای نجات افغانستان را تاسیس کرد و طوریکه خودش ادعا دارد، نخستین کسی بود که جهاد را علیه ملحدین در کابل، اعلام نمود. بگونه گل نیروهای تنظیم نجات ملی در نوارمرزی یعنی مناطق قبایل پشتون و همچنان در ولایات قندز، فاریاب و تخار فعالیت داشتند که تعداد نیروهای او به پانزده هزار نفر میرسید.

بعد از آنکه ارتش اتحاد شوروی در سال 1989 از افغانستان خارج شد، صبغت الله مجددی بحیث رئیس حکومت مجاهدین در پشاور قرار گرفت. این حکومت جلای وطن، بزودی از هم پاشید، زیرا نتوانست مورد حمایت کشورهای خارج و بعضی از تنظیم های مسلح مجاهدین قرارگیرد.

زمانیکه انتقال قدرت در اپریل سال 1992 به مجاهدین صورت گرفت، مجددی بحیث ممثل دولت اسلامی تعیین شد. مجددی از تشکیل دولت اسلامی در افغانستان طرفداری میکند. در برنامه جبهه نجات ملی افغانستان «که رهبری آنرا بدست دارد»، گفته شده است:

"مرام جبهه عبارت از ایجاد حکومت اسلامی بر مبنای عدالت، برابری و پیروی از شورا در جریان پیش برد امور کشور، تامین آزادی های فردی و اجتماعی مطابق به اساسات دین مقدس اسلام.

جبهه مخالف مجددی نظام مطلقه، دکتاتوری فردی و یا حزبی میباشد. جبهه طرفدار تامین مناسبات حسنه با تمام کشورهای همسایه است و از حل منازعات که بین آنها بنابر دلایلی بین آنها موجود باشد حمایت میکند."

با در نظر داشت بافت اتنیکی، مذهبی، سیاسی و اوضاع نظامی افغانستان، باید گفت که صبغت الله مجددی بمتابه رئیس دولت، دارای صفات خیلی ضعیف هم بود که عبارت از : محدود بودن اقتدار و نفوذ وی و خانواده اش تنها در برخی از مناطق کشور قابل لمس بود ، زیرا رقابت نادرست این خانواده ، با خانواده های دیگر سبب کاستی گسترش مرجعیت آنها در میان مردم شده بود .

صبغت الله مجددی نیروهای متشکل قوی نظامی در کنترل خود نداشت و از همه مهم تر اینکه : خانواده مجددی در کشور کثیر الاقوام افغانستان، پایگاه قومی و پشتگرمی ندارد که بالای آن اتکا کند. هم تباران عرب او بر علاوه افغانستان، در پاکستان، عربستان سعودی، عراق، هند و سایر کشورهای دیگر تیت و پاشان زندگی دارند.

بتاریخ 28 جون سال 1992، دوره کار مجددی بحیث ممثل دولت بعد از دو ماه پایان یافت و برهان الدین ربانی جانشین او شد. اما صبغت الله مجددی بحیث عضو شورای جهادی باقیماند.

مجددی در بخش فلسفه اسلامی از شهرت بسزائی در کشورهای اسلامی برخوردار است و از اینرو در بسی جلسات و کنفرانسهای اسلامی در

عربستان سعودی در سال 1972، لیبیا در سال 1973، انگلستان در سالهای 1976 و 1977 و 1979، ایالات متحده امریکا 1978، کاگاره 1979 و دیگر کشورها اشتراک نموده است.

صبغت الله مجددی یکی از ثروت مندترین شخص در افغانستان میباشد. او قبل از انقلاب در حدود 1818 هکتار زمین در کوهدامن، 32 باغ انگور و 8 آسیاب داشت. در دوران ظاهرشاه، صبغت الله مجددی از پرداخت مالیات معاف بود. 95 خانواده در خدمت او قرار داشت که همه از خدمات عسکری معاف بودند. هرگونه مسایلی که به خانواده های مذکور ارتباط میگرفت بشمول حقوقی، جنائی، تنها توسط صبغت الله مجددی شخصا حل میشد.

قرارمعلومات مجددی در سال 1983 شرکتی را بنام " شرکت انتقالاتی مجددی" بسرمایه 750 هزار دالر درپاکستان ایجاد کرد و صدها هزار دالر در " بانک عرب" در زوریخ بحساب خود دارد.

منابع و مأخذ:

- 1 - نگاهی انتقادی بر «خاطرات سیاسی» محمد صادق مجددی نوشته جریده کابل پرس در وبگاه پندار نو
- 2-)-
https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2009/07/090712_ram_profile_mojadadi
- 3 - ترجمه از کتاب " افغانستان : کشور، جامعه و مردم آن ، اثر سیلینکین م. ف ."، مترجم - داکتر عبدالخالق : استاد دانشگاه بین المللی کیف و همکار علمی اکادمی علوم اوکراین
- 4 - نظر مختصر به نقش شبکه های جاسوسی استعمار بریتانیا در کشور ما نوشته و ترجمه داکتر عبدالخالق استاد دانشگاه بین المللی کیف و همکار علمی اکادمی علوم اوکراین در وبگاه آریائی
- 5 - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ
- 6 - عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان
- 7 - روشن، دو ریشک در نقش مجاهد و در خدمت امپریالسم

- 8 - باند اخوانیها، چاپ کابل
- 9 - مجددی ها پیش آهنگ دشمنان مردم افغانستان نوشته فرشته حضرتی در وبگاه کابل پرس
- 10 - دایره المعارف شوروی در 12 جلد
- 11 - دایره المعارف اسلام
- 12 - تاریخ افغانستان، دانشگاه اندیشه
- 13 - شاپوشنیکوف، ادیان کشورهای غرب آسیا
- 14 - سپولنیکوف، افغانستان

بخش دوم :

قسمت ششم - آموزه هایی از تاریخ خود فرمانی ملی شاه
حبیب الله کلکانی

14 دسامبر 2014



" متن نوشته این قلم در کنفرانس اروپایی لندن، مبنی بر شناخت
جایگاه شاه حبیب الله کلکانی در تاریخ معاصر افغانستان"

بنام خداوند جان و خرد ، خداوند نورو خداوند مهر

اول : پیدایی شخصیت تاریخی شاه حبیب الله :

شاه حبیب الله کلکانی تاجیک تبار در سال 1890 میلادی . در ولایت کابل شهرستان کلکان تولد گردید. و از سال 1920 الی 1922 خدمت زیر بیرق را انجام داد. و در سال 1924 به دوره دوم خدمت جلب گردید و در سرکوبی شورش جنگ منگل سهم فعال گرفت ، و همچنان به کمک مولوی عبدالحی پنجشیری به شهردوشنبه رفته در پهلوی گروه های مقاوم ملی تاجیکان علیه دولت شوروی سابق به مجاهدت پرداخت .

حبیب الله از سالهای 1926 تا 1928 م. رهبری نیروهای مقاومت مردم شمالی علیه دولت امانی را بعهده داشت. که در این روند مبارزه و مقاومت ، دولت مجبور شد که در برابر نیروهای مقاوم مردم شمالی از در مفاهمه و مصالحه پیش آید .

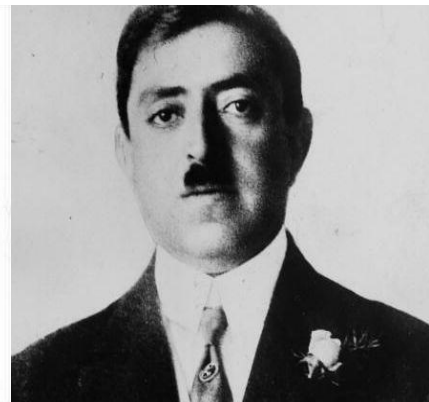
" بر اثر یک توافق نامه ای رسمی میان ایشان و نماینده دولت در سال 1928 از جانب شاه امان الله ، به حبیب الله خان رتبه ژنرالی اعطا گردید . علاوه بر این بر اساس سه فرمان شاه امان الله به حبیب الله هشتاد و دو میل تفنگ 303 بور با مقدار کافی کارتوس (مرمی) داده شد." (1)

بر اثر خود ایستایی و خود ارادیت ، جنبش مقاومت مردم شمالی بر رهبری حبیب الله خان ، سرانجام دولت امانی را در جنوری 1929 سرنگون نمودند .

شتاب زدگی در تحقق راهکار های مدنی دولت امان الله که متناسب به پذیرش سطح آگهی شعور اجتماعی جامعه نبود از یکسو ، تطبیق مالیات سنگین ، فقر و تهی دستی وانشقاق وچند گانی قومی ، عدم قانونیت و تراکم انواع مظالم درهم آمیخته ای اجتماعی وده ها انگیزه درون کوفته ناشی از حاکمیت مطلقه نظام تک قومی و مستبد ، از سوی دیگر ، همه دست بدست هم داده اثرات آسف باری را در حیات اجتماعی مردم این سرزمین بوجود آورده بود .



شاه عنایت الله



شاه امان الله خان

این ناخرسندی اجتماعی درکل باعث انگیزه شورش و تحرک نیروهای اپوزیسیون یا مخالف در سراسر کشورگردید .

از جمله قیام ملا عبدالله گردیزی مشهور به « ملای لنگ » در مارچ 1924 میلادی . ، قیام مردم شینوار و خوگیانی در 1927 میلادی .



ملا عبدالله گردیزی

بالاخره قیام مردم شمالی در نوامبر و دسامبر 1928 میلادی بقیادت حبیب الله مشهور به خادم دین رسول الله بود، که پایه های حاکمیت دولت امانی را لرزان و شکننده ساخت و سبب زوال و سرنگونی آن گردید .

در هنگام تسخیر کابل ، شاه حبیب الله بتاريخ 17 جنوری سال 1929 م. از شاه عنایت الله برادر امان الله خان و اعضای دولت امانی ، بیعت نامه انتقال قانونی حکومت را پذیرفت. وبصورت رسمی بر تخت شاهی افغانستان تکیه زد.

پس از زوال حکمروایی شاهنشاهی دود مان غوریان تاجیک تبار در سال 1215 میلادی ، حبیب الله خان اولین شاه تاجیک تبار است که پس از گذشت 532 سال حکمروایی دود مان تُرکان و 182 واندی سال حاکمیت پشتونها (افغان) در سرزمین آریان و خراسان (افغانستان) بوده که بار دیگر به سروری تخت شاهی می نشیند . واز 17 جنوری الی 13 اکتوبر 1929 میلادی بصفت شاه خراسان - افغانستان خدمت می نماید .

دوم : پیدایی وزوال حاکمیت شاه حبیب الله :

شاه حبیب الله پیش از اینکه حکومت امان الله را سرنگون سازد ، نادر خان در پاریس در چند ملاقات پنهانی با سفیر و قونسل بریتانیا جهت تعویض حکومت امانی و بعداً حکومت شاه حبیب الله ، موفق به گزینه های مقدماتی دریافت حمایت سیاسی و نظامی دولت بریتانیا گردیده بود.

با قدرت رسیدن شاه حبیب الله کلکانی ، نادر خان بیدرنگ با برادران خویش هاشم خان و شاولی خان بتاريخ 23 فبروری 1929 م. از فرانسه به هند برتانوی آمدند و درمرز خراسان - افغانستان سپاهی از ملیشه های سرحدی را پشتون افغان را تجهیز کردند و مجالی به آوردن تغییر در

ساختار نظام به حکومت نو بنیاد شاه حبیب الله کلکانی نداند . و جنگ میان نیرو های ملیشه ای سرحدی نادر خان و نیرو های نظامی حکومت با شدت تمام آغاز شد. از جمله:

" ... جنگی که در غزنی در گرفت بیست هزار نیرو های سرحدی پتان - افغان که با نادر آمده بودند کشته شدند اما نتوانستند غزنه را تصرف کنند.

اما بنا به وعده های که به هزاره های بامیان از طرف نادر خان داده شد هزاره ها از عقب به حبیب الله یورش بردند و وی را مجبور به عقب نشینی به کابل کردند.

نادر با این شیوه ولایت غزنی و به همین ترتیب کابل را تسخیر کرد. پس از تسخیر کابل ، « محمد صادق مجددی » را با یک جلد قرآن شریف که نادر برای یقین دادن عفو حبیب الله از جانب خود مهر و دست خط نموده بود نزد او فرستاد و شاه حبیب الله کلکانی عیار خراسان زمین ، به قرآن شریف احترام گذاشته، با بیست تن از یارانش وارد کابل شد.

اما نادر خان برخلاف بدوراز رعایت نورم های اخلاقی و دیپلوماسی بی حرمتی به قرآن شریف نموده و خلاف قول و قرار خود، حکم به دار آویختن شاه حبیب الله کلکانی و یارانش را صادر کرد .

بتاریخ 13 اکتوبر 1929 میلادی بوسیله پتان (افغان) های بیرون مرزی تیر باران و سپس به دار آویخته شدند. " (2)

چون نادر خان و ولی نعمت اش بریتانیایی وقت خوب می دانستند که شاه شاه حبیب الله کلکانی از تبار و خون جمشید و کیومرث ، کاوه و کیقباد ، کوروش بزرگ ، ابومسلم خراسانی و یعقوب لیث صفار ، اسماعیل سامانی ، فردوسی بزرگ و مولانای بزرگ است . و این را هم درک می کردند که با استقرار حاکمیت شاه حبیب الله ، فرهنگ بومی سرزمین آریان - خراسان بار دیگر جای تاریخی خود را احراز می کند و دست آزمند بیگانگان را برای همیشه از میهن خویش کوتاه می سازد و بستر خود فرمانی ملی ، دوستی و همبستگی ملی را میان شهروندان این میهن باستانی را ایجاد می نماید .

به پیروی ازین اندیشه بود که شانس تنفس کردن از جانب نادر خان و وحامیان برتانوی اش برای ادامه حیات حاکمیت سیاسی شاه حبیب الله داده نشد. و حکومتش را در هنگام تولد شدن خفه نمودند .

برای شناسی بیشتر مسئله ، که چرا؟ بریتانیای وقت و خاندان آل یحاکان از رهبری شاه حبیب الله هراس داشتند . در این مفهوم نهفته است که نیاکان شاه حبیب الله بومی ترین ملیت در سر زمین آریان - خراسان می باشند که پیش از پنجهزار هشتصد سال و اندی سروری این مرزبوم رابعهده داشته اند ، اینک بگونه ایجاز بشرح حکمروایی دوره های تاریخ نیاکان می پردازیم :

اول - شاهنشاهی پیشدادیان بلخ اجداد تاجیکان پارسها و گُرد ها :
(دوران حکمروایی دوهزار و پانصد و پنجاه و شش سال)

دوم : شاهنشاهی کیانیان بلخ اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها:
(دوران حکمروایی حدود سیصد و اندی سال)

سوم : شاهنشاهی هخامنشی ها اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها
(دوران حکمروایی 220 سال)

چهارم : شاهنشاهی اشکانیان اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها
(دوران حکمروایی 476 سال)

پنجم : شاهنشاهی ساسانیان اجداد تاجیکان ، پارسها و گُردها
(دوران حکمروایی 427 سال)

ششم : شاهنشاهی کوشانیان ، اجداد تاجیکان و پارسها وگوردها
(دوران حکمروایی 315 سال)

هفتم : پادشاهی طاهریان ، اجداد تاجیکان و پارسها وگوردها
(دوران حکمروایی 52 سال)

هشتم : شاهنشاهی صفاریان ، اجداد تاجیکان و پارسها وگوردها
(دوران حکمروایی 141 سال)

نهم : شاهنشاهی سامانیان ، اجداد تاجیکان و پارسها وگوردها
(دوران حکمروایی 185 سال)

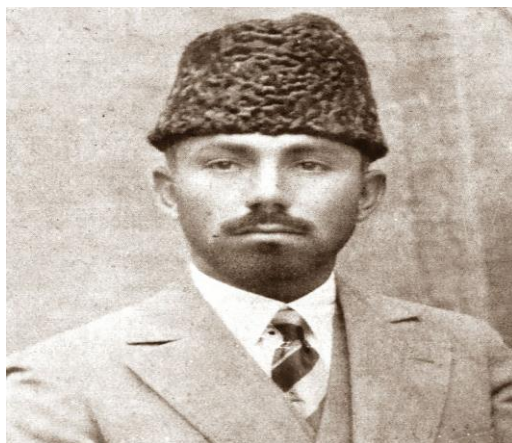
دهم : شاهنشاهی غوریان ، اجداد تاجیکان و پارسها وگوردها
(دوران حکمروایی 67 سال در خراسان زمین)

دهم - شاهنشاهی صفوی ها اجداد تاجیکان و پارسها وگوردها

(دوران حکمروایی 235 سال در ایران امروزی و بخش جنوب غربی
پاکستان امروزی و بخش بزرگ افغانستان امروزی ، و بخشهای از عراق
، ترکیه ، ترکمنستان ، و آذر بایجان ، گرجستان و ارمنستان امروزی بوده
است .)

سوم : کنه اهریمنی حاکمیت تک صدایی در افغانستان :

نادر خان بعد از قتل شاه حبیب الله و یارانش پایه های قدرت و حاکمیت تک صدایی نظام مطلقه شاهی همچو پار را مستحکم تر ساخت . جهت سرکوب و شکستن غرور و مطیع ساختن مردم ، توانست جنگ و خشم و خشونت و تعرض و تصاحب آفریند . و به یاری گروه های مهاجم سرحدی افغانی پشتونی خود ، دو بار یکی به سال 1929 میلادی و دیگری به سال



محمد گل مهمند

1930 میلادی بسرکردگی محمد گل مهمند تحت نام این شعار:

" سرش ازم و مالش از شما " بی باکانه مردم شمالی را قتل عام کردند و مرتکب بیشمار جنایت ناموسی شدند. چنانیکه امروز همان کار را با مردم غیور ولایات پنجشیر و کاپیسا ، بغلان و تخارو... روا می دارند .

با بقدرت رسیدن افغانها در سرزمین خراسان از سالهای 1747 میلادی تا کنون کشور ما در دوران 267 سال دارای نظام های سیاسی ای بوده که در آن قدرت و حاکمیت دولتی (قوه مقننه ، قوه قضائیه ، قوه اجرائیه) پیوسته در دست یک فرد قرار داشته است. که وی زیر نام : شاه ، امیر ، رئیس جمهوری و لا غیر هر چه دلش خواسته اراده کرده ، تصمیم گرفته ، عمل نموده .

بر اثر استمرار چنین سیاست تک تازی ، کشور از رشد و تکامل ، پیشرفت و ترقی ، همزیستی و همگرایی واقعی باز ماند . و در این مدت زمان میلیونها انسان بیگناه هم میهن ما ، قربانی سیاست های ضد انسانی این حکام خود سر و وابسته بغیر ، گردیدند.

از تجارب تاریخی کشوری آموزیم که حکومت تک رو و تک صدا و مطلق عنان در جریان حکمروایی شان ، فقط تعرض و غصب نمودند ، تشنج آفریدند ، خون ریختند ، بدار آویختند ، قتل و کشتار کردند. و به یک کلمه ثبات و امنیت را در جامعه از ریشه خشکانیدند . که این قتل و کشتار و قربانی گرفتن ها در کل ، کم و بیش شامل تمام اقوام و گروه ها و شهروندان این کشوری شود.

برای جلوگیری از تداوم چنین سیاست تک صدایی که امروز نیز به رهبری حامد کرزی بدون تفاوت جریان دارد ، بایست رویداد های تاریخ را باری با دیده باز و عقلانی باز شناسی کنیم . و باتکیه به آموزه های عینی تاریخ معاصر میهن مان میتوانیم طرح راهبردی سیاسی :

" حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " را پیشکش نمائیم . و با دل و جان در راه عملی نمودن این طرح انسانی ، گام عملی بدون هراس برداریم.

چهارم: " حل اساسی مسئله ملی در افغانستان (3) " :

به تاسی از آموزه مؤلفه های ساختاری حاکمیت مردم سالار، " حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " دارای اهداف سیاسی، انسانی و حقوقی می باشد.

و عبارت اند از: واپسگیری آن ارزشهای هویت فرهنگی و تاریخی و ملی سرزمین خورشید است که در روند سده های اخیر بوسیله حاکمان ستمگستر وابسته بغیرافغان، از جای تاریخی و بومی اش بیجا شده و باید دوباره بسر جایش آورده شود.

تا زمانیکه این خشت های ارزشمند تاریخی بیجا شده - دوباره به جایش سفت نگردد، هیچگاه دیوار های واقعی صلح و آزادی و همبستگی ملی با این مهندسی های اهریمنی تعمیر نخواهد شد.

در واقعیت امر مرام این سند تاریخی ایجاد ملت یک پارچه خراسانی بر مبنای ارزشهای عینی تاریخی و فرهنگی و علمی حوزه تمدنی خراسان بزرگ، در جغرافیای سیاسی کنونی کشور ماست. این راهبرد سیاسی مولد همبستگی، عدالت اجتماعی، صلح و آزادی می باشد. و آن ارزشها بترتیب در مؤلفه های زیر متجلی می گردد.:

اول - استقرار هویت ملی :

که شامل دو نگرش :

- 1 - تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان ؛
- 2 - تسجیل زبان فارسی در قانون اساسی بمنزله زبان تفاهم ملی .

دوم - استقرار امنیت ملی :

شامل دو نگرش :

- 1 - شناسایی خط دیورند بمنزله مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان .
- 2 - تغییر اساسی در تمام اساسات خدماتی و تشکیلاتی قواعد و اصول رزمی و دفاعی قوای مسلح افغانستان .

سوم - استقرار حقوق ملی :

شامل ارزشهای :

- 1 - استقرار نظام پارلمانی و انتخابی بودن تمام ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی،

2 - تغییر قانون اساسی بر مبنای ارزشهای پذیرفته شده حاکمیت مردم سالار،

3 - انجام سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه های شهروندی همه پذیر خراسانی

4 - حق متعادل ملکیت بر زمین و حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی ، این وده ها مؤلفه های سیاسی و حقوقی دیگریکه صیانت و خوشبختی انسان شهروند کشور ما را ضمانت قانونی می نماید.

منابع و مأخذ

- 1 - رجوع شود به کتاب " حبیب الله کلکانی مردی در حریق تاریخ " ، نویسنده : دکتور خلیل الله و داد «بارش» ، ص 77 .
- 2 - رجوع شود به " دانشنامه آزاد " بخش : نادر شاه .
- 3 - نوت : جهت معلومات بیشتر راجع بتوجیه علمی و تاریخی و سیاسی " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " میتوانید این سند علمی را بگونه پی دی اف در تارنمای سرزمین آریان و سایر تارنماهایی فارسی زبان دریافت نمائید .

بخش دوم :

قسمت هفتم - حامد کرزی در پی شر میگردد

19 دسامبر 2014



به جواب گفتار ویدیوی آقای حامد کرزی درمورد زبان فارسی

کرزی در یک مراسم رسمی از یک نویسنده پشتون پاکستانی بنام خان عبدالصمدخان اچکزایی نقل قول می کند که وی می گفته که درگفتاروسروده های زبان پشتو هرچه میتوانید از زبان فارسی استفاده بیشتر نمائید.

این سخن بجا! زیرا زبان پشتو از زبان فارسی مشتق شده است. و نیاز به گرفتن واژه‌های بیشتر از گنجینه فرهنگی زبان فارسی دارد.

اما با تأسف که حامد کرزی در سیزده سال حاکمیت اش این کار را خود نکرد بلکه تا که توانست بی شرمانه به زبان فارسی خیانت کرد و به آن زبان رساند .

اندیشه‌های ایلی حامد کرزی در مورد زبان فارسی خیلی کودکانه ، ناآگاهانه و کینه توزانه است.

وی خود می‌داند که زبان فارسی زبان اول عرفان جهان ، زبان دوم جهان اسلام و در مقیاس دانش جهانی هم وزن زبانهای انگلیسی و اسپانوی ، فرانسوی و آلمانی ... می‌باشد.

با این نگرش بچه گانه ، حامد کرزی می‌خواهد واژه‌های خریدگی ، ساختگی گویش محلی پشتو همچو :

پوهنتون را به دانشگاه ، پوهنزی را به دانشکده ، سارنوال را به دادستان ، ولسوالی را به شهرستان ، وده‌ها واژه دیگر را ، با زبان فارسی جهانی امتزاج دهد .

فارسی زبانان خوب آگاه اند که در میان این هدف حامد کرزی وسایر رهبران افغان پشتون در مسئله امتزاج زبان فارسی با گویش پشتو یک رویکرد سیاسی پیچانیده شده است.

اینست که با تحقق این برنامه شرم آور قبيله ، در فرآیند 100 سال اخیر فارسی زبانان افغانستان نتوانند با شهروندان فارسی زبان ایران و تاجیکستان و ازبکستان بدون ترجمان به زبان فارسی گفتگو نمایند .

این نیت بد تمام رهبران پشتون در قبال سرنوشت آینده زبان فارسی در افغانستان می باشد . زیرا این رهبران ایلی قبيله میخوانند بالاجرا کردن این راهکار سیاسی نسل آینده پارسیان و پارسی زبانان را از متون تاریخی و فرهنگی زبان فارسی که هویت نیاکان ایشان را تشکیل می دهد بی بهره سازند .

باید تذکر داد که سرزمین خراسان (خورشید برآمد) مهد پیدایی زبان مبارک پارسی است. اگر داشت که هر مهاجم زبان خود را در این سرزمین نهادینه می ساخت اکنون ما همه به زبان عربی سخن می گفتیم.

از تاریخ سرزمین ما باید بیاموخت و بسمت همجوشی حرکت کرد و نخ همجوشی مردم ما همین زبان پارسی ، زبان تفاهم ملی است. و به رشد و تکامل آن تلاش ورزید . و از پشت سر خائنانه آنرا خنجر نباید زد.

زبان فارسی : زبان علم و ادب ، زبان معرفت و شفاف اندیشی ، زبان شعرو زبان صلح و صفا ، زبان محبت و دوستی ، زبان حرمت و نجابت ، زبان عشق و صداقت ، زبان همبستگی و همجوشی ، زبان آزادی و استقلال ، زبان صلح و آشتی ، زبان خود ارادیت و ابراز وجود ، زبان حق خواهی و حق بینی ، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

مازهمه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی زبانان جهان خواستار همکاری مشترک در راه نگهداری پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم .

بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از لوٹ مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف پاک کرد. نگذاشت که چهره پاک و بی غش این زبان دانشرای چندین هزار ساله با ورود کلمات از جنس اهریمنی ، ساختگی و مبتذل بیگانه ، چیچکی شود.

دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند .

مردم کشور ما با درک درست و با احساس اخلاقی از نگهداری حق سیاسی - دانشی و فرهنگی زبان فارسی در زیست اجتماعی ، جاویدانه دفاع می کنند . کوچکترین تغافل ، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر فرمانبرداری قوم دهشت و جنایت را قبول باید کرد.

جایکه ابراز حق خواهی نیست ، آنجا حق و حقوق وجود ندارد . تنها با عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق زبانی و فرهنگی خود را نهادینه ساخت .

بخش دوم :

قسمت هشتم – کندز را از اهریمنان آزاد کنید

29 سپتمبر 2015



کنندز را از اهریمنان آزاد کنید
ساختار سیاسی شوونیزم قبیله
مولد خون و خشونت

کنندز شهر است که بوسیله جمشید پادشاه ، شاه پیشدادیان بلخ باستان (اجداد تاجیکان و پارسها و گُرد ها) آباد شده و پای تخت فریدون پادشاه پیشدادی نیز بوده است .

ولی این شهر تاریخی نیاکان ما دیروز با یک برنامه از قبل ترتیب شده بوسیله رهبران و حاکمان اردو ، امنیت و داخله – دولت اوغانی اشرف غنی به نیروهای طالبان تسلیم داده شد .

از دید قانون این عمل خود فروشانه حکم خیانت ملی به میهن را افاده می کند . باید عاملین آن به پنجه قانون سپرده شود .

افتیدن کندز به دست طالبان ! این سربازان کور سرمایه جهانی و شوونیزم قبیله اوغان ، در حقیقت ادامه تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام در کل کشوری باشد.

ما باید از حصار اندیشه های کذایی و انتزاعی خود بافته و ذهنی خویش بیرون برآیم . درک کنیم که امروز ساختار سیاسی تک محور شوونیزم قبیله به کمک نهاد های سرمایه جهانی و نیرو های مسلح طالبان ، رهبری فرهنگ ، اقتصاد و سیاست دولت را غضب نموده اند .

وبالین امکانات دست داشته برنامه های پیشکش شده سیاست " سقایی دوم " را با سرعت هرچه تمام تر در کشور تطبیق می نمایند .

برای جلوگیری از تشدید خشم و خشونت و ادامه تحویل دهی سایر ولایات به نیروهای اهریمن جنون و جنایت طالبان ، در قدم نخست باید مجلس نمایندگان مردم در سرتاسر کشور با زور و فشار ابراز وجود نمایند ، و وزیرای امنیت دولتی ، داخله ، سرپرست وزارت دفاع و رئیس شورای امنیت را جبراً به استعفاء سوق دهند . و به عوض آنها رهبری و مدیریت دفاعی

کشور مان را به دستان افراد پاکیزه غیر وابسته ، میهن دوست وبومی این سرزمین بسپارند.

وبعداً اشرف غنی و عبدالله هردو در مجلس نمایندگان حاضر شوند وبه نمایندگان مردم کنه سیاست امنیت داخلی و خارجی دولت و حکومت خویش را شرحه دهند وراجع به مشارکت کارمندان بومی این سرزمین در ساختار رهبری حاکمیت و قدرت دولتی مشورت همه جانبه نمایند.

بخش دوم :

قسمت نهم - افشیره ای از درسهای تاریخی قیام

ابومسلم خراسانی

مارچ 2016



" آموزش دیروز ، راهکار امروز و فردا را روشن می کند "

ابومسلم عبدالرحمان حسن تاجیک ایرانی در سال 720 میلادی در قریه سفیددنج (سپید دژ) خراسان متولد گردید . اوشخص تحصیل کرده بود

، زبان و ادب عرب را خوب میدانست. شخص مشهور، ثابت قدم و با اراده ، زبانش فصیح و قلبش قوی بود . در سختی ها و کامیابی ها زندگی اندوه و مسرت خود را نشان نمیداد .

در 19 سالگی قدم به صحنه سیاست گذاشت ، او ماهیت استبدادی دولت ستمگستر امویان عرب را خوب می شناخت ، شیون و ناله های توده های میلیون‌ها خراسانیان ایرانی را با گوش شنوای احساس اخلاقی خود می شنید. و با دیده بصیرت عقلانی می اندیشید که تا چه اندازه مردم از والیان و حاکمان جبار و ستمگستر عرب تبار به ستوه آمده بودند و عذاب می کشیدند و ستم و بی‌دادگری آنانرا با گوشت و پوست خود حس میکرد.

در آن هنگام خراسانیانی که هنوز اسلام نه آورده بودند از تجاوزات نیروهای رزمی عرب و بیم دولت عربی و تاراج دارایی خود بجان رسیده بودند . و آنانی که بجبر و ترس اسلام را قبول کرده بودند از تبعیض محرومیت برتری جویی عرب بر عجم (شهروندان غیر عرب شامل ایرانی ها یعنی تاجیکان و پارسها) و همچنان از سنگینی مالیات و مظالم عمال اموی متنفر و بیزار بودند.

ابومسلم با درک اوضاع سیاسی ویژه همان روزگار سیاه و خواست مردم خویش ، در همسویی با حسن نیت رهبران عباسی ، راه و وسایل انهدام شاهنشاهی امویان تازی را جستجو کرد و از پشتیبانی مسلمانان جهان و وارثان ستمدیده خیل و تبار پیامبر اسلام برخوردار شد .

بدین اساس به سال 741 م. به کوفه سفر کرد و با ابی‌راهیم پسر امام محمد (امام متوفای عباسیان) ملاقات کرد و توافقاتی را به امضا رسانید .

ابومسلم خراسانی پس از برگشت به خراسان خودش را امیرخراسان و طرفدار بنی عباس معرفی کرد. او توانست مردم بسیاری از لایه ها و اقشار مختلف ناخشنود و محروم علاقه های هرات ، فوشنگ ، بادغیس ، مرو ، مرغاب ، نسا ابیورد ، توس ، سرخس ، بلخ ، چغانیان تخارستان ، غور، ختلان ، کش ، نسفو و غیره را در حدود صد هزار سپاه سوار و پیاده را بدور خود جمع کند .

سرانجام ابومسلم در پنجم رمضان سال 129 هجری مساوی به 746 میلادی در « مرو » پرچم سیاهی را برافراشت ، خود لباس سیاه پوشید و در بین هزاران نفر از دواطلبان آزادی خواه و جنگ جو خلع خلفای بیدادگرموی را از سلطنت و نصب عباسیان را به خلافت اسلامی اعلام کرد و خودش را شهنشاه خراسان خواند.



درفش آزادی خواهی ابومسلم خراسانی

ابومسلم با این قوت دست داشته در (می 748 - 747 میلادی) تمام ولایات خراسان اسلامی را از چیرگی اداره اموی نجات بخشید. و فارس را از طرفداران دولت اموی پاک کرد. در سال 752 میلادی به ماورالنهرسوقیات کرد و حاکم اموی بنام «زیاد» را شکست داد. و به این ترتیب یک دولت بزرگ خراسانی تشکیل گردید و ابومسلم خود در رأس آن قرار گرفت.

سپاه ابومسلم پس از گذشتن از فرات و شرکت در جنگ شدیدی که منجر به کشته شدن « قحطبه بن شیبب الطائي » شد توانست کوفه را نیز فتح کند.

در همین اوقات در زیر سایه قدرت ابومسلم خراسانی ، در کوفه ابوالعباس سفاح به جانشینی امام انتخاب شد و به این طریق حکومت متعصب اموی عربها بر لبه پرتگاه فنا رسید .



سکه ضرب شده با نام ابومسلم



صحنه اعلام خلافت ابوالعباس سفاح خلیفه مسلمین ، از کتاب تاریخ بلعمی

هنگامی که مروان حمار بن محمد خلیفه اموی از کیفیت کار بنی عباس و پیشرفت خراسانیان اطلاع یافت خود با سپاهی عظیم به جنگ آنان شتافت و ابوالعباس سفاح نیز سپاه بزرگی از خراسانیان به مقابله مروان فرستاد.

نبرد میان دولشکر در منطقه (زاب) در گرفت و با پیروزی خراسانیان پایان یافت و مروان حمار بن محمد خلیفه اموی در این جنگ کشته شد . دولت عباسیان به رهبری ابوالعباس سفاح عرب به قدرت رسید.

اما رهبران عباسی عین همکاری با خراسانیان در فکر برانداختن رهبران خراسانی همچو ابومسلم و ابوسلمه و دیگران بودند.

آنان ابتدا ابو سلمه را با دسیسه در نزدیکی کوفه کشتند و سپس برای از بین بردن ابومسلم به نکاپو افتادند.

جهت آگهی بیشتر از وقوع رویداد تاریخی پشت پرده و تسلیح فکری جنبش نوپای روشنفکری در مبارزات آزادیبخش ملی جهت احیای خودفرمانی ملی و ایجاد جامعه آزاد فارغ از ستم ، ذکر مسائل زیرواجب پنداشته می شود :

آخرین نیرنگ قتل ابومسلم خراسانی پس از سپری شدن نه سال و اندی از خودفرمانی حاکمیتش صورت گرفت . و در همین سال ابوالعباس خلیفه عباسی بدرود حیات گفت و برادرش ابو جعفر منصور به جانشینی وی قرار گرفت.



ابو جعفر منصور

در آن زمان سپه سالار ابو مسلم پس از زیارت حج آهنگ بازگشت به سمت خراسان کرد و چون این خبر به ابو جعفر منصور رسید بسیار بیمناک شد، زیرا می دانست که اگر ابومسلم به خراسان برسد دست یافتن به او کاری بسیار دشوار خواهد بود.

پس نامه ای به او نوشت و گفت که ولایت مصر و شام را به وی واگذار کرده است تا او را از رفتن به سمت خراسان منصرف سازد، اما ابومسلم به نامه منصور توجهی نکرد و راه خراسان را ادامه داد.

منصور بار دیگر نامه ای نوشت و به او فرمان داد که به خدمت خلیفه برگردد اما ابومسلم باز هم از قبول فرمان او سر باز زد.

منصور باز دست از اصرار نکشید و نامه ای دیگر مشتمل بر وعده های بسیار به ابو مسلم فرستاد اما این نامه نیز در ابومسلم موثر نیفتاد. سپس منصور به عموی خود عیسی فرزند علی و برخی از بزرگان بنی هاشم گفت تا نامه ای از جانب خود به ابومسلم بنویسند و او را به اطاعت از امر خلیفه دعوت کنند.

« منصور » آن نامه را به دست یکی از معتمدان خویش به نام « ابو حمید مرو رودی » نزد ابومسلم فرستاد و به او سفارش کرد تا در ابتدا با ابومسلم به نرمی و ملامت صحبت کند و اگر ابو مسلم نا فرمانی کرد به او بگوید که منصور خود به جنگ با وی خواهد آمد، تا یا کشته شود و یا ابو مسلم را از میان بردارد.

ابو حمید نیز چنین کرد و در حلوان به خدمت ابومسلم رسید. ابو مسلم پس از مشاوره کامل با یاران خود از جمله « ابو نثر مالك بن حیثم » و « نیزک » به « ابو حمید مرو رودی » پاسخ داد که به نزد صاحب خود برگردد و بگو که من به خدمت او نخواهم آمد.

هنگامی که ابو حمید از بازگشت وی مایوس شد پیام ابوجعفر منصور خلیفه عباسی را به وی داد وقتی ابو مسلم سخنان تهدید آمیز منصور را شنید بیمناک شد و در تصمیم خود تردید کرد.

در همین زمان « ابو داؤود » نایب ابومسلم در خراسان به تحریک و به دستور منصور خلیفه عباسی نامه ای به ابومسلم نوشت مبنی بر اینکه اگر تو با ابو جعفر منصور آغاز جنگ کنی ما حاضر ، نخواهیم بود در عصیان به خلیفه با تو همدست شویم .

پس از دریافت این نامه ابومسلم از یاری خراسان مایوس شد و مرتکب اشتباه بزرگ در زندگی خویش گردید که باعث عقب افتادن استقلال خراسان زمین تا نزدیک به يك قرن گردید.

بدین معنی که از يك سوی بر اثر فشار و تهدید خلیفه و از سوی دیگر با مشاهده آثار خیانت از جانب نایب خود در خراسان، مجبور شد با آنکه نصایح مشاورین خود که پیوسته او را از توجه به خدمت خلیفه منع می کردند، از راه خراسان بازگردد و به سمت مداین پایتخت خلیفه عباسی حرکت کند. هنگامی که به نزدیک مداین رسید گروهی از بنی هاشم با شکوهی فراوان از او استقبال کردند و او را با حرمت بسیار به پیشگاه خلیفه عباسی ابوجعفر منصور بردند.

فردای آنروز منصور به یکی از خادمان خود به نام عثمان بن نهیک دستور داد که با چهار نفر از سربازان که همگی عرب بودند با شمشیرهای آماده در پشت اطاق وی حاضر باشند و وقتی منصور سه بار دست بر دست زد به داخل اطاق آمده و در حضور خلیفه - ابومسلم خراسانی را از پای درآورند.

سپس شخصی را نزد ابومسلم فرستاد تا او را به خدمت منصور آورد و هنگامی که ابومسلم حاضر شد به او گفت می خواهم شمشیری را که در جنگ با عبدالله داشتی ببینم .

ابو مسلم شمشیر را به او داد آنرا زیر تشکی گذاشت و آنگاه شروع به تندی و عقاب با ابو مسلم کرد و آتش خشم و کدورت دیرینه خود با ابومسلم را شعله ور ساخت و چون پاسخ های قاطع ابو مسلم را شنید بسیار خشمگین شد و دست بر دست زد.

گماشتگان منصور هنگامی که صدای دست وی را شنیدند با شمشیرهای آخته بر سر ابو مسلم ریختند و او را از پای درآوردند. به این ترتیب یکی از بزرگترین سرداران خراسان زمین ، در حالیکه همه وسایل استقلال و تجزیه خراسان از حکومت عرب را در دست داشت . در نتیجه يك نا سنجشی تاریخی و نبود آموزش دقیق و عقلانی از اوضاع سیاسی کشور و منطقه و عدم شناخت از ماهیت اتنیکی و کرکتر اخلاقی تازیها در معادلات سیاسی ! رهبر جنبش آزادیبخش خراسان خود را به قتلگاه بربریت عربها کشانید سرانجام به دست دشمن ضعیف حيله گر، و ناجوانمرد کشته شد .

پس از قتل ناجوانمردانه سردارمقاومت ابو مسلم خراسانی ، بوسیله خلیفه عباسی (عرب) ؛ رهبران نظامی و سیاسی خراسان زمین یکی پی دیگر بیرق آزادیبخش ملی مبارزات برحق سیاسی شانرا علیه استیلاء واجحاف عرب بر افراشتند ودرخط دفاع از شرف و عزت ، آزادی واستقلال خراسان ، جنبش مقاومت را قیادت نمودند .

ودرنگهداری خاک ، ناموس و میراث فرهنگی وزبانی ، زبان فارسی جانانه ایستادگی کردند . سروجانهای شیرین خودرا فدای اهداف هویت تاریخی وفرهنگی مردم خویش نمودند . ولی سنگرهای خودرا نبا ختند . اسمای این رهبران وآزادیخواهان استقلال ملی عبارت بودند از:

- 1- ابوداؤد ، جانشین ابومسلم خراسانی (754میلادی) ،
- 2- « سندباد » ، اهل هرات 759 میلادی ،
- 3- « استاد سیس » بادغیسی و« حریش سیستانی » سال 766 میلادی ،
- 4- « آذوریه » مرزبان زرتشتی و « محمد بن شداد » رهبران دهقانان هرات وسیستان (مسلمان وزرتشتی) سال 767 میلادی ،
- 5- « حکیم بن عطایی » بادغیسی ومعروف به حکیم مقنع رهبر قیام کنندگان مرو در سال 775 میلادی ،

- 6 - « یوسف ابرم » هراتی در سال 775 میلادی ،
 - 7 - « بشر بن فرقد » و « حنین سیستانی » رهبران قیام کنندگان سیستان سال 792 میلادی ،
 - 8 - « حمزه سیستانی » رهبر قیام کنندگان دهقانان و پیشه وران سال 799 میلادی ،
 - 9 - طاهر فوشنجی (زنده جان کنونی هرات) اساس گذار دولت طاهریان (821 - 872 میلادی) رهبر پیشتاز سپاه آزادی بخش خراسان همه از سپهسالاران دلیران تبار تاجیکان ایرانی بوده اند ، که از همین خاک مرد خیز خراسان سربلند کردند. که سرانجام طاهر فوشنجی نخستین سالار استواری و شهامت بود که مقابل امین عباسی پسر هارون الرشید مقاومت مسلحانه کرد و پس از یازده سال مبارزات آزادی خواهانه در سال 820 میلادی رهبری امور خراسان زمین را بدست گرفت.
- و بر اصل درک درست وی از خواست تاریخ و زمان با استفاده از فرصت در سال 821 نام خلیفه عباسی را از خطبه حذف ، استقلال خراسان را اعلام نمود. بالاخره به حاکمیت سیاسی و نظامی یکصد و هشتاد ساله اعراب در خراسان اسلامی خاتمه بخشید.

منابع و مأخذ :

رجوع شود به کتاب " عظمت فرهنگی خراسان " صص 42 - 35 . نوشته این قلم .

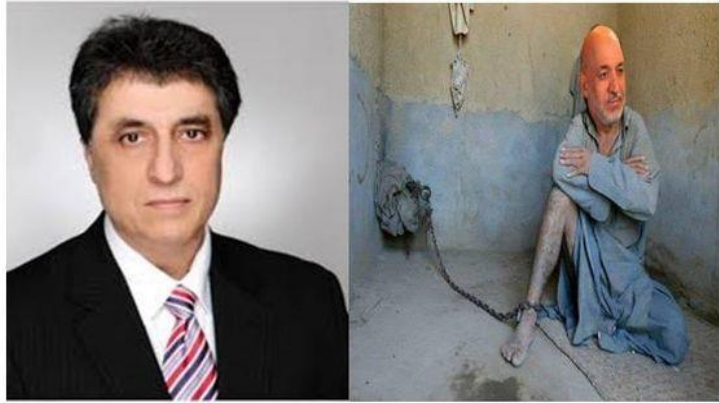
برای آگاهی بیشتر میتوانید به پانوشته های زیر نیز مراجعه فرمائید .

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، .
- کوفی، احمد بن اعثم؛ الفتوح، ترجمه هروی،
- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه پاینده، ج 2، .
- حجه الاسلام رسول جعفریان، استاد تاریخ اسلام.
- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 5،
- شهید مطهری، سیری در سیره أمه اطهار، .
- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه پاینده، ج 3، .
- اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج 1،
- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، .
- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه پاینده، ج 3،

بخش سوم :

قسمت اول - نامه سرگشاده به دولت افغانستان و قابل
توجه جدی دیوان کیفری بین‌المللی

29 سپتمبر 2016



بر اساس آمار داده شده ملل متحد ، دست آورد شرم آور حامد کرزی در دوران حاکمیت 14 ساله اش (112600) یکصد و دوازده هزار ششصد نفر شهروند کشور کشته و (116478) یکصد و شانزده هزار و چهارصد و هفتاد و هشت نفر زخمی ؛ و (1000000) یک میلیون نفر معتاد به مواد مخدر می باشد .

و همچنان وی جوایده مستقیم قتل های زنجیره ی از (رئیس جمهور مرحوم برهان الدین ربانی شروع تا مارشال محمد فهیم قسیم) و ده ها فقره جرمی دیگر ، نزد مردم و قانون می باشد . در اتکاء به این دستاویز حامد کرزی باید به صفت خائن ملی و قاتل ملت ، بیدرتنگ به دادگاه بین المللی معرفی گردد . و در گام نخست اسم پاکیزه ای فرود گاه کابل از نام این فرد نامشروع بد نیت وید اندیش حذف شود .



ماشه‌روندان کشور خراسان - افغانستان !

بمقام محترم جمهوری اسلامی و مجلس نمایندگان افغانستان و دیوان کیفری بین المللی : (International Criminal Court) یا (ICC) عرض حرمت و ادای ادب می نمائیم.

و امیدواریم که دولت افغانستان در مورد بازرسی نیت و اندیشه و اعمال سیاست حامد کرزی در دوران حاکمیتش، مبنی بر حمایت مستقیم ایشان از تروریستان طالب و تشدید جنگ و تداوم جرم و جنایت، در کشور و منطقه پرونده ایشان را بدون تأخیر و بدور از مصلحت های تبارمنشی رسماً به دادگاه کیفری بین المللی بسپارند.

جهانیان آگاه اند که در اواخر سال 2001 میلادی برای پایان دادن جنگ

ودهشت و خشم و خشونت حاکمیت پشتونی طالبان در خراسان - افغانستان ؛ سازمان ملل متحد با حمایت آمریکا و سایر کشورهای صنعتی جهان ، مبنی بر تأمین امنیت و ثبات و ایجاد نظام سیاسی متعادل فراگیر در کشور، کنفرانس بین المللی را در بن آلمان تدویر نمودند . و در آن کنفرانس حامد کرزی از جانب نماینده های کشور رای نبرد ، مگر با حمایت مستقیم آمریکا و بریتانیا به حیث رئیس جمهوری خراسان - افغانستان انتصاب گردید.

حمایت غرب از حامد کرزی و تیش به این نیت بود که وی با هم‌تباری و هم‌خونی پشتونی ایکه با طالبان دارد، رژیم ایشان را کنار زند و بادرایت کامل زیرساخت های جامعه مدنی را در خراسان - افغانستان ایجاد کند و امنیت و ثبات و آزادی و همبستگی ملی را نهادینه سازد.

اما برخلاف آقای حامد کرزی از همان آغاز و در تمام دوران حاکمیتش، راهبرد سیاسی ” تداوم استقرار حاکمیت تک قومی ” پشتونی خویش را بگونه مرموز و آشکار، با اقدامات عملی چند پهلو و سنجیده شده در افغانستان به اجرا گذاشت. از صلاحیت های مطلق العنان و شاهانه ایکه در قانون اساسی خود ساخته وی ظاهر شاه مخلوع و زلمی خلیل زادسفر خود خوانده آمریکا در کابل ، درج گردانیده شده بود و است، بگونه ضد دموکرات استفاده ناجایز سیاسی نمودند.

و رهبران سیاسی و دولتی تاجیکان، از زنده یاد رئیس جمهوری برهان الدین ربانی آغاز تا مرگ مرموز زنده یاد مارشال محمد فهیم قسیم معاون اول

ریاست جمهوری را — با همدستی، استخبارات پاکستان و گروه طالبان (شورای کویته) و شرکای بین المللی اش، با تزویر و ریاء از صحنه سیاسی بیرون ساختند .

و برای رسیدن به اهداف راهبردی قبیله‌ی خویش، روند انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک را سم پاشی کرد و آنرا باچالش‌های خیلی بزرگ و دشوار روبرو ساخت، و در زمینه اقدامات معلوم حال زیر را به انجام رسانید:

— برای اغفال کردن اذهان مردم و مجامع بین المللی گویا : انتخابات سری ، آزاد و دموکراتیک را در کشور راه اندازی کرد. مگر در حقیقت برخلاف اساسات دموکراتیک برای استقرار حاکمیت شوونیزم قبیله پشتون ، اقدامات یکجانبه زیر را به اجرا گذاشت .

— اعضای رهبری کمیسیون های انتخابات بر اساس اهداف راهبردی سیاسی ویژه ، از جانب رئیس جمهور مقرر گردیدند و تا امروز از بودجه دولت معاش می گیرند.

— وزارت خانه ها و تمام نهاد های تأثیرگذاریکه در روند انتخابات نقش تعیین کننده داشتند مانند : فرماندهان پولیس مرکز و ولایات نزدیک به کل از افراد و تبار خود خواسته خویش را جابجا کرد.

— رئیس محکمه عالی و دادستان کل کشور نیز با میل و خواست رئیس جمهور تقرر حاصل نمودند و تاکنون به همان منوال جریان دارد.

— فعالیت های قانونی مجلس نمایندگان پیوسته در دائره اراده و آز رئیس جمهور قرار داشته و در حصار درماندگی گیرگذاشته شده بود و است.

— گروه های تروریست نام نهاد طالبان پشتون ، منحيث نیروی فشار نظامی و سیاسی بالای شهروندان کشور ما به اشاره و حمایت درونی رئیس جمهور در هنگام نیاز ، به خشونت آفرینی آماده باش گردانیده شده بودند و اکنون هم در خدمت استقرار و تحکیم حاکمیت قبیله پشتونی اشرف غنی قرار دارند.

— زبان رسانه های رسمی دولت منعکس دهنده افکار آرمانی و انتزاعی رئیس جمهور و سیاست های قومگرایانه وی در مدت زمان حاکمیتش بوده و اکنون جریان دارد.

— سرخ مشکل تقلب در انتخابات دور اول و دوم بدست رئیس جمهور حامد کرزی قرار داشته است . و مولد واقعی فتنه تقلب در انتخابات دور سوم نیز خود رئیس جمهور حامد کرزی و اشرف غنی برای حفظ بقاء حاکمیت قبیله افغان می باشند.

سوای مسایل فوق، دست آورد های ناشی از جنگ و جنایت و دهشتی را که بوسیله حاکمیت سیاسی حامد کرزی و تیم همتبارش در جریان چهارده سال حکمروایی ایشان علیه بشریت روا داشته اند، بگونه ایجاز ، مشت نمونه از خروار آنرا نام می بریم:

- ماهیت ذاتی و قبیلوی سیاست حامد کرزی:

حاکمیت شوونیزم و مرکزگرای تیم حامد کرزی بی کفایت ترین ، ناکاره ترین و فاسد ترین و شرارت پیشه ترین حکومت در تاریخ جهان، به بشمار می آید . از اینرو هست که تاکنون مردم ما در کوره داغ این سیاست فتنه انگیزی می سوزند.

زیرا این دستگاه جنایتزا در جریان چهارده سال رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ این سرزمین را به گروگان گرفته بودند و دارند .

هیچ کار سازنده و حیاتی ای برای مردم این میهن انجام ندادند. بلکه همدست با گروه همتبارایشان طالبان و دستگاه استخباراتی پاکستان در پیشبرد سیاست بی ثباتی ، تشدید ناامنی و ازدیاد خشم و خشونت، قتل و کشتار، اعمال زور و تعرض و تجاوز ، رشوت و فساد اداری، تولید مواد مخدر ، به ستم گرفتن دارایی عامه ... نقش اهریمنی ذاتی خود را در همه عرصه های حیات اجتماعی بازی نمودند.

چرا؟ زیرا تداوم عمر رهبری حکومت تک تبار و مرکز گرای شوونیزم قبیلہ پشتون ، تنها در تشدید جنگ ، دود و باروت و خمپاره ، قتل و کشتار درآمیخته است.

با استقرار حاکمیت قانون و مردم سالار ، تأمین ثبات و امنیت ، آزادی و صلح در کشور ما ، عمر این گروه های دهشت افکن به پایان می رسد.

ما مردم بومی این سرزمین مردخیز به این اندیشه باور مندیم که یکروز نی، یکروز آفتاب ثبات و همبستگی یخ های تنفر و انزجار و عقب گرایی را آب می سازد. و مردم ما از شر این نیرو های اهریمن وابسته به غیر، برای همیشه نجات خواهند یافت.

بر اساس گزارش 2013 و 2014 میلادی ملل متحد!

افغانستان به رهبری حامد کرزی و تیمش، بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است. که در سال 2011 زیاده از 6370 تُن و در سال 2014 زیاده از 6400 تُن نزدیک به 95 در صد تریاک جهان را در این دوره تولید نموده است.

در این گزارش از قول: "یان کوبیش" نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان گفته شده که: "اقتصاد مواد مخدر در افغانستان یکی از عوامل بی ثباتی در این کشور است."

تولید و تجارت غیرقانونی مواد مخدر همزمان منابع مالی را در اختیار شورشیان قرار می دهد و اقتصاد، امنیت و نهادهای افغانستان را تهدید می کند." (1)

اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد می گوید حدود یک میلیون شهروندان افغانستان بین سنین 15 تا 64 به مواد مخدر معتاد هستند.

که از جمله 700000 هفت صد هزار معتاد این کشور به هیچ نوع درمان ، دسترسی ندارند.

اعتیاد یک میلیون شهروند ما به مواد مخدر، بزرگترین جرم و جنایت آشکار حاکمیت حامد کرزی و تیمش علیه بشریت بوده که در مدت زمامداری ایشان بر مردم ما بویژه شهروندان کابل ، آگاهانه روا داشته اند.

حامد کرزی با پیشبرد سیاست شمشیر ریاء و مصلحت، افتخار آمیز موفق شد که رسالت ستمگستر تک تباری پشتونی خویش را جهت تضعیف و نابودی شهروندان صلحخواه این سرزمین انجام دهد.

و یک میلیون خانواده شریف این میهن را در ماتم بیماری، فقر و احتیاج - جگر گوشه های شان، غریق درد و الم استخوان سوز سازد. و این نیروی یک میلیونی انسانهای جامعه ما را از حق زیست و آموزش و پرورش و از دایره فعالیت های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی بیرون نماید.

- صیانت حیاتی و امنیت قلابی حاکمیت کرزی به مردم ما :

حامد کرزی بمتابه رئیس جمهوری خراسان - افغانستان بکمک نیرو های آیساف ، رسالت داشت که با گروه های تکنوکرات خویش ، امنیت و ثبات را در کشور جاری سازد.

بوسیله کمکهای مالی آمریکا و اروپا و سایر کشور های جهان صنعتی زیر

ساخت های جامعه مدنی را ایجاد کند. گام های آغازین در جهت اشتغال مردم و تأمینات اجتماعی و بهداشتی و آموزش و پرورش بگذارد.

با تأسف که این تیم ناآگاه و بی برنامه ، برخلاف !

بجای تأمین امنیت و ثبات و همبستگی ملی ؛ سیاست تسلیح و تمویل دوباره گروه های افراطی طالب و تشدید جنگ و خشم و خشونت و انشقاق ملی و چنگانگی قومی را، در جامعه از سر گرفتند. و کشور را به جزائر زبانی و قومی و مذهبی - تبدیل نمودند.

جمع تلفات ملکی و نظامی مردم ما در این مدت 14 سال جنگ سازمان یافته حاکمیت سیاسی قبیله پشتون به رهبری حامد کرزی :

- کشته 112600 یکصد و دوازده هزار و ششصد نفر

- زخمی 116478 یکصد و شانزده هزار و چهارصد و هفتاد و هشت نفر می رسد.

- ویک میلیون 1000000 نفر معتاد به مواد مخدر می باشد.

این بود نتایج اعمال کشت خشخاش ، تشدید جنگ و جرم و جنایت ، راهبردی سیاست حاکمیت افغانی حامد کرزی که در جریان چهارده سال با حمایت همه جانبه سیاسی و نظامی و مالی آمریکا و کشور های غرب صنعتی بالای مردم بی دفاع ما تطبیق گردیده است.

این دست آورد شرم آور حامد کرزی و تیم همتبارش است که با ورود پای ایشان به ریاست جمهوری درمورد تأمین امنیت و ثبات، نگهداری جان و مال، آزادی شهروندان این مرزبوم به مردم ما قول و قرار ایمانی و وجدانی بسته بودند، مگر نکردند.

اما برخلاف با اندیشه های تبارگرایانه پشتونی و پشتونیزه سازی کشور ، باعث قتل و کشتار هزاران هزار مردم ملکی و قتل های زنجیره یی گردیده اند.

ما شهروندان کشور بار دیگر از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و مجلس نمایندگان و از دادگاه عالی کشور خواستاریم ، تا حامد کرزی که بر بنیاد شواهد ایکه وی مرتکب این همه جنایات نا بخشودنی علیه بشریت و شهروندان کشور ما شده اند. بصفه قاتل ملت و خائن ملی، به دادگاه کیفری بین المللی : (International Criminal Court) یا (ICC) معرفی نمایند .

منابع و مأخذ

1 - ویکی پیدیا انگلیسی تلفات قطعات نظامی خارجی وباشندگان
افغانستان Civilian casualties in the War in Afghanistan
(2001-present)

الف Afghanistan Casualties Military Forces and Civilians در:
وبسایت

- راپور از اداره مهاجرین سازمان ملل

- بوتسون یونورستی راپور الی سال 2011

- راپور یوناما از سال 2001 - 2011

- راپور سال 2012 توسط یوناما

- راپور اداره یوناما در سایت گاردین انگلند

- از راپور اداره تحقیقاتی کانگریس

تمامی راپورهای جنگ افغانستان را درین جا مطالعه کنید Afghan
Archives - Civilian Casualties Village is wiped out as
2,000lb of Allied explosives miss Taliban target در وبسایت

بخش سوم :

قسمت دوم - شرح نظام پارلمانی

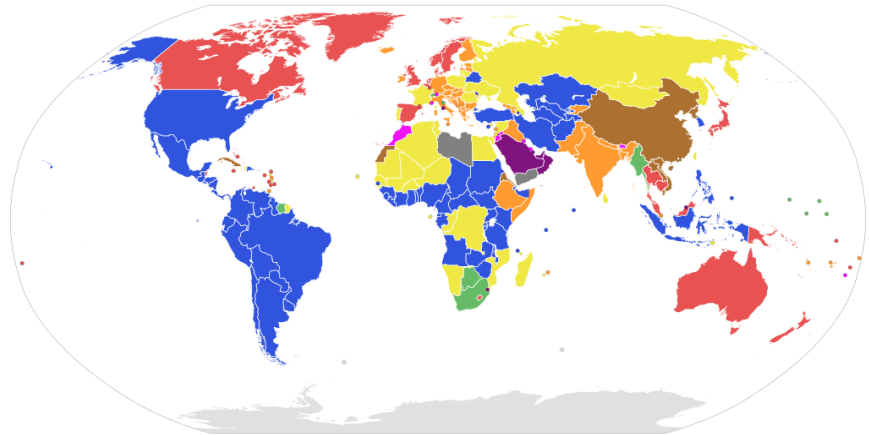
جنوری 2012 میلادی

شایسته گفتن است که پس از جنگ دوم جهانی (1945م) و فروپاشی حاکمیت ملیت گرای آلمان در اروپای غربی و دیگر ممالک ، شکل دموکراسی لیبرال و مردمسالاری مانند نظام سیاسی پارلمانی جایگزین تمرکز های خونین نظامی و تمامیت خواه شد.

و درین دهه گذار و دیگرگونی کیفی اشکال ذهنیت و آگاهی اجتماعی ؛ دیکتاتوریهای مطلق گرای : اسپانیا ، پورتگال ، یونان ، چلی ، ارجنتاین ، و اروگوئه - راه دموکراسی لیبرال و نظام سیاسی پارلمانی را درپیش گرفتند.

ما با آموزش عینی از مؤلفه های سازندگی زیرساخت حاکمیت قانون در جوامع غرب صنعتی و جهان ، و بویژه آگاهی علمی از تجارب نظام سیاسی پارلمانی شبه فدرال در آلمان ؛ تحقق ارزشهای دموکراسی را یکی از راهبردسیاسی برخورد درتأمین ثبات و امنیت و رفاه حیات اجتماعی در کشور ما میدانیم .

در ساختار نظام سیاسی پارلمانی (حاکمیت قانون) صرف مردم در عرصه سیاست نیروی دائمی اندوبس.



دولت‌های جهان بر پایه شیوه‌های حکومت :

■ جمهوری تمام ریاستی ■ جمهوری با رییس قوه مجریه وابسته به مجلس ■ جمهوری نیمه ریاستی ■ جمهوری مجلس محور ■
 پادشاهی مشروطه مجلس محور با پادشاه تشریفاتی ■ پادشاهی مشروطه مجلس محور با دخالت پادشاه (اغلب مجلس تشریفاتی) ■ پادشاهی مطلقه ■ جمهوری تک‌حزبی ■ استبداد نظامی ■ هیچ کدام این نمودار بر پایه قانون کشورها است نه واقعیت، برای همین برخی کشورها که جمهوری‌های چندحزبی مطرح شده‌است معمولاً حکومت‌هایی خودکامه و اقتدارگرا مطرح می‌شود.

نظام سیاسی پارلمانی یعنی جامعه خوب در حال عمل؛ به بیان علمی ادعای برحق مردم به قدرت و حاکمیت راهیابی و دسترسی به ارزشهای بنیادی برحق «راه مساوی» برای اعمال مشروع و مسئولانه آن میباشد. ورهبران سیاسی با پیشکش نمودن برنامه های سیاسی سازندگی خویش مبتنی بر تأمین عدالت اجتماعی، حقوق آزادی های شهروندی به مقصد کسب حیثیت و اعتبارنامه معنوی، وارد میدان مبارزه صلح آمیز میشوند.

ما به این باور هستیم که رهبری توده ها دارای ارزشهای ست که در آن عقل و تعادل حقوق شهروندی جاگرفته است. این ارزش ماهوی دموکراسی و حاکمیت قانون است که تساوی حقوق انسان و آزادی او را درامان خود حفاظت میکند و راه های سوء استفاده از قدرت را مسدود میسازد.

و به ویژه فهم و شناخت ارزش «اختیار و آزادی»، شناخت ارزشهای تفاهم، خویشتن داری، مصالحه و سازش انسانی، راه حفظ ماهیت خود رنگی ملی، خودبویی ملی خودآگاهی ملی و خودفرمانی ملی را در ذهن و روان فرد فرد جامعه در امر دفاع از منافع ملی کل کشور تقویت میبخشد.

فهم تکامل نگر ما از جامعه و خواست شهروندان میهن ما مبین این میل است که از تک روی سیاسی و گروهی و تباری، از جنس نفرت و جنگ فاصله بگیریم و هسته سیاست دموکراتیک را با الهام گیری از ندای صلح و برادری و برابری حقوقی در فضای آزاد و دموکراتیک بدون هراس از راه صندوق رای یکی بدانیم. همین انتخابات شفاف، دست نخورده، حق رأی برای عامه در بطن دموکراسی (نظام سیاسی پارلمانی) جای دارد.

مابه این اندیشه باورمندیم که شورای ملی منتخب و مشروع نیرومند قلب دموکراسی را تشکیل می دهد. و آنرا مرکز اصلی بازرسی فعالیت های دولت می شناسد. و همچنان از ساختار نظام سیاسی پارلمانی و نظام چند حزبی در خراسان - افغانستان که مکمل یکدیگر می باشند حمایت و پشتیبانی می نمائیم.

در ساختار نظام سیاسی پارلمانی پس از انجام انتخابات و مشخص شدن پیروز سیاسی از یک حزب و یا ائتلاف احزاب در انتخابات، که بتواند اکثریت کرسی های مجلس را بدست آورد، رئیس دولت (نخست وزیر) از سوی پارلمان انتخاب می شوند.

برتری پارلمان بمثابه هسته نظام حکومتی بر قوه اجرائیه در این است که نخست وزیر باید عضو پارلمان باشد و اکثر اعضای هیئت دولت خود را از میان وکلای مجلس انتخاب کند و کابینه اش از پارلمان رأی اعتماد کسب نماید.

پارلمان عالی ترین ارگان تقنینی حکومت است صدراعظم منتخب و هیئت وزیران (قوه اجرایی) مشروعیت مردم سالارانه خود را از پارلمان اقتباس می نماید و در برابر آن پاسخگو هستند. با این اساس دولت نتیجه اعتماد مردم بوده و قدرت ملت بوسیله نمایندگان مردم اعمال و تمثیل می شود.

عنصر اساسی در نظام سیاسی پارلمانی بر اصل تفکیک قوا سه گانه در تعادل متوازن قدرت متجلی میگردد.

در نظام سیاسی پارلمانی، مجلس نمایندگان منتخب مردم، هم قانون گذار است. و هم نهاد های دولتی را برای امور اجرایی سازمان میدهد و بر چگونگی کارکرد های آنها مراقبت مینماید.

وظیفه تصویب قراردادهای راهبردی سیاسی بین المللی و بودجه عمومی کشور نیز بر عهده مجلس نمایندگان می باشد و از برقراری یک دستگاه نا متوازن حقوقی ایکه مجدداً بر فراز مردم پیا خاسته قرار گیرد و حق مشارکت مردم در قدرت و حاکمیت را کوتاه نماید و آنان را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست سازد، جلوگیری می کند.

ما از وجود تفاوت عمیق منابع و دارایی های طبیعی سرزمینی وزیر زمینی ولایات و کاربرد این منابع اقتصادی برای یک رشد متوازن حیات اجتماعی که جواب گوی انکشاف همه جانبه کشور و رجحان مصالح ملی میباشد آگاهی لازم داریم.

با این ایقان و انتخابی بودن رؤسای ولایات، شهرستانها و علاقه داریها، و شوراهای نواحی ارگان های قدرت محلی و اداره دولتی در ساختار سیستم نظام سیاسی پارلمانی شبه فدرال را از الویت های وظایف سیاسی عملی شهروندان کشور می دانیم.

انتخابی بودن ارگان های قدرت در سراسر کشور برای شهروندان خراسان - افغانستان فرصت مشارکت و بازرسی را ایجاد میکند. زیرا در ساختار نظام سیاسی پارلمانی شبه فدرال (حاکمیت قانون)، تنها مردم در میدان سیاست نیروی دایمی اند و بس.

در چنین شرایط باز و آزاد شهروندان ما می توانند با نمایندگان منتخب خود در شورای هر بخش و در اجتماعات شهروندی سخن گویند ، بر بودجه بخش نظارت داشته باشند و یا درباره طرح های ساختمانی ، ساخت جاده های محلی و پل ها ، تأمین برق و آب و گاز ، سیاست حفظ محیط زیست و سربسزی و طرح های اداره مدارس ، تیاتر ها ، موزه ها ، فرهنگستانها ، بیمارستانها ، ورزشگاه ها ... ووو ، بحث کنند.

بیک سخن ! شهرها و نواحی ، روستا ها و قصبات ، اجزای حیات مشترک سیاسی به صورت پویا و زنده به تکامل خود ادامه دهند تا آزادی و دموکراسی در کشور و جامعه تداوم یابد.

این ویژگیها ها وده ها نشانه های دموکراتیک ، میزان حضور " نظام مشارکت و رقابت " ، محور انتخاب نظام سیاسی پارلمانی و سنگپایه مادی ارزشهای صلح و آزادی و همبستگی ملی را در کشور محبوب ما تشکیل میدهد.

این بود برخی از دید گاهای ما در مورد نظام سیاسی پارلمانی یعنی نظام مشارکت و رقابت و نظام حاکمیت قانون ، نظام همبستگی و خود فرمانی ملی.

اما نظامی سیاسی ایکه مورد پسند حامد کرزی و تیمش قرار دارد و در سخنانی اخیر در پارلمان از آن حمایت سیاسی خویش را اعلام نمود . همین نظام سیاسی مطلقه ای تک محور ، شوونیست و قانون شکن و بی کفایت موجود است که در ایام حاکمیت اش جز انشقاق ملی ، خون

و خشونت و قتل و قتال ، ترور و تولید مواد مخدر ، تقلب و فسق و فساد ، تعرض و تعصب ، چیز دیگری در برنامه عمل سیاسی خود نداشت و ندارد.

ازینرو تغییر رژیم مطلقه و تک تبار حامد کرزی ، به نظام سیاسی پارلمانی مردم سالار ، راهبرد سیاسی برحق است که مردم شریف ما از ماهیت صلح آمیز و آزادی پرور آن پشتیبانی همه جانبه می نمایند . که این راهبرد در سالهای 2007 میلادی در رویکرد های فکری ما آشکارا مطرح گردیده است . کتون ما در اینجا قسمتی از آنرا به خوانندگان گرامی تقدیم کردیم . و در صورت خواست و آگاهی بیشتر به این راهکارهای دانشی در مورد حاکمیت مردمسالار و نظام پارلمانی به تارنماهای سرزمین آریان ، خراسان زمین ، جاویدان ، کابل ناته ، آریایی ، جام غور و سایر تارنماهای فارسی زبان مراجعه فرمائید.

بخش سوم :

قسمت سوم : ارزش تاریخی و حدود جغرافیای سیاسی
و فرهنگی خراسان

مارچ 2017



مقام ، تجربه و شکوه زندگی جهان پیشرفته غرب صنعتی به ما می آموزاند که تجلیگاه هستی ، دارایی، سرمایه ، غرور، افتخار و منزلت زندگی یک کشور و شهروندان ، تنها به ارزشهای هویت تاریخی و فرهنگی و زبانی و دستاورد های دانشی آنها وابسته است !

چون هدف سیاسی، اخلاقی و انسانی این نوشته، بیان راهبرد عملی - فرآیند « حل اساسی مسئله ملی » یعنی طرح سیاسی تبدیل اسم وارداتی « افغانستان » به « خراسان » و معرفی و بازتاب عظمت فرهنگی و علمی این خطه باستانی بمنظور توجیه ارمان مقدس و پاکیزه ما، جهت ایجاد زیرساخت مادی و معنوی ملت سربلند خراسانی و تأمین « صلح جاویدان » در سرزمین پر افتخار مان می باشد.

شایسته گفتن است که بحث و پژوهش خویش را از هست و بود و تاریخ طبیعی و جغرافیایی سیاسی خط کشی شده ای کشور خودمان که سابقه زیاده از بیست و دو هزار سال را در بر میگیرد آغاز نمایم.

بقول غلام محمد غبار مؤلف کتاب « افغانستان در مسیر تاریخ » بر اساس حفریات مکشوف :

" (تره کمر ایبک) و مغاره عظیم (چهل ستون - کابل) و دیگر کشفیات دست داشته متعلق به زندگی مردم دوره عتیق حجر میتوان گفت که مردمان از بیست هزار سال قبل از میلاد تاکنون دردل و دامان سرزمین امروزمین ما مبارزه کار و زندگی میکرده اند.

دکتر لوئی دوبری آمریکایی در نتیجه حفریات سال 1965 میلادی خود در « آق کپرک » واقع در (جنوب شهر مزار و کنار دریای بلخ) آثری از قبیل آئینه برنجی، انگشتر و دست بند، اسلحه و قیزه اسپ و نگین لاجوردین انگشتر و شواهدی بدست آورد که متعلق به دوره جدید حجر - ازدو تا نه هزار سال قبل از میلاد است .

در همین ساحه بزرگ « بز و گوسفند » موجود بود ، و این ساحه داخل آن منطقه ئی است که اولین بار حبوب غذائی در آن زرع گردیده ، و حیوانات اهلی شده است .

دکتر لوئی دویری معتقد است که این آثار از عمق بیشتر زمین از یک دوره (بیست هزار سال پیشتر از میلاد) نمایندگی می کند و چنین آثار تا حال از آسیای مرکزی و هندوستان بدست نیامده است " (1).

قابل یادآوری است که معارف و ارزشهای فرهنگی و تاریخی ایران کهن یا نیاکان مابزرگترین و پخته ترین و پیر گشترین میوه فرهنگ انسان و انساندوستی است. این ارزشهای فرهنگی در درازنای زمان و زندگی بشر را به راه نیک و مردمگرایی و همزیستی هدایت نموده است.

زرتشت سپنتمان (1600- 200 ق م) پیامبر آریائیان یا ایرانیان که در نواحی ولایت بلخ باستان بدنیا آمده است . با آموزش اخلاقی و فلسفی خود توانسته است تا پاکیزه ترین و بلندمرتبه ترین اندیشه های انسانی را به جهان بشریت پیشکش نماید .

در جهان بینی و شناخت زرتشت : انسان، مقام شایسته و والایی داشته است ، از این رو ، شیوه فکری و بینش دانشی او بیش از هر پدیده دیگر بر اساس رفتار ، کردار ، و گفتار نیک انسان می چرخیده است.

از اینجا آشکار میشود که در تاریخ بشریت برای اولین بار اندیشه نجابت شناختی انسان و مقام شامخ او در فلسفه انسانگرایی آریائیان مورد تأمل فلسفی، اخلاقی و سیاسی قرار گرفته است.

ماهیت و مفهوم رفتار نیک و کردار نیک و گفتار نیک به مردمان جهان بزرگترین اندیشه نابی ست که در ادبیات قرن بیست و یکم در کشورهای پیشرفته، در قالب عرفانی ارزشهای: همبستگی، عدالت اجتماعی، آزادی و صلح تعبیر و تفسیر می شود.

در فرهنگ دانشی زرتشت پیشوای آریائیان، بشر به انگیزه داشتن « آزادی » در گزینش خوب و بد « اختیار » دارد. در این فرهنگ سرنوشت هرکس بدست خود اوست و به همین دلیل مسئله واژه « جبر » هم منتفی است، راستی به گونه کلید و راهنمای راه راستی در رأس تمام سجایای اخلاقی قرار گرفته است. (2)

سرزمین ایران باستان افزون بر افتخارات دانشی و فرهنگی اش همچنان از دو تا سه هزار سال قبل از میلاد دارای کشاورزی و آبیاری پیشرفته و شهرهای پر نفوس و تمول و تمکن بود.

توانگری فرهنگ تمدن گرایی، اندیشه های پاکیزه انسانی ایرانیان مبدای اساسی انقلاب فرهنگی در حوزه تمدنی آسیا یا قاره کهن بوده است

قابل یادمانی ست که کشور کنونی ایکه بوسیله انگلیس و حاکمان قبیله افغان به اصطلاح « افغانستان » نام گذاشته شده، پیوسته در حدود قلمرو آریانای قدیم و خراسان دیروزی قرار داشته و دارای افتخارات پرارزش فرهنگی، ادبی و علمی بزرگی می باشد.

تصادفی نیست که از نگاه قدامت تاریخی مقام پنجم را در صف کانونهای بزرگ تمدنی جهان قدیم احراز نموده،: تاجاییکه در کتاب تاریخ نظریات فلسفی پژوهش کرده ام تاکنون دانشمندان حوزه ها و کانونهای تمدنی زیرین را از تمدنهای بزرگ و درخشان جهان معرفی کرده اند:

- 1- کانون تمدن بین النهرین و کلدان از پنجهزار سال قبل از میلاد.
- 2- کانون تمدن مصر از سه هزار سال قبل از میلاد.
- 3- کانون تمدن سواحل مشرقی مدیترانه از سه تا دوهزار سال ق . م .
- 4- کانون تمدن چین از سه هزار سال قبل از میلاد.
- 5- کانون تمدن مردمان آریایی « دوطرفه هندوکش افغانستان و ایران و تاجیکستان کنونی » از دوتا سه هزار سال قبل از میلاد.
- 6- کانون تمدن هند از هزار سال قبل از میلاد.
- 7- کانون تمدن روم و ایتالیا از هزار سال قبل از م . (3) ،

مگر با تأسف و درد بر نسبت کم میلی بی تفاوتی و ارج نگذاشتن به این همه ارزشهای ناب فرهنگ باستانی چند هزار ساله نیاکان ما ، حاکمیت ستمگستر خاندان آل یحیا این دست نشاندگان های انگلیس (نادر خان ، هاشم خان ، شاه محمود خان ، ظاهر شاه و داود خان ...) در افغانستان برخورد دشمنانه نمودند و با نشان دادن چراغ سبز به رهبران کشور فارس و خاندان پهلوی زمینه های ناجی استفاده بری سیاسی را برای ایشان مساعد گردانیدند .

در نتیجه خاندان پهلوی به راحتی ، توانست همان نام آریانا یا ایران باستانی را که جز افتخارات فرهنگی و تاریخی و خونی شهروندان این حوزه تمدنی می باشد در سال 1935 م . ، با اندک تغییر لفظی بنام ایران که جز هویت سیاسی و فرهنگی و تاریخی (تاجیکان و پارسها و گُرد ها) می شد ، ناخواسته بالای سرزمین پارس قدیم گذاشتند که بخشی از قلمرو آریانای کهن تشکیل یافته بود (4) .

اسم خراسان که در معنی مشرق و آفتاب برآمد است بعد از قرن سوم میلادی پیدا شد. و از قرن پنجم میلادی تا قرن نهم میلادی طی یک و نیم هزار سال سرزمین شرقی ایران بزرگ را بنام خراسان یاد نمودند (5).

با تائید این اندیشه ، شناخت و آموزش همیشگی از هویت و دست آورد های تاریخی و جغرافیایی سیاسی و فرهنگی مردم ایران کهن و خراسان بزرگ ، یکی از مهمترین و پراهمیت ترین ماموریت و رسالتی است که در برابر هر هم میهن خود شناس و دگر اندیش ما قرار دارد .

این بها و ارزش هستی ساز جوهر وجودی پسا فکند و اندوخته اجداد مان را ، باید همچو مردمک چشم خود مراقبت و پاسداری کرد ، و آنرا همیشه آموخت . زیرا بدور ازین هویت ملی فرهنگی ، زبانی و تاریخی ، ما پاره از گوشت و استخوان چیز دیگری نیستیم .

تازمانیکه پیرامون پیدایی هویت ، منشاء ، نسب ، تبار و جایگاه تاریخی ، نماد و ریشه - زبان و ارزشهای فرهنگی و ادبیات نیاکان خویش در حوزه تمدنی جهان کنونی آگاهی ژرف نیابیم ، اندیشه ها و رویکرد های دانشی و تجربی خویش را بر بنیاد آموزش و پژوهش تاریخ و فرهنگ پر بار کهن اسلاف خود ما گسترش و سمت و سو ندهیم ، - و در مقابل نامگذاریهای دروغ و تقلب و واژه های ساختگی خلاف جوهر تاریخ و فرهنگهای ریشه دار باستانی کشور و سرزمین ما ، ایستادگی مقاومت و ابراز وجود و حق خواهی نکنیم ، هیچگاه مانند یک ملت پرافتخار ، مستقل آزاد سربلند ، باعزت و شایسته احترام در تاریخ جامعه بشری جایگاه درخورستایش خود را دریافت نخواهیم کرد .

میهن پر افتخار کهن نیاکان ما « آریا و یجه » یا « آریانا » یا « ایریانا » یا ایران نام داشت . و برای نخستین بار این نام در کتاب

محقق و مؤرخ قدیمی یونان اراتوس تینس (Eratosthenes) در نیمه قرن سوم پیش از میلاد ، آریانا را نام قدیم و گذشته دور ایران ، تاجیکستان و افغانستان و [ازبکستان و ترکمانستان و مناطق گرد نشین] می خواند.

این نام از هزار سال قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی به افغانستان امروزی و ایران کنونی ، و بخش هایی در شمال و غرب پاکستان سیستان ، کشورهای در آسیای میانه تاجیکستان امروزی ، ازبکستان و ترکمانستان و سرحد غربی از در وازه خزر- یعنی معبر کوهستانی در خطی که « پارت » را از « میدیا » و « کارامانیا » را از فارس (پرسید) جدا میکند (6) اطلاق می گردید .

نام خراسان و جغرافیای سیاسی :

ولایات ، شهرها و شهرکها آن در اسناد و مدارک تاریخی ، اولین نویسنده مؤرخ و جغرافیه نگار برجسته عرب بنام امام احمد فرزند یحیا فرزند جابر بغدادی مشهور به « بلاذری » به تفصیل بیان شده است .

بلاذری در اواخر قرن دوم هجری تولد شد و در سال 255 هجری کتاب معروف « فتوح البلدان » خودرا تألیف کرد . و در آن کتاب اسم خراسان و ولایات و شهرها و شهرک های آنرا به تفصیل بیان میکند .

بقول : « بلاذری » :

– ابی القاسم عبیدالله فرزند عبدالله مشهور به « ابن خرداد » جغرافیه نگار ،

– ابی القاسم فرزند احمد الجیهانی جغرافیه نگار قرن سوم و چهارم هجری ،

– ابوالحسن نیشاپوری مؤلف کتاب « خزائن العلوم » ،

– ابوبکر محمد فرزند جعفر الترشخی (286 - 346 هجری) مؤلف تاریخ

بخارا ،

– ابی اسحق ابراهیم محمد فرزند الاضطخری قرن سوم و چهارم هجری

مؤلف کتاب « مسالک الممالک » ، و دیگران ، همه با دید نسبتاً متفاوت

، ولی متفقاً - ولایات و شهرها و نواحی و شهرکهای زیر را وابسته

جغرافیای سیاسی خراسان دانسته اند که آریائیان یا ایرانیان یا پارسیان

همه یک مفهوم را ارائه می کند و این مردم نجیب در ولایات زیرین کار زندگی و مبارزه میکرده اند .

- 1- ولایت نیشاپور ،
- 2- ولایت هرات ،
- 3- ولایت مرو ،
- 4- ولایت تخارستان ،
- 5- ولایت بلخ ،
- 6- ولایت ماوراء النهر ،
- 7- ولایت خوارزم ،
- 8- ولایت بدخشان ،
- 9- ولایت بامیان ،
- 10- ولایت پنجشیر (7) ،
- 11- ولایت کابل ،
- 12- ولایت غزنی ،
- 13- ولایت قهستان ،

14 - ولایت نیمروز (سیستان)

به همین ترتیب بلاد و شهرکهای جغرافیایی سیاسی خراسان :

1 - طبسین ،

2- زم ، با خزر ،

3- جوین ،

4- بیهق بشت ،

5- اشبند ورخ ،

6- خواف ،

7- زاوه ،

8- اسپرائن ،

9- ارغیان ،

10- ابر شهر ،

11- حمر اندز ،

12- نسا ،

- 13- ابیورد ،
- 14- سرخس ،
- 15- کیف ،
- 16- توس ،
- 17- بادغیس ،
- 18- بوشنج ،
- 19- مروشاه جهان ،
- 20- مروالرود ،
- 21- بغ ،
- 22- جوزجان ،
- 23- تالقان ،
- 24- فاریاب ، میمنه ،
- 25- صفانیان ،
- 26- سمنجان ،

- 27- قادس ،
- 28- بیکند ،
- 29- رامدین ،
- 30- بخارا و سمرقند ،
- 31- سغد ،
- 32- کن ،
- 33- نسف ،
- 34- پروان ،
- 35- سجستان ،
- 36- رخج (قند هار)
- 37 - خجند ،
- 38 - فرغانه ،
- 39 - غوربند ،
- 40 - ریگ روان ضحاک ،

- 41 - (کافرستان) نورستان
42 - لوگر ،
43 - زمین داور ،
44 - مشهد ،
45 - تربت و جام ،
46 - سبزوار ،
47 - بسطام ،
48 - بنکیستان بجانب ملتان ،
49 - در بلوچستان (بوقان ، قصدار ، قندابیل)
50 - هزار بچه ،
51 - ننگهار ،
52 - جلال آباد ،
53 - چهار باغ ،
54 - هیکلپور ،

55 - لعل پور ،

56 - پشاور ، و غیره

در هنگام فتح خراسان بدست عربها (تازیها) بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل میدادند بنام تاجیک شهرت یافتند . (8) که از شاخه « هند و اروپایی » نژاد « آریین » یا ایرانی بودند و بعداً علاوه بر تاجیکان در آن هنگام و در سنوات پسین آن ، اقوام دیگری هم در خراسان زمین زیست میکردند که بخشی از بقایای مهاجمان سابق بودند و برخی از مردم خانه بدوش محلی مانند اجداد بلوچ ها و غیره (9)

سرزمین اجداد ما خراسان بنابر موقعیت تاریخی - جغرافیایی سیاسی خود ، تلاقیگاه فرهنگهای خاور و باختر بوده است . و با فرآورد های ناب حوزه تمدنی مردم ما ارزشهای معرفتی در فراسوی تکامل پسندی و انسان دوستی و نو اندیشی، علمی تر روشنتر ، غنامندتر ، باوزنتر ، پخته تر ، برجسته تر و شکوه مندتر گردیده اند.

نقش تمدن ساز خراسان زمین ، در کانون معارف نوین منطقه و جهان چنان بزرگ و گرانقدر و دارای وزنه فرهنگی ، ادبی ، علمی و فلسفی است که موجب افتخار و سرافرازی تاریخی مردم مان در گذشته ، حال و آینده بوده و خواهد بود .

کار نامه های فرهنگی ، رویکرد های فلسفی ، علمی و اخلاقی ، پیدایی اندیشه هایی عشق به انسان بیان محبت و انسانیت در قالب نثر و نظم همه

دست آورد های فرهنگی ، تاریخی و سیاسی ایست که بوسیله مردمان آگاه ، خردمندان ، فیلسوفان ، دانشوران ، شاعران نویسندگان و رهبران سیاسی این مرزبوم خلق گردیده و میراث های معنوی و ارزش های هویت زبانی و فرهنگی ما را پرورده و غنا بخشیده است .

اساس هویت ملی کهنسال ما نیز بیش از هر چیز دیگر بر پایه های همین ارزش های فرهنگی علمی ادبی اخلاقی و انسانی مردمان ساکن این سرزمین استوار میباشد.

پس از حمله تازیان و سرنوشتی شاهنشاهی ساسانیان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) در سده هفتم فلات فارس (ایران) بوسیله اعراب فتح شد دولت ساسانی و از گون شد نفوذ و حضور عربها در فلات فارس برای چندین سده ادامه یافت ، این سرزمین وسیع که عرب ها آنرا عجم خواندند ، بدو دسته تقسیم شد .

قسمت اول : قلمرو غربی ساسانی شامل عراق ، پارس ، آذربایجان و ولایات واقع در کناره جنوبی دریای خزر بود که هسته مرکزی آنرا ولایات عراق تشکیل میداد و به این مناسبت غالباً در زیر عنوان کلی عراق یاد می شد .

قسمت دوم : ساحات شرقی پشته فارس ، افغانستان کنونی به اضافه بعضی قسمتهای شرق ایران امروزی ، صحرای ترکمن تا کنار رود جیحون را

دربرمیگرفت هسته مرکزی آن خراسان بود. بنابراین بنام خراسان شهرت یافت. (10)

استیلاء عربها در این قلمرو سبب شد که سیر رشد فرهنگی، ادبی و فلسفی دانش و معرفت غنامند و سخت جان ایران زمین در گُل و «خراسان» بگونه ای ویژه – تا پیدایی دوباره نخستین سلسله های پادشاهی تاجیکان ایرانی (شاهنشاهی ابومسلم خراسانی، پادشاهی طاهریان، صفاریان، شاهنشاهی سامانیان و غوریان) کند و کند تر شود.

چیرگی ستمگستر حاکمیت سیاسی «امویان عرب» و فرماندهان مهاجم آنها در برابر رشد فرهنگ پربار و تکامل پسند و تمدن پرور این سرزمین نور، روشنایی و خرد با قساوت و سنگین دلی گسترش می یافت.

قشون مهاجم عرب بنای حاکمیت خود را، در خراسان بر پایه خون ریزی برده سازی سرکوب خونین میهن پرستان، جمع آوری مال و تصاحب دارایی های مردم بومی (تاجیکان ایرانی) بدست آوردن غنیمت، جزیه

گیری بیدادگری ستم تنفر و انزجار، بالا بردن قیمت های اجباری غله و امتعه و کالاهای بازار، تعیین مالیات سنگین تطبیق سیاست فقیر سازی مردم، نابودی زبان پارسی و ادبیات و فرهنگ بومی این سرزمین استوار کردند.

مردم سربلند و آزادی پرور خراسان که از سیاست ستمگستری تازیان در سرزمین معارف پرور و صلح خواه خویش بجان آمده بودند در چنین شرایط

آزادی‌کش و اسارت‌آور برای حصول استقلال سیاسی و فرهنگی کشور خویش با یک جنبش بی سابقه استفاده بزرگ تاریخی نمودند .

رهبری این جنبش را مردی بنام ابومسلم خراسانی به عهده داشت ، او از میان مردم برخاسته بود و خواسته‌های عادلانه مردم و اوضاع سیاسی شاهنشاهی « اموی های عرب » را بخوبی درک میکرد . (11) و سرانجام ابومسلم خراسانی ، با رویکرد قیام آزادی خواهی و ابراز وجود و حق خواهی برای دستیابی به استقلال سیاسی خراسان زمین موفق گردید که درفش خود ایستایی ملی را به فراز میهن نیاکانش بلند نماید و پرده سکوت مهجوریت تاریخی مردم ما را پاره سازد .

وراه را برای واپسگیری قدرت و حاکمیت سیاسی - از دست مهاجمان تازی به اخلافتش هموار نماید .

منابع و مأخذ

- 1 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ناشر : ایران - مرکز نشر انقلاب ، چاپ سوم ، تاریخ انتشارات : 1366 ، ص 33 ، 34
- 2 - تاریخ نظریات فلسفی، نوشته : این قلم ، سال چاپ : 1382 ، محل چاپ ، بنگاه انتشارات میوند ، ص . 58
- 3 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ناشر : ایران - مرکز نشر انقلاب ، چاپ سوم ، تاریخ انتشارات : 1366 ، ص 32.
- 4 - رجوع شود به آثار :
- یوسف اراسکی، زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران، نشر سخن، 1378، ص 34.
- یمین، پوهاند (پروفیسور) دکتور محمد حسین، افغانستان تاریخی، چاپ پشاور سال 1380، ص 21.
- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه تقی گیلانی، تهران 1323، ص 5.
- 5 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 9 . و « افغانستان در پنج قرن اخیر » ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت اول ، ص 17.

6 - رساله خراسان : نویسنده : م. غبار ، ناشر : انجمن تاریخ ، نشرات مجله آریانا نمبر (1) ، چاپ اول : 1326 هـ ش . ص 3 .

و آثار « رساله آریانا » تاریخ نویس خیبر احمد علی کهزاد ، طبع کابل .
« افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غالم محمد غبار ، ایران - مرکز نشر انقلاب ، 1366 ، ص 9 .

7 - قابل یاد آوری است که ولایت پنجشیر : در دوران شاهنشاهی کوروش بزرگ یعنی 559 - 530 پیش از میلاد و در زمان دوره اسلامی (افزون بر مساحت فعلی اش : شامل شهرستانهای خنجان ، اندراب و سالنگ ...) نیز بوده است . ما امید داریم که در آینده های نزدیک دولت مردان مان با درخواستی رسمی میراث جغرافیایی سیاسی تاریخی این استان را از راه قانونی واپس گیرند .

8 - جهت معلومات بیشتر به منابع ذیل مراجعه شود :-

بلاذری ، « فتوح البلدان » ، طبع قاهره ، سال 1901 میلادی ، ص 400 ، 410 ، 438 . - اصطخری ، مسالک الممالک » ، طبع لیدن ، ص 17 ، 158 ، 227 ، 254 ، 273 ، 277 .

- « اراضی خلافت شرقیه » ، « لوسترانج » ترجمه : عبدالباقی لطیفی ، نسخه خطی متعلق کتابخانه انجمن تاریخ ، فصل 27 ، عنوان خراسان .

- « رحلة ابن بطوط » ، جزء اول و دوم طبع مصر سال 1928 میلادی

، ص 247 ، 252 ، 253 ، 255 ، نسخه خطی متعلق به انجمن تاریخ ،
عنوان خراسان ، فصل 27.

– حدیقة القالیم ، طبع « نولکشور » هند ، ص 360 ، 367 ، 369 ، 374 ،
375 ، 377 ، 380 ، 394.

– « رساله خراسان » ، م. غبار ، چاپ دوم ، سال 1377 هـ . ش .
(1988 م) ، ناشر انجمن تاریخ ، ص 8 - 21 .

9 – جهت معلومات بیشتر به منابع ذیل مراجعه شود :-

بلادری ، « فتوح البلدان » ، طبع قاهره ، سال 1901 میلادی ، ص 400 ،
410 ، 438 . – اصطخری ، مسالک الممالک » ، طبع لیدن ، ص 17 ،
158 ، 227 ، 254 ، 273 ، 277 .

– « اراضی خلافت شرقیه » ، « لوسترانج » ترجمه : عبدالباقی لطیفی ،
نسخه خطی متعلق کتابخانه انجمن تاریخ ، فصل 27 ، عنوان خراسان .

– « رحلة ابن بطوط » ، جزء اول و دوم طبع مصر سال 1928 میلادی ،
ص 247 ، 252 ، 253 ، 255 ، نسخه خطی متعلق به انجمن تاریخ ،
عنوان خراسان ، فصل 27.

– حدیقة القالیم ، طبع « نولکشور » هند ، ص 360 ، 367 ، 369 ، 374 ،
375 ، 377 ، 380 ، 394.

– « رساله خراسان » ، م. غبار ، چاپ دوم ، سال 1377 هـ . ش . (1988 م) ، ناشر انجمن تاریخ ، ص 8 - 21 .

– کتاب « اشکال العالم » ، منسوب به ابی القاسم فرزند احمد الجیهانی ... ، ص 67 ، 68 ، 700 ، ترجمه : علی عبدالسالم ، بخط حاجی خان فرزند محمد حسین قزوینی در قرن ده یا یازده نوشته شده واصل آن - اکنون در کتاب خانه موزه کابل قید است .

– تاریخ بخارای ترشخی ، ترجمه ابونصر فرزند محمد فرزند نصر القباوی، تلخیص محمد فرزند زفر فرزند عمر وتصحیح مدرس رضوی ، طبع تهران ، سال 1317 هجری ، ص 1 ، 12 - 27 ، 93 ، والغیر .

– افغانستان و مردم آن ، مؤلف : ژان شارل بلان ، بروکسل 1967 ، ص 80 .

10 – « دایرةالمعارف اسلامی » ، چاپ 1927 ، ج 2 ، ص 966 . و « افغانستان در پنج قرن اخیر » ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج اول ، قسمت اول ، صص 18 و 19 .

11 – جهت معلومات بیشتر به منابع ذیل مراجعه شود :-

بلاذری ، « فتوح البلدان » ، طبع قاهره ، سال 1901 میلادی ، ص 400 ، 410 ، 438 . - اصطخری ، مسالک المالك « ، طبع لیدن ، ص 17 ، 158 ، 227 ، 254 ، 273 ، 277 .

- « اراضی خلافت شرقیه » ، « لوسترانج » ترجمه : عبدالباقی لطیفی ، نسخه خطی متعلق کتابخانه انجمن تاریخ ، فصل 27 ، عنوان خراسان .
- « رحله ابن بطوطه » ، جزء اول و دوم طبع مصر سال 1928 میلادی ، ص 247 ، 252 ، 253 ، 255 ، نسخه خطی متعلق به انجمن تاریخ ، عنوان خراسان ، فصل 27.
- حدیقه القالیم ، طبع « نولکشور » هند ، ص 360 ، 367 ، 369 ، 374 ، 375 ، 377 ، 380 ، 394.
- « رساله خراسان » ، م. غبار ، چاپ دوم ، سال 1377 هـ . ش . (1988 م) ، ناشر انجمن تاریخ ، ص 8 - 21 .
- افغانستان ، تألیف : داندل ویلبر ، نیوهیون ، 1962 ، ص 444.
- افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میرغالم محمد غبار ناشر : ایران مرکز نشر انقلاب ، سال نشر : 1366 ، جلد 1 ، ص 76.
- برای شناسی بیشتر بزرگی فرهنگی خراسان این کتاب را بخوانید :
pdf-عظمت-<http://sarzaminearyan.com/wp-content/uploads/2017/11>

بخش سوم :

قسمت چهارم - جشن نوروز زاینده همبستگی و دوستی

23 مارچ 2017



با ادای ادب اجازه می خواهیم که جشن جهانی نوروز را بمرتبه یکی از مناسبت های جهانی و فرهنگی و همگرایی بشری، به تک تک شهروندان میراث دار این روز فرخنده و میمون در سراسر جهان، تبریک و تهنیت بگوئیم.

جشن نوروز احساس مهر و رزی و دوستی، با هم بودن و پهلوی هم بودن، را به جهان بشریت به ارمغان آورد. گرامی و جاویدان باد جشن نوروز! جشن نوروزکهن ترین جشن به جا مانده از دوران باستان سرزمین آریان است .

درون مایه جشن نوروز از تک زمان برابرشدن بهاری می آغازد، مرحله ای که خورشید از صفحه استوای زمین می گذرد و بسوی شمال آسمان می رود. این وهله را، وهله اول برج حمل می نامند.

بقول برخی از مُتون کهن سرزمین آریان از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید شاهنشاه پیشدادیان بلخ باستان - پایه گذار جشن نوروز معرفی شده است. در این مُتون حکایت است که :

” جمشید شاه شاهان (اجداد تاجیکان و پارسها و گُرد ها) ، در هفتاد سال پادشاهی خود با خردمندی و اندیشه نونگری ، به دست آورد های چشمگیری نائل آمد :

یکم - ساختن ابزار جنگی، که وی آهن را نرم کرد و از آن زره و جوشن و خفتان و برگستوان (پوششی که جنگ آوران به هنگام جنگ می پوشند ، پوشش اسبان و فیل ها به هنگام جنگ) ساخت .

دوم - پوشش مردمان، جمشید پادشاه با اندیشه بهتر موفق به پوشش مردمان گردید. از کتان و ابریشم و پشم ، جامه ساخت ، رشتن ، بافتن ، دوختن و شستن را به مردمان آموخت.

سوم - این پادشاه خردمند تهیه مسکن ، ساختمان سازی و خشت زنی را به مردم آموخت . مردم خاک و آب را به هم آمیختند و گِل ساختند و خشت زدند، سنگ و گچ را به کاربرد و خانه و گـرمابه و کاخ و ایوان برپاکرد .

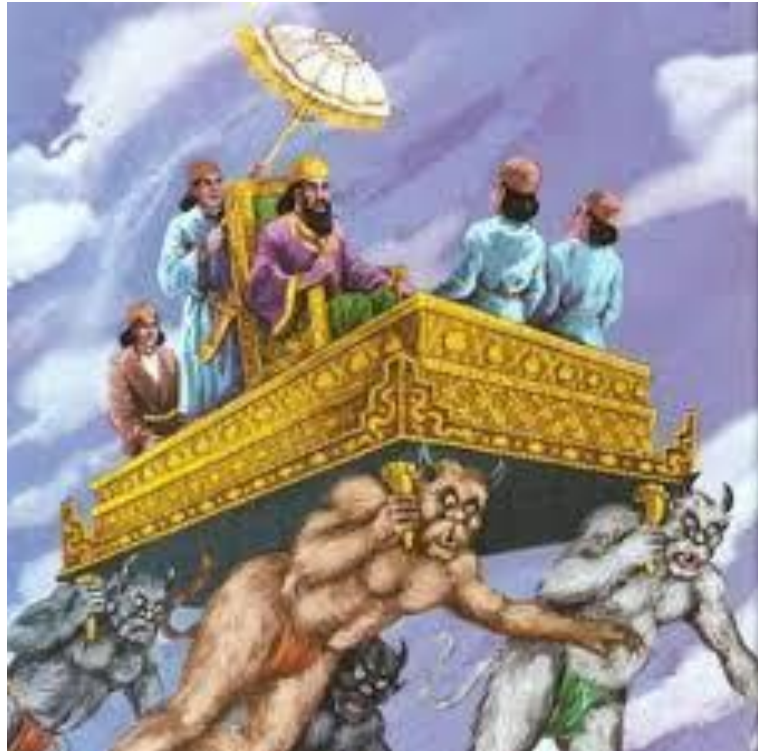
چهارم - جمشید سینه سنگ را شکافت و از آن گوهر های گونه گون چون یاقوت و بیجاده و فلزات و زر و سیم بیرون آورد. تازیورزندگی و مایه خوشدلی مردمان باشد.

پنجم - جمشید در پی بوهای خوش برآمد و بر گلاب و عود و عنبر و مشک و کافور دست یافت.

ششم - جمشید در اندیشه سفر افتاد و دست به ساختن کشتی برد و برآبها دست یافت .

بدینسان جمشید با چنین دست آورد های ناب خود، که موفق به تغییر در صورت حیات اجتماعی مردم گردید، و به همه هنرها مستولی شد و توانا گردید. با این دست آورد ها انگیزه خود بینی و غرور دراو بیدار شد و در اندیشه پرواز به آسمان افتاد:

فرمان داد تا تختی گران بها برایش ساختند و گوهر بسیار بر آن نشانند. خادمان تخت را از زمین برداشتند و بر آسمان برافراشتند. جمشید در آن چون خورشید تابان نشسته بود و این همه به فرایزدی می کرد .



تخت گرانبهای جمشید پادشاه

جهانیان از شکوه و توانایی او خیره شدند، گرد آمدند و بر تخت و شکوه او آفرین خواندند و او گوهر افشانند و آن روز را که برابر به نخستین روز حمل (21 مارس) بود ، آن را نوروز خواندند. (1)

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی
ز هامون به گردون پرافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته برو شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر آن تخت او
شگفتی فرومانده از بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند
مران روز را روز نو خواندند
سر سال نو هر رمز فرودین
بر آسوده از رنج روی زمین (2)

باارجگذاری به ارزشهای تاریخی سرزمین نیاکان ما، کوروش بزرگ
بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی ها (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها) ،

نوروز این سنت اجدادی مان را در سال 538 قبل از میلاد، جشن ملی اعلام کرد. وی در این روز برنامه‌هایی برای شادمانی و خوشی سربازان، پاکسازی مکان‌های همگانی و خانه‌های شخصی و بخشش متهمین اجرا می‌نمود. این آیین‌ها در زمان دیگر پادشاهان هخامنشی نیز برگزار می شده است.



کوروش بزرگ

در زمان داریوش یکم، مراسم نوروز در تخت جمشید برگزار می‌شد.



کاخ تچردر تخت جمشید



تخت جمشید (پرسپولیس)



گل سنگ ها در تخت جمشید

داریوش به مناسبت نوروز در سال 416 قبل از میلاد سکه‌ای از جنس طلا ضرب نمود که در یک سوی آن سربازی در حال تیراندازی نشان داده شده‌است.



داریوش اول هخامنشی



نوروز در زمان اشکانیان و ساسانیان تحت نام جشن نوروز بزرگ و نوروز خاصه برپا می شد.

در زمان اشکانیان و ساسانیان نیز نوروز گرامی داشته می شد. در این دوران، جشن های زیادی در جریان یک سال برگزار می شد که مهمترین آنها **نوروز و مهرگان** بود.

برگزاری جشن نوروز در دوران ساسانیان چند روز (دست کم شش روز) به درازا می کشید و به دو دوره نوروز کوچک و نوروز بزرگ تقسیم می شد. نوروز کوچک یا نوروز عامه به مدت پنج روز، از یکم تا پنجم فروردین گرامی داشته می شد و روز ششم فروردین (خرداد روز)، جشن نوروز بزرگ یا نوروز خاصه برپا می شد.

در هر یک از روزهای نوروز عامه، طبقه‌ای از طبقات مردم (دهقانان، روحانیان، سپاهیان، پیشه‌وران و اشراف) به دیدار شاه می‌آمدند و شاه به سخنان آنها گوش می‌داد و برای حل مشکلات آنها دستور صادر می‌کرد. در روز ششم، شاه حق طبقات گوناگون مردم را ادا کرده بود و در این روز، تنها نزدیکان شاه به حضور وی می‌آمدند.



اشک اول - بنیان‌گذار سلسله اشکانیان

ارد شیر بابکان، بنیان گذار سلسله ساسانیان در سال 230 میلادی از دولت روم که از وی شکست خورده بود، خواست که نوروز را در این کشور به رسمیت بشناسد. این درخواست مورد پذیرش سنای روم قرار گرفت ونوروز در قلمرو روم به Lupercal معروف شد.



اردشیر بابکان

در دوران ساسانیان، 25 روز پیش از آغاز بهار، در دوازده ستون که از خشت خام برپا می‌کردند، انواع حیوانات و غلات (برنج، گندم، جو، نخود، ارزن، و لوبیا) را می‌کاشتند و تا روز شانزدهم فروردین آنها را جمع نمی‌کردند. هر کدام از این گیاهان که بارورتر شود، در آن سال محصول بهتری خواهد داد. در این دوران همچنین متداول بود که در بامداد نوروز، مردم به یکدیگر آب بپاشند.

همچنان از زمان هرمز یکم پادشاه ساسانی مرسوم شد که مردم در شب نوروز آتش روشن نمایند. به این سلسله از زمان هرمز دوم، سنت رسم دادن سکه در نوروز به گونه عیدی متداول گردید.



هرمز یکم پادشاه ساسانی

از برگزاری آیین‌های نوروز در زمان امویان نشانه‌ای در دست نیست و در زمان عباسیان نیز به نظر می‌رسد که خلفا گاهی برای پذیرش هدایای مردمی، از نوروز استقبال می‌کرده‌اند.

اما با روی کار آمدن سلسله‌های شاهان ایرانی مانند: سامانیان، طاهریان و صفاریان، غوریان و آل بویه و صفویان، بار دیگر جشن نوروز با گستردگی بیشتری برگزار شد که سرانجام در تاریخ بشریت نامش جاودانه گردید.

در دوران سلجوقیان، به دستور جلال‌الدین ملک شاه سلجوقی تعدادی از ستاره‌شناسان ایرانی از جمله عمر خیام برای بهترسازی گاهشماری ایرانی گرد هم آمدند.

این گروه، نوروز را در یکم بهار (ورود آفتاب به برج حمل) قرار دادند و جایگاه آن را ثابت نمودند. بر اساس این گاهشماری که به تقویم جلالی معروف شد، برای تغییر ناپذیر ماندن نوروز در آغاز بهار، مقرر شد که حدوداً هر چهار سال یک بار (گاهی هر پنج سال یک بار)، تعداد روزهای سال را به‌جای 365 روز برابر با 366 روز در نظر بگیرند.

این گاهشماری از سال 392 هجری برابر به 1013 میلادی آغاز گردید.

نوروز در سروده های سخنوران فارسی

براساس داده های تاریخ در باره گرامی داشت از نوروز و اهمیت فراقاره ای آن گویندگان ایرانی سروده های نغزی به این مناسبت از خود به یادگار گذاشته اند .:

سروده فرخی درباره نوروز:

زباغ ای باغبان ماراهمی بوی بهارآید

کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید

تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید
چو ان در باغ تو بلبل به دیدار بهارآید

ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید

چنان دانی که هرکس را همی زو بوی یار آید
بهار امسال پندار همی خوشتر ز پار آید

وزین خوشتر شود فردا که خسروازشکارآید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی

ملک رادرجهان هرروزجشنی داد ونوروزی

سروده منوچهری درباره نوروز :

نوروز بزرگم بزن ای مطرب نوروز

زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز
برزن غزلی نغز و دلانگیز و دلفروز

ور نیست ترا بشنو از مرغ نوآموز

کاین فاخته زان کوز و دگر فاخته زانکوز

بر قافیه خوب همی خواند اشعار

سروده در نوروز از سعدی:

برآمد باد صبح و بوی نوروز به کام دوستان و بخت پیروز

مبارک بادت این سال و همه سال همایون بادت این روز و همه روز

سروده نوروز از حافظ :

ز کوی یار میآید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی

به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی

سروده نوروز از عمر خیام :

بر چهره ی گل نسیم نوروز خوش است
بر طرف چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه بگویی خوش نیست
خوش باش و مگو ز دی که امروز خوش است

سروده نوروز از نظامی گنجوی :

بهاری داری از وی بر خور امروز که هر فصلی نخواهد بود نوروز
گلی کو ، را نبوید ، آدمی زاد چو هنگام خزان آید برد ، باد

سروده زیبای نوروزی از مولوی :

ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی
چیزی بیار مانی از یار ما چه دیدی
خندان و تازه رویی سرسبز و مشک بویی
همرنگ یار مایی یا رنگ از او خریدی

جغرافیای جشن نوروز

منطقه‌ای که در آن جشن نوروز برگزار می‌شد، امروزه شامل چندین کشور جهان می‌شود و همچنان در این کشورها جشن گرفته می‌شود. برخی آیین‌های نوروز در این کشورها با هم متفاوت‌اند. مثلاً در افغانستان در هنگام نوروز سفره هفت میوه می‌چینند؛ اما در ایران سفره هفت سین می‌اندازند.

جغرافیای نوروز با نام نوروز یا مشابه آن، سراسر خاورمیانه (ایران، ترکیه، عراق، عربستان، یمن، سوریه، امارات عربی، فلسطین، اردن، لبنان، عمان، کویت، قطر، بحرین و قبرس) بالکان، قزاقستان، تاتارستان، در آسیای میانه (قبرغزستان، تاجیکستان، ازبیکستان، ترکمنستان و افغانستان) چین غربی (ترکستان چین)، سودان، زنگبار، در آسیای کوچک سراسر قفقاز تا آستراخان و نیز آمریکای شمالی، هندوستان، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نیپال و تبت را شامل می‌شود.

همچنین کشورهایمانند مصر و چین جزو سرزمین‌هایی نیستند که در آنها نوروز جشن گرفته می‌شد، اما امروزه جشن‌هایی مشابه جشن نوروز در این کشورها برگزار می‌شود.

در تاریخ 30 مارس 2009 میلادی برابر است به دهم فروردین 1388، پارلمان فدرال کانادا، اولین روز بهار هر سال را که برابر است به 21 مارس به عنوان نوروز (Nowruz Day)، عید ملی ایرانیان و بسیاری اقوام دیگر نامگذاری کرد.

سفره‌های نوروزی

سفره هفت سین از سفره‌های نوروزی است که در ایران، جمهوری آذربایجان و افغانستان و تاجیکستان و ازبیکستان بویژه شهروندان سمرقند و بخارا ... رایج است.

سفره‌های نوروزی یکی از آیین‌های مشترک در مراسم نوروز در بین مردمی است که نوروز را جشن می‌گیرند. در بسیاری از نقاط ایران، جمهوری آذربایجان و برخی از نقاط افغانستان، سفره هفت سین پهن می‌شود. در این سفره هفت چیز قرار می‌گیرد که با حرف سین آغاز شده باشد؛ مثل سیر، سنجد، سمنو، سیب و ... به هفت سینی که چیده می‌شود معانی خاصی نسبت داده‌اند. مثلاً سیب را نماد زیبایی و تندرستی، سنجد را نماد عشق و محبت، و سکه را رزق و روزی گفته‌اند.

سفره نوروز از زمانهای کهن بوده اما به این صورت بوده است که سفره ای را پهن می کردند و در بشقابهای سفالی و یا فلزی انواع آجیل‌های خشک شده مانند :

توت خشک –

برگه خشک شده زردآلو

و هلو و پختیک(پخته شده و خشک شده لبو)

و عسل و سر شیر خشک شده،

کلوچه، گعگ (کیک)

قطاب و نان سرموکی و ... می گذاشتند

تخم مرغ رنگ شده حتما در سفره وجود داشت.

در این سفره بعضی چیزها فقط جنبه زیبایی داشت مانند تخم مرغ و آینه. ولی سایر چیزها برای خوردن و پذیرایی میهمانان بود و هر زمان که تمام می شد بلافاصله صاحب خانه ظروف را مجدد برای میهمانان جدید پر می کرد.

اما اینکه هفت چیز با نام سین باشد پدیده جدیدی است به نظر می رسد گذاشتن هفت جزء آغازشونده با حرف سین در سفره نوروزی پدیده ای است که در اواخر دوره ها رایج شده و پیشینه تاریخی باستانی ندارد، بلکه بوسیله رسانه ها فراگیر شده است.



جشن نوروز و سفره هفت سین

همچنان مردم قبل از نوروز به حمام می رفتند و شلوغ ترین روزهای سال گرمابه ها چند روز سال نو بود گرمابه که معمولا با چوب و هیزم در (گرخانه) GOr khaneh یا آتش خانه آب حمام را گرم می کرد حتما یک نخیره خاص چوب و هیزم را برای روزهای نوروز نخیره می کرد. پهن کردن سفره نوروزی در ایران آداب و رسوم خاصی دارد و روی سفره اجزای دیگری به ویژه آینه، شمع، و آب نیز حضور دارند. از دیگر اجزای سفره امروزی می شود از ماهی و تخم مرغ رنگ شده یاد کرد.

در کابل و شهرهای شمالی افغانستان، سفره هفت میوه متداول است. در این سفره، هفت میوه قرار می گیرد، از جمله؛ کشمش سبز و سرخ، چارمغز، بادام، پسته، زردآلو و سنجد. چیدن سفره ای مشابه با استفاده از میوه خشک شده، در بین شیعیان پاکستان هم مرسوم است.

علاوه بر این، سفره هفت شین در میان زرتشتیان، و سفره هفت میم در برخی نقاط واقع در استان فارس در ایران متداول است. در جمهوری آذربایجان عدد هفت اهمیتی ندارد و بر روی سفره های نوروزی خود، آجیل قرار می دهند.



جشن نوروز و سفره هفت سین در آذربایجان

نوروز در دوران کنونی

نوروز در دوران کنونی به گونه ای یک میراث فرهنگ باستانی سرزمین آریان همواره مورد توجه مردم قرار داشته و هر ساله در کشورهای جهان برگزار می‌شود.

البته برگزاری جشن نوروز با پیروی از اندیشه های ذهنی چپی و راستی ، آشکارا در برخی از کشورها بوسیله برخی حکومت برای مدت زمانی غیر قانونی بوده است.

حکومت شوروی برگزاری جشن نوروز را در برخی از کشورهای آسیای میانه مانند ترکمنستان، قرغیزستان و تاجیکستان غیرقانونی کرده بود و این محدودیت تا زمان میخائیل گورباچف ادامه داشت.

همچنین در افغانستان، در دوران حکومت طالبان افغان ، برگزاری جشن نوروز ناروا شناخته شده بود. مگر مردم با فرهنگ این کشور، با داشت ممکنه های خودی در خانه ها و منازل خویش جشن نوروز را پیوسته گرامی می داشتند .

خوشبختانه بنا به پیشنهاد جمهوری آذربایجان ، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در هفتادویکمین نشست مورخ 23 فیروی 2010، 21 ماه مارس را به عنوان جشن بین المللی نوروز یکی از مناسبت های جهانی و یکی از میراث فرهنگی معنوی بشری ، با ریشه آریائی به رسمیت شناخت و آن را در تقویم خود جای داد .

در خیر منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد در باره اهمیت نوروز آمده است:

”نوروز برای بیش از 300 میلیون نفر در مناطقی از بالکان ، منطقه دریای سیاه ، قفقاز ، آسیای مرکزی ، سراسر خاور میانه و آمریکای شمالی نقاط دیگر جهان جشن گرفته می شود . “ (3)

اهمیت شایستگی و دیرینگی نوروز وسایر اعیاد ملی و دینی بجا مانده در این اصل متجلی است که ، نیاکان ما ، جشن نوروز وسایر جشن های تاریخی ودینی را به مفهوم پلی به فردا در هاله ای از تقدس ، بمثابه نمادی در تعمیم مهر ورزی ، همدلی ، عامل همبستگی احساسات ملی وعقیدتی ، قرار دادند.

ماندگاری واستمرار نوروزواعیاد دینی در پاکیزگی وکنه خدا پرستی ونگاه انسانگرایانه ای آن نهفته است.:

وآن کنه تقدس جلوه گاه ایست از تعبد وتسلیم به خداوند در سایه عبودیت ، فرصتی ایست برای تزکیه نفس وتجلی ایست از احسان ونیکوکاری ، دیدار بادوستان ونمایشی از روند تحول ورستاخیز طبیعت می باشد.

ما از پنجره امید به کرانه های تابش آفتاب گرم نوروزوجشن های دینی چشم دوخته ایم ، گرمی ای که دل های یخ زده نفرت و آزر را از اسیرسردی نفس ظلمت رها می کند . وستاره لبخند برآسمان چهره آشتی می درخشد.

منابع و مأخذ

- 1 - شاهنامه فردوسی ، بتصحیح ژول مُول ، انتشارات بهزاد، چاپ پنجم ، سال 1379 ، ص 10 - 11 . رجوع شود به لغت نامه دهخدا که در آن این مفاهیم در مورد نوروز نیز بیان شده است که میگوید : ” ... جمشید در حال گذشتن از آذربایجان ، دستور داد که در آنجا برای اوتختی بگذارند و خودش با تاج زرین بروی تخت نشست بارسیدن نور خورشید به تاج زرین او ، جهان نورانی شد و مردم شادمانی کردند و آن روز را نو نامیدند. ”
 - 2 - حبیب السیر ، چاپ خیام ، جلد 1 ، ص 178 .
 - 3 - رجوع شود به هفتادویکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ 23 فبروی 2010 ، که 21 ماه مارس را به عنوان جشن بین المللی نوروز به رسمیت شناخت.
 - 4 - برای آگهی بیشتر به منابع ذیل مراجعه فرمائید :
- دهخدا، لغتنامه
- معین، جشن نوروز
- متن انگلیسی گزارش مطبوعاتی مجمع عمومی سازمان ملل.

- نوروز ایرانی، جهانی شد، بی‌بی‌سی فارسی
- کتاب نوروز در ژرفای تاریخ
- اولین روز بهار در کانادا رسماً «نوروز» Nowruz Day نامگذاری شد» (فارسی).

وبگاه خبری تحلیلی تابناک، 14 فروردین 1388 .
خبرگزاری جمهوری اسلامی :: «عید نوروز» بین‌المللی شد.
- نامعلوم، مرکز مطالعات روسیه آسیای مرکزی و قفقاز، «نوروز یا نوروز بایرام، جشن ملی-اجتماعی ترکمنستان»
- روز جهانی نوروز در سازمان ملل ثبت شد

بخش سوم :

قسمت پنجم – می شود یک بار از " عشق " و " گذشت "
سخن گفت

1 اپریل 2017



چون مسئله مورد آموزش ما در این نوشته عشق و گذشت است .

گذشت خود یک سلوک رفتاری و پنداری اخلاق انسانی است. بناً هرگونه رفتار اخلاقی زاده درک عقلانی، شهودی و احساس قلبی انسان می باشد. اگرما در رفتار و پندار اخلاقی انسان دو ارزش را برجسته سازیم که یکی آن درک شهودی است، دیگرش احساس قلبی، در اینجا ما پیدایی و منبع هردو ارزش را در قلب می دانیم. که ممزوج هردو ارزش سبب پیدایی تمایل و عشق در انسان می گردد. و همین تمایل و عشق انسانی در وجود وی است که مولد مهر و دوستی و گذشت و همزیستی در زندگی فردی، خانودگی و جامعه می گردد.

بدین اساس در این جا نیاز است که دو مسئله را بتأمل گیریم. یکی تمایل و عشق به مثابه منبع احساس، دیگری گذشت بمثابه منبع مهر و دوستی. زیرا خواست و بیان همه اندیشه های مان همانا ترویج عشق و مهر و دوستی و همزیستی می باشد.

نخست در مورد عشق:

عشق یک درخشش غریزه جنسی، نفسانی و احساسی است که در رویارویی میل و رغبت هوای نفس، نیاز و احتیاج میان دو انسان بتابش می آید و مسبب گرمایش خون و جنبوجوش در بدن می گردد. و این کیفیت بی اختیار در فرآیند پیوستگی مجازی یا راستین قلبهای ممزوج - به درجات بلندایی مهر و دوستی، هم آمیز می شوند.

همان گونه ای که سیری و گرسنگی هیجان انگیز، همچو سهش ازمغز می

آغازد و به جدارمعه می فشارد ، جوشش و خروش جذبات عشق انسان نیز از مغز می آغازد به قلب بستر می اندازد . قلب نماد و جایگاه مهر ، دوستی ، شفقت ، یاری ، همدلی و دلسوزی ، سهش اخلاقی و احساس نفسانی است .

چون عشق بر بنیه انگیزه های زیست شناسی خیلی گوناگون است ، مانند عشق به موازات کلی « هستی ی بُود » که پیچانیده بر مسائل معرفتی و دانشی بزرگی است .

اما در آموزش این نوشتار : عشق را در جزئیات میتوان بر بنیاد درک و احساس دنیایی به اجزای ذیل تقسیم بندی کرد ، از جمله :

عشق به خدا

عشق به انسان

عشق به زندگی

عشق به میهن و خانواده

عشق به قدرت ، شهوت ، مادیت

عشق به زیبایی های هستی و جهان آفرینش ... و غیره

اول عشق به خدا:

عشق به خدا ، کسبی و یک قرار داد نامعین است . که ابتدا از ایمان و اعتقاد

مجرد انسان بذات خدای مدرک یا تبلیغ شده منشأ می گیرد . و در فرآیند زمان از مراحل بدایات درک و ایمان به نهایات سهش دلباختگی و تسلیم می انجامد.

دوم عشق به انسان:

این عشق همان رغبت هوای نفس به انسان یا ادات ، ادوات ، افزار و اسباب است که در چند جهت اتفاق می افتد . که در بیان مفاهیم و مقولات زیر بتأمل گرفته می شود.

یکم - عشق به زندگی:

عشق به زندگی مبارزه و نیاز برای تداوم بقاء است. که متناسب به موقعیت فردی ، خانوادگی ، تباری و مراتب زیست اجتماعی فرد در جامعه ، ادامه بُود پیدا می کند.

دو - عشق به میهن و خانواده:

گونه های شیفستگی ، دلدادگی ، دلبستگی و دوستی به میهن و خانواده ، گیرایی و کنش ذاتی و قلبی است که از درک و تعقل انسانی منشأ می گیرد و در نهانگاه وجدان اخلاقی اقامت می گزیند .

سه - عشق به قدرت ، مادیت و شهوت:

عشق به قدرت ، یکی از پربسامد ترین گفتمان پیچیده مراتب دنیا زدگی و

نفس گرایی انسان در زندگی است. درجه گرایش و دل‌بستگی انسان به قدرت مادیت و شهوت وابسته به درک دانشی و داشت آگاهی عقلانی وی از زندگی و مناسبات زیست اجتماعی در جامعه می باشد.

چهار - عشق به زیبایی های هستی و جهان آفرینش:

انسان یک موجود متفکر و سازنده و مالک مهر و عقل و دانایی و هوشمندی است. و بوسیله قوه تمیز و تخیل زیبایی های هستی و جهان آفرینش را خوب می شناسد. این آرزومندی شناخت بیقراری و شوریدگی را به موازات تفکر انسان به زایش ده می آورد.

و این ارزش زاینده‌گی شناخت سبب ساز روندی در زندگی انسانها می شود و پیوسته جذبه عشق ورزی ، دلدادگی ، فریفتگی، مفتونی ، شیدایی، شیفتگی، جنون و دیوانگی انسان را در برابر زیبایی های هستی و جهان آفرینش بنمایش می گذارد.

دوم - درمورد گذشت :

انسان خود یک حیوان با شعورافزار ساز اجتماعی است که در روند زندگی ، به نسبت داشتن خلاقیت تفکر ، شناخت و قدرت تمیز ، وی موفق به کسب آگاهی و معرفت از جهان هستی گردیده است . و با این آگاهی و شناخت او بخود امتیاز و غروری قائل است . موجودیت چنین غرور و امتیاز در مناسبات اجتماعی سبب بروز لغزشهای سلوک رفتاری در کردار و پندار انسان گردیده است .

تاجائیکه از تجارب مناسبات زیست اجتماعی و فردی شهروندان میهن ما چه در داخل و چه در خارج کشور آموخته ایم ، نزدیک به همه در یک خلاء بزرگ سلوک رفتاری بدگمانی و بی باوری به یکدیگر قرار داریم. کشور ما اکنون در پیشبرد سیاست قتل و کشتار ، جنگ ، جنایت وحشت دولتی در ماتم و غم فرزندان در می کشد .

این خیلی درد آور خواهد بود که در چنین زمانه ای ما هنوز در شناخت خود : از یک شیء یا از یک رویداد ، از یک واقعیت یا مشکل اجتماعی ، از یک انسان یا یک رسالت ، بدون آنکه داوری عقل را در تمیز ماهوی آن پدیده اولویت دهیم ، حتا در بسا مواقع فرمانبردار پرو پا قرص هوای نفس اماره می شویم ، نفسی که ذهن و نیت ما را پیوسته ترغیب به انجام گناه می کند ، و کارنامه های عمل ما را در گردابه ای هوس نفس ، پا گیر می سازد .

زندگی خیلی کوتاه و زودگذر است. چیزی که برای افراد عاقل و دانشمند در این روند با اهمیت است گزیرش آهنگ هوشمندانه برای استمرار سعادت و خوشبختی ، همزیستی و همگرایی انسان است .

از دیدگاه ما عمل سازش ، چشم پوشی و گذشت میان افراد ، گروه های اجتماعی در محیط کار و جامعه ، اعضای خانواده ، بویژه مابین دوستان ، رفقا و آشنایان یک عمل مدیرانه و اخلاقی ، یک رویکرد آینده پژوهی و آینده نگری مملو از عشق و احساس بشمار می آید . زیرا نیت و اراده تداوم

دوستی و همگرایی در حیات اجتماعی ، یک راهکار خردمندانه در راستایی تقویت زندگی مسالمت آمیز می باشد.

بنأ زیست اجتماعی انسانهایی هم زبان و هم تافت ، هنگامی میتوانند باهم خوش وقت و خوش بخت باشند که گوهر دوستی ایشان بر بنیاد " گذشت " و همدیگرپذیری استوار باشد .

زیرا تجارب تاریخی زندگی انسانهای فرهمند در جوامع بشری ، به ما می آموزاند که بزرگترین گوهر توانمندی یک انسان نیکوسرشت نیز درگذشت است .

بروز هرگونه فیروزمندی و تغییرات مثبت در زندگی فردی و جمعی بدون تردید از راه خودگذری ، گذشت و فداکاری ، امکان پذیر است .

گذشت بازتابی از گشایش پل دوستی به مرام تقویه همبستگی ، همجوشی ، همگرایی ، همزیستی ، باهم بودن ، پهلوی هم بودن و برای هم بودن است .

گذشت نمای مقبولیت بینش یک فرد دانشور از شناخت نجابت و کرامت انسان است .

گذشت ار جگذاشتن برای تداوم خوشبختی خیر و کامیابی انسانها است .

باید ارزش اخلاقی گذشت را همیشه گرامی داشت و آنرا انگیزه ای بسوی پاکیزگی و کمال عزت نفس دانست .

گذشت رفتار اخلاقی انسان در عمل سبب زایش اعتماد و دوستی ، راستی و درستی ، یک رنگی و یکدلی گردیده و نقش سازنده ای در پاکیزگی نیت انسان ایفاء می نماید .

چقدر زیباست که بدو از تمایلات نفسانی و لغزشهای اندیشه ، با نگاهی عقلانیت و نیت بی غش ، مناسبات نیک اجتماعی ، خانوادگی و فردی را برپایه ای اُفق های روشن توافق، بردباری ، اتقاء و خویشتنداری ایجاد نمائیم . با این رویکرد تفکر و عمل بتوانیم سجایایی پسندیده انسانی را در حیات خانواده و جامعه ، جاری سازیم .

زیرا اساسی ترین و ناب ترین ارزشی که از فرهنگ باستانی نیاکان به ما ارث گذاشته شده است ، همین گذشت بمفهوم انسانیت ، مروت و همزیستی مسالمت آمیز ، در فرآیند تاریخ باستانی پدران ماست .

در متون تاریخ نیاکان ما بویژه در اندیشه های کوروش بزرگ ، مانی ، مزدک ، رودکی ، ابن سینا ، فردوسی ، خیام ، سعدی و مولانای بزرگ واژگان بخشاییدن ، رأفت و شفقت ، چشم پوشی کردن از کردار های نامالایم دیگران و ده ها مفاهیم هم سنخ دیگر انسانی ، که هر کدام سهمی در بهبود بخشیدن اسباب دوستی و همجواری اجتماعی جامعه ادا می کند ، شعورانه مورد دقت و توجه عقلانی قرار گرفته است .

زیرا با پیروی از این اصل اخلاقی " آنچه بر خود می پسندی بر دیگران پسند کن " ، اگر چنین اخلاق در زیست اجتماعی جاری نباشد، زندگی معنا ، ظرافت ، زیبایی و شکوفایی ای نخواهد داشت .

اخلاق سازش وگذشت که شامل ارزشهای سلوکی ذیل اند مانند :

خوش خویی ، خوش رفتاری ، خوش نیتی ، خوش گمانی ، خوش بینی ، گشاده رویی ، احترام ، فروتنی ، وفاداری ، انصاف ، راستگویی ، سخاوت ، خیرخواهی ، مدارا ، ادب ، همدردی ، پیماننداری ، آسان گیری ، چشم پوشی ، عفت ، راز داری و رازپوشی ، امانت داری ، سپاسگزاری ، عفو و بخشایش ، شرم و حیا ، مهربانی ، امان دادن ، آبرو داری و غیره اند ؛

اجرا و قبول همه ای این سجایایی اخلاقی بدون شک راه و رسم زندگی کردن و شیوه پیوند وکنش متقابل با دیگران را به ما ارزانی می دهد ؛ و یکی از اساسی ترین راهکارهای اجرایی و حقوقی قوانین بشری نیز به حساب می آید که در گرمایش زندگی اجتماعی نقش بسزایی را بازی می کند .

برخلاف سازش وگذشت ، تداوم سلوک های تک تازی و بدبینی انسانها مقابل یکدیگر ، شامل سیئات اخلاقی ذیل مانند :

حسادت ، بدخواهی ، بدخلقی ، افترا زدن ، خُرده گیری ، ناپردباری ، خجالت دادن ، بُخل و تنگ چشمی ، بزرگ منشی ، تکبر ، انتقام جویی ، کینه توزی ، افسون ، فریب ، مکر و نیرنگ ، استهزا ، ریشخند زدن ، تمسخر ، نامی ، دو به هم زنی ، سخن چینی ، نکوهش کردن ، شماتت کردن ، سرزنش کردن ، بی دادمند ، بی مروت ، بی انصافی ، ظاهرسازی ، بدگمانی ، تحقیرکردن ، زیاده روی ، آشکار کردن راز ، ستیزه کردن ، سرسختی نمودن ، لجاجت ، غیبت گوی ، دروغ گویی ، تهمت زدن ، پیمان

شکنی ، کشمکش وجدال ، خشم ، انتقام ، آزردن ، ناسزاگویی ، ستم ، قهر ، پشت کردن به یکدیگر ، منت ، نفاق ، بدقولی و غیره می باشند ؛ که روال زندگی مسالمت آمیز و مناسبات دوستی و هم‌آیسی فردی ، خانوادگی و اجتماعی را مختل و تیره و تار می سازند .

آرزومندم که آموزش همه ای ما از کلیت سجایایی اخلاقی نیک و بد زندگی ، براستی که مایل به پذیرش واژه پاکیزه ای گذشت ، برای کشتن دانه دوستی و سرسبزی ، میان انسانها ، یکسان باشد .

با این نگرش من باورمندم که زمان آشتی برادرانه میان اعضای خانواده ها و هم‌تباران ما ، فرا رسیده است . باید همدیگر پذیری را در میهن و دیار غربت به حکم وجدان و سهش اخلاقی قبول کرد و یک بار دیگر ماهیت همبستگی خویش را در پیشبرد کار مشترک برای همجوشی خانوادگی ، فردی و اجتماعی ، شایسته بنمایش گذاشت .

بخش سوم :

قسمت ششم - نفیر خیال

23 اپریل 2017



نگرش " نفیر خیال " نمایه یی از نکوداشت هنرمند خوش آوازه و گرانقدر صدیق شباب می باشد . در این نوشته سوای تمجید و ستایش از کارکردهای

هنری و فرهنگی این جوان خلاق ، روی سخن ما بر مسئله ، واری وکاووش برسه رویکرد مشترک ، همسو و همسنخ در ” چامه نماز ” قهار عاصی که بوسیله صدیق شهاب به آواز درآمده ، ویژه گردانیده شده است.

یک - بار دانشی و پژوهشی چامه قهار عاصی و پیوند آن با سماع مولوی

دو - بار دانشی کنه سماع مولوی در وحدت وجود و خداشناسی

سه - انتخاب خرد و رزانه پیوند خنیا ، آواز و نغمه با چامه قهار عاصی و سماع مولوی

قابل یادآوری میدانیم که نیاکان ما از دوره شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان نزدیک به پنجاهار و هشتصد سال پیشتر از امروز کائینات و جهان هستی را می شناختند و با دانش و خرد و شناسایی رمز و راز زیست و استمرار زندگی ، آشنایی دانشی و خردورانه داشتند.

این آگاهی، اندیشناک و خرد ورزی ایشان در درازنای تاریخ بشری بالاخره به شناخت خلقت و آفرینش و یکتاپرستی انجامید.

ازینجا ست که ملت سربلند ایران (تاجیکان و پارسها و کردها) و سایر ملیتهای ساکن این سرزمین در روند تاریخ پیوسته یکتاپرست ، باایمان ، مهر ورز و راستکار بوده اند.

واین باورمندی و خداپرستی و مهرورزی و درستی‌کاری در مسیر شناخت ، اساس دانش فلسفی و عرفانی وحدت وجود را بی‌آفرید . و این واژه‌های و بازجستن همراستای هستی، از مراتب سهش و درک بدایات شیء تا رسیدن به قله های رشد و تکامل دانش بشری به کنه ذات و پیوند وجود اشیاء، ارتقاء نموده است.

یک - قهار عاصی ، ژن آگاه پژوهشی بی که از نیاکانش کسب ذاتی نموده بود. و بر بنیه این گهر ذاتی هوشیارانه و بی باکانه، دائم ندیدگاه و اندیشه های ادبی خویشرا در اشکال بینش اجتماعی بنمایش می گذاشت و در بیان رویکردهای فکریش، همواره در جبهه دفاع از نجابت انسان و راستگویی قرار می گرفت. بویژه مفاهیم و پیام چامه ناب ” نماز ” وی سرا پا از جنس مهر ، سهش ، نجابت و خداشناسی روایت می کند.



قهار عاصی چامه سرا بی بدیل فارسی زبانان

از دید عرفانی مفهوم "نماز" در این چامه نزد قهار عاصی پرستش، نیاز، سجود و سر به زمین نهادن به اقوای و اشد "وجود" نیست. بلکه نماز گزار نزد وی یک جوینده، زاهد و رونده راه ذات قدس یکتاست. راهی که زاهد خویشتن را از گیر نفس دنیازدگی و مادیت می رهاند و به راستای جهان "بود" ره می گشاید.

مفاهیم چامه "نماز" با سماع مولوی دو روی یک سکه است. زیرا گونه های آموزشی ای که در فوق تذکر رفت، تجلی بی از مراد "سماع" مولوی بزرگ در اسلوب نیایش و شناخت ذات خلقت و آفرینش "بود" است.

دو- سماع مولوی را نباید تنها چرخیدن و پایکوبی پنداشت. این سنت قدیم نیاکان ما گونه ای از راه و روش تزکیه نفس انسانی و رفتن به سوی جلال، دبدبه، شکوه ذات کبریا است.

سماع در آموزش عرفانی خردمندان ما نزدیک به کل، گوش دل فروداشتن به سروده ها و نغمه ها و آهنگ های موزون در چگونگی مراتب خود جوش "بود" بسمت "شدن" در ذات هستی ست؛ در این جایگاه متغیر انسان میان خواب و بیداری قرار می گیرد، بوجد می آید، جذب و بی خودی برایش رخ می دهد، ربایش، شور، و ربودگی در دنیایی نهان وجودش، مستولی می گردد.

چیره شدن اینهمه جهش، کنش، دلباختگی و دلبرندگی ای که در دایره

سهش اخلاقی برای زاهد رخنما می گردد ، همه پیمودن راه حق و رسیدن به دربار ذات بیچون می باشد.

براستی که سماع بیداری دل وسیر وتوجه آن بسوی ذات هستی آفرین ومبارزه مقابل نیاز های دنیا زدگی نفس است.

سه - انتخاب خردورزانه خنیا ، موزونی آواز وسنجیدگی نغمه دل انگیز صدیق شباب در همنوایی چامه قهارعاصی و فرورفتن هردوآن در دریایی خروشان یکتاشناسی **سماع مولوی**، اتفاقی ست که شنونده و بیننده را بخود جلب می نماید ووی را به راهحق شناسی وانسانگرایی ومهرورزی همراهی می کند .

صدیق شباب وخالد کیهان در این ترانه قابلیت، ذوق وشایستگی مسلکی خویش را در شناخت پیوستگی: زیبایی آواز ، موزونی نغمه ، سازگاری چامه - وفاق آن سه جزء با **سماع مولوی** را خیلی گرم به بینندگان وشنوندگان بنمایش می گذارند.

بویره زمانیکه صدیق شباب در آرامگاه مولانا به پای نیایش بانگ آهنگ سکوت می نشیند و دردنیایی خیال با سهش آرمیده وشور وربایش ، بسوی جمال حق پرواز می کند.

ودرتلاقی گاه نمائیدن جمال نورحق در چهره انسان اتفاقی رخ می دهد ودر آن مرتبه ازتابش جمال نورحق، اشک محو وجود ازچشمان جوینده

وی، به تراوش می آید. و در آن توقفگاه گوارا، دیگر خوشیتن را در وجود مادی زدوده حس می کند.

هدف از نوشتن این رویکرد، ستایش و تقدیر و آفرین گفتن مجرد به آواز خوان ماندگار صدیق شباب و یا خالد کیهان نسبت به نمایش سرود خوانی اخیر ایشان نیست. بلکه تقدیر و تمجید از یک کار با اهمیت هویتی، زبانی و فرهنگی و تاریخی این دو هنرمند نستوه است. ما امیدواریم که سایر سراینندگان و نوازندگان و کار آگاهان خنیا، با استفاده از تجارب این دو جوان مبتکر ارزشهای فرهنگی و هویتی تازه و بیشتری را پدید آورند. و مورد تقدیر و ستایش مردم و فرهیختگان قرار گیرند.

اینجا جا دارد که «چامه» (نیت کردم ادا سازم) قهارعاصی را بخوانش گیرئیم:

نیت کردم ادا سازم نماز شام گیسویت

پریشان شد ز پیشم اقتدای مصحف رویت

هوای سجده‌های ناتمامی داشتم، لیکن

فراموشم شدند از جلوه‌های باغ ناجویت

قیام و قعده‌ام بودی، رکوع و سجده‌ام بودی

نماز شام را کردم ادا، پهلو به پهلویت

ملک بود و مقام قدس، عاصی بود و آزادی
قیامت سجده می‌زد بر جناب حضرت رویت
سحری به یاد رویت هوس نماز کردم
به حضور دل تپیدم، به خدا نیاز کردم
عطشم چنان ز جا برد که رفته رفته آخر
ره کربلا گرفتم، سفر حجاز کردم
پر و پای جلوه‌هایت گل سُرخ بود و آتش
تب عشق دست داد و سر و پا گداز کردم

بخش سوم :

قسمت هفتم - رهایی از فروماندگی

24 می 2017 میلادی

هرکسی کو دورماند از اصل خویش

با زجوید روزگار وصل خویش

(مولوی)

فروماندگی گونه ای از سرخوردگی ، افسردگی و انجماد روانی است که انسان در هم پیچیده به آن ، به مسیرترس و یاس ، از خود بیگانگی و درماندگی سوق می گردد.

انسان درکنش زندگی و تداوم حفظ بقاء به نسبت جایگاه نامناسب زیستش و فشار و جبرمتواترای که درگیرودار حیات اجتماعی ، فردی و سیاسی بالای وی مستولی می گردد ، فرد بی اراده و سست اندیش در این چرخه زیست خود را ناتوان ، فرومانده و سرگشته می یابد و از بیم و واهمه روزگار در جستجوی پناهگاه امن در دنیای درون خود فرورفته و در خویش تناسخ می کند و در بستره از خود بیگانگی قرار می گیرد .

و در این منزلگاه تجرد و خیال ، فرد فرورفته در خویش ، ذات وجودی خود را بنسبت ملالت و افسردگی فراموش می نماید، و در ناهمبستگی توهم و پندار در جسد و سواس و مخیله جایگاه متهوی (غیر واقعی) را می گزیند . و در کارکرد های زندگانی و سلوک های رفتاری و پنداری بسان فرد سبک اندیش، به قالب هویت مجازی خود ساخته ذهنش چهره راستین می تراشد. و به این روال زندگی نامتداول خود را بدور از گوهر هویت و افتخار سپری می کند.

فروماندگی در ادبیات فرهنگ دانشی زبان فارسی نیز به مفاهیم : درماندگی ، واماندگی ، پریشانی ، بینوایی ، سرگشتگی ، ناتوانی ، یاس ، بیچارگی ، خستگی ، تنگدستی، فرسودگی ، پراکندگی ، شوریدگی ، آشفتگی ، تهدستی ، بی سروسامانی ، خیرگی ، گیچی ، سرگردانی ، بی زوری ، رنجوری ، کمزوری ، نازورمندی ، نومیدی ، دلسردی ، دلشکستگی ، سرخوردگی ، بدبختی ، ناچاری ، گشنگی ، درویشی ، بی چیزی ، پوسیدگی ، کهنگی ، فرتوتی ... و لاغیر تفسیر شده است. که همه ای این مفاهیم با درونمایه واژه فروماندگی پیوند ارگانیک ناگسستنی دارند.

ژرفای واژه فروماندگی در زندگی دارای جنبه های گوناگون می باشد. مگر پژوهش ما در این جا تأملی به بررسی واژه فروماندگی و جایگاه آن در حیات سیاسی ، اجتماعی و فردی شهروندان کشور ما، جهت آگاهی ملی ، تقویت جنبش ابراز وجود و خود فرمانی ملی می باشد .

مؤلفه هائیکه فرآیند پیدایی و یاکاهش فروماندگی را تقویت می بخشند به قرار ذیل اند.:

نخست - خود شناسی :

شناسایی ، فهم و آگاهی از کنه ذات وجود ، تباروریشہ ، زبان ، فرهنگ و تاریخ سیاسی نیاکان ، رسالتی است کہ در برابر ہر فرد خرد گرا قرار دارد .

چون در دیدرس و توجہ این نوشتہ باز شناسی واژہ " فروماندگی " بمفہوم تقویت جنبش خود فرمانی ملی ملت نجیب تاجیک ، در جغرافیایی سیاسی سرزمین خورشید می باشد . ما ازین مدخل بہ مسئلہ وارد می شویم .

پس از ورود پای تازیان بہ جغرافیایی سیاسی ایران فردوسی ، و بویژہ پس از سرنوینی شاہنشاهی غوریان تاجیک تبار در سالہای 1215 میلادی تا کنون فرهنگ ، زبان و تاریخ سیاسی نیاکان تاجیک از جانب مهاجمین بہ مراتب مختلف مورد دستبرد و دگرگونی ژرف قرار گرفتہ است .

و در جریان نزدیک بہ 800 سال و اندی اخیر ، در زیر پرچم فرمانروایان مهاجم و بویژہ شاہان ستمگستر افغان تبار ؛ تاجیکان در لجنزار فرهنگ بیگانہ و حاکم ، فرورفتہ اند و آزارشہای ہویت تاریخی ، فرهنگی و زبانی ، ریشہ و تبار نیاکان خویش ، خیلی بدور راندہ شدہ اند .

مشکل سیاسی و اساسی ای کہ اکنون در برابر تاجیکان قرار دارد و این ملت نمیتواند در مبارزات سیاسی احقاق حق ، ابراز وجود نماید . از دہقان آن گرفتہ تا رہبران این ملت ، اگر تاجیک شہروند سینکیانگ چین

است یا تاجیک شہرہند سمرقند و بخارا و مرو ، اگر تاجیکان کشور افغانستان یا کشور تاجیکستان است ، اگر تاجیکان کشمیر ہند و پاکستان اند یا تاجیکان ایران امروزی ، و یا ہر شہرہند تاجیکی ای کہ در ہر کجای دنیا زیست دارند ، ہیچ پیوند ہویتی و خونی ، فرہنگی و زبانی و سیاسی یی میان این ملت بزرگ جہانی وجود ندارد . و بیشترین رہبران و نخبگان این ملت بگونہ ای در مشکل فروماندگی و بی تفاوتی و بی ارادگی چہ در رزمگاہ اندیشہ و ارادہ سیاسی و چہ در کردار و رفتار اخلاقی گیرماندہ اند .

باید تاجیکان و رہبران تاجیک در ہر کجای دنیا کہ ہستند از خواب غفلت بیدار شوند . زیرا ہر قدر تودہ های میلیونی تاجیک از تاریخ و زبان و فرہنگ و ہمبستگی ملی ، اصل و تبار خویش دور راندہ شوند بہ همان اندازہ ماہیت وجودی و ذاتی ، وزنہ و اعتبار ملی و بین المللی ، سیاسی و فرہنگی خویش را در میدان نبرد ، و در تعاملات بین المللی از دست می دہند . قسمی کہ تاکنون در چنین ناہمبستگی ملی و سیاسی ، ہمہ چیز را از دست دادہ اند .

دوم - خود باوری اندیشہ :

خود باوری اندیشہ بمفہوم ارزش دادی بہ درک و تأمل ، خیال و سگال ، رای و تفکر ، بینش و شناخت من جاویدان است . این خود باوری و خود خیالی پیوند ژرف و تنگاتنگ با مشکل فروماندگی و ناتوانی کردار ، نیت و ارادہ آدمی دارد .

بگونه نمونه :

رہبران راست نگر و راستگرای تاجیک نزدیک به گل بویژہ در افغانستان ، در شناخت - دانش و بینش خود خیلی مغرور و دلباخته و شیفته به باورها و اندیشہ های خویشتن اند .

آنها به دور از خرد و رزی و شناخت خردمندانہ از ہستی ، بہ باورہای ایمانی و پرستشی خویش ارج اولویت می دهند . و کردار و رفتار و پیوندہای سیاسی و اجتماعی خویش را نیز نہ ! بر بنیاد تباری و خونی ، بلکہ بر اساس ہمین اندیشہ های ایمانی و پرستشی بہ نمایش میگذارند .

در مورد رہبران چپ نگر و چپگرای تاجیک بویژہ در کشور خود ما نیز این ادعای ما وارد تر است . زیرا تاجائیکہ من آگاہی دقیق دارم ، چپ اندیشان زیر نام خرد و دانش بہ اندیشہ های آہنجیدہ و مجرد مانند " دکتاتوری پرولتاریا " و " ساختار سیاسی حاکمیت تک حزبی مرکزگرا " باور و ایمان داشتند و برخی ایشان ہم تاکنون غرق کیف این اندیشہ واهی می باشند .

با نگرش دانشی امروز ، ہردو گروہ راست اندیش و چپ اندیش تاجیک ، ناآگاہانہ و خودفریبانہ در مبارزات سیاسی خویش همچو مبلغان سرسپردہ در خدمت ترویج و پخش فرہنگ تہاجمی بیگانہ و وارداتی قرار داشتہ و دارند . و راہ بیگانہ شدن از تبار و ریشہ خویش را دلباخته انتخاب کردہ و بہ بی راہہ روان اند . زیرا نگرش راستگرایی و چپگرایی اندیشہ داری دو مورد کاستی مهم می باشد .

یک - ہر دو اندیشہ برحاکمیت سیاسی تک محور و مرکز گرا تأکید می نماید؛ یکی استقرار حاکمیت دینی می خواهد، و دیگری استقرار دکتاتوری کارگری.

براستی کہ در ہر دوساختارہای حاکمیت سیاسی و قدرت دولتی، برابری حقوقی، کرامت و نجابت انسان بگونه واقعی آن استیفاء نمی شود.

دو - ہر دو جهت گیری اندیشہ، شہروندان کشور ما را در فرآیند فروماندگی و از خود بیگانگی قرار دادہ و از اصل و تبار و ریشہ و فرہنگ و زبان ایشان دور می سازد.

یعنی این دو مورد کاستی، همچو دانہ بنگ ایست کہ اسیران خویش را پیوستہ درس خوردگی، مہجوریت ہویت تاریخی، فرہنگی و زبانی قرار می دہد.

بگونه نمونه :

اول - امروز و سالہای پار، آشکار است، کہ حق مشارکت سیاسی تاجیکان در ساختار قدرت و حاکمیت دولتی افغانستان بر ہبری پشتونہا پیوستہ بیرنگ بودہ واست.

دوم - زبان فارسی و فرہنگ باستانی نیاکان تاجیکان در افغانستان و ازبیکستان و سایر کشورہای همجوار، مورد دستبرد مستقیم دولت و مزدوران و گماشتگان ایشان قرار گرفتہ ومی گیرد.

3 - امروز جوانان تاجیک و سایر پارسی زبانان کشور در دفاع از ناموس و

شرف ، استقلال و آزادی مردم ما قرار دارند . باتأسف کہ این نیروهای مدافع میهن - همه روزہ بوسیله برنامه های مخفی سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیلہ افغان ، در تقابل قومی قرار داده شدہ و بوسیله طالبان پشتون دشمنانہ بقتل رسانیدہ می شوند ، و دہ ہا مسئلہ دیگر .

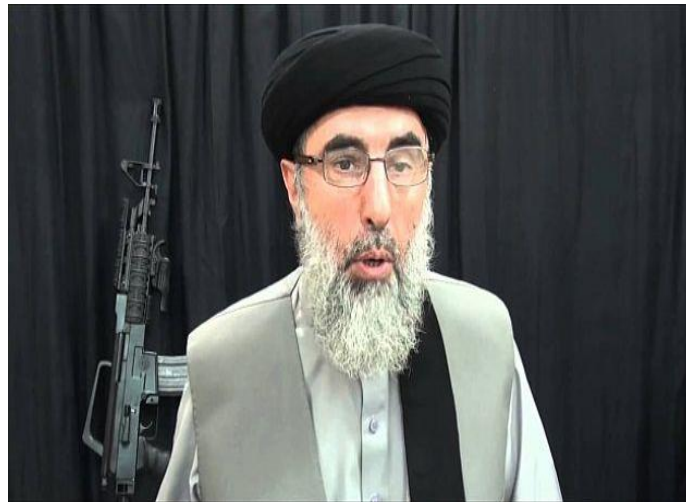
اما رہبران تاجیک و ہزارہ ہا و ازبیک ہا جریانات این ہمہ مسائل و قتل و کشتار دستہ جمعی و فردی نیروهای لشکری و ملکی شہروندان کشور را باچشمان خود می بینند . و این را ہم می دانند ؟ کہ قاتلان ہمہ ای شہروندان ملکی و لشکری آشکارا تفنگداران پشتون تبار بودہ و می باشند .

مگر افسوس و دردا ! کہ این رہبران با اندیشہ های کلیشہ ای خود باورانہ ، از ہویت اجدادی و تبار ، ہستی و افتخارات مردم و جان و مال آنها ، نگہ داری و دفاع نمی کنند . و در رستہ ای جنبش خودایستایی ملی ہمبستہ و یک مشت ابراز وجود نمی نمایند .

چرا ؟ زیرا ! این رہبران دلباختہ نزدیک بہ گل دردائره اندیشہ و خیال فردی از نفس خویشتن ، آگاہانہ و نا آگاہانہ اسیرکیف دنیای زیست اند . و بربنیہ این آگاہی مجرد تلاش دارند کہ با نا دیدہ انگاشتن چگونگی های سیاسی ، بہ قاتلان فرزندان این سرزمین همچو گلبدین حکمتیار و ہمیاران و ہمتباران آدمکش وی مروت نمایند و ہمبستگی و سہش برادری خویش را با آنها اعلام کنند .

اما مردم ما جنایات قاتلان فرزندان شان را ہرگز فراموش نمی کنند و این جانیان تاریخ را بہ پنجہ قانون می سپارند .

گلبدین حکمتیار قاتل ہزاران ہزار شہروند این سرزمین؟ همان فردی است کہ در سالهای 1993 - 1994 میلادی با برهان الدین ربانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توافق نامہ آتش بس ہمہ جانبہ را بہ امضا رساند. ومبتنی بر مفاد این توافق نامہ و بنمایندگی از قوم پشتون، سمت صدراعظمی رادر دولت برهان الدین ربانی احراز کرد.



گلبدین حکمتیار صدراعظم افغانستان

مگر برخلاف تعہداتش پس از مدتی این پُست را رها کرد و جانشین خود استاد عبدالصبور فرید یکی از رہبران حزب اسلامی را بسمت صدراعظم بہ دولت برهان الدین ربانی معرفی کرد.



استاد عبدالصبور فرید صدراعظم افغانستان

گلبدين حكمتيار سواى آنكه پُست صدارت تحت رهبرى حزب اسلامى قرارداداشت. مگر با درد و تأسف باید گفت كه این فرد وابسته به پاكستان و نهاد هاى سرمایه و دشمن مردم بومی این سرزمین ، گستاخانه در چهارآسیاب حومه كابل مقابل دولت ربانى سنگر گرفت . و به پشتیبانی

پاکستان هرروزه ده ها وحتا صدها خمپاره را از آنجا به کابل پرتاب می کرد. و این عمل ناجایز وی سبب کشته شدن هزاران شهروندان کابل گردید.



برهان الدین ربانی رئیس جمهور افغانستان

گلبدین حکمتیار از پایه ، دولت جمهوری اسلامی افغانستان برهبری تاجیکان را قبول نداشت . و آرزو وامید رهبری دولت را به سر می پروراند .

وبه مشوره پاکستان ونهادهای سرمایه و عربستان سعودی ، وی راه جنگ

وخشونت را انتخاب کرد وتلاش همه جانبه برای سرنگونی دولت برهان الدین ربانی نمود. وبرپایه همین آرمان نامقدس بود که او با فتنه انگیزی وآشوب جنگهای تنظیمی وایجاد شکاف میان مجاہدین ، موفق شد کہ کابل را به خاکدان خاک هموار کند .

باوجود این کہ آنوقت درکشورما کدام نیروی خارجی اشغالگرهم وجود نداشت . اما گلبدین حکمتیار از تداوم سیاست جنگ وجنایت دست بردار نشد . وزیرنام رهبر پشتون برای استقرار حاکمیت سیاسی پشتونہادر افغانستان به تداوم جدال مقابل حکومت برهان الدین ربانی ادامه داد .



احمدشاه مسعود وزیر دفاع وسردار مقاومت

گلبدین حکمتیار سرانجام در برابر قدرت و رزمایش ہمبستہ تاجیکان به رھبری فرمانده کُل احمد شاه مسعود و رئیس جمهوری برھان الدین ربانی ، شکست تاریخی خورد .

گلبدین حکمتیار سرانجام در برابر قدرت و رزمایش ہمبستہ تاجیکان به رھبری فرمانده کُل احمد شاه مسعود و رئیس جمهوری برھان الدین ربانی ، شکست تاریخی خورد .

این شکست و ندامت تاریخی تا امروز همچو لکه ننگ بر رویه وجدانش نقش بسته و منحیث عقده حقارت غرورش را بی رنگ و زمین گیر ساخته است.

به همین اساس زمانیکه گلبدین در برابر تاجیکان شکست خورد پاکستان و عربستان سعودی ، نهاد های سرمایہ جهانی در رأس حکومت اسرائیل دست به ایجاد نیروی پشتونی دیگری زیر نام جنبش طالبان زد .

اگر گلبدین حکمتیار به ندای صلح حرمت می گذاشت و با احراز پُست صدارت در دولت جمهوری اسلامی همچو دوبرادر مُسلمان در پهلوی برھان الدین ربانی و احمد شاه مسعود مشترکاً بِنفع امنیت و ثبات کشور کار می کرد.

اکنون مردم ما شاهد تأمین صلح و آزادی و ہمبستگی ملی می بود. همین دلیل وابستگی اراده سیاسی و خونی گلبدین حکمتیار با پاکستان و سایر نهاد های استعمار کهنه و نو بوده و هست که تاکنون کشور و مردم و هستی ما در شعله آتش تنفر و جنگ و جنایت می سوزد .

اما امروز گلبدین با سپری نمودن زیادہ از دو دهہ زندگی در پاکستان ، گویا

با پادرمیانی آمریکا و پاکستان عربستان سعودی و انگلستان به افغانستان بازگشته .

چه زمان مناسبی که نزدیک به چهل کشور برہبری آمریکا در آن حضور دارند . ویک دولت پوشالی و شوونیستی قبیلہ گرا غیر مشروع و دست نشانده ، فاقد استقلال و آزادی برہبری اشرف غنی متمایل بہ وفق برنامه های مورد توجہ نهادہای سرمایہ ، سرگرم مشغلہ است .

هدف از ابراز اندیشہ های فوق اینست کہ رہبران تاجیکان و ہزارہ ہا و ازبیکہا باید دانستہ بیاموزند کہ رہبران پشتونہا ؛ اگر چہ می اندیشند همانند ترکی و امین و نجیب و یا راست می اندیشند همچون گلبدین و ملا عمر و حقانی و یا قومی می اندیشند مانند ظاہرشاہ و کرزی و خلیلزاد و اشرف غنی و دیگران ہمہ یک سان بدون تفاوت مانند برادر دست بہ دست ہم دادہ و در راہ استقرار حاکمیت پشتونہا (افغانہا) مانند اسلاف خویش نزدیک بہ سہ صد سال واندی عمل کردہ و خدمت می نمایند .

وگرنہ گلبدین کجا کہ اشرف غنی و حامد کرزی دست سیاہ آغشته بخون وی را می گیرند . ؟

این دستگیری سیاسی قبیلہ ای و تباری میان رہبران پشتونہا بگونہ مستقیم و غیر مستقیم در کل تاریخ حاکمیت آنہا بہ یک سنت تبدیل شدہ است .

بگونہ نمونہ :

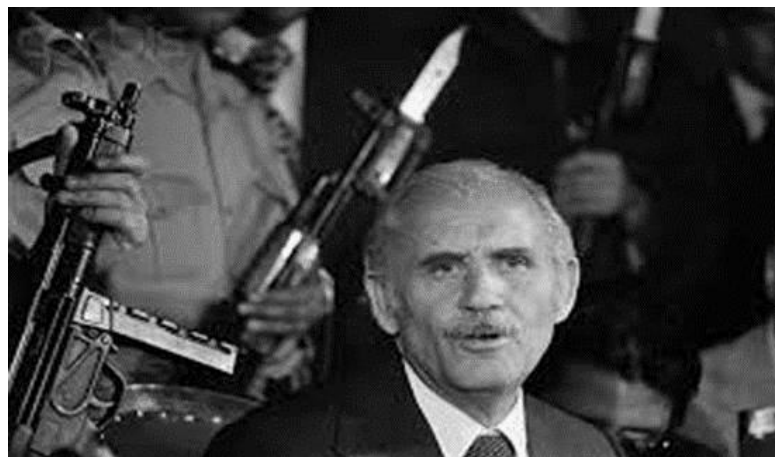
اشرف غنی احمدزی از جانب دوکتور نجیب الله در زمانش دستگیری سیاسی و مادی شده است. وی به حیث ترجمان دولت نجیب در ملل متحد (با ده هزار دلال حقوق ماہوار کہ از طریق سکرتریت خدمات دولتی سفارت کبرای افغانستان در دہلی اجرا می شد) ، مقرر گردیدہ بود . اشتغال اشرف غنی احمدزی در ملل متحد برایش خیلی سودمند واقع شد و موفق گردید کہ از این جایگاہ ، مناسبات سیاسی خویش را با نهاد های سیاسی غربی و بویژہ اسرائیل تحکیم ببخشد. و در کنفرانس 2001 بن آلمان نیز منھیث ترجمان ملل متحد نقش شوونیستی قبیلہ را خوب بازی نماید.

ظاهر شاه و خلیل زاد نیز در کنفرانس بن آلمان حامد کرزی را مستقیماً دستگیری کردند . و همین قسم حامد کرزی در انتخابات قلابی و ساختگی اشرف غنی احمدزی را دستگیری نمود . و اشرف غنی و حامد کرزی مشترکاً طالبان و حزب اسلامی را دستگیری نموده ومی نمایند.

بناً ظاهر شاه ، تره کی ، حفیظ الله امین ، نجیب ، خلیل زاد ، کرزی ، گلبدین ، ملا عمر ، اشرف غنی ... وده ها رہبران دیگر پشتونها چه اندیشه های چپی دارند یا راستی ، دیندار هستند و یا بی دین هیچگاہ راه و روش ہمبستگی تباری ایشان را چیزی سد واقع نمی شود . همیشه بر اساس خود شناسی و خود سالاری قومی در وابستگی به نهاد های سرمایہ ، جهت استقرار حاکمیت سیاسی پشتونها در افغانستان یکسان عمل کرده ومی نمایند.



ظاهرشاه وحامد کرزی



نورمحمد ترکی رئیس شورای انقلابی



حفیظ الله امین نخست وزیر نجیب الله احمدزی رئیس جمهور



خلیلزاد پشتون تبار سفیر آمریکا در کابل و حامد کرزی



گلبدین حکمتیار و حامد کرزی رئیس جمهور گماشته شده



اشرف غنی رئیس جمهور گماشته شده

ملا عمرامیر طالبان

اما این برگزیدگی اسلوب تبارمنشی سیاسی پشتونها ، برخلاف درمیان تاجیکان خیلی ناامید کننده است. از هزاران آن یک نمونه :

در سال 2003 میلادی زنده یاد مارشال فہیم قسیم در یک سفر رسمی بہ آلمان تشریف آوردند . جلالت مآب درخانہ ای یکی از وطنداران درہامبورگ بہ نان شب دعوت شدہ بودند .



مارشال فہیم قسیم معاون نخست رئیس جمہوری ووزیردفاع

گروہ ای از نخبگان میهن ما کہ درسمت های خیلی بالای دولتی قبلاً کارکرده بودند بہ دیدن مارشال درآن نشانی حضور بہ ہم رسانیدند . ایشان

دارای قرائت و اندیشه های متفاوت با مارشال فہیم قسیم داشتند . مگر بگونه مشورہ پیشنہادات میهن دوستانہ ای درمورد دوربنای کارہای سیاسی ودولتی بہ مارشال ارائه نمودند . اما مارشال فہیم قسیم درجواب بہ ایشان گفت :

" من معاون اول ریاست جمہوری ووزیر دفاع یک کشورہستم . ومتعلق بہ ہمہ مردم می باشم . بناً سخنان شما ازاین گوش می آید واز آن گوش می براید . "

کنہ سخن مارشال همچو یک رہبرسیاسی ودولتی درسطح کُل کشوربجا بود . اما پذیرش پیشنہادات وراہکار ہای فکری وتجربی دوستان بوسیلہ جناب مارشال درکشور میتوانست :

- جلوہمہ قتل های زنجیرہ ای را بگیرد ،

- زیرساخت های جامعہ مدنی بگونه ای ایجاد می گردید ،

- امنیت وثبات درکشور مستولی می گردید،

- طالبان باردیگربوسیلہ کرزی واشرف غنی تجدید سازمان وتسلیح نمی شدند،

- گلبدین وسایرقبیلہ گرایان زشت تینت مجال بلند کردن سر خود را ہم نمی داشت،

- ایجاد زیرمایہ های ہمبستگی ملی وتعادل حقوق شہروندی براہ درست در حرکت می بود . وده ها مسئلہ ملی دیگر راہ درست خود را درمی یافت.

سوم - خودارادیت

خودارادیت از یک نگاه انتخاب راه بیرون رفت از گودال درماندگی و فروماندگی است ، و از سوی دیگر نگرشی از تداخل خرد و اراده می باشد . که انسان بمدد خرد ارزشهای بالنده خوشبختی و مسیر درست زندگی را تمیز می دهد و با پیگیری اراده و عمل آنرا بدست می آورد .

ذات اراده چیست ؟

اراده رهایی انسان از گودال درماندگی و فروماندگی ،

اراده خیزش خودایستایی ملی برای خودفرمانی ملی ،

اراده احقاق حق و ابراز وجود درزندگی ،

اراده یقین درونی و اقدام بیرونی ،

اراده مردم را در مسیر همبستگی سوق می دهد و مقاومت ملی را تقویت می بخشد .

بخش چهارم :

قسمت اول - فرآیند پیدایی جنبش طالبان افغان و تداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر

جولای 2017 میلادی

فرآیند پیدایی جنبش طالبان افغان و تداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر را از فرآیند دونیم قرن فرمانروایی عظمت خواهی قبیله افغان و بویژه از دوره امیر عبدالرحمان جبار و آدم‌کش و نادر خان غدار آموخته آمدیم .

و دیدیم که چگونه حاکمان افغان بدور از سجایای اخلاقی ، در چهره ریا و تزویر ، پایه های مادی و سیاسی قدرت و امارت خویش را به هر گونه ای که امکانش بوده با جانبداری و پشتیبانی مستقیم انگلیسها در سرزمین ما استحکام بخشیدند .

باتأسف و درد که این روش و اسلوب تاکنون ادامه دارد . چنانیکه امیر عبدالرحمان با استفاده از مدد کاری پول و سلاح انگلیسها یک اداره سیاسی آراسته و اردوی نیرومند افغانی تشکیل داد .

با این امکانات دست داشته وی اقوام افغان هم‌تبار خود را از هندوستان به

آزاد گاه های زراعتی شمال کشور انتقال داده و در بین مردم بومی این سرزمین اسکان کرد تا ازین راه وروش وفاداری و پشتیبانی سیاسی و سپاهی آنها را با خود داشته باشد. با استفاده ازین تجربه تاریخی، جنبش طالبان افغان، نیز همان روش و همان هدف را در ایجاد و تداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله افغان در لباس اسلام ستمگستر، اتخاذ نمودند. و با پیروی از سیاست خشن عبدالرحمانی و نادرخانی، پس از سالهای 1997 میلادی برنامه قتل ها و کشتارها و تصفیه های قومی و نژادی، اقوام غیر پشتون را به منصفه اجرا قرار دادند

انگیزه ایجاد جنبش طالبان

چنانیکه در شرح پیشتر آمد گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی در سالهای 1993-1994 میلادی از نام رهبری پشتونها در یک توافق سیاسی در یک ائتلاف دولتی با برهان الدین ربانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان کنار آمد. مگر پس از مدت کوتاهی به قول و قرار خود ایستاده نماند و شعار برنامه سرنگونی دولت برهان الدین ربانی را از راه جنگ بلند کرد. و سرانجام در یک جدال سخت رویارویی در برابر نیروهای مقاومت ملی برهبری زنده یاد احمد شاه مسعود شکست خورد.

همانگونه که حبیب الله کلکانی در میدان نبرد امان الله خان را شکست تاریخی داد.

اینبار با شکست گلبدین حکمتیار و خالی شدن صحنه سیاسی ورزمی پشتونها در سالهای 1993 - 1994 میلادی در افغانستان و استقرار و تحکیم حاکمیت سیاسی برهان الدین ربانی پیشوایی تاجیکان ، سروصداهای رهبران افغان : همچو ظاهر شاه ، زلمی خلیل زاد ، انور الحق احدی ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی و علی احمد جلالی و دیگران - با همسویی نیت سیاسی و مالی کشورهای جهان : پاکستان ، آمریکا و عربستان سعودی و اسرائیل بلند شد ؛ و همه ای این گروه ها و نهاد ها و کشورها مشترکاً برای ایجاد و تأسیس یک نیروی رزمی و سیاسی مقاوم دیگری زیر " نام جنبش طالبان " به توافق رسیدند .

با این مرام که جنبش طالبان افغان با ساز و برگ جدید سیاسی ورزمی بتواند بجای حزب اسلامی گلبدین حکمتیار ، مقابل دولت تاجیکان ایستادگی کند ، و زمینه های فروپاشی و سرنگونی آنرا فراهم آورد .

و سپس با تحقق راهکار های ویژه سیاسی چند پهلو ، ورود پای ناپاک نهاد های سرمایه جهانی برهبری آمریکا و انگلستان و پاکستان را در افغانستان مساعد گرداند . اگر راستش نگاه کنی ؟ چنان بود که چنین شد !

از سوی دیگر پس از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای میانه ، و ختم جنگ سرد میان قدرت های جهانی « امپریالیزم و سوسیالیزم » راهبردی منافع سیاسی و اقتصادی پاکستان در قبال منطقه بگونه مغرضانه نیز تغییر ماهیت مینماید .

پاکستان این بار، با رویکرد جدید به بجای تخته خیز آمریکا و نهاد های فراملتی جهان سرمایه ، جهت دست یابی به منابع نفت و گاز آسیای میانه ، حوزه قفقاز و جنوب روسیه ، بدست گرفتن تجارت پر سود و بازرسی بر مسیر لوله های آن ، وتولید تنشج و بی ثباتی در منطقه ، به فعالیت همه جانبه دور از اخلاق سیاسی آغاز نمود.

افغانستان که در مسیر دهلیز پیوند خط تجارت میان پاکستان و آسیای میانه واقع است ، از طرف آمریکا وانگلیس قربانی منافع شرکت ها و اهداف امنیتی و راهبردی ایشان انتخاب گردید .

پاکستانی ها در تحقق اهداف این راهبردی دراز مدت آمریکا وکشور خودشان ، نبود امنیت در افغانستان واستمرار جنگ های داخلی مجاهدین را مانع بزرگی تلقی میکردند .

وبه تاسی از این امر بود که لشکریان و اردوی پاکستان که بیست در صد آنرا پشتون ها تشکیل میدهند و از بنیاد گرایان اسلامی اند ودر داخل اردو و « آی اس ای » برای به قدرت رسانیدن پشتون های همتیار خود در افغانستان مبارزه پیگیر می نمایند. معتقد شدند که صرف از طریق نژاد پشتون میتوان پلانه های خود را به منصه اجرا گذاشت .

گرچه تا سال 1994 میلادی پاکستان از گلبدین حکمتیار بصفت نماینده پشتون ها در جنگ وجهاد علیه شوروی و حاکمیت کابل ، حمایت مالی و نظامی همه جانبه میکرد .

مگر با کجروی های 'خلقی و بیماری های سیاسی خود خواهانه ای که عاید حال حکمتیاری بود و هست ، اعتبار خود را میان اقوام پشتون از دست داد و میدان را باخت ، و نتوانست که نقش کلیدی را در عملی نمودن پلان های آمریکا و پاکستان در افغانستان و منطقه بوجه احسن بازی کند .

ملا محمد عمر رهبر طالبان در سال 1959 میلادی در قریه « نوده » ولایت قندهار در یک خانواده بی بضاعت و بی زمین دهاتی وابسته به قوم هوتک ، غلجائی متولد گردید.

او بخاطر تأمین اعاشه فامیل مشغول به وظیفه ملا امام مسجد « قریه سنگ حصار » شهرستان ولایت قندهار بود . ملا محمد عمر به حزب اسلامی مولوی « یونس خالص » پیوست و علیه رژیم پزشک نجیب الله از سال 1989-1992 جنگید و چند بار زخم برداشت . (1) و در میان مردم قندهار و همزمانش از محبوبیت نسبی ای برخوردار گردیده بود . این جاست که پاکستان در صدد دریافت گروه دیگر پشتون برای عملی نمودن راهبردی کشور خویش و استقرار حاکمیت سیاسی دوباره پشتونها در افغانستان دست به کار می زند .

و در همسوئی نیت آمریکا و کمک های مالی عربستان سعودی با همکاری پاکستان و سایر رهبران پشتون که در فوق ذکر ایشان رفت . در سال 1994 به رهبری ملا محمد عمر موفق به تشکیل جنبش سیاسی طالبان در پاکستان و افغانستان گردیدند .

چون بحث مان بگونه ای ویژه بیان برخی از کارکرد های حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر ، نابودی نیروی انسانی ، عظمت فرهنگی باستانی و تاریخی میهن تاجیکان میباشد . بناً برای تشریح همه جانبه عملکرد های ضد انسانی و ضد اخلاقی جنبش تولید شده طالبان افغان ، از حوصله این نوشته بدور است. مگردراینجا مشتمل نمونه خروارگونه ای از خشم و خشونت و قتل و کشتار این گروه قوم افغان را به بازگویی می گیریم .

ملا محمد عمر رهبر جنبش طالبان افغان با پشتیبانی همه جانبه لوژستیک ، لشکری و دفتری بنیاد گرایان پشتون تبار پاکستان و پشتونهای افغانستان در جریان دوسال توانست به دروازه های کابل برسد .

ملا محمد عمر با تسخیر کابل بوسیله طالبان ، به هدایت و رهنمائی مستقیم پاکستان جهت مشروعیت بخشیدن به امارت خویش در سال 1996 میلادی ، از زیارتگاه خرقه حضرت محمد که در قندهار واقع است ، خرقه مبارک را از محفظه خارج نمود و جسم ناپاک و خون آشام خود را در آن پیچانید و وریاکارانه در برابر اجتماع طالبان (لشکریان کورسرمایه) ظاهر شد . پس از آن این لشکر بیسواد ملا محمد عمر را بی شرمانه بصفت امیرالمومنین ، تعیین کردند .

بخش چهارم :

قسمت دوم - دست درازی کردن حکمتیار به مرز واژگان گوهری زبان فارسی

13 اگست 2017

قبل از ورود به کنه مسئله نیازی رود که یک خُرده درمورد زندگینامه گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی آگاهی و اطلاعاتی ارائه شود .

گلبدین حکمتیار در 5 سرطان (تیر) سال 1324 (1947 میلادی) در شهرستان امام صاحب از ولایت قندوز دریکی از خانواده های ناقلین پشتون افغان از قبیله غلجایی به دنیا آمد.

او در سال 1971 به جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان‌الدین ربانی پیوست اما در 1975 از آن جدا شده و حزب اسلامی افغانستان را پایه گذاشت . (1)

او پس از سرنگونی رژیم شاهی مطلقه و جمهوری تک محورخاندان آل یحیا و استقرار رژیم کودتایی ثوربا کمک‌های مالی سیا(سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا) و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان به یکی از اصلی‌ترین نیروهای ضد شوروی تبدیل شد.

این حزب 70 در صد کمکهای جهانی که بخاطر جهاد علیه ارتش سرخ در افغانستان جمع می‌شد را جذب می‌کرد که اکثرش را در جنگهای داخلی با رقیبانش به مصرف رسانید. (2)

حکمتیار بابدست آوردن امکانات بادآورده از جانب نهاد های سرمایه غرب صنعتی در ازپادراوردن مخالفینش دست بالای داشت و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم عامل ترور خبرنگاران و روشنفکران و کسانی می شد که از او انتقاد می‌کردند. درحزب وی نیروهای عرب تبار نیز عضویت داشت که پسانها این نیروها در شبکه القاعده جا گرفتند.

پس از سرنگونی حکومت محمد نجیب الله حکمتیار براساس موافقتنامه شورای مجاهدین در پیشاوربه سمت نخست وزیری در دولت برهان الدین ربانی رسید ، اما به نسبت اختلافات شدید قومی وزبانی وسمتی ای که میان رهبران مجاهدین وجود داشت این روند منجر به تشدید جنگهای کابل در دهه 1990 میلادی گردید .

مردم کابل وبسیاری از مخالفین سیاسی ومذهبی حکمتیار وی را عامل قتل وکشتارمردم افغانستان و تخریب شهرهای مختلف افغانستان در دوره جنگهای داخلی می‌دانند. (3)

حکمتیار دلیل و اساس مخالفتش با حکومت مجاهدین برهبری برهان الدین ربانی را موجودیت نیروهای کمونیستی عبدالرشید دوستم بیان می‌نمود . اما پسانها همین حکمتیار : خودش با دوستم و حزب وحدت ، « شورای

هماهنگی « را به وجود آورد و دست به کودتایی علیه حکومت وقت زد.



دیدار گلبدین با ژنرال دوستم

این کودتا به شکست انجامید و غیرنظامیان زیادی در آن کشته شدند. در پی آن قسمت‌های زیادی از شهر کابل ویران شد. او یکی از مهمترین افراد در شروع و دوام جنگ‌های داخلی به شمار می‌آید. وی شهر کابل را مستقیماً و به بگونه آشکار مورد بمباران قرار داد (4)

که باعث شروع دوره جدیدی از جنگ داخلی در افغانستان در سال‌های 1992 تا 1996 شد. (5)

در جریان جنگ شهرهای کابل، هرات، مزار شریف و قندهار بیشترین

میزان خشونت و تلفات را نسبت به شهرهای دیگر دادند و تنها در شهر کابل بیش از 50'000 افراد ملکی کشته شده و موج بزرگی از مهاجرت‌ها از افغانستان به ویژه از شهر کابل آغاز شد.

حزب اسلامی گلبدین حکمتیار از سوی نهادهای حقوق بشری و فعالان مدنی متهم به دست داشتن در کشتار غیرنظامیان در این جنگ شده است. به گزارش این گروه‌ها حکمتیار مسئول برخی از فجایع جنگ از جمله موشک پرانی ماه اوت سال 1992 در کابل است.

همچنین براساس گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، حکمتیار به صورت مستقیم مسئول کشتار حد اقل 1800 تن و زخمی کردن بیش از 8000 غیرنظامی است.

نهاد بین‌المللی دیده بان حقوق بشر نیز او را به نقض حقوق بشر از جمله ناپدید شدن اجباری مخالفان سیاسی، داشتن یک زندان زیرزمینی در پاکستان و شکنجه در آن، و حملات خشونت‌آمیز به سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه برنامه‌های آموزش و بهداشت برای زنان افغانستانی در اردوگاه‌های پناهندگان در پاکستان، متهم می‌کند. (6)

حکمتیار پس از جنگ‌ها و شکست‌ها و قتل و قتل مردم ما 17 سال در

دستارخوان آی اس آی پاکستان زندگی شرم آورخویش را سپری کرد و سرانجام بتاريخ 22 سپتامبر 2016 خود به نمایندگی حزب اش با دولت اشرف غنی همتبارش پیمان صلح ساختگی دروغین امضا کرد و بنا بر بخشی از پیمان قبیلوی ایشان ، جنایات نسل کشی حکمتیار از جانب دولت دست نشانده و غیر مشروع اشرف غنی بخشیده شد و به کشور اشغال شده خراسان - افغانستان بازگشت.

بر اثر این توافقنامه (گلبدین - غنی) زندانیان سیاسی حزب اسلامی به دور از فیصله دادگاه وبدون قید و شرط از زندان های کشور آزاد شدند و حزب اسلامی ریا کارانه متعهد شد که تا از افراط گرایان فاصله گرفته، به قانون اساسی افغانستان وفادار بماند و علیه حکومت مرکزی اقدام نکند. و همچنان اشرف غنی بر اساس زند و بند های پشتونی با نهاد های بین المللی معامله کرد که بر بنیاد آن معامله در سوم فبوری 2017 تحریم های بین المللی علیه حکمتیار لغو شد.

گلبدین حکمتیار اکنون در یک ویلایی مدرن و امن در دارلمان کابل زندگی شاهانه دارد و در حمایت صد درصد امنیتی دولت کابل قرار داشته و از همه امکانات حاکمیت سیاسی اشرف غنی همتبارش برخوردار می باشد.

گلبدین حکمتیار به نسبت شایعاتیکه در رسانه ها در جریان بوده است و پیام بر اساس سخنی که از جانب فرهیخته خانم بلقیس روشن عضو مجلس نمایندگان افغانستان در مورد شخصیت وی بیان شده ، حاکی از آن است که

این آدم در ایام نورستگی زندگی اش گویا مورد اذیت و آزار کدام فرد بدجنس و حیوان صفت واقع شده و این کار سبب گردیده که در دنیای درون حکمتیاردانه عقده حقارت و حس انتقام گیری جوانه زند و انگیزه برای فراهم آوری بیرغبتی دنیای احساس اخلاقی او در زندگی اش گردد . اینجاست که این آقا برای ترقانیدن عقده حقارت تمام رویای زندگی اش آمیخته با خون و گشت و گشتار سپری شده است.

اگر از دید راست اندیشی ، اخلاقی و عقلانیت این شایعه فوق را نه حقیقت بلکه کاملاً نادرست و غیر واقعی پنداشته باشیم ، پس این جا سوال خلق می شود که کدام انگیزه و اسباب و لوازم سبب شده که آقای گلبدین حکمتیار هیچ گاه و هیچوقت با هیچ کسی جور نمی آید و در فرآیند رهبری حزب اش باتمام رژیم های موجوده در کابل از رژیم داود خان و رژیم خلقی ها و پرچمی ها گرفته تا دوره حاکمیت برهان الدین ربانی و حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی همیشه در جنگ وجدال و رویارویی بوده است .

من به این اندیشه تأکید می نمایم که تمام کجروی های خلقی ، نگرش های افسرده حالی ، خودخواهی ها و یکه تازی ها ، و شایستگی ها و مهربانی های سلوکی رفتار افراد در یک جامعه ، درسه بستر شکل می گیرد .

یکم - بستر مادی خانواده ، شخصیت یک فرد و ویژگیهای رفتاری و پنداری و کرداری وی مستلزم بستر مادی ایست که اودران رشد و تکامل نموده است .

دوم - بستر معنوی ، یعنی رشد و نموی شخصیت مهتر یک کودک و نوجوان در خانواده ، کودکستانها ، مدارس و مکاتب ، آموزشگاهها و دانشگاهها وسایر موسسات آموزشی و پرورشی بستگی به برنامه های تدریسی این موسسات دارد ، که برای فرد شهروند تمرین انفجار و انتحار داده می شود یا درس مهر و محبت و دوستی و همزیستی .

سوم - بستر جامعه و هم جبر جامعه : جبر جامعه به این مفهوم که تمام اشکال شعور اجتماعی یک جامعه ، خواهی نخواهی از شش جهت بالای یک نوجوان و شهروند تأثیر بسا سازنده دارد.

زیرا شکل گیری شخصیت یک انسان در جامعه مناسبت خشت و قالب را دارا می باشد. همان قسمی که قالب وجود دارد گل هم در قالب به همان قواره شکل می گیرد . بناً هر اندیشه و تفکر ای که در جامعه حاکم است ، همان اندیشه شعور و آگاهی ، رفتار و کردار انسان شهروند را می سازد . و رشد و تکامل جامعه نیز در گرو همین اندیشه حاکم می باشد.

پس با اتکاء به این رویکرد نمونه ، می توان نتیجه گرفت که خشونت پیشگی ، افسرده حالی ، تکتازی و خودخواهی گلبدین حکمتیار وسایر هم قطاران هم خوی و هم سرشت وی که تعداد اینگونه افراد در جامعه بیشمار است ، همه زاده اندیشه واپسگرایی حاکم در جامعه عقب نگهداشته خود ماست.

بربنیاد این راهکار عاقلانه بایست قالب هارا در جامعه سر از نو باز

سازی و نوسازی کرد . و فرهنگ انسانگرایی را باتمام زیرساخت های مادی و معنوی اش ایجاد نمود .

اکنون که گلبدین حکمتیار در کابل زندگی می نماید و در این مدت سه سال و اندی در فضای امن و فراوانی موفق نشده که حس همدیگر پذیری را در خود نهادینه سازد . هنوز با کجروی های خُلقی و بدنیتهی تلاش می کند که در رسانه ها ظاهر شود و بجای تبلیغ رویکرد آشتی و همگرایی برادری و برابری مسایل قومی و زبانی و سمتی را بالا می کشد .

از آنجمله دست درازی کردن حکمتیار به مرز واژگان گوهری و پاکیزه زبان فارسی می باشد !

مردم خوب می دانند که دولت آمریکا برای تقویه روحی و روانی رژیم پوشالی اشرف غنی احمدزی ، گلبدین حکمتیار را به کابل آورد .

وی از ایام ورودش به کابل تاکنون در وظایف سیاسی سپرده شده از جانب آمریکای ها و پاکستانی ها به نفع تأمین منافع آنها ، و استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی قبیله افغان خیلی موفق بوده است .

در این اواخر در پهلوی این همه مصروفیت های خاکفروشانه ، وی گویا که : از جانب اربابان به وظیفه جدید - پشتیبان و سخنگوی رژیم اشرف غنی در همه امور ، تقریر یافته باشد .

به گزارش اسپوتنیک مورخ 11 اگست 2017 میلادی، گلبدین حکمتیار گفته است: رسانه‌ها به ترمینالوژی ملی ما را رعایت نکرده و ترمینالوژی رسمی ایران را استفاده می‌کنند. پوهنتون را دانشگاه، محصل را دانشجو، معلم را دانش آموز و ولسی جرگه را مجلس نمایندگان می‌گویند.

نخست از همه دو مسئله را باید روشنکرد:

یکی - بکاربردن واژه ترمینالوژی (terminologie) بوسیله گلبدین حکمتیار، یک لغت انگلیسی است. و این واژه در زبان فارسی بمفهوم (واژگان شناسی) بکار می‌رود.

دو - زبان فارسی، زبان تفاهم ملی حوزه تمدنی آسیا، زبان اول عرفان جهان، زبان دوم جهان اسلام، و زبان دانش و معرفت بشری است. و بکدام کشور و ملت ویژه ای وابستگی ندارد. بلکه زبان همگانی مردمان پارسی گو، در سراسر جهان می‌باشد.

چون گلبدین حکمتیار در عالم تخیل از یکسو درازی قد و قامت خود را در آفتاب نشست اندازه گیری کرده، و از سوی دیگر - داوری‌ها و سخنرانی‌های غیردانشی و عبدی خویش را برای شنوندگانی ارائه کرده که از آموزش و پرورش دانش و معرفت عقلانی بدور مانده اند.

و از همین دو جهت است که تمام رویکردها و اندیشه‌های وی نزد شنوندگان همتبارش - و جیزه تقدس را بدست می‌آورد. و بخلایف نزد دانشوران سخنان مجرد و آن هم از زبان یک آدم بی شرم و بی حیاء و آبرو قی کرده.

از این جا است که گلبدين با كسب شأن و جلال كاذب ، همچو پوقانه پوف شده تناسب واقعي سنجش جرم و وزن وجود خود را در روند جريانات سياسي كشور از دست داده است. زيرا اين فرد ناآگاه و خالي ذهن هنوز به خود نيآمده كه بداند ، چند روزی از کنار دانشگاه گذشتن به آن انسان دانشمند و داور نمی شود.

گلبدين حكمتيار ! شما در قتل و كشتار انسانهای بيگناه مردم ما تجربه و آگاهی مسلکی خوبی دارید . و ميتوانيد ادعای آگاهيدن در قتل و كشتار مردم نماييد . مگر دانش شما برای داوری در مورد زبان فارسی خيلي بی مایه و كودكانه است .

برای آگاهی شما و پيروان چشم بسته شما ، جهت فهم بیشتر از زبان فارسی ، بگونه نمونه از جمع چند بندواژه و همأوا و هم قافیه و همچم واژگان پاكيزه ای : دانشگاه ، دانشجو ، و هزاران هزار واژه دانش آموز و مجلس نمايندگان را باری به معرفی می گیريم .

يكم - دانشگاه : در ادبيات زبان فارسی به مفهوم جایگاه آموزش دانش است . مؤسسه عالی بزرگی كه شامل چند دانشكده و رشته های گوناگون در سطح بلندتر از ديپلوم در آن آموزش داده می شود.

واژه دانشگاه از دید بار دستورزبانی ، زبان فارسی با ساپرواژه ها - بند واژه ، همه قافیه و پشت گردن ، همأوا ، هم نویسه و همچم دارد . بدین

مناسبت جادارد که برای آگاهی بیشتر گلبدین حکمتیار، درباره بندواژه های زبان فارسی که شمارشان به هزاران می رسد مشتمل نمونه خروار 100 بندواژه وهم قافیۀ دانشگاه را معرفی می نمائیم :

- 1- دانشگاه ، 2 - آموزشگاه ، 3 - آزمایشگاه ، 4 - پرورشگاه ، 5 -
- زایشگاه، 6 - خوابگاه ، 7- باشگاه ، 8- نمایشگاه ، 9- فروشگاه، 10- فرودگاه
- ، 11 - ایستگاه ، 12 - قرار گاه ، 13 - آرایشگاه ، 14 - استراحتگاه ، 15
- جایگاه ، 16 - آرامگاه ، 17 - منزلگاه ، 18 - کارگاه ، 19 - آسایشگاه ،
- 20 - سلامتگاه ، 21 - لشکرگاه ، 22 - ستایشگاه ، 23 - جنگ گاه ، 24 -
- رزمگاه ، 25 - پناهگاه ، 26 - کشتارگاه ، 27 - نشستگاه ، 28 - مزارگاه
- ، 29- زیارتگاه ، 30 - آوردگاه ، 31 - عبادتگاه ، 32- سجده گاه ، 33
- خـرگـاه ، 34 - ملامتگاه ، 35 - پالـشگـاه ، 36 - پرسشگاه ، 37- خرمن
- گاه ، 38 - جولانگاه ، 39 - گذرگاه ، 40 - بندگاه ، 41 - تماشاگاه ،
- 44 - گریزگاه، 43 - عرضه گاه ، 44 - دستگاه ، 45 - آتشگاه ، 46 -
- جراحتگاه ، 47 - پیوندگاه ، 48 - مجلسگاه ، 49 - حربگاه ، 50 - چراگاه
- ، 51- حرام گاه ، 52 - پیشینگاه ، 53 - پیکارگاه ، 54 - خاستگاه ، 55
- تجلی گاه ، 56 - امید گاه ، 57- گازرگاه ، 58 - آخرگاه، 59- پرستشگاه
- ، 60 - بارگاه ، 61 - زیارتگاه ، 62 - آبتگاه ، 63 - آبگاه ، 64 -
- آبانگاه ، 65 - آبریزگاه ، 66 - آبخیزگاه ، 67- نشانه گاه ، 68 - آماجگاه
- ، 69 - حاجت گاه ، 70 - ادبگاہ ، 71- تهیگاه، 72- ناگاه ، 73 - آرزوگاه
- ، 74- قربانگاه ، 75 بـسـلگـاه ، 76 - هیچگاه ، 77 - بلگاہ ، 78 - لنگرگاه

79 - بهارگاه، 80 - تابستانگاه، 81 - پائیزگاه، 82 - زمستانگاه، 83 - بکرنگاه، 84 - پالیزگاه، 85 - بلند نگاه، 86 - بندرگاه، 87 - بناگاه، 88 - پاشنه گاه، 89 - پایگاه، 90 - پیشگاه، 91 - پیکارگاه، 92 - بنگاه، 93 - بندگاه، 94 - پاسگاه، 95 - صبحگاه، 96 - بامگاه، 97 - آمدن گاه، 98 - تاجگاه، 99 - گـردشگاه، 100 - بزمگاه ... و صد ها واژه دیگر.

دوم - دانشجو : در ادبیات زبان فارسی بمفهوم جوینده دانش، دانش پژوه، شاگرد دوره آموزش عالی در دانشگاه ... ولاغیرتعریف گردیده است. جهت روشنایی مسئله، در اینجا چند بندواژه وهم قافیۀ دانشجو را به خوانش می گیریم: .: دانشجو، رزمجو، جنگجو، هنرجو، مصلحت جو، چاره جو، جستجو، اصلاح جو، فتنه جو، کامجو، عیب جو، نصرت جو، پناه جو، حقیقت جو، دجو بجو، نیک جو، ستیزه جو، پیکارجو، پرخاشجو، آرزمجو، دلجو، صلحجو، نامجو، استفاده جو، انتقامجو، صرفه جو، چاره جو، سلطه جو، فشار جو، کین جو، کینه جو، مداخله جو، هنگامه جو، آب جو، جفت جو، حادثه جو، آسایش جو، آرامش جو، بیغاره جو، بهانه جو، پی جو، انس جو، چیتی جو، رخنه جو، افزایش جو، سلامت جو، زیادت جو، زیاده جو، شیوه جو، شوی جو، مشکین جو، شاه جو، نکته جو، نقطه جو، لقمه جو، کعبه جو، کناره جو، آرام جو، عربده جو، مدد جو، فتنه جو، دیهیم جو، راه جو، حق جو، گل جو، فرجه جو، دانه جو، هدف جو، فراز جو، آش جو،

سبقت جو ، ماجراجو ، پرس جو ، خی جو ، کال جو ، ال جو ، او جو ،
توره - جو ، بن جو ، بجل - جو ، جل - جو ، جه جو ، آخ جو ، ریگ جو
، نیم جو ، بهره جو ... و لا غیر

دانش آموز : در فرهنگ فارسی شاگردی که در دوره دبستان و دبیرستان
درس می خواند و دانش می آموزد . چند بند واژه و هم قافیه دانش آموز را
به تأمل می گیریم .: دانش آموز ، نو آموز ، بد آموز ، خود آموز ، کار
آموز ، هنرآموز ، دست آموز ، ادب آموز ، ، رقم آموز ، رقوم آموز ،
حرف آموز ، دیر آموز ، کم آموز ، الفت آموز ، بازی آموز ، بخشش آموز
، رقص آموز ، پرورش آموز ، ره آموز ، معرفت آموز ، مسئله آموز ،
شب آموز ، نصیحت آموز ، نیک آموز نیکی آموز ، ، غیب آموز ، پند
آموز ، تند آموز ، عبرت آموز ، هم آموز ، راه آموز ، فرهنگ آموز
، ... ، و لا غیر .

مجلس نمایندگان : مجلس نمایندگان منتخب مردم ، بمثابة قلب
دموکراسی مرکز اساسی هدایت و مراقبت برنامه های کاری دولت شناخته
می شود . در نظام پارلمانی ، مجلس نمایندگان - عالی ترین ارگان تقنینی
دولت است و هیئت وزیران در برابر مجلس نمایندگان پاسخگو هستند .
مجلس نمایندگان ، قانون مجلس ، ماه مجلس ، مجلس ایالتی ، مجلس سنا ،
مجلس شورا ، مجلس عوام ، مجلس فوقانی ، مجلس رقص ، مجلس
مسخرگی ، مجلس میگساری ، امیر مجلس ، مجلس کردن ، نقل مجلس

، مجلس انگیختن ، مجلس داشتن ، مجلس برگزارکردن ، سلیقه مجلس ،
ایستادگان مجلس ، صورت مجلس گفتن ، مجلس ساختن ، مجلس شوری ،
مجلس نهادن ، مجلس آرا ، مجلس آشوب ، مجلس افروز ، مجلس خانه ،
مجلس گاه ، مجلس گرمی ، مجلس نشین ، مجلس نویس ، خوش مجلس ،
مجلس محور ، مجلس پذیرایی ، مجلس بزرگداشت ، مجلس یاد بود ،
مجلس مؤسسان ، مجلس تشریعی ، مجلس قوه مقننه ، صاحب مجلس ،
بانی مجلس ، مجلس مشاوره ، وکیل مجلس ، نماینده مجلس ، مجلس اعیان
، مجلس شورای ملی ، مجلس شورای ایالتی و ... صدها بند واژه پیشگرد
و پسگرد و همچم با مجلس نمایندگان در زبان فارسی وجود دارد که تذکر
همه آنها از حوصله این نوشته بیرون است .

منابع و مأخذ

- 1 - «گلبدین حکمتیار؛ چهره متفاوت با حزبی متفاوت». بی‌بی‌سی فارسی. 8 ثور (اردیبهشت) 1396 .
- 2 - شاه قاسمی، الف. (1394). سفر قندهار، جامعه و رسانه در افغانستان. پاریس: نشر یوتوپیا
- 3 - (" Archived from the original on 2016-10-18. Retrieved 2016-10-18. Archived copy". Archived copy". Archived from the original on 2016-10-18. Retrieved 2016-10-18.
- 4 - «عفو بدون عدالت؟ افغانستان در آستانه برگشت «قصاب کابل»». دویچه وله دری. 15 فبروری 2017. دریافت شده در 1 می 2017 .
- 5 - (" Archived from the original on 2016-10-18. Retrieved 2016-10-18. Archived copy". Archived copy". Archived from the original on 2016-10-18. Retrieved 2016-10-18.
- 6 - بی‌بی‌سی فارسی (25 می 2017). «سازمان ملل: درخواست رسیدگی به اتهام‌های حکمتیار را دریافت کرده‌ایم» .

بخش چهارم :

قسمت سوم - پاسخ به سخنان گند گلبدین حکمتیار

24 اگست 2017



گلبدین حکمتیار

باعرض ادب! سخن خویش را در برابر گفتار بی مسئولانه فسق و گناه آلود
گلبدین حکمتیار علیه قهرمان کشور فرمانده مقاومت ملی احمدشاه مسعود
وسایر رهبران تاجیکان ، آغاز می کنیم :

گلبدین حکمتیار به مناسبت سالروز استقلال افغانستان در میان هواداران خود در کابل از «ائتلاف نجات افغانستان» که متشکل از حزب جمعیت تاجیکان، و حزب جنبش ازبیکان و حزب وحدت هزاره ها اعلام موجودیت کرد» انتقاد کرد.



عطا محمد نور، محمد محقق، عبدالرشید دوستم

حکمتیار در بخش دیگری از اظهارات خود، درباره احمدشاه مسعود ادعاهایی مطرح کرد که این سخنان با واکنش تند چهره‌های سرشناس تاجیک همچون

عبدالله عبدالله، عظامحمد نور، احمدولی مسعود و یونس قانونی مواجه شد. حکمتیار به روابط مسعود با طالبان و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان موسوم به ISI اشاره کرد.

درواکنش به این سخنان حکمتیار، عبدالله عبدالله رئیس اجرایی دولت وحدت ملی امروز 30 مرداد ماه در نشست شورای وزیران گفت:

" ابراز نظر عقده مندانه درباره قهرمانان کشور که ناشی از حقارت است، راه به جای نمی‌برد. شهید صلح استاد ربانی و قهرمان ملی احمد شاه مسعود حافظان استقلال این کشور بودند و تحریف تاریخ بوسیله چهره‌های شکست خورده سبب خدشه دار شدن قهرمانان این کشور نمی‌شود."

بدین مناسبت در اینجا گفتار پرازدروغ و غیراخلاقی گلبدین حکمتیار مقابل رهبران تاجیک را از دید بینش اسلامی مورد تأمل قرار می‌دهیم:

قرآن کریم جهت هدایت کردن مومنان به راه مستقیم، درباره انتشار تهمت و بهتان - هرزگی، فحشا و فجور در میان اهل ایمان، مسئولیت و پاسخدهی خود را نیکو بیان می‌کند. و در سوره نور آیه 19 آمده است:

"ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الآخره و هلا یعلم و انتم ال تعلمون"

کسانی که دوست دارند تهمت، بهتان و زشتکاری در حق مومنان شایع شود

، براي آنها در دنيا و آخرت عذابي پردرد خواهد بود و خدا مي داند و شما نمي دانيد.

اندرز و رهنمود پاكيزه سوره نور- آيه 19 ، اهل ايمان را آگاه مي سازد كه فضاي جامعه اسلامي نبايد فضاي دروغ بستن ، تهمت زدن ، بدگويي كردن ، كذب و غيبت نمودن باشد.

زيرا هدف از بدگويي و تهمت زدن به كسي در حقيقت آبرو ، سرافرازي ، افتخار ، شرف و احترام كسي و يا مردان باناموس و اهل ايمان را لكه دار كردن است.

مرام از يادآوري " سوره نور" در فوق اينست كه مردم آگاه بشوند و از نگرش اسلامي و اخلاقي به اين رويگرد انديشه كنند كه ؟

آيا اين همه ياره سرايي ، بيهوده گويي و هرزه گويي و بدگويي اخير گلبدين حكمتيار ، عليه قهرمان ملي احمدشاه مسعود و همزمان وي ، با سوره نور- آيه 19 قرآن ، كدام سازگاري دارد و ياخير.

با اينهمه كه گلبدين حكمتيار دعوای مسلمانان خيلي تيره هم دارد ، اما باتأسف كه ، گفتار و كردار و پندار وي پيوسته خلاف قرآن و كلام خداوندي قرار داشته است.

زيرا تأكيد وي هميشه در راستاي جنگ ، خشم و خشونت بوده است. خداوند مي داند كه انگيزه اين ناهنجاري هاي خُلقي و كرداري او در كجا نهفته است.

زیرا از روش خُلّی او آشکار می‌گردد که در وجدان و نهانگاه احساس اخلاقی وی، از رحم، خویشتنداری، مهر، دوستی، راستی، همزیستی، حرمت شناسی، نجابت و کرامت انسان خبری نیست.

– شاید او در اعتقاد قلبی یک مُشرک و زشت تینت باشد، اما مسلمان نما – در لباس تدلیس .

– شاید او باین گفتار های ناهمگون عقده‌گشایی می‌کند . عقده هتک حرمت ، عقده حقارت و بدبینی ، عقده ناکامی روزهای شکست غرور آتش ، عقده سیری ناپذیرتداوام جنگ و کشتار مردم ... شاید این مرد قربانی شده تقابل وجدال اینهمه عقده‌ها در دنیای درویش شده باشد – که آن سبب بروز انگیزه‌ها و ناهنجاری های خُلّی و کرداری در زندگی روزمره وی گردیده است.

– شاید عقده مندی – نبود فرهنگ متمدن اجدادی در درویش شعله و ریاضت که پیوسته روان او را اندوهگین و آزرده می‌سازد.

– شاید گزینه سنت سیاسی و تاریخی خاک فروشی جا افتاده نیاکانش دنیای داخلش را می‌فشارد و رنج می‌دهد ، که بیچاره همین اکنون هم خودش و هم حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و هم سایر رهبران همتبارش در زیر بیرق انگلیس و آمریکا ، برای بقاء حاکمیت سیاسی قبیله افغان به میل و اراده خود وظیفه‌مثانه را در جسم زنده استعمار کهنه و نو انجام می‌دهند.

ازیاوه سرایی ، تهمت وبدگویی گلبدین حکمتیار درمورد رهبران تاجیکان و داوری های اخیر وی درقبال واژه های پاکیزه زبان فارسی و توجیه مسافت اتنیکی میان ایران وتاجیکان ، فهمیده می شود که ، این آقا ، کاملاً فاقد آگاهی دانشی وتاریخی وفرهنگی ، ازسرزمین نیاکان (اجداد مشترک تاجیکان وپارسیها و کرد ها) می باشد.

برای روشن شدن مسئله ذکرچند نکته تاریخی را درموردلازم میدانیم.

با ورود پای تازیها بر سرزمین آریان یا ایران بزرگ درسالهای 637 میلادی ، آنعه ایرانی هائیکه درغرب این کشورپهنورمی زیستند ، در تمایز با تازیهای مهاجم - بنام مولی - عجمی یا پارسیان مسما شدند. اما آنعه ایرانی های که در شرق وشمال شرق ایران بزرگ زندگی داشتند ، در تمایز با ترکها وتازیها بنام تاجیک یا پارسیان یا عجمی - مولی نامیده شدند.

بناً هرتاجیک ، پارسی است وهرپارسی تاجیک است وهر عجمی - مولی تاجیک است وهرپارس ، عجمی - مولی وتاجیک است . ازدیدگاه تبارشناسی تاجیک وپارس و گرد ها هم نژاد ، هم خون ، هم تبار وهم ریشه می باشند ، همه از یک ریشه و دو روی یک سکه اند . که در اسناد تاریخی بنام نژاد آریان - ایرانی ویا پارسیان یاد می شوند واز دودمان کیومرس ، تهمورس ، هوشنگ وجمشید ... شاهان پیشدادیان بلخ باستان اند.

وجغرافیایی سیاسی این ملت بزرگ و سرفراز آریان ، از سین کیانگ و تاشقورغان چین امروزی شروع، به امتداد کشمیر و سند تا دریایی مدیترانه قرار داشت ، و جمعی از کشورهای امروزی:

تاجیکستان ، قرقیزستان ، قزاقستان ، افغانستان ، پاکستان ، ازبیکستان ، ترکمنستان ، ایران امروزی، آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، عراق ، ترکیه ، سوریه ، لبنان ، قبرس ... ، شامل آن بود .

و مدت فرمانروایی سیاسی این ملت نزدیک به 4769 سال و اندی را دربرمی گرفت، که بر سرزمین پهناور آریان یا ایران قدیم حکمروایی کردند.

بخش چهارم :

قسمت چهارم - قتل عام مردم بدست رژیم غنی - کرزی
، به بهانه انتحار و انفجار؟

3 سپتمبر 2017



اجرای برنامه های انتحاری ، خودکشی و خود کفانی در افغانستان بوسیله عمال رژیم اشرف غنی - حامد کرزی ، یکی از اساسی ترین راهکار پنهانی این جانیان ، جهت استقرار حاکمیت شوونیزم قبیله افغان ، در این سرزمین می باشد.

چون این رژیم بد سرشت از شکم سیه بخت نهاد های سرمایه خونخوار متولد گردیده است ، و مشروعیت سیاسی خود را نیز از طریق برگه رای و انتخابات آزاد و سری بدست نیاورده ؛ بلکه در زیر سایه قدرت لشکری نیروهای رزمی سرمایه جهانی ایجاد گردیده و جبراً بالای گرده های مردم ایستاده - جنایت می آفریند . و مسئولیت و جوابدهی نه به مردم دارند و نه به مجلس نمایندگان منتخب . بلکه خویشان را تنها و تنها مسئول و جوابده به کشور آمریکا و نهادهای بین المللی سرمایه می دانند .

مردم آگاه اند که رژیم های حاکمیت خودکامه و واپسگرایی قبیله افغان بر حسب سرشتش ، در همه برهه های تاریخی و در هر شکل سیاسی ای که چهره بدل کرده ، همیشه مستعمره و وابسته به کشورهای بیگانه بوده است.

اگر رژیم شاهی بوده یا دموکرات خلقی ، اگر رژیم طالبی بوده یا از هم دررفته حامد کرزی - اشرف غنی ، همه ای این رژیم ها بدون تفاوت ، دست نشانده اجنبی بوده و هستند .

و بدور از آرمان و اراده مردم به زندگی بی وقار ، سبکسرانه و مزدورانه خود ادامه داده و با ترویج اندیشه های قرون میانه ، کشور را بسوی تباهی ، بیسوادی ، بیکاری ، فقر ، گرسنگی و چندگانگی قومی سوق داده ، و با

انجام راهکار های ، قهرماً سیاست قتل و غارت ، خشم و خشونت حاکمیت سیاسی قبیله یی خویش را بالای مردم ، قبولانده اند.

تاریخ شاهد است که ! استقرار و نگهداری حاکمیت سیاسی قبیله افغان ، تنها از راه تداوم جنگ و خونریزی امکان پذیر گردیده است. و رهبران پشتون - افغان با استفاده از گزینه جنگ ، وحشت و خون ریزی در خدمت بیگانگان - سود برده اند . و توانسته اند که با اعمال جنایات ددمنشانه علیه مردم ، جلوی تأمین امنیت و قانونیت را در کشور ما بگیرند.

به این نیت بوده و هست که همه ای رژیم های مستبد قبیله افغان - همیشه از نهادینه شدن آزادی بیان و رسانه ها ، از همبستگی ملی ، از تقویه زبان فارسی منحصیث زبان تفاهم ملی ، از ایجاد زیرساخت های جامعه مدنی ، از تکامل و پیشرفت علم و معرفت نوین در کشور ، از تعادل حقوق شهروندی ، از همسنخی مرد وزن ، از هر آنچه که منجر به آوردن خوشبختی و آرامی و فرهنگ به مردم بشود ، در هراس اند.

اگر رهبران حاکمیت قبیله افغان از منافع قومی و تباری خود بدور شوند . و به منافع کل کشور اندیشه نمایند ، و بخواهند امنیت و آزادی ، همبستگی و عدالت اجتماعی در کشور نهادینه گردد . باید از پیشبرد سیاست حذف فزیزی و سیاسی رهبران و شهروندان غیر پشتون برآستی دست بردارند . و برنامه نابودی واقعی گروه های دهشت افکن طالبان ، گلبدین و شبکه حقانی را عملاً سردست گیرند.

وبه روند صلح و آزادی و عدالت اجتماعی تسلیم شوند. و جامعه را بسوی آزادی ، همبستگی ، عدالت اجتماعی و صلح سوق و رهبری نمایند . و از دورغ گفتن و فریب دادن خود و مردم دست بردارند.

اما دردا که این آرزوهای انسانی مردم ما ، بامنافع قومی و انتیکی کوتاه مدت رهبران پشتون افغان سازگاری ندارد .

و درمقابل همه بدون تفاوت بر استمرار و استقرار حاکمیت سیاسی قبيله وابسته به بیگانگان از راه اعمال زور و جنگ و جنایت ، پافشاری می کنند.

نخست - نقش پروژه طالبان در تداوم جنگ و نگهداری حاکمیت سیاسی قبيله افغان :

فرآیند تجدید و تسلیح گروه جانی طالبان بوسیله حامد کرزی و اشرف غنی و خلیل زاد و ظاهر شاه پیچانیده به اهداف سیاسی زیر ، صورت گرفته است.

مرام و زایش دوباره گروه طالبان مسلح پشتون که در این اواخر اسم دومی اش داعش گذاشته شده ، در این سخن نهفته است که این گروه غیر متمدن ، یک پروژه سیاسی و نظامی آشکاریست که جزاساسی قدرت دفاعی و رزمی حاکمیت دولت پشتونی در افغانستان می باشد.

و هر روزه این گروه خونخوار ، در زیر فرمان مشترک رژیم غنی - کرزی و نهاد های ویژه ذیدخل سرمایه ، برای قتل و کشتار مردم بومی این سرزمین و تحقق راهبردی سیاست پشتونیزه سازی قدرت و حاکمیت سیاسی ، آماده خدمت می باشند .

- از سوی دیگر تقویه و تسلیح نیروهای طالبی به منزله منبع جنگ و خشونت رویکر دیست برای باقیماندن نیروهای رزمی نهاد های سرمایه در کشور دردمند ما خراسان - افغانستان.

- طالبان بمتابه نیروی آماده باش رژیم پشتونی افغانی - برای اجرای قتل های دسته جمعی و انفرادی هزاره ها و تاجیکها و ازبیکها در سراسر کشور ، چه در رده های ارتشی و چه درملکی می باشند.

- طالبان منحيث نیروی های مسلح ذخیره ای آماده باش به روز مبدا ! روزی که اگر باشد رژیم وابسته پشتونی افغانی خودکامه اشرف غنی - کرزی ، دارد که بوسیله نیروهای بومی و غیر پشتون ، سرنگون می گردد. در آن صورت گروه طالبان همچون وسیله فشار بالای نیروهای غیر پشتون - در دفاع از حاکمیت سیاسی پشتونی غنی - کرزی آماده خدمت بوده ، مانند سالهای گذشته و به کمک مستقیم پاکستانی ها و نهاد های ذیدخل بین المللی ، بار دیگر بتوانند در استقرار حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان ، و تأمین منافع نهاد های سرمایه جهانی در افغانستان، رسالت اجیرانه خود را انجام بدهند.

دوم - وظایف اقتصادی پروژه طالبان

— وظیفه اساسی دیگر طالبان نگهداری و اداره مستقیم تولید و ترافیک کشت خشخاش باتبانی رهبران پشتون ووبرخی نهاد های جهانی منفعت جو در استان های جنوب ، جنوب غرب و جنوب شرق کشور.

— مسئولیت دیگر طالبان عبارت از استخراج غیرقانونی معادن درکشور و بویژه در استان بدخشان... وبهره برداری حاصلات زراعتی از جمله:

پسته استان بادغیس وزعفران استان هرات ... وسایر منابع سرشار این سرزمین - با ساخت وپاخت رهبران دولتی پشتون ونهاد های خارجی سرمایه جهانی.

— اشرف غنی بقول خانواده ات شما از قوم احمدزی کوچی هستید. وبا افتخارخویش را شهروند این کشور قلمداد می کنید . اما در راستی مسئله ، از نگاه فزیک می توان گفت که در این کشور زندگی دارید . اما در واقعیت امر ، از دید احساس اخلاقی وروانی ووجدانی ، جناب شما وهمتباران طالب ات را شهروندان واقعی این سرزمین نمیدانید و نمی پندارید.

زیرا اگر شماها درپندار وکردار ، خویشان را شهروندان حقوق برابر این کشوری دانستید ، سرزمین ومردم آن را دوست می داشتید . به ساکنین آن همچون وجود تنی ، دل تان می سوخت. با احساس مهرورزی به زندگی وسرنوشت اولادهای این کشوروبه آرمان وآرزوی خواهران ومادران این میهن می اندیشیدید.

برخلاف وبدبختانه ! شما وهمتباران خون آشام شما همچو مهاجم - شب وروز چه در جبهه نبرد وچه درکوچه وشهر وبازار ، چپ وراست آدم می کشید . زن ومرد ، پیر وجوان وكودكان را گردن می برید . بااین كاروحشیانه كه ویژه حیوانات وحش است. همتباران آدم گُش خودت بنام طالبان به اثبات رسانده اند كه چند صد سال دیگر این جانیان وحشی مشرب نیازمند آموزش وپرورش برای تكامل وتغییر اندیشه وكسب احساس ، ازمرتبه جانوران بیابانی به مرتبه انسانیت دارند. كه تابتوانند شهروند پایبند این سرزمین بشوند . ودرپرورش وآمیزش با انسانهای متمدن به حیات خوشبخت وپرافتخار نائل آیند.

قابل تذكراست كه انگیزه وحشی گری طالبان وبرخی از رهبران افغان هم ناشی ازكارهای سیاسی نابخردانه آخوندملا محمد عمر وگلبدین ، کرزی واشرف غنی می باشد . كه نسل جوان پشتون را ازفرهنگ باستانی چندهزارساله مهرورزوانسان گرای زبان فارسی دورساختید . وباین كارخائینانه پشتونها را ازمسیردانش ومعرفت بسمت خشونت و وحشت وبیسوادی سوق دادید . این بزرگترین خیانتی است كه شما چهار نفرقدرت طلب ومزدور درحق مردم شریف وبیچاره پشتون تا كنون روا داشته اید.

اشرف غنی راستش خودت هم بهتر ازطالبان نیستی ، همین جانیان ووحشیان طالب را تو بودی كه از حبس رها كردی وحامد کرزی با ممكنه های مادی از پولهای باد آورده ، آنها را تادندان مسلح ساخت.

اکنون این گروه خشونت پیشه در دفاع از ساختار حاکمیت درنده خوبی شؤونیزم قبیله افغان ، آماده قتل ، کشتار ، انتحار و انفجار و خود کفانی اند .

اشرف غنی مدیر برنامه ریزی انشقاق قومی و چندگانگی ملی ، شما همچو اجدادت شاه شجاع ، امیر دوست محمد خان ، یعقوب خان ، امیر عبدالرحمان ، حبیب الله خان ، امان الله خان ، نادر خان ، تره کی ، کرزی در مقابل قدرت و حاکمیت خیلی ناتوان و تسلیم شونده هستید .

شما مهر و عشق خونی به این میهن و به مردم این میهن ندارید . بلکه تمام عشق شما به قدرت ، مادیت و جنایت ، خاکفروشی و وابستگی ، در آمیخته است .

بگونه نمونه : بتاريخ 29 سپتامبر 2014 میلادی هنگامی که شمارا وزیر خارجه آمریکا به اصطلاح به حیث رئیس جمهوری دست نشانده افغانستان اعلام کرد . و خود هم می دانستی که در انتخابات دوردوم ، شما زیاده از 30 در صد آرای مردم را باخود نداشتید . اما آمریکا شمارا بدور از همه موازین پسندیده شده قوانین بین المللی ، برنده انتخابات خواند .

چرا ؟ زیرا شخص شمارا مناسبت ترین فردی بی احساس ، بی اراده و بی خاصیت برای اجرای برنامه های بزرگ استعمار نوین نهادهای سرمایه ، در افغانستان تشخیص داده بودند .

که جناب شما خیلی به قدرت ، مادیت ، جنایت و وطنفروشی و قومگرایی

تمایل تیره ذاتی دارید . همین تمایل شدید شما به قدرت بود که بدون تأخیر بتاريخ 30 سپتامبر 2014 م. موافقتنامه شرم آور خاکفروشی میراثی ات را با جیمز کانینگهام سفیر آمریکا در کابل و موریس یوخمس نماینده ویژه غیر نظامی ناتو در کابل به امضا رسانیدید. که آبرو، آزادی و استقلال کشور ما را خشنودانه به آمریکا و اروپا بفروختید.

بر اساس این موافقتنامه ، مفهوم این موافقتنامه برای آمریکا نگاه داشتن شعله جنگ جهت باقی ماندن نیرو های رزمی آمریکا در افغانستان و بهره برداری همه جانبه این کشور از خاک بی صاحب بنام " فغانستان " است. اما برای شما چندتا خاکفروشان قرن بیست و یکم ، تنها رسیدن بقدرت و مادیت چیز دیگری را افاده کرده نمی تواند.

اگر شما رهبران تفوق خواه به ارزشهای آزادی و سربلندی راستین میهن رو بیاورید . به استقلال و خودفرمانی ملی کشور مشترک مان ارج بگذارید . و حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی و حق متعادل ملکیت بر زمین را منحصراً حقوق حقه شهروندی برسمیت بشناسید . و به صلح و همبستگی تمکین بگذارید . و به نیروی سازنده این کشور پشتگرمی داشته باشید . به ارزشهای فرهنگی و زبانی زبان فارسی و به درک و فهم و دانش نسل نوپای روشنفکری باورمند باشید . و از تمام خواسته های واپسگرایانه

و کوچی گری قرون وسطایی شرم آورتان دست بشوئید. و به جهان هستی با نگرش نوین و عقلانی امروز نگاه کنید . و در یک کلمه انسان را دوست داشته باشید - بدور از وابستگی های خونی به کرامت ذاتی انسان احترام و ارج بگذارید.

در آنصورت ما نیازی به وجود بیگانه ها نداریم . با آرمان و اندیشه و کار مشترک بسوی هم‌آیشی ملی به پیش می رویم . و با افتخار میتوان گفت که میهن ما دارنده نیروی انسانی سرشار، منابع زیرزمینی و سرزمینی سرشار ، مانند لیتیم ، الماس ، طلا ، نقره ، مس ، آهن ، بیروچ ، زمرد ، لاجورد و ده ها قلم برجسته دیگر مواد معدنی و ذخایر طبیعی دارد . بالین خزانه ای خدا داد طبیعی و اجتماعی که در زیر زمین میهن ما خوابیده ایستاده است ، میتوانیم با دستان خود زندگی خوشبختی را در کشور خود مان آباد و ایجاد نمائیم .

سوم - تعهدات اخلاقی رژیم غنی

باتأسف و درد که این رژیم خودکامه ، زشت و بدنیت ، نه پیمان دارد ، نه قول و قرار . مسئولیت اساسی اش تنها بقاء خودش از راه شعله و رنگهداشتن آتش و جنگ در کشور و تأمین منافع و لینعمتان ایشان میباشد و بس .

به این مناسبت ارزشهای را که مردم از رژیم کنونی چشم براه بودند و هستند . و این رژیم مکلفیت داشت که آن ارزشها هارا در قدم های نخستین روزهای کاری اش عملی کند و آن تطبیق متن کامل توافقنامه دولت وحدت ملی بود . که بخشی ازین متن بقرار ذیل است: .

الف - برگزاری جرگه بزرگ به منظور تعدیل قانون اساسی و بررسی طرح ایجاد پست صدراعظم اجرایی

1 - بر اساس ماده دوم اعلامیه مشترک مورخ 11 اسد (تشکیل جرگه بزرگ در مدت دو سال تا پست صدر اعظم اجرایی را مورد مذاقه قرار دهد) ، رئیس جمهور متعهد است تا جرگه بزرگ را به منظور بحث روی تعدیل قانون اساسی و ایجاد پست صدر اعظم اجرایی دایر نماید.

2 - به تاسی از حکم ماده 121 قانون اساسی، حکومت وحدت ملی متعهد است تا بر اساس قانون و به منظور تکمیل نصاب جرگه بزرگ ، مطابق بند 4 ماده 111 قانون اساسی، در زودترین فرصت ممکن انتخابات شوراهای شهرستانها و علاقه داری ها را برگزار کند.

3 - حکومت وحدت ملی متعهد است تا قانون تشکیلات اساسی دولت را تصویب و نافذ کرده مرزها و حدود واحدهای اداری محلی را از مجاری قانونی تعیین نماید.

4 - رییس جمهور، بعد از انجام مراسم تحلیف با مشورت رئیس اجرایی، طی فرمانی کمیسیون را به منظور تهیه پیش نویس تعدیل قانون اساسی تشکیل میدهد.

5 - حکومت وحدت ملی متعهد است روند توزیع شناسنامه الکترونیکی/ کامپیوتری را برای تمام شهروندان کشور در کمترین زمان ممکن تکمیل کند.

6 - اصلاحات در نظام انتخاباتی باید قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی صورت گیرد.

دیدیم که این رژیم تاکنون باسپری شدن سه سال و اندی، هیچ ماده از مفردات موافقتنامه حکومت وحدت ملی را بنفع خود فرمانی ملی وبالندگی کشور عملی نکرده است . چه رسد به کارهای خیلی بزرگ ملی که ذکر آنها از حوصله این نوشته بدور است.

بخش چهارم :

قسمت پنجم - درک نادرست از میهن دوستی

فبروری 2018



درنگرش و بررسی این جستار، ما مناسبت های ناهمگون بینش برخی از افراد جامعه ما را درباره درک نادرست میهن دوستی ، مورد پژوهش و بازشناسی قرار می دهیم .

در ذات سخن ! واژه ای میهن پیش هر انسانی که در آن زیست می نماید بارزش و با اهمیت است. میهن زادگاه ، جایگاه آرام ، مکان زیست مردم و خانواده است. تمام هست و بود ، غرور و افتخار ، بزرگی و شکوه زندگی همه شهروندان یک کشور، درآمیخته و ممزوج به میهن است .

این پیوند و امتزاج ذاتی افراد جامعه با میهن سبب گردیده که شهروندان آن بنسبت دلبستگی ، احساس ، مهرودوستی ای که در نیت و اراده برای زادگاه خویش دارند ، دل سپارانه به هدف بهبود زیست باهمی و تأمین امنیت و آزادی در آن ، تلاش اخلاقی و انسانی می نمایند.

میهن دوستی چیست

میهن رامیتوان بستر مادی و مینوی ، هست و بود مردم آن سرزمین شناخت ، که سنگپایه ای همه ارزش های هویت تاریخی و فرهنگی و سیاسی مردمان آنرا تشکیل می دهد . مهرودوستی به میهن نزد مردم ، بمفهوم نمای سهش و شور ، پاسداری و فداکاری برای سازندگی، بالندگی و شکوفایی آن می باشد.

مناسبت ذاتی میان دوستی مردم به میهن ، مانند مناسبت " جان و تن " در انسان است . همین گونه ای که جان انسان بدون تن و تن بدون جان در جسم تداوم لقاء بود ندارد. به همان اندازه مناسبت دوستی مردم به میهن شان ، نیز ازین دستور نامه بیرون نیست .

بناً فراخور دوستی مردم به میهن شان ، مانند دوستی مادر به کودک اش است . بجز این بنیاد ، دیگر هیچ گونه توجیه و روایش وجود ندارد .

اما درک و بینش واژه " میهن دوستی " خلاف این ارزشها و ذوات یاد شده ، نزد برخی از گروه های اتنیکی ، سیاسی و مذهبی کشورما و منطقه ، خیلی منقلب و متفاوت است .

اندیشه ای گروه های اتنیکی و مذهبی در مورد " میهن دوستی "

یک - نزد گروه های مذهبی و دینی کشورما ، ایران و پاکستان ، واژه " میهن دوستی " بمفهوم دفاع از ارزشهای اسلامی ، به هدف سوق اراده و روان مردم بسوی استقرار نظام دینی و مذهبی از راه جهاد و شهادت می باشد . باتأسف که این رویکرد های مجرد و فریبنده ای پیشوایان مذهبی در این حوزه ، هیچ کدام پیوند خونی ، اخلاقی و انسانی ای هم به میهن دوستی و میهن پرستی ندارد . برخلاف ، اشکال شعور اجتماعی مردم این سرزمین را - در گرداب فقر دانش و نادانی فرورده و به پرتگاه افرادگرایی و از خود بیگانگی روانی می کشانند.

دو - واژه " میهن دوستی " نزد برخی از رهبران سیاسی حاکم گروه های پشتون = افغان اگر طالب است یا به لقب کهنه اش القاعده و به لقب جدیدش داعش ، اگر کافر است یا مسلمان ، یهود است یا مسیحی ، خلقی است یا

پرچمی ، نکتای داراست یا بی نکتای ، بدون تفاوت کدام مفهوم ارزش اخلاقی و سیاسی ای ندارد.

زیرا اگر این واژه مقدس " میهن دوستی و میهن پرستی " برای این جنس افراد کدام مفهومی می داشت در آن مرتبه ، همچو مردمک چشم خویش ، از آن نگهبانی می کردند. و میهن را مانند خانواده وزادگاه خود ، گرامی می داشتند .

با تأسف که چنین نیست . مشکل وانگیزه اساسی نبود علاقه مندی حاکمان افغان به " میهن دوستی " در کشور ما ، درخاستگاه این قبیله گرایان نهفته است ، نه در کدام چیز دیگری ! زیرا رهبران حاکم قبیله بنسبت پیشبرد سیاست خون و خشونت علیه مردم این سرزمین ، در کردار و پندار خویش ثابت نموده اند که آنها واقعاً ازین میهن برنخاسته اند .

برای اینکه درنیت و اراده خویش این میهن را همچو جان و تن ، هست و بود و پیام آورا فتخار و غرور خود نمی پندارند . و براساس همین تفکر و پندار کاذب و دشمنانه ای آنها است که ، حس راستین میهن دوستی در روح و روان آنها جاری نیست.

اگر داشت که حس میهن دوستی راستین در وجدان ، روان و خُون آنها در آمیخته و جاری می بود ، و میهن را همچو جان و تن خود فکرمی کردند . و مادر این میهن را مادر خویش ، خواهر این میهن را خواهر خویش ،

مردان این میهن را پدر و برادر خویش می پنداشتند . هیچگاه این اجیران کورسرمایه و سربازان قبیله ، خنجرکین تیزی را به قلب مادر وطن این کشور فرود نمی آوردند .

با تأسف که این گروه های دهشت افکن ، دشمنان قسم خورده میهن و مردم ما ، به رهبری گلبدین حکمتیار ، مرحوم ملامحمد عمر ، مرحوم جلال الدین حقانی ، زلمی خلیلزاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی و دیگران ، به هدف استقرارحاکمیت سیاسی قبیله درسرزمین خورشید ، ازسال 1994 تا امروز ، بمدت 24 سال و اندی در زیر سایه نهادهای سرمایه جهانی ، همه روزه درکشورجوی خون جاری می کنند ، بی باکانه سر می بُرند و آدم می کُشند ، زمینها و تاکها و درختها را به آتش می کشند ، جوی ها ، قنات ها ، کاریزها و جاده هارا ویران و زهرآگین می سازند ، شیرازه مادی و مینوی سرزمین مارا به خاک سیاه یکسان می کنند ، راهکارهای سیاسی تصفیه قومی علیه ملیت های غیرافغان را با شدت تمام در همه میدان های زندگی پیش می برند. و کشور ما را با تحقق چنین راهبرد سیاسی غیرانسانی ، به جهنم تبدیل نموده و می نمایند .

نتیجه :

تاجیکان ، هزاره ها و ازبکها ، پشتونهای فارسی زبان و صلحخواه ، برای حق تان ابراز وجود نمائید . زیردرفش " میهن دوستی " باهم یکپارچه شوید و ازاراده همبستگی شهروندی پیروی کنید .

را با پیمان راستین و باور آهنین نیرومند سازید . کشور اجدادی خویش را بسوی خود فرمانی ملی و استقلال و آزادی سوق دهید.

در انتخابات آینده بوسیله برگه های رای ، قدرت مردمی خویش را به نمایش گذارید . ساختار حاکمیت سیاسی قبیله را برای همیشه به گودال تاریخ دفن کنید ، و نظام پارلمانی مردمسالار را جانشین آن نمائید.

بخش چهارم :

قسمت ششم - چراپذیرش هویت افغانی برای تاجیکان ، هزاره ها و ازبیکها قابل قبول نیست

19 فبروری 2018

چرا هویت افغانی برای تاجیکان ، هزاره ها و ازبیکها قابل قبول نیست. زیرا حاکمان و رهبران پشتون افغان بنسبت پیشبرد سیاست جنگ و جنایت و دستینه توافقات خاکفروشانه با انگلیسها و نهاد های سرمایه جهانی ، جهت استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی افغانی خویش در زیاده از دوسده اخیر ، خیانت بس بزرگی رادر حق شهروندان بومی این سرزمین خورشید انجام داده اند.

و با این کار نابخردانه خویش ، هویت ملی و شکوه قوم افغان را در ذهنیت ملیت های تاجیک و هزاره و ازبیک داغان و بی ارزش و جریحه دار ساخته اند . اکنون نزد شهروندان غیر افغان ، هویت افغانی نمی تواند جلوه گاه هویت و غرور ملی و همگانی باشد ، بلکه این هویت انعکاس دهنده مفاهیم غیر قابل قبول برای مردم بومی این سرزمین گردیده است .

در اندیشه مردم عام کشور ما ” هویت افغانی ” به مفهوم : انفجار ، انتحار

، اختناق ، افتراق ، جنگ وجدال ، قتل و قتال ، بیرحمی ، خون خواری ، آدم کشی ، بی شرمی ، پُرویی ، لجاجت ، گستاخی ، سفاکی ، سنگدلی ، ستمکاری ، خاکفروشی ، بی فرهنگی ، خود کامگی ، خود رایبی ، خیره سری ، یکدندگی ، چشم سفیدی ، وابستگی بغیر شناخته می شود .

از دید گاه جامعه شناختی ، انسانها دارای دوگونه هویت اساسی می باشند . یکی هویت فردی ، دیگری هویت ملی یا جمعی . در تأمل هویت ملی ، دو واژه قابل بررسی است:

“هویت ” و “ملت ”

– **واژه هویت** : مشتمل از ارزشهای جوهری ایست که : کیستی ، چیستی ، ذات ، هستی و نام و نشان انسان را آشکار می کند . مجموعه نگرش ها ، ویژگی ها ، اخلاق و رفتار و کیفیات نفسانی و حالات روانی یک فرد را از دیگران متمایز می سازد.

– **هویت جمعی** : تشکلی از گروه های اجتماعی ای اند که دارای مشترکات همتباری و همخونی ، تاریخی و سیاسی ، فرهنگی و زبانی .. می باشند . و با تناسب به روند شکل گیری زندگی سیاسی و اجتماعی آنها ، در یک فرآیند بسیار دراز تاریخی ، از ساختار هایی بدوی قبیلوی می آغازد تا ساختار های سیاسی قانونمند ملی عرض وجود می کند، وزیر نام ملت تعریف و تبیین می گردد.

هویت ملی: نژاد و گوهر، نسب و تبار، اساس نام و نشان، اسم و رسم، ماهیت ذاتی، ریشه و پایه، وهستی و گوهر ذاتی هر ملت است.

اکنون که دولت دارد در کشور ما مسئله شناسنامه هویت را در دستور کار خود قرار دهد. اجرای این کار به نسبت موجودیت ملیت ها و اقوام غیرمتجانس و بود چندگانگی ملی در کشور، به بن بست سیاسی کشانیده شده است.

انگیزه اش هم هویدا است. زیرا در کشور ما گروه های اجتماعی از یک جنس و تبار و ریشه زندگی نمی کنند. هر کدام این ملیت ها و اقوام ساکن کشور، دارای تاریخ جداگانه ای وابسته بخود می باشند. و به آن تاریخ و هویت قومی و تباری خودی خویش افتخار می کنند.

بگونه مثال:

یکم - تاجیکان به تاریخ باستانی خویش می بالند. که نیاکان شان از روزگار کیومرس، تهمورس و جمشید شاهان پیشدادیان بلخ باستان ازمنه پنجهزار و هشت صد سال و اندی پیشتر از امروز ادامه داشت. و در جغرافیایی سیاسی وسیع سرزمین ایران بزرگ و خراسان دیروز فرمانروایی کردند. و دارای افتخارات بس بزرگ تاریخی، فرهنگی، زبانی و علمی و فلسفی و عرفانی و دینی می باشند.

تاریخ گواه است که این ملت سر بلند اولین بار نوای دادگری، یکتا پرستی، مهر ورزی، آزاد اندیشی، انسانگرایی، دگردوستی و همزیستی مسالمت آمیز را، به جهان بشریت به ارمغان آورده اند.

دوم - اقوام ترک‌تبار از آنجمله ازبیکها نیز بتاریخ باستانی خویش افتخار می‌کنند که نیاکان شان بویژه از دوران سلطان محمود غزنوی سالهای یکهزار و سی میلادی تا سالهای 1747 میلادی در بخشی از جغرافیای سیاسی وسیع سرزمین ایران بزرگ و خراسان دیروز فرمانروایی کردند . و در راه ترویج دین مقدس اسلام نقش بسزای داشتند . و برخی از پادشاهان این تبار در رشد و تکامل زبان فارسی گام های استوار و ارزشمندی هم نیز گذاشته اند . و به قوم و ایل و تبار و دست آورد های فرهنگی خویش افتخار می‌کنند.

سوم - هزاره ها بمثابه یکی از اقوام شریف دیگر کشور ما ، بتاریخ و دست داشته های ماندگار خویش افتخار می‌کنند . از دوره های یکهزار و دو صد و هژده میلادی بدینسوی در پهلوی دیگر ملیت های ساکن این سرزمین زندگی شرافتمند و مسالمت آمیز را پیش می‌برند. ریشه و تبار ، زبان فارسی و میهن خویش را جانانه دوست دارند.

چهارم - افغان ها نیز همچو یکی از اقوام دیگر کشور ما ، بتاریخ 1447 میلادی در دوره شاهرخ میرزا گورکانی شاه ایران از آنسوی کوه های سلیمان ، واقع در پاکستان امروزی بسوی خراسان زمین مهاجرت آغاز کردند . و تاریخ سیاسی این قوم افغان بعد از بقدرت رسیدن احمد خان ملتانی درانی در سال 1747 میلادی بر بخشی از جغرافیای سیاسی خراسان شرقی آغاز می‌شود ، و تا امروز حاکمان این قوم بربرخی از سرزمین نیاکان ما حکومت می‌نمایند . قوم افغان نیز هویت و تبار و ریشه ، زبان پشتو و فارسی و افتخارات تاریخی و سیاسی خویش را خوب دوست دارند و به آن ها افتخار می‌کنند .

با در نظر داشت این همه گروه ها و ساختارهای اثنیکی بی آهنگ ، ناموزون و غیر متجانس ای که در کشور ما وجود دارد ، راه درست و انسانی در اجرای حل اساسی مسئله شناسنامه هویت ملی اینست که دولت بایست به هویت ملی و تباری همه ملیت های ساکن این کشور احترام ژرف و انسانی و اخلاقی گذارد. وبدون کدام ریاء و تزویر با نیت پاک در شناسنامه هویت هر شهروند میهن ما ، تبار و نسب وی درج گردد .

اگر دولت فکر کند که با حرکت های سیاسی ساختگی بازاری خویش میتواند هویت قوم افغان را بالای دیگر ملیت ها تحمیل کند ، در مورد سخت اشتباه می نماید. زیرا زمینه سازی های کودکانه و ذهنی گرایانه دولت حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و گماردگانش مبنی بر تأکید لازم قرار دادن برنامه هویت افغان بالای شهروندان غیر افغان ، بدان معنا است که دولت و شؤونیزم سیاسی قبیله افغان خودش با دست خویش قبر خود را می کند.

زیرا محروم ساختن مردم از هویت تباری اش فرجام زندگی و مرگ و نابودی ایشان تلقی می شود. وبدون شک این انگیزه مرگ و زندگی منجر به مقاومت و خود ایستایی ملی می گردد. آنگاه هیچ نیروی نمیتواند در برابر زور خدا داد دادخواهی مردم ایستادگی نماید.

بخش چهارم :**قسمت هفتم - قتل عام مردم بوسیله قبایل افغان ،****به بهانه نوروز**

21 مارچ 2018

**در پرده سرا ارگ کابل ، چه می گذرد ؟**

باتأسف و درد باید گفت کشوراجدادی ما ایران فردوسی که در زمان کوروش بزرگ هشت میلیون کیلومتر مربع مساحت را احتوا می کرد . وده ها ملیتها واقوام مختلف در زیر چترکثرت گرایی اندیشه و آزادی دین وایمان ، زندگی و همزیستی مسالمت آمیز داشتند.

اکنون پس از ورود پای تازیها و بویژه خط کشی های سه سده اخیر نهاد های سرمایه جهانی ، قلمرو بزرگ سیاسی و فرهنگی اجداد ما را به کشور های کوچک اتنیکی و ملی مذهبی تقسیم بندی نمودند .

که از آنجمله ما به قسمتی از جغرافیایی سیاسی ای قرار گرفته ایم که اسم تاریخی خراسانش را ، خلاف اراده مردم بومی این سرزمین جبراً به افغانستان تغییر داده اند.

دردا که این قلمرو را در مدت زمان دو نیم سده اخیر، مردمی رهبری می کنند که به این خاک همچو خاک بیگانه و دشمن می نگرند و با ارزشهای فرهنگی و سیاسی و تاریخی و زبانی این ملک باستانی در جدال اند. و برای استقرار حاکمیت سیاسی تکتباری خویش در همه زمانه ها مولد جنگ و جنایت ، خشم و خشونت بوده و می باشند .

شهروندان سرزمین خراسان از خواب غفلت بیدار شوید از هویت و هستی ، غرور ، افتخارات ملی و تاریخی خویش در سطح کشور ، ملی و منطقوی بیدرنگ دفاع کنید . فریب برنامه های دروغین سیاسی گویا صلح با طالبان رژیم دست نشانده افغانی اشرف غنی احمدزی ، حامد کرزی و گلبدین حکمتیار را هرگز نخورید .

این سه فرد بی دیانت و شریر خود قاتل مردم هستند و شنیدن آواز صلح با طالبان از گلوچرکین اینها ، یک سخن مزخرف و فریبنده ای بیش نیست .

حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی در سیزده سال ای که گذشت همچو

یک طالب با جملات مجرد زیر نام آشتی باطالبان آگاهانه مردم را فریب دادند . وبا تشدید هراس انگیزی و تشدید اعمال جنگ و جنایت در جامعه ، آهسته آهسته رهبران دست اول تاجیکان و هزاره ها وسایرافراد صلح خواه ومیهن پرست این کشور رازساختار حاکمیت سیاسی ودولتی بوسيله طالبان حذف نمودند .

در مقابل گروه مُرده طالبان همتبارخویش را باردیگر زنده ساختند ، تمویل کردند ومسلاح گردانیدند . وبوسيله آنها موفق شدند که چهار اصل پشتونیزه سازی رژیم اوغانی را درتاریخ این کشورهمچو اجداد شان ، نهادینه بسازند.

یک - ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان را دوباره در سرزمین ما مستقر گردانیدند.

دو - 155 هزارشهروند این سرزمین را در دوره حامد کرزی بوسيله طالبان بقتل رساندند وهزاران هزار دیگرش را زخمی ، معیوب و زمین گیرساختند.

سه - زیاده از یک میلیون جوانان بومی این کشور را بیکار و آگاهانه معتاد به مواد مخدر نمودند .

چهار - درناتوان سازی و زوال زبان فارسی وتامام ارزشهای فرهنگی ای که هویت تاریخی وافتخارات ملی تاجیکان وسایر فارسی زبانان را می سازد ، گام های استوار برداشتند.

اکنون اشرف غنی احمدزی با استفاده از این بستر سیاسی ساخته شده افغانی پشتونی حامد کرزی یکجا با گلبدین حکمتیار و سایر دستیاران همخونش رسالت غیراخلاقی خویش را برای تداوم رژیم خودکامه افغانی ایشان اداء می نمایند.

موافق به برنامه های سنجیده شده دولت اشرف غنی احمدزی در سه ونیم سال اخیر ، هرماه چند بار، یک دو جنگ ساختگی طالبی ویک وچند انتحاروانفجارطالبان خون آشام را علیه مردم بومی کشور ما خود سازماندهی می کنند ومردم را به خون وخاک می نشانند . پس از اجراء وانجام آن وقایع ، راحت چند روز تفریح می نمایند ودرلابلای اوقات تفریح وایجاد ترس ووحشت وسکوت در جامعه ، برنامه های سیاسی پشتونیزه سازی رژیم را یکی پی دیگری ، درجلسات پرشکوه دولتی به منصه اجراء می گذارند. این روال در رژیم تک محور غنی بدون وقفه جریان دارد .

تشکیل جلسه کابل زیر نام صلح با طالبان که به زبان فارسی " فرآیند کابل " یاد می شود - نوع ازسیاست های پشتونیزه سازی رژیم است.

رژیم اشرف غنی احمدزی بااستفاده ازامکانات دولتی میخواهد برای طالبان بیسواد ونادان ، این سربازان کور نهاد سرمایه که تاکنون کدام اساسنامه ومرامنامه سیاسی ای هم در اختیار نداشته وندارند ، یک حزب سیاسی متشکل تأسیس نماید.

که در آینده ها زیر نام " حزب سیاسی طالبان " با حفظ شاخه نظامی اش با حزب اسلامی گلبدین ، مشترکاً بتوانند مدافع منافع پشتونهای افغان در ساختار حاکمیت سیاسی کشور مقابل احزاب سیاسی ملت های غیر افغان شامل (تاجیکان هزاره ها و ازبیکها) ، قرار داشته باشند.

مردم بومی این سرزمین به رهبری و کارکرد های سیاسی رهبران افغان چه در جامه دینی همچو گلبدین و ملا عمر ، و چه در جامه چپ همچو حزب خلق ترکی و امین ، و چه در لباس تکنوکرات مانند حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ، خوب بلد هستند. و می دانند که رهبران افغان همیشه دست نشانده انگلیسها و سایر نهاد های سرمایه جهانی بوده اند. به این اساس اداء دو رسالت که ضامن بقاء رژیم آنها نیز است ، نزد ایشان از اولویت ویژه سیاسی برخوردار می باشد .

یکی - انجام تأمین فواید بی بدیل بادران خارجی شان

دوم - استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی پشتونی افغانی در سرزمین خورشید.

اشرف غنی شما آگاه باشید که ما مردم بومی این سرزمین قاتلان و جانیان مردم خویش را زیر هر نام و نشانی که باشند به دادگاه می فرستیم . تا دادگاه ، داد مادران به خون غلتیده ، یتیمان رنجیده و بیوه زنان داغ دیده را از چنگال قاتلان آنها بستانند. اما شما با افتخار کلاغ مابانه خویش این قاتلان مردم ما را به جای دادگاه ، به استراحتگاه و آسایشگاه می فرستید.

مردم می دانند که گروه طالبان دو روی یک سکه رژیم اشرف غنی احمد زی می باشند. و بوسیله حلقات داخل دولت سوق و اداره می شوند. ازینرو موجودیت گروه طالبان برای دولت کدام مشکل نظامی تلقی نمی شود، بلکه موجودیت آنها همچو منبع تولید جنگ و ترس علیه مردم ، اما برخلاف ! مرهم کافوری رژیم تمامیت خواه غنی ، در عمل می باشند .

ما از تمام رهبران تاجیکان و هزاره ها و از بیکها و برخی پشتونهای صلح خواه احترامانه آرزومی بریم که در برابر برنامه های مزورانه رژیم تبهکار اشرف غنی احمدزی بی تفاوت نمانند و جلو تحقق برنامه های سیاسی پشتونیزه سازی آن را بگیرند . زیرا پیشبرد این راهکار های سیاسی تک صدایی دولت افغانی ، در نهایت کشور ما را به تجزیه و چندگانگی قومی و جنگ می کشاند.

بخش پنجم :

قسمت اول - راز پنهانی و رمز پیدایی پروژه طالبان

25 نوامبر 2018



در تاریخ کشور ما هیچ گاه نیروی رزمی و مسلح مخالف دولت وجود نداشته که بتواند در نبرد و مقاومت خود مقابل قدرت رزمی دولتی بمدت بیست و چهار سال بجنگد و ایستادگی کند.

اما اکنون ما می بینیم که نیروهای دهشت افکن و آدمکش پشتون افغان زیر نام طالبان بمدت بیست و چهار سال است که در سرزمین خورشید به عمر بی مقدار خود ادامه می دهند و جنایت می آفرینند. در این نوشته تلاش بر این است که راز پنهانی و رمز پیدایی پروژه وحشت و دهشت طالبان و استمرار این پروژه جنایت پیشه را برملا سازیم .

طالبان کی اند

نیروهای اهریمن رزمی طالب همه پشتون تبار افغان اند ، بکدام اندیشه و اعتقاد ، وابستگی ندارند . نه خدا را می شناسند ، و نه از دانش خداشناسی و اعتقادات دینی خبری دارند و نه از کرامت انسان و انسانیت. از رهبر ایشان که آخوند محمد عمر پشتون بود تا افراد رده های پائین تفنگ بدست ایشان همه بیسواد ناآگاه و چشم بسته از زندگی علمی و انسانی بوده هستند .

رهبران دولتی ای که از پروژه طالبان پشتیبانی می نمایند و خود را پیوسته در رسانه ها جز این گروه می خوانند مانند حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و خلیلزاد شهروند آمریکایی پشتون تبار و دیگران ، اینها نیز همه از درک کرامت و نجابت انسانی بی بهره اند . و به زندگی فرهمند و همزیستی مسالمت آمیز مردم و جامعه انسانی ، صلح و امنیت باوری ندارند.

انگیزه پیدایی طالبان

پس از شکست حبیب الله کلکانی تاجیک تبار در برابر ملیشه های پاکستانی پشتون تبار برهبری ژنرال نادر خان در سال 1929 م ؛ این بار اول بود که قدرت سیاسی و دولتی پشتونها ، برهبری ژنرال احمدشاه مسعود و پروفیسور برهان الدین ربانی در سالهای 1992 بدست تاجیکان افتید .

با شکست حزب اسلامی گلبدین حکمتیار پشتون تبار در برابر تاجیکان به سرکردگی زنده یاد فرمانده احمدشاه مسعود و کنار کشیدن این حزب از قدرت و اداره دولتی ، روشنفکران پشتون بدون توقف در داخل و خارج کشور - پیرو هر اندیشه و تفکری که بودند همه یکدست به این فکر و ذکر شدند که به هرگونه ای که می شود ، باید قدرت و اداره دولتی را از دست تاجیکان واپس گرفت ، زیرا با استقرار حاکمیت سیاسی تاجیکان زمینه های تغییر نظام از قبیله سالاری به مردمگرایی و از جنگ و دهشت و وحشت - به صلح و آشتی و امنیت و ثبات می گراید .

بدین اساس بود که رهبران پشتون با انگیزه گرفتن قدرت سیاسی و دولتی از دست تاجیکان ، دست بکار شدند . ظاهرشاه از روم ، خلیل زاد ، اشرف غنی احمدزی ، حامد کرزی از آمریکا باهم جمع شدند و با مشوره ای نهاد های سرمایه جهانی و کشورهای آمریکا ، عربستان سعودی و پاکستان ، پروژه جنبش طالبان را به سرکردگی شخص گمنامی بنام ملا محمد عمر پشتون بوجود آوردند. رسالت و وظایف تاریخی و سیاسی طالبان را بقرار ذیل بر گماشتند.

اول - گرفتن قدرت سیاسی و دولتی از تاجیکان و پاسداری و استقرار حاکمیت سیاسی پشتونها در افغانستان.

دوم - سپس سرکوب و قلع و قمع کردن تمام نیروهای مسلح غیرپشتون بوسیله طالبان در افغانستان.

سوم - نگهداری و اداره مستقیم تولید و ترافیک کشت خشکاش در افغانستان.

چهارم - به این روال، تقویه رزمی طالبان همچو نیروی آماده باش رژیم سیاسی پشتونها - برای اجرای قتل های زنجیره ای و قتل های دسته جمعی و انفرادی هزاره ها و تاجیکها و ازبکها و حتا برخی رهبران میهن دوست پشتون، در سراسر کشور، چه در رده های ارتشی و چه در بخشهای ملکی می باشد.

پنجم - طالبان یک نیروی مسلح ذخیره ای آراسته خدمت و اساس قدرت دفاعی و رزمی حاکمیت دولتی پشتونی در اوقات نیاز است، بگونه نمونه: اگر باشد که رژیم دست نشانده ای پشتونها در کابل - بوسیله نیروهای بومی و غیرپشتون، سرنگون می گردد.

در آن حالت گروه طالبان همچون وسیله فشار در دفاع از حاکمیت سیاسی پشتونها قرار داشته، مانند سالهای گذشته و به کمک مستقیم پاکستانی ها و نهاد های ذیدخل بین المللی، بار دیگر بتوانند در تداوم استقرار حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان و تأمین منافع نهاد های سرمایه جهانی در افغانستان، رسالت اجیرانه خود را، بی شرمانه انجام بدهند.

ششم - بر بنیاد توافقنامه تأسیس پروژه طالبان میان ظاهرشاه ، خلیلزاد ، حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ، وملا عمر ودولت پاکستان بوده ، که رهبری تمویل و تسلیح پروژه طالبان در جریان هژده سال اخیر بدست دولت حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و پاکستانی ها قرار داشته و دارد . دولت افغانی کابل ونیرویهای تروریستی طالبان هر دو دو یک هدف سیاسی مشترک را برای استقرار و تداوم حاکمیت پشتونها در کشور پیش می برند .

اقدامات سیاسی دولت کابل ، برای تداوم عمر طالبان : - چون نیروی تروریستی پاسدار منافع ملی پشتونها و منافع ملی اربابان خارجی ایشان در کشور طالبان می باشند ، بدین اساس دولت پشتونی حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی هیچگاه در دفاع از زندگی و دارایی و مصونیت مردم غیر پشتون قرار نگرفتند ، برخلاف به جای از میان برداشتن و نابود کردن نیرو های دهشت افکن طالبان ، به تقویه ورشد و تسلیح آنها اقدام آشکار و پنهان نمودند ، از جمله :

برای طالبان دفتر سیاسی در قطر ایجاد کردند . - تمام اسیران جنگی طالبان بدون قید و شرط چه بوسیله حامد کرزی و چه بوسیله اشرف غنی احمدزی از زندان های کشور و گوانتنامو آزاد گردیدند . - پایگاه امنیتی در دندغوری ولایت بغلان و برخی جاهای دیگر کشور برای طالبان ایجاد نمودند . - چند بار ولایات و شهرستانهای کشور را بدون مقاومت برای نیروهای مسلح ناچیز طالبان تسلیم دادند . که این عمل باعث قتل هزاران هزار انسان بی گناه این سرزمین گردید که از جمله قتل دسته جمعی زیاده از دونیم هزار

شهروند تاجیک و ازبیک در ولایت کهندژ در سال 2015 م. بوسیله طالبان پشتون فراموش ناشدنی می باشد و در ذهن تاریخ جاویدانه باقی می ماند. این مسئله به همه آشکار است که در سراسر افغانستان، یک قطعه دوصد نفری مسلح و منظم رزمی طالبان که دارای قرارگاه و سلاح و مهمات جنگی و لوژستیک در اختیار داشته باشند وجود ندارد. اما باز هم نیروهای رزمی اردو و پولیس ما در نبرد مقابل چند افراد طالب، به فرمان دولت به عقب نشینی سوق داده می شوند و تلفات زیاد را متقبل می گردند. چرا؟ زیرا دست شوم پشتونی دوسره رهبری دولت فاسد کرزی و اشرف غنی احمدزی در پشت سر برنامه های مرموز رزمی قتلهای دسته جمعی مردم کشور ما شامل است.

– دولت پشتونی پیوسته پنهان و آشکارا چه در دوره سیاه حامد کرزی و چه در دوره خونچکان کنونی اشرف غنی احمدزی، امکانات دستیابی گروه طالبان را به مرام استفاده بری از منابع زیر زمینی و سرزمینی: کشت خشخاش، زعفران، پسته و جلغوزه بادغیس، قاجاق چهارتراش و لایات کنر، استخراج کانسار: طلا و لاجورد و سایر سنگهای قیمتی را در ولایات و شهرستانها، مساعد گردانیده است. که ازین راه طالبان سالانه میلیونها دالر پول هنگفت بدست می آورند.

– قابل تذکر است که، دولت پشتونی حامد کرزی و اشرف غنی در فرآیند هژده سال اخیر با داشت برنامه ویژه بنفع طالبان، رسانه ها و تلویزیونهای دولتی را برای تبلیغ و ترویج و بزرگ نمایی کارنامه هایی رزمی، انتحاری و انفجاری نیروی های تروریستی طالب، قرار داده اند.

و با نمایش چند تصویر برداری ساخت دولتی از جمله :

(تصویر ده و ویا دوازده نفر مسلح ، سواربالای اسب یا موترسایکل ، با انتقال درفش سفید ویا سیاه نوشته ای « لا اله الله ... » و آن هم بارها تکراری ، فضای ترس و وحشت را در میان مردم گسترش دادند) . وده ها نمونه ای دیگری از این دست موجود است .

نهاد های که در استمرار عمر طالبان و تقویه تروریسم سهم دارند : سوایی کارنامه های خائینانه دولت در استمرار و تقویه قدرت رزمی طالبان اهریمن که در فوق از آن ذکرش رفت . دولت پشتونی حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی در فرآیند موجودیت رهبری حکومت ایشان ، بجای آنکه بتوانند در تأمین امنیت و مصونیت مردم کار و فعالیت نمایند . مشکل بیکاری ، فقر و بی خانگی و در بدری مردم را حل نمایند . برنامه های زیر ساختی رشد صنایع ثقیله و خفیفه ، ساخت راه آهن و آسفالت خیابانها ، ایجاد بند های برق آبی در مسیر دریاها ... وده ها پروژه زیر بنایی دیگر را سردست گیرند و جامعه و مردم مارا بسوی رفاء و آسایش واقعی ببرند ، با تأسف که نه کردند و نه بردند .

بلکه بر زندگی حق و حقوق مردم این سرزمین جفا کردند . هژده سال می گذرد که دولت پشتونها به بهانه ای صلح با طالبان همتبارشان ، مردم مارا فریب می دهند . اما در ذات مسئله هدف همان تقویه و تداوم حکومت پشتونها در این سرزمین است . نه برنامه صلحی است و نه آشتیی ، بلکه همه دروغ و تزویر و ریاء است

و دولت پشتونیزم غیرمشروع کرزی و اشرف غنی هیچگاه تلاش نکردند که نیروهای مسلح تروریست طالبان را بوسیله نیروهای رزمی دولتی، از پا دربیارند. برخلاف آنها را پنهان و آشکارتقویت و حمایت کردند و سعی نمودند که ساختارهایی را در توجیه صلح دروغین ایشان با طالبان و مغشوش ساختن ذهنیت جامعه بوجود آورند.

بگونه نمونه چند تا ازینها را نام می بریم:

- رسانه های گفتاری، تصویری و نوشتاری دولتی و وابسته دولت

- شورای عالی صلح افغانستان (غیر مستقل وابسته به دولت)

- شورای علمای افغانستان (غیر مستقل وابسته به دولت)

- نظام قضایی افغانستان (غیر مستقل وابسته به دولت)

- دادستانی کل کشور (غیر مستقل وابسته به دولت) ...

وده ها سازمانها و نهادهای وابسته به دولت، بدون استثناء همه در برابر استمرار چنین سیاست نادرست غیر معقول حکومت پشتونی ضد صلح و امنیت حامد کرزی و اشرف غنی، مسئول و جوابده به مردم ما می باشند.

بخش پنجم :

قسمت دوم - گذشت جوهر زندگیست

دسامبر 2018 میلادی

بنام خداوند مهر و راستی

انسان خود یک حیوان با شعور افزار ساز اجتماعی است که در روند زندگی ، به نسبت داشتن خلاقیت تفکر ، شناخت و قدرت تمیز ، وی موفق به کسب آگاهی و معرفت از جهان هستی گردیده است .

وبا این آگاهی و شناخت او بخود امتیاز و غروری قائل است . موجودیت چنین غرور و امتیاز در مناسبات اجتماعی سبب بروز لغزشهای سلوک رفتاری در کردار و پندار انسان گردیده است. تاجائیکه از تجارب مناسبات زیست اجتماعی و فردی شهروندان میهن ما چه در داخل و چه در خارج کشور آموخته ایم ، نزدیک به همه در یک خلاء بزرگ سلوک رفتاری بدگمانی و بی باوری به یکدیگر قرار داریم.

کشور ما اکنون در پیشبرد سیاست قتل و کشتار ، جنگ ، جنایت وحشت دولتی در ماتم و غم فرزندان درد می کشد . این خیلی درد آور خواهد بود که در چنین زمانه ای ما هنوز در شناخت خود : از یک شیء یا از یک

رویداد ، از یک واقعیت یا مشکل اجتماعی ، از یک انسان یا یک رسالت ، بدون آنکه داوری عقل را در تمیز ماهوی آن پدیده اولویت دهیم ، حتا در بسا مواقع فرمانبردار پرو پا قرص هوای نفس اماره می شویم ، نفسی که ذهن و نیت ما را پیوسته ترغیب به انجام گناه می کند ، و کارنامه های عمل ما را در گردابه ای هوس نفس ، پاکیرمی سازد .

زندگی خیلی کوتاه و زودگذراست. چیزی که برای افراد عاقل و دانشمند در این روند با اهمیت است گزیرش آهنگ هوشمندانه برای استمرار سعادت و خوشبختی ، همزیستی و همگرایی انسان می باشد .

از دیدگاه ما عمل سازش ، **چشم پوشی و گذشت** میان افراد - گروه های اجتماعی ، دوستان رفقا و آشنایان ، محیط کار و جامعه ، اعضای خانواده ، یک عمل مدبرانه و اخلاقی، یک رویکرد آینده پژوهی و آینده نگری بشمار می آید.

زیرا تداوم نیت و اراده دوستی و همگرایی در زیست اجتماعی ، یک راهکار خردورزانه در راستای تقویت زندگی مسالمت آمیزی باشد . انسانها هنگامی میتوانند باهم خوش وقت و خوش بخت باشند که گوهر دوستی ایشان بر بنیاد " گذشت " و همدیگر پذیری استوار باشد .

زیرا تجارب تاریخی زندگی انسانهای فرهمند در جوامع بشری ، به ما می آموزاند که بزرگترین گوهر توانمندی یک انسان نیکوسرشت نیز در **گذشت** است.

بروز هرگونه موفقیت و تغییرات مثبت در زندگی فردی و جمعی بدون تردید از راه خودگذری، گذشت و فداکاری، امکان پذیر است.

گذشت بازتابی از گشایش پل دوستی به مرام تقویه همبستگی، همجوشی، همگرایی، همزیستی، باهم بودن، پهلوی هم بودن و برای هم بودن است.

گذشت نمای مقبولیت بینش یک فرد دانشور از شناخت نجابت و کرامت انسان است.

گذشت ارج گذاشتن برای تداوم خوشبختی خیر و کامیابی انسانها است. باید ارزش اخلاقی گذشت را همیشه گرامی داشت و آنرا انگیزه ای بسوی پاکیزگی و کمال عزت نفس دانست.

گذشت رفتار اخلاقی انسان در عمل سبب زایش اعتماد و دوستی، راستی و درستی، یک رنگی و یکدلی گردیده و نقش سازنده ای در پاکیزگی نیت انسان ایفاء می نماید.

چقدر زیباست که بدور از تمایلات نفسانی و لغزشهای اندیشه، با نگاهی عقلانیت و نیت بی غش، مناسبات نیک اجتماعی خانوادگی و فردی را برپایه ای افق های روشن توافق، بردباری، اتقاء و خویشتنداری ایجاد نمائیم. با این رویکرد تفکر و عمل بتوانیم سجایایی پسندیده انسانی را در حیات خانواده و جامعه، جاری سازیم.

زیرا اساسی ترین و ناب ترین ارزشی که از فرهنگ باستانی نیاکان به ما

ارث گذاشته شده است ، همین **گذشت** بمفهوم انسانیت ، مروت و همزیستی مسالمت آمیز ، در فرآیند تاریخ باستانی پدران ماست .

در متون تاریخ نیاکان ما بویژه در اندیشه های کوروش بزرگ ، مانی ، مزدک ، رودکی ، ابن سینا ، فردوسی ، خیام ، سعدی و مولانای بزرگ وازگان بخشاییدن ، رأفت و شفقت ، چشم پوشی کردن از کردار های ناملایم دیگران و ده ها مفاهیم هم سنخ دیگرانسانی ، که هر کدام سهمی در بهبود بخشیدن اسباب دوستی و همجوئی اجتماعی جامعه ادا می کند ، شعورانه مورد دقت و توجه عقلانی قرار گرفته است .

زیرا با پیروی از این اصل اخلاقی " آنچه بر خود می پسندی بر دیگران پسند کن " ، اگر چنین اخلاق در زیست اجتماعی جاری نباشد ، زندگی معنا ، ظرافت ، زیبایی و شکوفایی ای نخواهد داشت .

اخلاق سازش و **گذشت** که شامل ارزشهای سلوکی ذیل اند :

خوش خویی ، خوش رفتاری ، خوش نیتی ، خوش گمانی ، خوش بینی ، گشاده رویی ، احترام ، فروتنی ، وفاداری ، انصاف ، راستگویی ، سخاوت ، خیرخواهی ، مدارا ، ادب ، همدردی ، پیماننداری ، آسان گیری ، چشم پوشی ، عفت ، راز داری و رازپوشی ، امانت داری ، سپاسگزاری ، عفو و بخشایش ، شرم و حیا ، مهربانی ، امان دادن ، آبرو داری و غیره ؛

اجرا و قبول همه ای این سجایایی اخلاقی بدون شک راه ورسم زندگی کردن و شیوه پیوند و کنش متقابل با دیگران را به ما ارزانی می دهد ؛

ویکی از اساسی ترین راهکارهای اجرایی و حقوقی قوانین بشری نیز به حساب می آید که در گرمایش زندگی اجتماعی نقش بسزایی را بازی می کند .

برخلاف سازش و **گذشت** ، تداوم سلوک های تک تازی و بدبینی انسانها مقابل یکدیگر ، شامل سیئات اخلاقی ذیل مانند :

حسادت ، بدخواهی ، بدخلقی ، افترا زدن ، خُرده گیری ، نابردباری ، خجالت دادن ، بُخل و تنگ چشمی ، بزرگ منشی ، تکبر ، انتقام جویی ، کینه توزی ، افسون ، فریب ، مکرو نیرنگ ، استهزا ، ریشخند زدن ، تمسخر ، نمایی ، دو به هم زنی ، سخن چینی ، نکوهش کردن ، شماتت کردن ، سرزنش کردن ، بی دامنند ، بی مروت ، بی انصافی ، ظاهر سازی ، بدگمانی ، تحقیر کردن ، زیاده روی ، آشکار کردن راز ، ستیزه کردن ، سرسختی نمودن ، لجاجت ، غیبت گوی ، دروغ گویی ، تهمت زدن ، پیمان شکنی ، کشمکش و جدال ، خشم ، انتقام ، آزردن ، ناسزاگویی ، ستم ، قهر ، پشت کردن به یکدیگر ، منت ، نفاق ، بدقولی و غیره می باشند ؛ که روال زندگی مسالمت آمیز و مناسبات دوستی و همآیشی فردی ، خانوادگی و اجتماعی را مختل و تیره و تار می سازند .

آرزومندم که آموزش همه ای ما از کلیت سجایایی اخلاقی نیک و بد زندگی ، برآستی که مایل به پذیرش واژه پاکیزه ای گذشت برای کشتن دانه دوستی و سرسبزی ، میان انسانها ، یکسان باشد .

با این نگرش ، من باورمندم که زمان آشتی برادرانه میان اعضای خانواده ها و همکاران دوستان ما، فرا رسیده است . ، بدین اساس همدیگر پذیری را به حکم وجدان و سهش اخلاقی چه در داخل کشور و چه در دیار غربت باید قبول کرد و یک بار دیگر ماهیت همبستگی - نیت و اراده خویش را، در پیشبرد کار مشترک برای همجوشی خانوادگی ، فردی و اجتماعی ، شایسته بنمایش گذاشت .

بخش پنجم :**قسمت سوم - گزینه خود کفانی**

22 اپریل 2019

خود کفانی و انفجار یک عمل وحشیانه تروریستی غیر انسانی و نفرت انگیز ، زشت و ناسزا ، قبیح و ناهنجار ، شنیع و ناپسند است . که بوسیله گروه های نام نهاد اسلامی عرب تبار و پاکستانی در سراسر جهان و توسط طالبان پشتون افغان در خراسان - افغانستان انجام می پذیرد و با از دست دادن کمترین تلفات ناچیز ، موفق به قتل و کشتار صدها شهروند بی گناه در کشور های مختلفه جهان و از آنجمله کشور ما می گردد .

خود کفانی و انفجار یک برنامه خیلی سنجیده شده سیاسی از جانب رهبران و مشاوران قبیله افغان چه در دولت و چه بیرون دولت برای تداوم و استقرار حاکمیت سیاسی تک محور قبیله افغان ، در کشور ما پیشبرده می شود .

گزینه خود کفانی و انفجار در جریان نزدیک به دو دهه از طرف دولت مرکزی کابل در ساخت و پاخت با طالبان پشتون و استخبارات پاکستان ، برای قتل عام مردم ، بدون وقفه بکار گرفته شده است . این گزینه بی مصرف ترین راهکار سیاسی است برای از بین بردن دشمنان و به خصوص شهروندان غیر پشتون در کشور ما .

تحقق راهکار سیاسی خودکفانی و انفجار، جنگ و دهشت در دوره حامد کرزی موفق گردید که نزدیک به 155 هزار انسان بی گناه را بوسیله طالبان بقتل برساند، و هزاران هزار دیگر را زخمی و زمین گیر نماید.

اشرف غنی احمدزی براساس گفته خودش در جریان چهار سال (از دسامبر 2014 تا دسامبر 2018 میلادی) 45 هزار سرباز جوان این سرزمین را بوسیله طالبان پشتون بقتل رسانیده است و در همین مدت بجهت وفق راهکار سیاسی گزینه ای خودکفانی و انفجار در کشور نزدیک به 100 هزار کشته و زخمی از مردم ملکی قربانی گرفته است.

گروه طالبان، حزب گلبدین و شبکه حقانی، همه پشتون افغان اند و برای نگهداری تداوم حاکمیت سیاسی پشتونها در افغانستان با همکاری مخفیانه دولت مرکزی کابل چه در دوره کرزی و چه در دوره احمدزی مشترکاً کار می کنند و یکجا آدم می کشند.

شهروندان گرامی خود مشاهده می کنید که جنگ اعلام نشده و غیرمستقیم از جانب دولت پشتونی و طالبان پشتون پیوسته علیه مردم بومی این سرزمین جریان دارد. و در روند هژده سالی که گذشت تقریبی زیاده از 600 هزار نفر کشته و زخمی بجا گذاشته، قتل وحشیانه این همه مردم در همدستی عمل مشترک دولت کابل با طالبان پشتون، صورت پذیرفته است.

اگر ما همه در یک جنگ رویارویی در برابر طالب قرار می داشتیم شاید یک نفر از ما می مرد و یک نفر از آنطرف ، درد هم نداشت . زیرا خط جنگ هم معلوم بود و دشمن هم ، و بالا خره به یک راه صلح هم می رسیدیم.

مگر اکنون با اختراع سیاست خود کفانی و انفجار بنام طالب ، رهبران قبیله توانسته اند که بدون تلفات تمام نیروهای رزمی و ملکی غیرپشتون را با روش های مختلف و گمراه کننده از صحنه نبرد و سیاست بیرون بکشند و با استفاده از این سبک ، هم عمر طالبان آدمکش را بالای ما درازتر بسازند و هم عمر حاکمیت سیاسی تک محور پشتونی در کابل را .

زیرا تاریخ شاهد آنست که هیچگاهی ایستادگی نیروهای مسلح مخالف دولت ، بمدت 24 سال در کشور ما دوام حاصل نکرده است.

علت موجودیت و تداوم عمر گروه طالبان بمتابه نیروهای مخالف دولت ، در این است که رهبران دولت کابل پیوسته در دو چهره هم رهبر دولت و هم کمک کننده طالب ، از حامد کرزی گرفته تا غنی احمدزی و سایر مقامات بلند پایه امنیتی پشتون تبار جهت تمویل و تسلیح و رشد و نیرومندی طالبان ، سهم مستقیم و همه جانبه گرفته اند و ادای ماموریت خائنه و غیرانسانی کرده اند .

اگر امروز رهبران ارگ کابل و نهاد های آمریکایی دست از خاک پاشی برچشم امید مردم بردارند. فردا نه طالبی وجود دارد و نه رهبر طالبی ، چندتا بی سواد و ناآگاه از جنس اهریمن ، ریش دراز و خشتک کشال بدون

اندیشه و ایمان از زندان های ساختگی اینجا و آنجا ، بنام رهبران طالب جمع کردند و خیال می کنند که مردم را میتوانند با این سیاست های کودخانه ای قبیلوی شان ، گول بزنند .

ما به نمایندگی از تمام شهروندان درد کشیده که با این اندیشه موافق اند ، به دولت کابل پیشنهاد اخلاقی می نمایم که شمارا بخداوند قسم ، دست از دروغگویی و تزویر و ریاء بنام طالب ، جرگه مشورتی صلح ، جلسات صلح با طالبان در ماسکو و قطر بردارید . اکنون قرن بیست یکم است فرهنگ چادرنشینی و شترچرانی دیگر کارایی ندارد . شما افسردگان (احمدزی ، کرزی) خود می دانید که نزد مردم چقدر شرمسار ، زبون ، و ذلیل شده اید، و قاتل ده ها هزار انسان این سرزمین هستید ، وجدان همه شما و کرگسان دربار تان بیمار است .

بمردم آشکار است که شما هیچ گاه صلح نمی خواهید ، زیرا با تأمین صلح و ثبات ، مرگ حاکمیت قبيله شما مهاجمین فرا می رسد . به اینجهت همه دغدغه سیاسی شما را تنها و تنها تداوم جنگ و وحشت و دهشت برای استقرار حاکمیت سیاسی قبيله افغان تشکیل می دهد .

بناً شما رهبران ریاء کار در هر حالت از هر چیزی که کشور را بسوی زندگی نوین ، تکامل یافته و باثبات سوق می دهد ، در هراس هستید. ازین جهت است که :

– حاکمیت سیاسی قومی شما از مدیریت درست انتخابات شفاف و صادقانه می ترسد . به این خاطر هم بوده که سه انتخابات را بی شرمانه تقلب کردید .

– حاکمیت سیاسی تک محور شما از ایجاد دولت مردم سالار و همه شمول می ترسد ،

– دولت قبيله از اعمار خطر راه آهن ، آسفالت و رشد صنایع ثقیله می ترسد ،

– از برقی سازی سراسری کشور و پخش نور و روشنایی به خانه ها و جاده ها می ترسد

– از خانه سازی و کانالیزاسیون (لوله کشی ، مجرا سازی) می ترسید

– در یک کلمه از همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز شهروندی ، قانونیت و مصونیت می ترسید .

چرا می ترسید؟ زیرا ! با تحقق زیرساختهای ارزشی فوق ، شانس و اقبال افراد افسرده و بیمار ، بیسواد و کودن و وطن فروش در رأس دولت ، به مرتبه صفر تقرب می کند .

بفکر ما رهبران قوم افغان باید تاریخ واقعی این سرزمین را خوب بخوانند و بدانند که این تاریخ واقعی و نجیب است . این تاریخ پوته خزانه ساخت حبیبی نیست . سازنده ای تاریخ این سرزمین باستانی مردانی همچو :

کیومرس ، تهمورس ، هوشنگ ، جمشید ، کیخسرو ، کیکاوس ، کیقباد ، کوروش بزرگ ، داریوش بزرگ ، ارشک یکم ، اردشیر بابکان ، ابومسلم خراسانی ، طاهر — رفوشنجی ، یعقوب لیث صفار ، اسماعیل سامانی ،

علاءالدین حسین غوری ، امام اعظم حضرت ابوحنیفه پیشوای مسلمانان جهان ، شیخ الرئیس موسی خوارزمی پدرالجبرجهان ، رودکی بزرگ پدر شعر فارسی ، امام بخاری بزرگ آفتاب معرفت احادیث نبوی ، خردورز فردوسی بزرگ ، مولانای بزرگ آفتاب معرفت عرفانی و خود شناسی ، ابن سینای بزرگ وزکریایی رازی دانشوران طب جهان در قرون میانه و صدها خردمند و دانشور بزرگ دیگر می باشد .

آیا می شود که اخلاف این خردمندان جهان شمول را که میراث دار فرهنگ و زبان و معرفت این سرزمین نور و روشنای و دانش اند ، با فرهنگ بادیه نشینی خود کفانی و انفجار جنگ و وحشت رهبری کرد. نه خیر ممکن نیست .

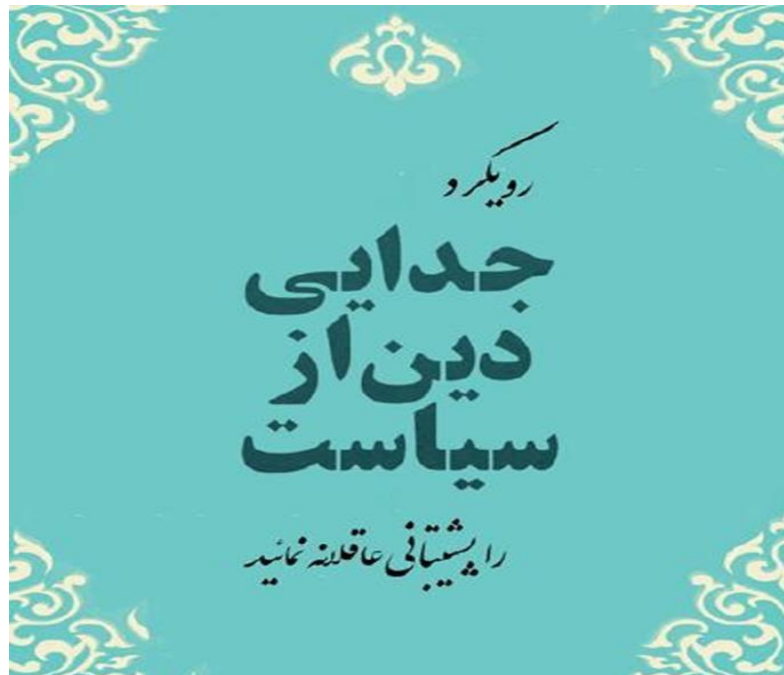
و جای تأسف است که شما به اصطلاح مسئولین امور (کرزی ، احمدزی و دیگران) و کرگسان روباه صفت شما هنوز هم با بیانات دروغین از صلح و امنیت سخن می گوئید . مردم شما را خوب می شناسد ، با این بازی های کودکانه ای موش و گربه ، تنها خود را فریب میدهید ، اما آنها از شما آدم های بی عاطفه و بی مروت کرده ، ده ها بار هوشیارتر و با معرفت تر اند .

به امید آنروزی که همه شهروندان کشور ما برادروار پهلوی همدیگر زندگی نمایند .

بخش پنجم :

قسمت چهارم - رویکرد جدایی دین از سیاست

4 می 2019



The separation of religion from politics

بنام خداوند جان و خرد

دین و آئین ، باورونگرش انسان از جهان خلقت و آفرینش است. دین کلیتی از اعتقادات و جهان بینی ایست که با تفسیر و تعبیر پدیده ها ، رویداد ها ، نمود ها و تجلیات بُود در دائرهِ هستی ، عقیده و عمل انسانها رابه ارزشهای مادی و معنوی ، پیوند ربوبیت می دهد .

سیاست ، رویکرد اجرایی بیان متراکم اقتصاد و فرهنگ و تدابیر امور اجتماعی ، برای مردم یک جامعه است . تکلیف آن ، تأمین آسایش اجتماعی ، صلح و امنیت ، آزادی و همبستگی ملی می باشد .

این دوسامانه ای « دین و سیاست » که دارای ماهیت ، خواست و آرمان متفاوت از همدیگر اند، به نسبت همین تخالف اندیشه و آرمان ، هیچگاهی نمی توانند در یک ساختار حاکمیت سیاسی قدرت و اداره دولتی ، کنار هم کار و فعالیت مشترک نمایند .

زیرا هر کدام تلاش می ورزد که جانب مقابل را تابع مطلق خود سازد . با تأسف که در کشور ما سالیان پیش این اتفاق افتیده است. دین ورهبران دینی بادل بستگی ای که به قدرت و مادیت دارند ، بدون چون و چرا در خدمت حاکمان دولتی قرار گرفته اند و در همه جنایات نابخشودنی دولت سهیم می باشند .

مبتنی بر این اصل ، طرح راهبرد سیاسی « جدایی دین از سیاست »، از یکسواساسی ترین گام عاقلانه برای نگهداری قدسیت خود دین تلقی می شود و از جهت دیگر ایجاد کننده زیرساخت های جامعه مدنی ، نهادینه سازی آزادی و امنیت سراسری در کشور بشمار می آید .

عملی شدن این برنامه انسانی، زمینه رشد متعادل حقوقی همه ساختارها و هنجارهای فردی و اجتماعی جامعه را برمسیر بنیاد ذاتی خود آنها سازگاری می‌سازد.

کنه نهادین رویکرد جدایی دین از سیاست، دربینش حرمت شناسانه آن از کرامت انسانی، مصونیت حقوقی، آزادی حق انتخاب و سایر ارزشهای حقوق مدنی نهفته است.

گسترش اندیشه آزاد ساختن انسان و حقوق فردی وی - از گرو پندارهای تفسیری و تعبیری خودساختی رهبران دنیا پرستی که عاشق قدرت، مادیت و شهوت اند، یکی از رسالت خدانشناسانه و حقگرایانه انسانهای پاکیزه نفس می‌باشد.

انسانهای که خوشبختی و سعادت هر خانواده، زن و مادر، خواهر و برادر و شهروند خود را با جان و وجدان، گوشت و پوست خود لمس و حس می‌کند. و در جهت تأمین چنین آرمان مقدس انسانی تلاش اخلاقی می‌نماید. اما شوربختانه که درکشورما قدسیت و روح پاکیزگی دین بوسیله اعمال جنایتکارانه دولت و رهبران دولتی و گروه طالبان هراس افکن - آسیب دیده، و اذهان و باور مردم را دربرابر آن خدشه دار و بی اعتناء ساخته است.

باتأسف که دین درچشم نهان مردم حکم یک شمشیر فولادین بی غلاف را بخود گرفته و همه روزه در دست حاکمان قدرت بانیت کور، چپ و راست گردن می‌برد.

باید این دین و آئین را از چنگال بدخواهانه ای جانپان و خاکفروشان وابسته بغیر از هر دو جبهه طالب و دولت بیرون کشید . تا در فرآیند زمان ، در اذهان و باور مردم و در دائره اشکال شعور اجتماعی جامعه ، جای شایسته خویش را دوباره بازیابد .

مردم می دانند که رهبران مذهبی در رویکرد گسترش دین ، از انسان تابعیت بی چون و چرا می خواهند. آنها به این عقیده اند که هنجارهای زندگی جامعه ، از آموزش و پرورش تا سلوک و رفتار اخلاقی ، تفکر و اندیشه ، هنر و فرهنگ ، سیاست و اقتصاد ، امور خانواده و ده ها تدابیر سیاسی و اجتماعی دیگر همه بایستی تابع مطلق دین باشند .

در این نوشته ، ما به رد و تائید رویکرد گسترش اندیشه دینی رهبران مذهبی کاری نداریم . زیرا می دانیم که دین در کشور ما برای تحقق و دسترسی به اهداف خویش یقیناً شانس مبارزه ندارد . وسالهست که دین در این سرزمین همچو عروسکی در دستان ناپاک رهبران دولت قرار داشته و به بازی سیاسی گرفته می شود .

دولت هر جنگ و جنایتی را که مرتکب می شود ، با نیرنگ و مردم فریبی در لباس تدلیس دینی و به داوری و پشتیبانی مستقیم رهبران خود فروخته ای مذهبی ، گویا خویشتن را برأت می دهد .

اگر این سلاح دینی را از دست حاکمان بی دیانت و بی دین ، بیرون کشیم . آنگاه ما در فرآیند زمان ، جان هزاران هزار انسان خداپرست را نجات می دهیم .

بنام دین و دفاع از دین ، همین حاکمان فاسد و بی رحم بودند که یک دیندار را بنام طالب تربیه کردند ، دیگری را بنام مدافع دولت ، هردویی این دو مومن و برادر و همشهری را در جنگ های سازمان یافته ای نیابتی به میدان نبرد کشاندند ، قتل عام نمودند و جامعه را به قبرستان تبدیل کردند .

نزدیک به یک قرن می شود که در کشور ما دین مستقیماً در خدمت دولت قرار دارد و از کدام استقلالیتی نسبی هم برخوردار نیست. ما منکر این مسئله تاریخی نیستیم که قبل ازین هم در زمانه های پار دین منحیث حمایه کننده قدرت سیاسی ، در اختیار شاهان و فرمانروایان قرار داشته است. مگر در سده اخیر و بویژه چهل سالی که گذشت خود شاهد آن بودیم که دولت ، احزاب و گروه های بزرگی از رهبران چپ گرا و راستگرای جامعه ما متهورانه از دین در پیشبرد اهداف سیاسی خویش استفاده سوء کردند .

با ادای ادب به شهروندان سرزمین خورشید و مکانگاه دانش و معرفت متذکر باید شد که ، شما میراث داران و جانشینان حضرت امام اعظم ابوحنیفه (پیشوای یک میلیارد مسلمان سنی در سراسر جهان) ، عبدالله محمد بخاری (مؤلف « صحیح بخاری » معتبرترین کتاب حدیث نزد اهل سنت پس از قرآن در سراسر جهان) ، محمد غزالی (همه چیزدان ، فیلسوف ، فقیه و متکلم اسلام در سراسر جهان ، سنایی غزنوی صوفی و عارف وارسته ، خداشناس ، آموزگار معرفت و وحدت وجود حوزه تمدنی قاره کهن ، عطار نیشابوری عارف بلند مرتبه ، خداشناس و آموزگار معرفت و وحدت وجود ، فخر رازی فقیه ، متکلم ، فیلسوف ، مفسر و خداشناس و حکیم

توانای حوزه تمدنی قاره کهن ، نصیرالدین توسی همه چیزدان ، فیلسوف،متکلم ، فقیه ، خداشناس ، ستاره شناس ، اندیشمند ، پزشک حوزه تمدنی قاره کهن وده ها پیشوایی خردمند دیگر دین و آئین - می باشید .

افسوس و دردا ! که با این همه پسافت ارزشمند ایمان داری و خداشناسی نیاکان ما ، باز هم فرد ناآگاهی بنام رئیس جمهور برخاسته از دامان قبایل کوچی ، که هنوز مناسبت های گوهری شناخت ، میان خداوند و اهل بیت را نمی داند ، اما وی در زیر سایه نهادهای سرمایه جهانی براریکه قدرت تکیه می زند و برای چنین یک مردم با فرهنگ پُر معرفت و باایمان ، فرمان دینی می دهد .

او مردم شریف باید با دو چشم باز و عاقلانه به کارکرد های سیاسی حکومت دزدان ، چپاولگران و قاتلان مردم ما اندیشه کنید.

دولت قبیلوی واپسگرا با استفاده مرکب از تداخل دین با سیاست و تداوم جنگ و جنایت ، انفجار و خودکفانی بوسیله طالبان خودساخته ایشان ، دارد که صلح و آزادی ، هویت فرهنگی و قار ادبی و زبانی ، تاریخی وده ها ارزشهایی که هست و بود ، غرور و سربلندی مردم ما بر آن بستگی دارد، یکی پی دیگری در برابر چشمان تان نابود می سازد .

بناً پیشکش برنامه « جدایی دین از سیاست » در کشور ما مبتنی بر مسائل گفته شده فوق ، دارای اهداف کلی ذیل می باشد .

در قدم نخست : رهایی دین از زندان حاکمیت سیاسی دولت قبیلوی و نهاد های سرمایه جهانی ، جهت نگهداری جوهر پاکیزگی دین از آلودگیهایی سیاسی و مادی ،

در قدم دوم : کوتاه ساختن دست عتاب برخی رهبران دینی زیر نام «حجاب و عورت» ، از حریم پاک کرامت و نجابت زن و مادر ،

و در فرآیند پسین : آزاد سازی انسان شهروند از « تابعیت بی چون و چرای» اندیشه های پاکیز در کل کشوری باشد .

اجرای برنامه « **جدایی دین از سیاست** » وابستگی به فهم عقلانی مردم و بویژه خانمها ، از مفاهیم ارزشمند و انسانی این راهکار حق خواهانه دارد .

و مردم میتوانند از راه همه پرسى با استفاده از حقوق و مسئولیت های شهروندی ، تحقق این برنامه را موفقانه عملی نمایند . با ادای ادب از تمام شهروندان گرامی آرزو برده می شود که در نشر و گسترش و عملی سازی برنامه « **جدایی دین از سیاست** » سهم شایسته و دوراندیشانه خویش را اداء نمایند . به توفیق خدا

بخش پنجم :

قسمت پنجم - انگیزه تداوم جنگ در افغانستان

24 جون 2019



مرام اساسی این نوشته قبول یک رسالت میهنی، وجدانی و اخلاقی است. با حسن نیت از تمام شهروندان و جوانان کشور، اعم از ازبیکها، هزاره ها، پشتونها و تاجیکها، هندوها و سایر اقلیتهای ساکن این سرزمین آرزو برده می شود که با احترام به مادروطن، صلح و همزیستی مسالمت آمیز، بخاطر ارج گذاشتن به منافع مشترک ملی و بنام بازیابی عزت و افتخار کشور، همبسته شوید.

و در روند مبارزات حق خواهی و تغییر، ابراز وجود نمائید و با پایمردی و استواری این رژیم غیر مشروع، وابسته به بیگانگان را به نظام مشروع و مردم سالار تعویض نمائید و با شعار:

بیبا تا گندم یک دانه باشیم،

بیبا تا آب یک رودخانه باشیم،

را تا بلندای خودفرمانی ملی و تأمین عدالت اجتماعی در کشور همسو گام بگذارید.

به همه آشکار است که کشور ما فاقد استقلال سیاسی می باشد و بوسیله نهاد های سرمایه جهانی در رأس ایالات متحده آمریکا و بریتانیا اشغال گردیده است.

نهاد های سرمایه جهانی به بهانه مبارزه علیه تروریسم و جنگ در افغانستان دارند که آرزوی ماندن نیم قرن نیروی رزمی خویش را در این سرزمین به خواب می بینند.

اما در حقیقت ، هدف وانگیزه اساسی ماندن نهاد های سرمایه جهانی در این کشور را ، مبارزه علیه تروریسم تشکیل نمی دهد ، بلکه تنها بهره برداری از منابع سرزمینی وزیرزمینی غنامند این کشوروبی هویت سازی شهروندان بومی این میهن می باشد.

متکی به این مرام ، نهاد های سرمایه جهانی با برنامه هایی از قبل سنجیده شده برای دستیابی به اهداف سیاسی واقتصادی خویش ، تلاش کردند تا از برخی رهبران وطنفروش پشتون همچو **ظاهرشاه ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی ، زلمی خلیل زاد ، گلبدین حکمتیار ، عبدالرب سیاف ، عبدالله عبدالله ،** حمایت همه جانبه نمایند وازینرا موفق گردیدند تا یک دولت نامشروع وفاقد استقلال سیاسی وابسته به نهاد های سرمایه را زیر نام " ساختار سیاسی شوونیسیم قبیله" بوجود آورند .

در استقراروتشکیل چنین یک دولت غدار وجنایت پیشه ، دست سیاه برخی از **تیکه داران سیاسی تاجیکان ، هزاره ها وازبیکها نیزدخیل می باشد.** رسالت این دولت فرتوت راسه اصل تشکیل می دهد :

- 1 - استقراروتقویه حاکمیت سیاسی وابسته بغیر ، پشتونها دراین کشور
- 2 - تداوم قتل وکشتار وجنگ وجنایت جهت هراسانیدن ومطیع ساختن مردم بوسیله طالبان
- 3 - تأمین صددرصد منافع نهاد های سرمایه جهانی به رهبری آمریکا وانگلیسها می باشد .

برای تحقق این سه اصل ، رهبری گروه طالبان در 18 سال اخیر منحصیث وسیله فشار در دست نهاد های سرمایه جهانی و دولت قبیلوی کابل قرار داشته و طبق راهکارهای دولت تک محور پشتونی در مواقع مختلف به منظور تخویف و سرکوب نمودن نیروهای فرهنگی و سیاسی و نظامی غیر پشتون ، بکار گرفته شده و می شود.

برای روشن شدن این مسئله که چرا در کشور ما قانون ، صلح و امنیت حاکم نمی شود با مطرح کردن چند سوالی ، عوامل نبود صلح و انگیزه های تداوم جنگ رابه تأمل می گیریم :

یک - چرا مردمان کشور ما، مانند سایر مردمان باعزت جهان ، نمی توانند در امنیت و آرامش زندگی کنند . ؟

جواب - زیرا زندگی کردن در امنیت و آرامش ، مستلزم ممیزه های ذیل می باشد.

اول : وجود دولت قانونی منتخب ، مشروع و مردمسالار

دوم : داشت فرهنگ همدیگر پذیری و گذشت

سوم : وجود متوازن شعور اجتماعی در جامعه

دریغا که میهن ما از یکسو هیچ یکی از این ممیزه های دولتداری را در خود ندارد و از سوی دیگر رهبران قبیله افغان این دست نشانندگان نهاد های سرمایه جهانی در رأس آمریکا و انگلیس نیز به این رویکرد باورمند اند که

، با تأمین صلح و آرامش در کشور، ساختارهای قدرت و حاکمیت دولت قبیلوی فرومی ریزد و مرگ حاکمیت کوچیگری، در افغانستان فرامی رسد.

– به این موجب است که دولت تک صدای قبیله با تداوم جنگ و جنایت، از استقرار دولت مردمسالار، قانونی، منتخب و مشروع در کشور جلوگیری می نماید، و در بدل آن یک رژیم استبدادی خودکامه غیر مشروع وابسته به بیگانگان را بالای مردم ما جبراً می قبولانند.

– همچنان دولت قبیله افغان، بیاداش فرهنگ همدیگرپذیری، فرهنگ دشمنی، کینه توزی و شرارت پیشگی، انشقاق و چندگانگی، بریدگی قومی و شکافتگی رادرکشور تشدید می بخشد.

– دولت قبیله افغان بجای رشد متوازن شعور اجتماعی جامعه که یکی از ویژگی های مهم فرهنگ همدیگرپذیری، همزیستی مسالمت آمیز در کشوری باشد، برعکس آن! این دولت خون آشام پشتونی همیشه

تلاش ورزیده است که تا جلوی رشد متوازن شعور اجتماعی جامعه را سد واقع شود و برحسب برنامه های سنجیده شده، خواسته اند که تا مردمان هم تبار پشتون خویش رادر فقر دانش و بیسوادی قرار بدهند، و از اینرا بتوانند از لشکر بیسوادان و تاریک اندیشان پشتون، طالبان آدمکش، سربازان کور سرمایه و مولدین مواد مخدر بسازند.

وباتحقق این برنامه های سیاسی در زیرسایه جنگ ، قتل و کشتار ، انفجار و انتحار طالبانی ، به حکومت بی وقار و سکبر و واپسگرایی قومی خویش تداوم عمر ببخشند.

دو - چرا کشورما باید فاقد استقلال باشد و همیشه زیر استیلاء یک کشور زورمند دیگری قرار داشته باشد ؟

جواب - ازین قرار است که : پس از جنگ اول و دوم جهانی کشورها و نهاد های سرمایه جهانی استعمار گرنووکهنه برای بهره گیری و دست یابی به منابع زیرزمینی کشورهای روبه انکشاف ، جد و جهد بر این کرده اند که قدرت و حاکمیت سیاسی این کشورها را به هرگونه ای که می شود به گروه های سیاسی ای که منشائیت مهاجم در این سرزمین ها را دارند ، برگردانند .

بگونه نمونه انتقال قدرت در سمرقند و بخارا و خوارزم از تاجیکان به ترک تباران ، انتقال قدرت از خاندان پهلوی پارسیان ایران قدیم به شهروندان عرب تبار کشور ایران کنونی خمینی ، خامنه ای و خاتمی ... ، محدود سازی امکانات نظامی و سیاسی برای همبستگی ملی کردهای مقیم ترکیه و عراق و سوریه ، جهت پیشگیری از تشکیل اقلیم کردستان بزرگ ، محصور سازی امکانات خودمختاری تاجیکان در تاشقُرغان استان سنگ کیانگ چین ، همین قسم مبهم نگهداشتن سرنوشت تاجیکان جامو و کشمیر و سوات پاکستان ، انتقال قدرت و حاکمیت سیاسی در کشورما از دست تاجیکان برهبری برهان الدین ربانی به اقوام پشتون به رهبری حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ... و غیره می باشد.

سه - چرا هیچگاه کشور ما حاکمیت مشروع و مردم سالار را تجربه نکرده است. ؟

انگیزه اساسی نبود حاکمیت مشروع در افغانستان سوای ممیزه های فوق دارای سازه های سیاسی زیربنایی باشد.

- چون کشور ما در مراتب غنای اقتصادی به نسبت موجودیت منابع بزرگ زیرزمینی، یکی از دارا ترین کشورهای روی زمین می باشد.

بدین جهت اگر در این کشور نظام سیاسی مشروع مردم سالار و قانونمند و متعادل حقوق از راه برگه های رای و انتخابات آزاد شفاف و سری روی کار آید ، در آن صورت مردمان این سرزمین مالکان واقعی اینهمه دارایی زیرزمینی و سرزمینی می گردند ، و بادل و جان آنرا از دستبرد بیگانگان نگهداری می کنند و با عشق میهن پرستانه آنرا در جهت رفاه و آسایش اجتماعی جامعه و کشور خویش مدیریت می نمایند.

باتأسف که عملی شدن چنین آرمان مقدس هنوز در حیطه قدرت مردم ما نیست . زیرا نه رهبران حاکمیت تک محور قبیله افغان تمایلی به ایجاد نظام سیاسی مردم سالار دارند و نه با داران خارجی ایشان ، در رأس آمریکا و انگلستان کدام روی خوشی به استقرار حاکمیت مردمی از خود نشان می دهند . و نه مردم ما راهکارهای تغییر نظام سیاسی را هنوز خوب آموخته اند.

در فرآیند 18 سال و اندی آشکار شد که منافع قبیله افغان و منافع نهاد های سرمایه جهانی در کشور ما باهم گره خورده اند. حفظ این منافع مشترک تنها از راه تداوم جنگ و جنایت بوسیله دولت کابل با همدستی طالبان افغان امکان پذیر است .

ازینرو نهاد های سرمایه و رهبران قبیله افغان مشترکاً از تشکیل حکومت مردم سالار و دموکرات جلوگیری می نمایند . و این دونهاد مشترک منافع (دولت کابل و نهاد های سرمایه جهانی) در سالهایی که گذشت با ایجاد شرایط ترور و اختناق ، انتحار و انفجار ، موفق شده اند که همه منابع حقوقی ، و دارایی کشور را در اختیار خود در آورند.

اکنون دولت دست نشانده و غیرمشروع پشتونی کابل از سال 2001 میلادی در زیر سایه آمریکا همه ای هست و بود این کشوری صاحب را در چنگال غاصب خود قرار داده است .

و بادست باز از تمام منابع زیرزمینی و دارایی های این سرزمین استفاده غیر ناجایز می نماید.

چهار - انگیزه اساسی تداوم جنگ در کشور چه است .؟

- چون مرام اساسی نهاد های سرمایه جهانی استفاده بردن بی قید از منابع سرشار طبیعی سرزمین ماست. برای عملی نمودن چنین یک برنامه سیاسی اقتصادی ، حمایت کردن مستقیم آمریکا و انگلستان و ناتو از رژیم نامشروع و غیرقانونی پشتونی افغانی به رهبری حامد کرزی و اشرف غنی

احمدزی و عبدالله پشتون تبار افغان (زیر نام دروغین نماینده تاجیکان در حاکمیت) ، یکی از الویت های سیاست استعمار نوین سرمایه جهانی در کشور ما می باشد.

از بنیاد ساختار سیاسی رژیم قبیلوی پشتون با گروه طالبان یکجا در حمایت همه جانبه نهاد های سرمایه جهانی در رأس آمریکا ، جنگ و جنایت می آفرینند و با استفاده از این امکانات اقوام غیر پشتون را سرکوب می کنند.

هجده سال است که این روال قتل و کشتار برای جلوگیری از استقرار نظام قانون مدار ، جهت بهره برداری از منابع طبیعی کشور ما بدون کم و کاست ادامه دارد .

پنج - نگاهی به موجودیت منابع سرشار کشور ما ، که انگیزه تداوم جنگ را می سازد.

- **بقول خبرنگار نیورک تایمز:** افغانستان از دیدگاه ذخایر زیرزمینی به عنوان ثروتمند ترین کشور جهان شناخته شده است. در روزنامه نیورک تایمز آمده است که میزان ذخایر تازه کشف شده:

که تاکنون در افغانستان **286** معدن فلزات را کشف نموده اند. از آنجمله:

12 معدن مس ، 4 معدن طلا ، 5 معدن نقره ، 14 معدن کروم ، 8 معدن سرب ، 4 معدن مولی بودیم ، 7 معدن آلومینیم ، 6 معدن سیماب ، 14 معدن نمک ، معادن سنگ مرمر که به ارزش **150** میلیارد دالر تخمین زده شده است ، 89 معدن آهن هریکی:

معادن آهن حاجیگگ پامیان، معدن آهن ارغنداب، معدن آهن سرخ کوتل هرات، معدن آهن بهارک بدخشان، معدن آهن دامنه کوه پغمان دربالای حصه کوتی، معدن آهن کوه جبل السراج، معدن سبزکوه خاک لمبه، معدن آهن شهرستان رخه پنجشیر، معدن آهن کوتل خاواک پنجشیر، معدن آهن شهرستان دره پنجشیر، معدن آهن پارند در بازارک پنجشیر، معدن آهن قول منار، معدن آهن کوه قلعه خواجه صاحب، معدن آهن کوه شاخ برتنی، معدن آهن شهرستان لولنج پروان، معدن آهن دره میاداد، معدن آهن دشت لوگر، معدن آهن کوه قمچین باف میدان، معدن آهن کو اله بله، معدن آهن کرم جدران، آهن کوه شاقول و شیرداغ، آهن سیاه تپه و فراخلوم بهسود لال، آهن زرد شنوار، معدن آهن کوه شاه مسعود قندهار، آهن کوه بچه کرخ هرات، آهن سیاه مشرقی، آهن گلستان فراه (؛ معادن گوگرد و زیاده از صد عناصر دیگری همچو معادن قلعی و نکل ... و غیره در افغانستان کشف و مورد مطالعه قرار گرفته است.

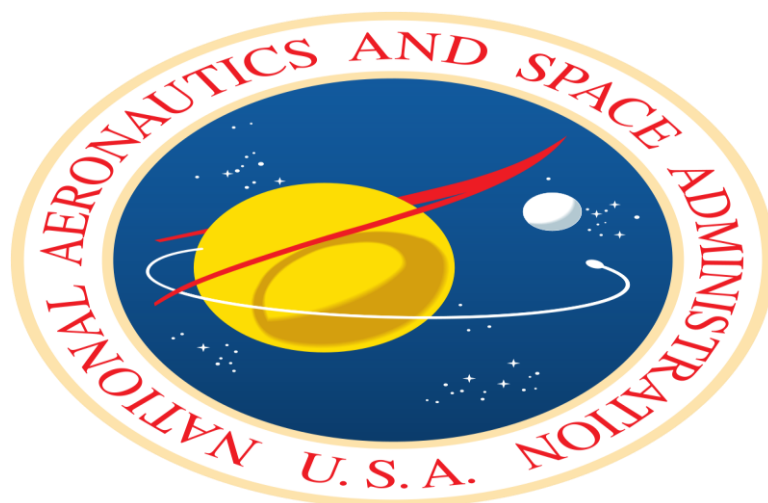
قابل تذکر است که تنها آلیاژ یا کمیت فرآورده های فلزی : لیتیم، آهن، مس، کوبالت و طلا در افغانستان به اندازه است که می تواند این کشور را به دارترین کشور های مهم جهان تبدیل کند.

در گزارش روزنامه نیویارک تایمز آمده است که تنها 49 معادن لیتیم در افغانستان به درازای 900 کیلومتر و پهنای 200 کیلومتر از ولایت هلمند آغاز تا ولایت جلال آباد، لغمان تا امتداد اشکاشم بدخشان وجود دارد،

قیمت مجموعی آن بیشتر از کل نفت عربستان سعودی می باشد.

– براساس تحقیقات ناسا آمریکا (به انگلیسی: NASA) سازمانی مستقل در قوه مجریه حکومت فدرال ایالات متحده آمریکا است که مسئولیت برنامه‌ریزی در حوزه‌های برنامه فضایی کشوری و تحقیقات مکانیک پرواز و هوافضا را بر عهده دارد.

ناسا (NASA)



با وسایل اشعه لیزر توانستند معادن عمق کوه ها را کشف بررسی و عکسبرداری و تثبیت نمایند.

– بگونه نمونه از جمع 89 معدن آهن ، تنها معدن حاجی گگ به مقدار دو میلیارد تن ذخیره آهن دارد.

– پس از معدن آهن حاجیگگ ، معدن آهن سیاه دره دومین معدن بزرگ آهن در کشور به حساب می‌آید. این هردو معدن در ولایت بامیان قرار دارند. براساس ارزیابیها میلیاردها تن آهن و زغال سنگ در این معدن وجود دارد و احتمال می‌رود که ذخایر معدن آهن سیاه دره آن بیشتر از معدن حاجیگگ باشد. ساحه اصلی این معدن 30 کیلومتر را در بر میگیرد.

– مهمترین معادن نقره کشور یا طلا سفید در بدخشان ، پنجشیر ، هرات ، قندهار ، غوربند، و هزارستان قرار دارد .

شش - حالا چند قلمی از دارایی های سرزمینی کشور ما را به بیان می گیریم:

– در روزنامه نیورک تایمزگفته میشود که سالانه پنجاه میلیارد مترمکعب آب افغانستان به گونه ای رایگان به کشورهای همسایه سرازیر میشود که ارزش مجموعی آن 50 میلیارد دالر در هر سال برآورد شده است.

– به گزارش صدای آلمان (دوچه ویله) وبقول وزیر مبارزه با مواد مخدر(کوکنار) ، سالانه بیش از 9000 متریک تن مواد مخدر در 24 ولایت افغانستان تولید میشود که از آنجمله 4000 تن آن تنها در ولایت هلمند و 5000 تن آن در 23 ولایت دیگر.

– نهاد واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان اعلام کرد که نیم میلیون شهروندان کشور ما مشغول کار در تولید و قاچاق مواد مخدر هستند.

– برپایه یک شمارش ساده میتوان گفت که از ترکیب وپروسس 17 کیلو گرم کوکناریک کیلوگرم هیروئین بدست می آید. یک کیلوگرم هیروئین در بازار آمریکا به ارزش 32 هزار دالر فروخته می شود.

– براساس گزارش فوق که در افغانستان هر سال 9000 تن کوکنار تولید می شود پس از جمع و ضرب و تقسیم از ترکیب وپروسس 9000 تن کوکنار 522000 کیلوگرم هیروئین تولید می گردد که قیمت مجموعی این رقم در بازار نیورک مبلغ (16704000000) شانزده میلیارد و هفتصد و چهار میلیون دالر محاسبه می شود.

– براساس ارزیابی جدید ناسای آمریکا معادن تانتالیم و اورانیم (u) در افغانستان در ساحه خانشین ولایت هلمند به مقدار (400000 , 1) یک میلیون و چهارصد هزار تن متریک و ذخایر نیوبیم، فاسفورس و اورانیم به مقدار (3 , 500000) سه میلیون و پنجصد هزار تن متریک ، و منابع دیگر اورانیم نیز در فرنجل و سیاگرد ولایت پروان ، کوه خواجه رواش کابل و میرداود ولایت هرات ، وجود دارد.

– اکنون به نسبت کمبود منابع معتبر بین المللی مبنی بر مقدار تولید اورانیم در افغانستان ، و نبود قیمت ثابت فروش اورانیم در بازارهای بین المللی ،

سبب گردید که ما نتوانیم درباره مقدار تولید و فروش اورانیم در کشور ما چیز درست و حسابی بنویسیم.

هفت - نتیجه گیری:

- شهروندان گرامی کشور خراسان - افغانستان باید بدانند که این دارایی سنجیده شده ای فوق که شامل هزاران هزار بلیارد دالر آمریکایی می شود ، متعلق به همه مردم این کشور می باشد.

اگر نظام سیاسی مشروع و مردمسالار از راه انتخابات سری و آزاد ، مستقیم و شفاف در سرزمین ما بوجود آید. و مردم بر سرنوشت خود حاکم شوند و صاحب استقلالیت و خود فرمانی ملی گردند . امنیت ، ثبات ، همبستگی ملی و صلح و آزادی در کشور قانونمند و نهادینه شود . در آن مرتبه با این دارایی غیر قابل باور پیشرفته ترین زندگی آسوده پر از شوکت و جلال برای 100 میلیون شهروند را میتوان ایجاد کرد . باتأسف که اکنون این دارایی در اختیار دزدان داخلی و خارجی قرار دارد .

به این اساس است که آمریکا و شرکا برای تاراج و غارت این دارایی در کشور ما لنگر انداخته اند .

- از همین جهت است که رژیم قبیلوی حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ساخت آمریکا و شرکا ، برای حفظ بقاء حاکمیت سیاسی و دارایی به تاراج برده خویش ، حاضراند که به نهاد های چپاولگر سرمایه جهانی ، جهت بهره برداری از منابع غنامند کشور ما ، وظیفه مثنه را ایفاء بکنند.

– برای جلوگیری از استقرار نظام سیاسی مشروع و منتخب و تأمین امنیت و ثبات ؛ گروه آدمکش طالبان ساخت دولت کابل – آمریکا و شرکا ، منحنیث نیروی فشار و مولد انتحار و انفجار ، جنگ و جنایت در مواقع ضرورت ، به مرام هراسانیدن و مطیع ساختن مردم ، همچو ماشین سرکوب کننده علیه شهروندان کشور بویژه برضد مردمان بومی این سرزمین ، بکار گرفته می شود.

– هر نوع برنامه سیاسی رژیم کابل به رهبری اشرف غنی و حامد کرزی زیر نام صلح با طالبان دروغ محض است .

زیرا رژیم قبیلوی کابل یعنی طالبان ، طالبان یعنی رژیم قبیلوی کابل ، این هر دو لازم و ملزوم یکدیگر اند ، جدا از همدیگر نمیتوانند وجود داشته باشند.

فردا طالب نباشد رژیم کابل سقوط می کند و اگر رژیم کابل نباشد اصلاً طالبی وجود ندارد.

– برای اینکه مردم این دارایی سرسام آور را از چنگال دزدان درونی و بیرونی نجات دهند ، باید ابراز وجود و حقخواهی نمایند و با مقاومت و پایداری این رژیم غیرمشروع وابسته به بیگانگان را به نظام مشروع و مردم سالار تبدیل نمایند.

در آنصورت هم صاحب وطن می شویم و هم صاحب دارایی ، هم دارنده عزت و افتخار و هم دارنده صلح و امنیت و ثبات .

به امید آن روزی که تمام شهروندان این سرزمین با غرور و افتخار زیر این شعار:

بیا تا گندم یک دانه باشیم - بیا تا آب یک رودخانه باشیم ،
بتوانند همزیستی مسالمت آمیز را تجربه بکنند .

بخش پنجم :

قسمت ششم - ادعاء گرفتن استقلال از انگلیسها نادرست
و دروغ محض است

21 اگست 2019

ادعاء گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسها ،
نادرست و دروغ محض است



نادر خان

امان الله خان

مدخلی بر مسئله

واژه استقلال درخزانه دانشی فرهنگ زبان فارسی ، به مفاهیم آزادی ، اتکاء نفس ، خود سالاربودن ، خود مختاربودن ، خود مستقل بودن ، آزادی داشتن ، به آزادی کار کردن ، بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن ، در دست داشتن سرنوشت خود ، اختیار ، اجازه ، خود ارادیت ... می باشد.

از دید سیاسی واژه استقلال ، به مراد خود فرمانی ملی ، خود سالاری ملی ، خود گردانی ملی ، خود مختاری ، اراده کردن به کاری ، قانون گذاری ، بدون مداخله کشورهای بیگانه کار خود را انجام دادن ، اداره کردن کشور با اختیار و آزادی ، و غیره.

همین اهمیت و ارزش گرانمایه آزادی ، برای انسان بوده و هست که وی - همیشه تا کرانه مرگ از آن پاسداری و مراقبت می کند.

تاریخ گواه فرآیند راهکار سیاسی ایست ، که گرفتن استقلال یک کشور از نزد استعمارگران کهنه ونو، و رسیدن آن به خود فرمانی ملی ، با نبرد ها - مقاومت و پایمردی میهن پرستان راستین در برابر متغلب ها ، باریزش خون هزاران هزار سرباز راه آزادی ، در امر دفاع از خاک و شرف و ناموس مردم - بدست آمده است.

بگونه نمونه : گرفتن استقلال خراسان زمین از دولت اموی نازی ها در 15 نوامبر 749 میلادی ، شیلی از اسپانیا در 12 فبروری 1818 م. ، بلژیک از هلند در 21 جولای 1830 م. ، لیبیا از ایتالیا در 24 دسامبر 1951 م. ، الجزایر از فرانسه در 5 جولای 1962 م. ، بحرین از بریتانیا 15 اگست 1972 م. ، آنگولا از پرتغال در 11 نوامبر 1975 م... و لاغیرمی باشد.

تلاش ما در این نوشته هم ، روشن کردن شماری از حقایق تاریخی است که ، گویا از نبرد های استقلال خواهی کشوری به اصطلاح افغانستان در برابر انگلیسها ، خبر می دهد . زیرا حقایق تاریخی ، مبنی بر استقلال 1919 خراسان - افغانستان همیشه از جانب حاکمان قبیله گرا و نویسندگان وابسته به آنها ، مورد دستبرد و دگرگونی قرار گرفته است . اکنون با استفاده از امکانات پیشرفته رسانه ی ، زمان آن رسیده که مردم و نسل جوان ما بدانند که آیا ! ” ادعاء گرفتن استقلال کشوری بنام افغانستان از بریتانیا در 19 اگست 1919 میلادی ” برهبری نادر خان وزیر جنگ و امان الله خان پادشاه وقت ، درست است یا خیر ؟

نخست - گزارش شکست شرم آور نادرخان مقابل انگلیسها ،
در جنگ تل در جبهه خوست ژنرال محمد نادرخان که یک تعداد از افراد قبایلی با او همراه بودند در 23 ماه می 1919 میلادی به سوی شهر و مرکز نظامی انگلیستان در تل حرکت نمود . همسو بر آن ، نیروهای نظامی و قبایلی بوسیله افراد خانواده حضرت مجددی و سایر روحانیون و عالمان دین به جنگ تشویق می شدند .

شش عراده توپ از راه های دشوار سرحدی عبور داده شد و در 26 ماه می 1919 م. در برابر تل ظاهر گردیدند ؛ و تبادل آتش میان نیروهای نادرخان افغان و ساخلوی انگلیسی در گرفت. (1)

... بقول خاطرات ظفرحسن آبیگ ، هندوستانی تبار ، مشاور ارشد و همه کاره ژنرال نادر وزیر جنگ امان الله ، در کتاب خود می نویسد:

" قبل از شام آنروز (26 می 1919 م.) ، من مشاهده کردم ، ماشیندار هائیکه برای گلوله باری برپاسگاه های قلعه به سوی دریای کرم فرستاده شده بود ، برقاطرها بار شده ، از راه دره های کوهستانی به سمت مخالف محاذ می روند .

من آن سپاهیان را توقف داده ، کوشیدم ایشان را به حرکت دوباره به صوب محاذ اعزام دارم . اما وضع آن سپاهیان به اندازه تغییر یافته بود که اگر من اندکی بیشتر اصرار می کردم ، شاید ایشان بر من شلیک می نمودند .

من مشاهده کردم که عقب نشینی سپاهیان از سنگر پایان یافت . به خاطر رساندن این خبر در جستجوی سپه سالار نادرخان شدم ، سرانجام در نماز شام نزد او رسیدم و از ایشان دریافتم که همه سپاهیان پیاده انتهای دریای کرم و سپاهیان مسلح ، ماشیندارها و توپ ها را در سنگر های خود گذاشته و از دستور افسران خویش سرکشی نموده بطرف اردوگاه حرکت کرده اند.

باقی لشکر بادیدن این وضع مورال خود را از دست داده و هرکس خود سرانه جهت عقب نشینی بطرف مرز افغانستان آمادگی گرفته است. حتا عدۀ ای از سپاهیان بالای قاطران که برای حمل و نقل اسلحه تخصیص یافته بودند سوار شده ، راه افغانستان را درپیش گرفتند و وسایل جنگی را باسایر ابزار که بایست بالای قاطر ها حمل می شد ، در عقب خود جا گذاشتند.

برای ما علت رویۀ بد و سرکشی و فرار سپاهیان معلوم نشد . از جمله آنها نه کسی شهید شده بود و نه کسی جراحت برداشته بود... .

سپس ما دریافتیم که بامداد روزدیگر (27 می 1919 م.) نیرو های انگریزی (انگلیسها) از دریای کرم عبور کرده ، براردوگاه قبلی ما آمدند و اردوگاه مارا خالی یافتند، بعد آنها ترک گفته و مارا تعقیب نکردند.

بر اساس حکم سپه سالار نادرخان درآن شب : خیمه هارا برقاطر ها حمل کردیم و برآن تعداد حیوانات بارکشی که موجود بود ، جنگ افزار ها ، مرمی و باروت را انتقال دادیم . چون برخی سپاهیان ، قاطرهارا سوار شده فرار نموده بودند ، مجبور شدیم یکتعداد از وسایل جنگی را در میدان جنگ رها کنیم.

مردم خُوست ازین وضع درهم و برهم آگاهی نیافتند و نه موضوع در حلقات رسمی کابل نفوذ کرد. همه گمان می کردند که لشکر نادر خان درجنگ تل به پیروزی دست یافته و صرف به اساس فرمان امیر امان الله خان عقب نشینی صورت گرفته است.

از خوش قسمتی سپه سالار نادرخان و کرم و عنایت خداوندی که شامل حال او گردید، این شکست در انظار مردم، رنگ فتح و پیروزی را به خود گرفت و بر عزت او افزود. " (2)

– ظفر حسن آیبیک در ادامه گفتارش می نویسد که، جنگ در جبهه جلال آباد در برابر انگلیسها به سرکردگی صالح محمد خان، نیز شکست خورده بود، وی می افزاید:

... " از سوی دیگر پس از رسیدن به متون خُوست، ما دریافتیم که در آغاز جنگ، صالح محمد خان در محاذ جلال آباد شکست خورده و هوا پیمای انگریزها (انگلیسها) چند بم بر کابل فروریخته بود. ارباب حکومت واهالی کابل آنقدر هراسان شده بودند که برای ترک کابل و انتقال مرکز حکومت به دره پنجشیر آمادگی می گرفتند. " (3)

دوم – افشاء راز، ادعای گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسها

تقویت انگیزه سیاسی ای که سبب دادن برنامه استقلال و خود مختاری به دولت افغانستان، از جانب انگلیسها انجام یافته بود، آنقدر هم وابستگی ای به شکست و بُرد جنگ های ساختگی و پلان شده میان دولت امان الله خان و دولت هند بر تانوی نداشته است.

بلکه انگلیسها این راهکار را از تجربه و درک سیاسی خویش، از نگرش اوضاع سیاسی جهانی و آموزش درس های پس از جنگ جهانی اول (1914 – 1918 م.) استخراج نموده بودند.

زیرا با دست آویز تجربه ، در آن دوره تاریخی اولویت های سیاسی دولت بریتانیا را ، تنها و تنها تأمین منافع ملی و تداوم سیاست استعماری این کشور، درنیم قاره هند تشکیل می داده است. جهت روشنی مسئله وبازشناسی پهلوهای پوشیده این مشکل تاریخی، نگاه کوتاهی به عوامل بروز جنگ جهانی اول و پیامد های وابسته به سیاست های استعماری انگلیس و شوروی در آسیای مرکزی و جنوبی می پردازیم.

" جنگ جهانی اول در پی ترور آرشیدوک فرانسیس فردیناند ولیعهد امپراتوری اتریش - مجارستان در (28 فبروری 1914 میلادی) بوسیله شهروند ملی گرای صرب ، گاوریلو پرنسپ ، در سرایه وو بوسنی به وقوع پیوست. در نتیجه این اقدام تروریستی ، اتریش - مجارستان به صربستان التیماتوم داد.

امپراتوری روسیه که متحد صربستان بود دست به بسیج نیرو های خود زد که این خود موجب نگرانی متحد اتریش - مجارستان ، یعنی امپراتوری آلمان شد.

آلمان برای جلوگیری از یک جنگ دو جبهه ای به متحد روسیه ، یعنی فرانسه حمله کرد. برای سرعت بخشیدن به روند حمله به خاک فرانسه ، ارتش آلمان طرحی را اجرا کرد که به موجب آن نیرو های آلمانی از خاک بلجیم برای حمله به فرانسه بهره می بردند . تجاوز آلمان به خاک بلجیم باعث شد که متحد این کشور ، یعنی امپراتوری بریتانیا نیز به آلمان اعلان جنگ داد.

- جنگندگان دو گروه بودند:

گروه اول - متحدین امپراتوری آلمان :اتریش - مجارستان ، دولت عثمانی ، بلغارستان

گروه دوم - متفقین صربستان :روسیه ، جمهوری سوم فرانسه ، بریتانیا ، ایتالیا ، آمریکا ، جاپان و رومانی . که پراثر آن ده میلیون انسان بی گناه کشته شدند . " (4)

الف - پیامد های جنگ و تغییر سیاست انگلیس در هند برتانوی و افغانستان

افزون بر پیامد های ناگوار جنگ جهانی اول در اروپا و جهان ، " این جنگ همچنین زمینه را برای انقلاب روسیه مهیا ساخت ؛ امری که بر آینده جهان تأثیر گذاشت و از چین تا کوبا به انقلاب های سوسیالیستی دامن زد و از سوی زمینه ساز تبدیل شوروی به یک ابرقدرت جهانی شد . " (5)

ابرقدرتی که یک سرجغرافیایی سیاسی آن در اروپا و سردیگران در همسایگی آمریکا ، و سمت جنوبی آن با آسیای میانه هم سرحد بود.

همین پیدایی ابرقدرت شوروی (6) سبب شد که ، در سیاست استعمارکهنه و نو بریتانیا در جهان و بویژه در هند برتانوی و افغانستان ، جبراً تغییرات بس بزرگی رونماگردد.

- دولت بریتانیا بآموزش سیاسی و تاریخی ای که از سالهای 1600 میلادی به بعد ، از هند برتانوی و افغانستان ، بدست آورده بود . و بویژه کسب

تجارب تازه وی - از جنگ جهانی اول که پیامد های آن موجب فروریختن پی در پی دیوارهای کهنه استعمار ، پیدایی و تقویه جنبش های آزادی خواه ملی در کشورهای مختلف جهان گردیده بود ، کشور بریتانیا را ناچار ساخت که تا در سیاست های منطقه ای خویش ، در حوزه مرکزی و جنوبی آسیا ، تجدید نظر نماید .

چون هند برتانوی بزرگترین منبع مالی کشور بریتانیای کبیر را تشکیل می داد ، و نگهداری و دفاع از جغرافیایی سیاسی این کشور ، در برابر تهاجم احتمالی اتحاد شوروی ، یکی از الویت های سیاسی و حیاتی ، بریتانیا بشمار می رفت .

به این اساس بود که ، کشور بریتانیا برای تأمین منافع ملی درازمدت خویش ، هند برتانوی را نسبت به افغانستان ، در سایه رغبت سیاسی خویش آگاهانه بپذیرد . بریتانیا ، با این گزینش ، کشور افغانستان را بصفت سپر دفاعی هند برتانوی در برابر تهاجمات دولت شوروی قرار می دهد . زیرا موقعیت جغرافیایی سیاسی افغانستان منحصیث کشور حایل میان دو ابر قدرت جهانی ، برای دولت بریتانیا خیلی با اهمیت و سودآور بود .

بنأ دادن استقلال و خودمختاری از جانب انگلیسها برای دولت شاه امان الله خان ، ضمن اینکه سپاهیان افغانستان در نبرد های (تل - پکتیا) و جلال آباد ، شکست خورده بودند ، یک امر تصادفی نبوده بلکه یک اقدام دور اندیشانه برای تداوم بقاء سیاست استعماری بریتانیا در هند برتانوی بوده

است . و نه داشتن اشتیاق اخلاقی به استقلال و آزادی کشوری بنام افغانستان .
زیرا ! اگر بریتانیا استقلال افغانستان و خود مختاری ظاهری را ، بدولت
امان الله خان بخشش نمی داد . در آن صورت هر تهاجم اتحاد شوروی به
کشور افغانستان بسان مستعمره انگلیس ، در حقیقت اعلان جنگ شوروی ،
مقابل بریتانیا بود .

بریتانیا با تحقق چنین راهبرد سیاسی موفق شد که افغانستان را مانند منطقه
حایل همچو سپر جنگی در برابر شوروی ها قرار دهد . و خود در آرامش
خاطر ، مصروف دستبرد و اختلاس ، چپاول و غارت و تاراج داری مردم
شریف هندوستان گردد .

نتیجه گیری:

– با اتکاء به اسناد و منابع معتبر تاریخی میتوان اقرار کرد که :

**" ادعاء گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسها کاملاً نادرست و دروغ
محض است . "**

این شرمساری و خجلت می آورد که ما سخنی از استقلال و آزادی دروغین
بزنیم . این نامردها و خاکفروشان تاریخ خود می بینند که بیرق استعمار
کهنه و نو، برهبری بریتانیا و آمریکا همین اکنون بر آسمان پُردود
و خونچکان سرزمین ما ، در اهتزاز است . و هنوز هم در چنین حالت
مستعمره ، بی شرمانه رهبران این رژیم فرتوت هر یک حامد کرزی ،

اشرف غنی احمدزی ... از 100 سالگی استقلال و آزادی دروغین سخن می گویند ، بیحیایی هم یک سرحد دارد .

– یگانه استقلال واقعی تاریخ سرزمین نیاکان ما که ، شایسته برپایی جشن و خوشی و افتخار غرور را دارد ، جشن پیروزی استقلال سرزمین خراسان ، به سرکردگی ابو مسلم خراسانی (718 – 755 میلادی) در برابر مهاجمان اموی های تازی می باشد .

ابومسلم خراسانی در نبردهای آزادی خواهی که از تاریخ می – 747 میلادی آغاز و سرانجام در نوامبر 749 میلادی موفق شد (7) که استقلال سرزمین خود را از اموی های تازی بگیرد

منابع و مأخذ

- ۱ - کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، جلد دوم ، چاپ : 1374 ، صفحه 504 - 505 .
- ۲ - کتاب خاطرات ظفرحسن آبیگ ، افغانستان از سلطنت امیرحبیب الله خان تا صدارت محمد هاشم خان ، ترجمه : فضل الرحمان فاضل ، فیروزی 2001 میلادی ، صصفه 171- 174 .
- ۳ - کتاب خاطرات ظفرحسن آبیگ ، افغانستان از سلطنت امیرحبیب الله خان تا صدارت محمد هاشم خان ، ترجمه : فضل الرحمان فاضل ، فیروزی 2001 میلادی ، ص 174 .
- ۴ - دانشنامه آزاد ” بخش جنگ جهانی اول ”
- ۵ - دانشنامه آزاد ” بخش جنگ جهانی اول ”
- ۶ - دولت ابرقدرت شوری نیز یکی از خودکامه ترین ساختار سیاسی ای که در پی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و مخالف دموکراسی و آزادی رسانه ای و تعادل حقوق شهروندی بود . از جمله دست آورد های شرم آور آن ، اشغال کشور ما و جابجایی زبان روسی بجای زبان فارسی در آسیای میانه بوده است .
- ۷ - دانشنامه آزاد بخش ابومسلم.

بخش پنجم :**قسمت هفتم - نقش اراده در مبارزات سیاسی****" جنبش رستاخیز تغییر "**

18 مارچ 2020



رویداد ها، اتفاقات و پیشآمد های رقت انگیز و ناروا در کشور مان به ما می آموزاند که در ادای رسالت روشنگری و تقویه شعور جمعی ، موظف

ایم که بکشیم وبگونه ای نقش مفاهیم و ارزشهای اخلاق تطبیقی را در تقویه اراده مردم در مبارزات سیاسی " جنبش روشنایی " و " جنبش رستاخیز تغییر " وهمبستگی این دو جنبش برای استقرار نظام سیاسی خود فرمانی ملی ، جهت رهایی مردم ما از اسارت و محدودیت ، برجسته سازیم .

در کشور ما خراسان - افغانستان گفته می شود که آزادی مطبوعات وجود دارد . و رسانه ها به آن آزادی می بالند ، برخی از قلم بدستان و منتقدین با افتخار از این سیاست رسانه ای " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " نیز تمجید می کنند.

درست است که این حرف برای خوش باوران ، ظاهرش این قسم جلوه می کند . اما درونش چرکین کاملاً قلبی و ضد منافع ملی و غیر انسانی است . رسانه ها مشغول تبلیغ و ترویج آن رخداد ها و اهدافی اند که در حقیقت بوقوع نمی پیوندد ، بلکه وقایع با برنامه ویژه پلان شده از سوی دستگاه خبر ساز بین المللی نهاد های سرمایه در تبنانی " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله " ، تولید می شوند، و به خورش رسانه ها تقدیم می گردند.

سپس مردم خوش قلب ما به آن باور می کنند و شب و روز در سایه افکار و مسائل تولید شده ساختگی و مجرد ، ذهن پاک خویش را مشغول می سازند و بر اساس این برداشت های وارونه و بی مایه ، اندیشه و رویکرد های سیاسی خویش را نشانزد می نمایند.

بگونه مثال :

حقایق وابسته به پرونده قتل های زنجیره ای : زنده یاد قهرمان ملی احمد شاه مسعود ، زنده یاد علی مزاری ، مصطفی کاظمی ، ژنرال محمد داود و ژنرال شاه جهان نوری ، ژنرال سیدخیلی ، زنده یاد برهان الدین ربانی رئیس جمهوری و مرگ نابه هنگام زنده یاد مارشال محمد فهیم قسیم و هزاران مقتولین با نام وگمنام ملکی و نظامی راه صلح و آزادی میهن ، چه شد؟

آیا دربررسی این همه پرونده ها و قتل های زنجیره یی ، دادگاه مستقل ، نماینده ویژه پارلمان ، دادستان مستقل ، و هیئت غیروابسته دولتی ، نماینده مطبوعات آزاد ، وجود داشتند و توانستند که حقایق و رازهای وابسته به آن پرونده ها را به مردم افشاء نمایند ؟ و عاملین آنها را به پنجه قانون بسپارند ؟ ... که نه خیر!

بگونه نمونه گوشه کوچکی از وقوع ده ها اتفاقات سازمان یافته ای اخیر جنایات دولت تک تبار اشرف غنی احمدزی در برابر مردم شریف این سرزمین را بخوانش می گیریم : که همه ای مقتولین آن تاجیک و هزاره و ازبیک و قاتلین آنها طالبان برادرهای حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی بوده اند ، بگونه نمونه:

– در ماه اول اگست 2015 در منطقه شاه شهید کابل انفجار رخداد که 64 کشته و 400 زخمی از خود بجا گذاشت .



– در ریاست ده امنیت ملی 64 کشته 347 زخمی (سه شنبه 31 حمل
1395 ، ساعت 8 و 44 دقیقه صبح)



- در انفجار کابل 80 کشته و 350 زخمی (چهارشنبه 10 جوزا 1396 ، ساعت 12 و هفت دقیقه چاشت) .



– در مسجد باقر العلوم کابل 50 نفر کشته و 90 نفر زخمی، اول قوس سال
1395 .



دراکادمی پولیس 15 کشته 240 تن زخمی ، 16 اسد سال 1394 ، ساعت 19 و 41 دقیقه .

درچوک دهمزنگ 80 کشته و 231 زخمی مرداد 1395 ، ساعت 2 و 16 دقیقه .



بقول بی بی سی 30 کشته و 50 زخمی' در حمله به بزرگترین بیمارستان کابل چهارصد بستر 18 اسفند 1395 برابر به هشت مارچ
اما بقول منابع آزاد : حمله طالبان پشتون در بیمارستان چهارصد بستر کابل 250 کشته و 300 زخمی بجا گذاشته .



– در کارته سخی کابل 9 کشته. 20 زخمی

– در دانشگاه آمریکایی کابل 20 کشته 50 زخمی

– حمله پلان شده طالبان پشتون در دوم ثور 1396 در قول اردوی 209 شاهین در ولایت بلخ ، 140 کشته و 160 زخمی از خود بجا گذاشت .



در چهاراهی زنبق کابل 200 تن کشته و 650 زخمی ، ساعت 8 صبح 11 جوزا 1396 .



– در جنازه پسر ایزدیار 20 تن کشته و 119 زخمی



و به همین منوال صد ها انفجار و انتحار و قتل و کشتار مردم یکی پی دیگری جریان دارد که بیان همه آنها از حوصله این نبشته بدور است . اما ناگفته نباید گذاشت که اعمال جرم و جنایت آشکار، دزدی و اختلاس

، تقلب و تعرض ، غصب ملکیت های مردم ، فساد مالی و اداری و اخلاقی ، رشوه ستانی و احتکار و هزاران تخلفات بیشمار وجود دارد که از حامد کرزی آغاز تا اشرف غنی احمد زی و تا مقامات عالی رتبه ایشان مرتکب آن شده اند و در آئینه مطبوعات منعکس نگردیده است.

همچنان مردم شاهد آنند که در جریان پانزده سالی که گذشت ، از دوره حامد کرزی تا اشرف غنی بررسی پرونده ها موافق به اهداف و اراده " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله " متوقف شد ، ذهن مردم از بُروز حقایق واقعی و ارتکاب تقلبات سیاسی و جرم و خیانت های کلان جانی و مالی مقامات دولتی داخلی و خارجی بدورنگهداشته شد . دولت با این اسلوب ریکارانه افکارواندیشه های مردم را اغفال نمود . و آنرا در زیر سایه قدرت و صلاحیت رهبری خود محصور ساخت.

و با این کار توانست جلو همبستگی ، خیزش و ایستایی اراده مردم را بگیرد . و حکومت نامشروع و وارداتی و لرزان خویش را در هر دو دوره ، موقتاً از سرنگونی حتمی نجات دهد.

اما رهبران پشتون با " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله " اش بدانند که انگیزه احساس اشک روان یتیمان ، سوزش جگر بیوه زنان ، ریزش خون پاک گلو بریدگان ، آه سحر گاه مادران غمدار ، چیغ لب بسته گرسنگان ، تولید و اعمال هزاران درد و الم بالای مردم از جانب " حکومت پشتونی فاسد و بی کفایت " اگر امروز در آسمان ابر آلود قدرت شما ها پوشانیده شده و در چهار دیواری های قانون جنگل محبوس و خموش است

، فردا این درد و ناله و خشم استخوان سوز ، به اراده مردمی و دژ مقاومت ستمدیدگان و خود ایستایی های ملی ، تبدیل خواهد شد.

همین اکنون میتوان حدس زد که دولت - ترس از به پا خیزی و حق خواهی اراده جمعی را حس می کند . زیرا جلب و جذب نیروهای اهریمن طالب (این کرگس صفتان و سپاهیان کورنهاد های سرمایه) در بدنه دولت از جانب کرزی و غنی و تیم هم‌تبار ایشان ، زیر نام دولت وحشت ملی ، نمونه ترس از دست دادن قدرت و حاکمیت در افغانستان می باشد.

ما خواستیم که اندیشه ها و مشاهدات مان را در مورد نقش اراده و خود ارادیت در تقویه جنبش رستاخیز تغییر در مبارزات سیاسی بیان کنیم ، به این اساس که تا بتوانیم ذهن و اراده نسل نو را با وسایل مدرن روشنگری ، مسلح سازیم .

چرا که در عصر حاضر یگانه ممکنه براه استفاده معقول از سلاح مطبوعات و ارتباط جمعی است که «اراده» مردم را در جهت همبستگی سوق می دهد و مقاومت ملی را نیرو و تقویت می بخشد.

بخش ششم :

قسمت اول - تسلیم نشوید

23 مارچ 2020



جو سیاسی رقت بار موجود در کشور به ما می آموزاند که باید راه نجات
 آنرا خردمندانه جستجو کرد. اکنون کشور ما در بدترین سازوبرگ سیاسی،
 اقتصادی و امنیتی قرار دارد ، باید هوشیارانه جُنید .

حکومت وحدت ملی دست نشانده آمریکا در فرآیند پنج سال و شش ماه اخیر تنها جنایت آفرید . 60 هزار سرباز اردو را بوسیله طالبان بقتل رسانید .
زیاده از 200 هزار شهروند ملکی این سرزمین را بگشت وزخمی ساخت .
مقدار تولید مواد مخدر را به 9 هزار تُن ارتقاء داد .

نزدیک به سه میلیون شهروندان جامعه را معتاد به مواد مخدر گردانید ،
یک میلیون شهروندان این کشور را مجبور به اشتغال کشت خشخاش نمود .
وبا اجرای پیشبرد سیاست مشترک (جنگ و انتحار و انفجار) طالب و دولت
غنی ، هزاران هزار جوان این سرزمین را به کشورهای بیگانه متواری
ساخت .

دولت ائتلافی غنی - عبدالله ، در مدت زمان حیات بی مقدارش ملزم بود
که: تغییر قانون اساسی ، مشکل امنیت ، تقرب تولید کشت خشخاش به
صفر ، ایجاد یک نظام پارلمانی مبتنی بر تساوی حقوق شهروندی ، رشد
فرهنگ - دانش و معرفت انسانی ، محو فقر و بیکاری ، حل مشکل مسکن
و سرپناه - مجراسازی و لوله کشی ، استخراج قانونمند کانسار (معادن) ، رشد
صنایع دستی ، ایجاد صنایع ثقیله ، آسفالت سراسری همه خیابانهای کشور
، تعمیر راه آهن بمثابه پل ارتباطی میان ولایات ، تعمیر دستگاہهای بند برق
آبی ، حرارتی و بادی ، ایجاد متوازن فابریکات تولیدی در همه استانها
و شهرستانها ، و ده ها پروژه های دیگر تولیدی و زیرساختی جامعه مدنی
در کشور را تحقق پذیرمی گردانیدند ؟ که نه کردند .

در رهبری دولت ائتلافی اشرف غنی ؛ عبدالله در سمت رئیس اجرایی کدام صلاحیت و نقش سازنده نداشت. همین سیاست ملایمت و مدارا کن عبدالله - سبب شد که اشرف غنی گستاخانه رهبری اقتصاد و فرهنگ و سیاست کشور را بر بنیاد راه و روش قومگرایی در دست خود گیرد . و بمدت زیاد از پنج سال صلاحیت های مجلس نمایندگان را از میان برداشت .

رئیس و اعضای دیوان عالی قضا ، دادستان کل و رئیس مجلس سنا را با تخویف و آزمند ساختن - در بند اراده خود در آورد و هرگونه آواز را در گلوی تک تک آنها خفه کرد.

و کشور را با شتمانت تیره بوسیله فرمانهای قرون وسطایی مانند یک دیکتاتور رهبری نمود .

اشرف غنی با جانبداری مستقیم آمریکا و نماینده ویژه سرمنشی ملل متحد و پشتیبانی غیرمستقیم گروه طالبان در انتخابات 2019 ریاست جمهوری افغانستان مرتکب تقلب آشکار گردید . با اینهمه ارتکاب تقلب از جانب اشرف غنی ، در انتخابات عبدالله عبدالله بیشترین رای مردم را از آن خود کرد . اما اشرف غنی با پشتیبانی بیگانگان پیروزی انتخابات را بسود خود اعلام کرد .

اتفاق چنین یک رویداد ، تقابل عمل خودایستایی - ابراز وجود و حقخواهی را در کشور سبب گردید . که در نتیجه - هم عبدالله عبدالله منحیث رئیس جمهوری منتخب مراسم تحلیف را بجا آورد و هم اشرف غنی متقلب .

اکنون در یک کشور دو رئیس جمهوری وجود دارد . که تا اینجا مسئله روشن بیان شد .

قابل یادآوری می دانم که در افغانستان ملیت های بزرگی همچو ازبیکها، هزاره ها ، پشتونها (افغان) و تاجیکها - ساکن می باشند . که تقریباً نزدیک به 72 درصد نفوس آنها را فارسی زبانان (ازبیکها و هزاره ها و تاجیکها) و باقی دیگر آنها ملیت پشتون (افغان) تشکیل می دهد .

در این تقسیم بندی ازبیکها ، هزاره ها ، تاجیکها و برخی پشتونهای دگراندیش از ریاست جمهوری همه شمول عبدالله عبدالله پشتیبانی می کنند . و باقیمانده قلیلی از مردم - از دولت خود کامه اشرف غنی.

چه تفاوت های راهبردی میان برنامه های سیاسی این دو فرد وجود داشته می تواند :

به اندیشه ما مردم از هر دوی اینها رنجیده هستند . و در دولت قبلی هر دو در ارتکاب همه سیاست های ناکام دولت ائتلافی شامل هستند . اما بگونه خیلی نسبی میتوان پیش بینی کرد که :

اگر عبدالله عبدالله با تیمش بر سر نوشت مردم ما حاکم بشود امکان آوردن امنیت ، ایجاد نظام پارلمانی مردمسالار ، تغییر قانون اساسی بر بنیاد تعادل حقوق شهروندی ، تأمین حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی و حق متعادل ملکیت بر زمین ، آزادی و خودمختاری : قوه مقننه ، قوه اجرائیه

وقوه قضائیه ... و برخی ممکنه های دیگر نسبی میتواند امکان پذیر باشد .

برخلاف اگر بار دیگر خدای ناخواسته اشرف غنی بر سرنوشت مردم ما حاکم گردد ، بجز تداوم جنگ و جنایت ، قتل و کشتار جمعی و فردی ، غضب دارایی عامه و رشد تولید مواد مخدر و تقویه نیروهای طالب به مثابه قدرت رزمی ماشین سرکوب کننده ای نیروهای تکامل پسند بومی این کشور ، چیزی دیگر را نمیتوان در خیال مجسم کرد .

قابل تذکر می دانم که انگیزه احساس درد و ناله مردم از دست حاکمیت پشتونی قبیله تا آخر نمیتواند در چهار دیواری های قانون جنگل ارگ زندانی و خموش بماند ؛ بلکه فردا این درد و ناله و خشم و غضب دردمندان این سرزمین به دژ توانایی ، مقاومت و قدرت شکست ناپذیر مردم تبدیل می گردد .

همین اکنون میتوان گمان زد که رژیم وابسته و نامشروع اشرف غنی ارگ نشین در بستر سکون می لرزد ، و بیم از به پا خیزی و حق خواهی اراده جمعی دارد .

زیرا تلاش جلب و جذب نیروهای اهریمن طالب (این کرکس صفتان و سپاهیان کور نهادهای سرمایه) در بدنه دولت از جانب کرزی و غنی و خلیلزاد ، زیر نام های دروغین صلح و آشتی انجام می پذیرد ، نمونه بارز بیم و خوف از دست دادن قدرت و حاکمیت سیاسی تک قومی آنها - در خراسان - افغانستان می باشد.

الان مردم منبع تولید جنگ و جنایت در کشور را خوب شناخته اند . ودانسته اند که تنها حکومت تک قومی وابسته به بیگانگان با همیاری طالبان افغان آگاهانه مولد این همه جنگ و جنایت دهشت و وحشت هستند .

بااین نگرش مردم امسال اراده کردند و در انتخابات ریاست جمهوری به تشکیل چنین یک حکومت تک قومی پیروسالخورده و کهنه مشرب نه بگویند و به تداوم حیات بیشترمانه و اهریمنانه ای این گونه حکومت‌های وابسته برای همیشه خاتمه دهند .

کنارزدن حکومت تک قومی اراده مسلم زمان و خود باوری واعتماد به نفس مردم ماست .

مردم دیگر از ساختارهای سیاسی تک محور قومی که مولد جنگ و جنایت بشری اند خسته شده اند ، مردم زندگی بدون درد می خواهند ، مردم دانش و معرفت و تکامل و پیشرفت می خواهند . مردم نان و خانه و کار و لباس می خواهند .

ما بنماینده‌گی از رهروان راه حق و عدالت ، از تمام رهبران پشتون افغان و از آن گروه رهبران تاجیک و هزاره و ازبیک ایکه در فرآیند 20 سال اخیر مستقیم و غیر مستقیم در خدمت رژیم پشتونی قرار داشته و دارند ، انتقاد اخلاقی می نمائیم که : دوستان ! همه ای شما رهبر نمایان در برابر تحقق اهداف ملی ای که سبب تأمین امنیت و صلح و آزادی در کشور می شد ، کوتاه آمدید و نتوانستید که ارائه طرح های سیاسی علمی چنین ساختارهای شفاف را برای ایجاد زندگی نوین به انجام رسانید .

و اگر راهکارهای صلخواهانه ای که بوسیله برخی افراد خارج از نظام به آدرس دولت پیشکش گردید برای عملی شدن آن راهکارهای سیاسی صلح تمکین نگذاشتید و هیچگاه از سرخرشیطان آز خویش پائین نه آمدید. وباشماتت ویژه و از خودراضی خویش را همه چیزدان معرفی کردید.

اما برخی از شما ها هنوزسنگ میهن دوستی را نیزبه سینه می زند وبادیده درایی در رسانه های جمعی از خدمت به وطن خوشخوانی می کند.

اما باید گفت که شما قسمی که خویش را می نمایانید نیستید و چشم تمیز مردم کشورستاره بی نور شما را در آسمان ظلمت عمل تان خوب می شناسد. تا چه وقت شما زیر جملات واهی خویش را پنهان می کنید ، شمارا به پروردگار سوگند می دهیم که زندگی در گذر است از دروغ وریاء ، تقلب و تعرض و تعصب و واپسگرایی اندیشه اجتناب ورزید ، و از علم و دانش و تکامل نترسید ؛ و خود را از دنباله روی از همچو رویکردها و باورهای کهنه و گند نوشیدن ادرار شتر و خدمت گذاری به فرهنگ بیگانه بیرون آرید وبعوض آن ، اندیشه پاک را به خورش معرفتی مردم ارائه کنید و آب پاکیزه دریا ها و رودخانه های کشور را به نوش مردم تقدیم نمائید.

جادارد که اینجا ، سروده پروین اعتصامی را که بگونه غیر مستقیم در قالب اشارات و در پرده نهانی از زمانه خویش شکوه دارد بخوانش می گیریم:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی؟

جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟

رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیبت

غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی؟

ای شمع دل افروز تو با این همه پرتو

جز مشتری سفته به بازار چه دیدی

فرض کنیم که اگر شما رهبران قلبی ، ادعای ایمان داری به خداوند را دارید ، برهان ایمان داشتن به ذات حق انجام کار ناسزا و عمل زشت نیست ، بلکه نشانه ایماننداری در انسان داشت سجایایی اخلاقی مهرورزیدن ، پندار و کردار پاکیزه داشتن ، راست گفتن و درست عمل کردن ، صلحخواه و آزادی پرور بودن ، همزیستی و همجوشی و همبستگی خواستن ، تمایل به رویکرد باهم بودن ، برای هم بودن و پهلوی هم بودن را داشتن است .

بخش ششم :

قسمت دوم - و جيزه ها در مورد مادر و انسانيت

10 می 2020



قبل از ورود به مسئله مورد تأمل ، باید گفت که واژه مادر گرامی ترین کلمه در زبان و ادب فارسی است.

در همه زمانه ها در فرهنگ فارسی سخنوران و خردمندان از مادر و مقام ملکوتی وی خیلی شایسته تمجید و ستایش نموده اند .

به این روال ، ماهم بنوبه خویش خواستیم درک و بینش ، شناخت و احساس اخلاقی خویش را از بار ماهوی و ارزشی اسم پاکیزه مادر ، در جملات کوتاه بیان بداریم .

گرچه این رویکردهای فکری ما در مورد نیکوسیرتی و نیکو سرشتی مادر در « کتاب سبز » نوشته این قلم در جمع سایر مقولات و وجیزه ها بگونه جداگانه بنشر خواهد رسید . اما چون وزنه و ارزش حیاتی کلمه مادر در زندگی از ذات قدسی برخوردار است .

بدین مناسبت اراده کردیم که در این بخش کتاب « کج بنشین و راست بگو » بیانات کوتاه و اثره مادر را بار دیگر بنشر سپاریم .

شعر مادر از حسین بهجت تبریزی (شهریار)

مادر بهشت من همه آغوش گرم تست
 گوئی سرم هنوز به بالین نرم تست
 مادر حیات با تو بهشت است و خرم است
 و ر بی تو بود هر دو جهانش جهنم است
 ما را عواطف این همه از شیر مادر است
 این رفتی که در دل و شوری که در سراست

اغلب کسان که پرده حرمت دریده اند
در کودکی محبت مادر ندیده اند
امروز هستیم به امید دعای تست
فردا کلید باغ بهشت رضای تست

و شعری از امید ارجمندی :

پرورده شدم به عشق مادر	من زاده شدم به عشق مادر
پیوسته شدم به عشق مادر	در دامن او شدم چنین نور
بشکفته شدم به عشق مادر	بوی تن او بهار هر فصل
وارسته شدم به عشق مادر	تعلیم نمودیم بی‌آموز
نی خسته شدم به عشق مادر	از رنج زمان عبور دادی
دل بسته شدم به عشق مادر	آموخت مرا صبور باشم
گل دسته شدم به عشق مادر	هر ملک به زیر پای مادر
لب بسته شدم به عشق مادر	چون داد مرا ز شیریه جان
وابسته شدم به عشق مادر	در ساحل قلب بی کراتش

مادر

هراندیشه و باوری که در آن جایگاه و مقام شایسته مادر، این ملکه مهر و روشنایی تعریف، تأکید و تمجید نشده باشد، ناکامل است. بصیر کامجو

هر فرد، نظام، قوم و گروهی که مصونیت، آزادی و حقوق انسانی زن و مادر را در حیات اجتماعی جامعه مختل می نماید و بانگش بدوی خویش به قد و قامت مادر، جامه قانون و قواعد می بُرد و می دُوزد، باتأسف که این گروه تاکنون از درک واقعی ارزش و قدسیت شیرمادر بدور مانده و هنوز در دایره توحش قرار دارد. بصیر کامجو

مادر مایه دلگرمی حیات و امید زندگی خانواده است. بصیر کامجو

مادر، ننه، والده، مامان، ریشه و جان، نفس و بُود من است. بصیر کامجو

زبان وجدان، ندا می زند که، امروز قدرمادر را بدان که فردا خیلی دیر است. بصیر کامجو

اساس سرشت و میزان خوش خویی و راستی گویی هرکس ، بستگی به تربیه و آموزشی دارد که در دامن عشق و محبت مادر و خانواده ، فرا گرفته است . بصیر کامجو

عشق ذاتی بی نهایت مادر به فرزند به وسعت گل هستی است . باید به این عشق ناب و بی مانند ، حرمت گذاشت و سرتکریم فرود آورد. بصیر کامجو

حقا مددا ! هر دست اهریمنی ای که در زندگی به روی پاک مهتاب گونه مادر بلند بشود ، برای همیشه نابودش باد . بصیر کامجو

مادر معرف رمزوراز همه ارزشهای انسانی و سجایایی نیک اخلاقی در زندگی بشریت است. بصیر کامجو

مقیاس عشق مادر را نمیتوان بامعیار های سنجش انسانی اندازه گیری کرد ، یگانه اسلوب سنجش این عشق جاویدان، تنها حرمت گذاری عقلانی به شناخت شیر پاکیزه مادر است . بصیر کامجو

سیرشت مهربان مادر سر پنهانی است که خداوند پاک این سیرت را برای رستگاری بشریت هدیه نموده است . بصیرکامجو

خداوند برای مادرها ، قوه ادراک ، قابلیت قدرت تمیز وحق مادری را لایق دانسته ، ازین سبب آنها قادراند که بمدد همین مخیله وپندار ، تپش قلب ونیاز درونی فرزندان خویش را بهتر حس کنند . بصیرکامجو

جنایتکاران پرورده دست مادران نیستند . زیرا همه مادرها وپدرها در فضای امن خانوادگی باحُسن دگردوستی برای کودکان خود درس انسانیت و صداقت ، راستی ، محبت و دوستی را می دهند . درچنین بستر سبز جامعه ، پیدایی وتربیه گروه های جنایت پیشه غیر ممکن می افتد . این رژیم های غیرمشروع وگروه های وابسته به آنها اند که زمینه ساز بستر جنایت پیشگان می شوند . بصیرکامجو

چرا مادران بی نهایت مهربان وبا گذشت اند ، زیرا خداوند پاک آنها را نماینده زمینی و آموزگار مهرودوستی خود ، برای بشریت خلق نموده است . بصیرکامجو

تکریم بار معنایی نام « مادر » :

(م) مهربانی ،

(الف) انسانیت ،

(د) دوستی ،

(ر) راستی ، تفسیر می شود.

کرما ، خوشا ! به مادران خود آگاه که این چهار ارزش انسانی را در مغز و روان فرزندان خویش هوشیارانه تزریق و به نیروی سلوک اخلاق عملی آنها تبدیل می نماید . بصیرکامجو

همه مادرهای جهان مهربان هستند. مگر هیچ مادری در جهان مهربان تر از مادر من پیدا نمی شود. بصیرکامجو

آیا شما در جهان کسی را سراغ دارید که آغوش گرمش در همه حالات بد و خوب زندگی : چه در بیماری و تندرستی و چه در تنگدستی و گشاده دستی ، برای فرزندانش باز بوده و با آواز نرم و مملو از عشق و محبت سخن بگوید ؟ بلی ! آن شخص تنها مادر است . بصیرکامجو

چون وجودپاکیزه مادربه فیض وبرکت خداوندی خاستگاه نوع بشر است. باید مصونیت حقوقی ، امنیت روانی ودرونی مادر ، برای دولت و جامعه واجب وبمثابه یکی از مسئولیت وجدانی وحقوقی او ، درقانون نظام تسجیل گردد . بصیرکامجو

کار دستمزد حقوق مادران خانه که مصروف رسیدگی تربیه ومراقبت کودکان شیرخوار وپیش مکتبی اند ، بدرجه یک کارمشتغل قانونی ، ازجانب دولت شناخته وبه ارزش بی خوابیها وشب زنده داری های مادرارج گذاشته شود. بصیرکامجو

مادر در ذات خود منبع شادمانی وخوشی وآرامش هر خانواده است . در غیرآن، غیابت این سه ارزش ، به میزان اقتصادی، مناسبت کاری،سلوک رفتاری پدر بستگی دارد ، نه به مادر . بصیرکامجو

ما مهرمادر وعشق همسررا باهم آمیخته نکنیم ، هر دویش را گرامی داشته باشیم . زیرا این عشق همسر است که در زندگی خانوادگی به مهر مادر تبدیل می شود . بصیرکامجو

من در نوجوانی سختی های زیادی را پشت سر گذراندم ، و هر گاهی که خود را ناتوان حس می کردم دلگرمی های مادرم پاهای لرزان مرا استوار می ساخت. خوشبخت ترین لحظات زندگی ام زمانی بود که مادرم برایم لبخند می زد. فدای نامت شوم مادر. بصیر کامجو

میزان دوستی انسان به مادر، متناسب به میزان میهن دوستی وی است. زیرا مادر نماد پیدایی و میهن نماد رویش ماست. آنهاییکه به مقام و مرتبه حقوقی مادر ارزش قایل نیستند، بدون شک که به دوستی و حق شناسی میهن، اهتمام نمی ورزند. بصیر کامجو

درک دانشورانه، قوت اراده و پاکیزگی نفس پایه اساسی شناخت جایگاه ارزنده مادر - این مهربان ترین اعجاز آفرینش در کره خاکی ما است. بصیر کامجو

عشق و شور مادر همچو موجی است که خانه و خانواده را در خود می پیچاند، که با شکیبایی اش زندگی امکان پذیر می شود و با نیکخواهی اش دلپذیر. بصیر کامجو

نقش سازنده مادر در آموزش و پرورش کودکان حیثیت نور آفتاب به نیاتات را دارد. همان گونه ای که زندگی نباتات وزنده جانها بدون نور آفتاب مقدور نیست. زندگی کودکان در نبود نور آفتابگونه مادر نیز گیاه بی آب و خشکیده ای بیش نیست. بصیر کامجو

آنهایی که ارزش مهر مادر را نمی دانند یا بیسواد اند یا بیمار . بصیر کامجو

هرگاه با نیکویی و کرم ، حرمت و دوستی ، به مادر برخورد شود ، دعای دل و نوای احساس اخلاقی وی ، فرخندگی ، شادی و خوشبختی پاسخ می دهد. بصیر کامجو

هیچ چیزی در زندگی عزیز تر از خوشی و شادی مادر وجود ندارد . بصیر کامجو

وقتی ارزش لبخند واقعی مادر را درک کردی ، بدانی که راه درست را انتخاب کرده ای . بصیر کامجو

تسجیل قانونی ، سهم مساوی زنان و مادران ، در ساختار سیاسی قدرت و اداره دولتی ، گام عدالتمندانه ایست ، که مصونیت حقوقی و مادی زنان و مادران را در حیات اجتماعی و خانواده ضمانت می کند. بصیر کامجو

می گویند پسر ها تا روز ازدواج به عشق ، مهر و دوستی مادر وابسته اند . پس از آن بی نیازی می شوند . بفرمان هیچ عشقی و محبتی در زندگی وجود ندارد که جای عشق و محبت مادری را پُر نماید. بصیر کامجو

در گنجینه سرای دانش و معرفت فرهنگی اجداد مان مقام و منزلت شایسته مادر به خط زرین نقش است. اما اکنون رهبری این گنجینه فرهنگی بدست کسانی قرار دارد که به ارزش انسان و مقام شایسته مادر کدام ارزشی قایل نیستند . خداوند این قوم را برای راست هدایت بفرما، که تا یک زن و یک مادر فرشته صفت را همچو مال در بازار وحشت به مرکب ، مبادله نه نمایند. درود به جایگاه ملکوتی مادر . بصیر کامجو

همسنگی حقوقی مرد وزن باور پاکی است که در آن پیوند دوستی پدر و مادر به یکدیگر گره می خورند . بصیر کامجو

بخش ششم :

قسمت سوم - ندای وجدان

16 مارچ 2020

ندای وجدان



ندای وجدان - صدایی از درون آدمی است. آن صدایی که ازورای درک شهودی به انسان می رسد ولی گوش ظاهر وی آنرا نمی شنود .

همین صدای درون آدمی است که انسان را به اجرا و منع کاری هدایت می کند.

صدای وجدان صدای عقل و صدای حق است . کسانیکه به ندای راستین این صدا گوش نمی دهند یا بی وجدان اند یا بی عقل یا حق ناشناس .

در مورد ندای وجدان از آقای زلمی خلیل زاد شهروند آمریکایی پشتون تبار افغان سوال می شود . :

هنگامیکه شما به صفت نماینده سیاسی آمریکا در توافقات صلح باطالبان در دوحه با نماینده های طالب پیمان امنیتی را امضا می کردید - که در آن آمده 5000 طالب در قدم نخستین بدون قید و شرط باید از بند زندانهای حکومت افغانستان رهایی یابند.

آیا امضای رهایی 5000 طالب ندای وجدان شما بود یا جذب و سازش با احساس غرائز نفسانی و تباری و قومی شما .

مادامیکه خود خوب می دانید که این 5000 طالب در بند زندان ، همان قاتلان شصت هزار سرباز جوان این کشور اند که در جریان حکومت بی مقدار اشرف غنی - بقتل رسیده اند .

اما شما بدون حکم دادگاه عالی و تمکین نگذاشتن به قوانین حقوق بین الملل ، زیرکانه در زیر چتر نیروهای رزمی آمریکا ، رهایی 5000 طالب قاتل را صادر کردید که نه از صلاحیت حقوقی شما بوده و نه از صلاحیت حقوقی رژیم متقلب و دست نشانده و غیرمشرع اشرف غنی .

نمی دانم که شما آقای زلمی خلیل‌زاد از سال 1980 به اینسو که عضو حزب جمهوریخواهان آمریکا هم هستید و تاکنون در سمت های نماینده سیاسی آمریکا در سازمان ملل متحد و سفیر آمریکا در عراق و افغانستان کار و فعالیت کرده اید ، و ادعای دکترا و دانشمندی را هم دارید ، اما ماهیت عملکرد سیاسی و انسانی شما در جامه عمل چیز دیگری را روایت می کند . و کار کرد شما در توافقات دوحه با طالبان فاقد شناخت حق و حقوق شهروندی مقتولین رزمی دولت افغانستان که در نبردها با طالبان جانهای شیرین خود را از دست داده اند ، بدور از انسانیت و عقلانیت می باشد .

تاریخ گواه این اصل است که نقش عملکرد سیاسی شما در افغانستان بویژه از زمان ایجاد گروه طالبان تاکنون حاکی از آن است که شما برنامه های عمل خویش را با هم‌تباران خونی خویش همچو ، حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی بر بنیاد سه هدف سیاسی راهبردی ترتیب و تدوین کرده اید .

1 - استقرار و تداوم و تقویه پایه های سیاسی حاکمیت سیاسی قبیله در افغانستان و منطقه

2 - تقویت و تمویل و تسلیح گروه طالبان پشتون بمثابه قدرت رزمی فشار - بالای اقوام غیر پشتون در کشور و منطقه

3 - تأمین منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا و شرکای سیاسی آن از طریق تولید مواد مخدر و تداوم جنگ و انتحار و انفجار .

آقای خلیزاد تاریخ شاهد است که شما از آوان جوانی تاکنون خادم تمایلات نفسانی برای حفظ و بقای زندگی فردی و تباری خویش می باشید . و در رسیدن به غرائز نفسانی و تباری و کیف قدرت ، هیچگاه سجایایی نیک اخلاقی مانند راستی ، صداقت ، مهرورزی ، انسانیت و شرافت - نزد شما کدام رنگ و بوی نداشته است .

زیرا عملکرد سیاسی و اخلاقی شما در همه مواقع نشان می دهد که شما چه یک موجود از پیشه ای هستید . بگونه نمونه :

یادت میاد زمانیکه که شما در دانشگاه آمریکایی بیروت دانش آموز دوره لیسانس بودی و همراهی اشرف غنی احمدزی در یک اتاق زندگی می کردی ، روزی از خواب برخاستی و به اشرف غنی گفتی که خوابی دیده ای ، اشرف غنی از شما پرسان کرد که چه خوابی ، شما گفتید !

"من خواب دیدم که وزیر خارجه آمریکا شده ام "

هنوز دانش آموزی بیش نبودی ، مگر از آن روزهای نوجوانی نیت و اراده ، فکر و هوش شما در راه خدمت گذاری به زادگاه خودت نبوده ، بلکه راغب به رویکرد بندگی به کشور غیر بوده است .

پس خدمتگزاری بغیر در فرآیند زمان کم کم به سرشت کسبی و ماهیت وجودی و سلوک رفتاری شما تبدیل گردیده است . چه خوب سعدی بزرگ در مورد می نویسد :

خوی بد در طبیعتی که نشست

ندهد جز به وقت مرگ از دست

گرچه همه برنامه های سیاسی تشکیل حکومت آینده براساس سناریو دولت آمریکا به جریان است . مگر بگونه ای نسبی مابه این اندیشه تأکید می ورزئیم ، برخی رهبران و نیروهای میهن پرست و عده از رهبران دنباله رو وی هویت که اکنون در جبهه ضد تقلب انتخابات ریاست جمهوری در کابل برای ایجاد یک حاکمیت گویا همه شمول برهبری عبدالله عبدالله مقابل اشرف غنی متقلب و دست نشانده آمریکا همبسته شده اند و جهت تشکیل یک دولت فرگیر و تکامل پسند تلاش سعی می نمایند . بدون تأخیر باید راهکار های سیاسی ذیل را در برنامه عمل خویش در نظر داشته باشند .

1 - باید راهبرد سیاسی دولت همه شمول بر بنیاد شناخت کرامت انسانی و حقوق متعادل شهروندی به گونه ایجاز به مردم ما و جهانیان هرچه زود تر، ارائه گردد.

2 - نباید با نماینده های سیاسی آمریکا ، اتحادیه اروپا و نماینده فوق العاده سازمان ملل متحد ، برخورد سرد غیر دیپلماتیک صورت گیرد . اینها همه بر بنیاد منافع ملی خودشان عمل می کنند . سخن اینجاست که رژیم اشرف غنی تاکنون از راه جنگ و انتحار و انفجار توانسته منافع این نهاد های بین المللی را تأمین نماید .

ایندم به اصطلاح بر حکومت همه شمول عبدالله عبدالله است که با تدبیر عقلانی برنامه های سیاسی و اقتصادی خویش را بر بنیاد صلح و آزادی تدوین نماید و در آن بر تأمین همه جانبه منافع ملی آمریکا ، اتحادیه اروپا و سایر کشورهای دوست ، پسندیده تأکید بعمل آید .

3 - باحفظ حرمت به کرامت انسانی همه ، دیگر هیچگاه و هیچوقت نباید به مشوره ها ، پیشنهادات و میانجیگری - حامد کرزی ، زلمی خلیلزاد و عبدالرب سیاف ، تمکین گذاشت . زیرا نقش منفی و فعال این سه فرد معلوم الحال ، سبب تولید این همه آشوب کنونی درکشور شده است .

4 - دولت همه شمول از همین امروز باید نماینده های سیاسی خود را جهت مشورت به کشور های دلخواه روانه بدارد . تا ازینطریق بتوانند برنامه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و رزمی خویش را به کشور های دوست تفسیر کنند و حمایت همه جانبه آنها را دانشوران جالب نمایند .

5 - دولت همه شمول باید یک کمیسیون مشورتی برای رسیدگی به مسئله جذب دانش آموخته های که در کشورهای خارج زندگی دارند ، تشکیل دهد. این کمیسیون مکلفیت خواهد داشت که بر بنیاد کثرت گرایی اندیشه بتواند کار آگاهان مجرب را به دولت همه شمول جلب کند و از این راه بتواند پشتیبان منافع ملی و مشارکت همگانی باشد.

6 - قابل ذکر است که در تاریخ سرزمین ما هیچ حاکمیت سیاسی قومی - از سه صد سال بیشتر دوام نداشته است. اکنون درکشوردارد که حاکمیت پیرتوامینخواه قبیله افغان بر منوال تاریخ در پرتگاه فروپاشی قرار گرفته است.

ازین بابت رهبران قبیله در یک سراسیمگی و دستپاچگی هرکدام برای نجات نعش مردار رهبری حاکمیت تک قومی تلاش غرضمندانه می ورزند یکی در چهره طالب بنام استانکزی ، دیگری در چهره نماینده ویژه ؛

آمریکا بنام زلمی خلیزاد ، فرد دیگری در چهره میانجیگر بنام حامدکزی ، دیگری در چهره اشرف غنی رئیس رژیم متقلب غیر مشروع دست به کار شده اند.

اما همه در لباسهای رنگارنگ بخاطر یک هدف فعالیت دارند که تا این حاکمیت فرتوت جنایت پیشه قوم خویش را به هر قیمتی که بشود از مرگ حتمی نجات دهند.

ما خواستار حکومت همه شمول تکامل پسند که خواهان همبستگی ملی و تعادل حقوق شهروندی باشد هستیم. اما هوشدار می دهیم که باید مردم ما همبسته عمل نمایند . باعرض حرمت و درک شرایط روز احترامانه تأکید می شود که هرگونه کرنش و عقب نشینی از خواست برحق صلح و خود فرمانی ملی ، منجر به استمرار سه صد سال دیگر جنگ و دهشت و جنایت خواهد گردید.

بخش ششم :

قسمت چهارم - مجسمه آزادی

14 جون 2020



در این نوشته دومی مسئله پیشکش می شود : یکی ریشه یابی منبع اساسی اندیشه

« مجسمه آزادی » و دیگری باز شناسی و معرفی هویت فرهنگی نیاکان ما که مبتنی بر روشنگری است .

«مجسمه آزادی » ، به ارتفاع 22 متر است که در جزیره آزادی در بندر نیویورک آمریکا قرار دارد.

مردم فرانسه این « مجسمه آزادی » را در تاریخ 28 اکتبر 1886 به مردم آمریکا هدیه کردند.

بر اساس منابع دست داشته تاریخی ، و پژوهشهای یونسکو در کتابی با عنوان : "خورشید در اسطوره طرح « مجسمه آزادی » اقتباسی از « تندیس میترا » در آئین ها و هنر" ، تذکررفته که آنرا اندیشه مهرپرستی ایرانیان باستان دانسته اند.

آئین مهر، که بر پایه پرستش « میترا » خدای ایرانیان باستان ، پیش از آئین زرتشت بنیان نهاده شد. و در سده های دوم و سوم پس از میلادی در تمام ممالک زیر فرمانروایی روم ، در سرزمین اصلی اروپا ، شمال آفریقا و بریتانیا از جانب دولت و مردم پذیرفته شد . تخمین زده میشود که در آنوقت

حداقل 680 مهرابه ، حدود 400 اثر تاریخی و 1000 کتیبه و غیره از آئین « میترا » تنها در روم وجود داشته است.

گرچه پس از پذیرفتن آئین مسیحیت در اوائل قرن چهارم بوسیله کنستانتین امپراتور روم ، آئین میترائیسم در اروپا از میان برداشته شد . مگر تأثیرشگفت آور آن در تاریخ این کشورها تاکنون باقی مانده است .

نگاه کنید به این مهربه میترائیسم



میترائیوم (مهربه) که در شهر باستانی (اوستیا) در ایتالیا کشف شده

ومهرابه های بسیاری نظیر این ، در آلمان و فرانسه و روسیه ، بگونه اتفاقی در هنگام مرمت کلیساها پیدا شده اند. (1) (2).

نگاه کنید به این فرقه میترا در آلمان



Der Mithraskult im römischen NIDA

فرقه میترا در روم (شهر رومی در شمال غربی فرانکفورت آمین) (3)
نگاه کنید به نمایه آئین میترا در هایدلبرگ آلمان



حجاری ذبح گاو بوسیله میترا به عنوان گاو، مانهایم نزدیکی شهر هایدلبرگ آلمان، صحنه هایی از زندگی میترا به عنوان قاب حجاری اصلی، حکاکی شده است. (4)

نگاه کنید به این نمائیه میترا در وین اتریش

(در موزه تاریخ هنر وین ، اتریش) (5)

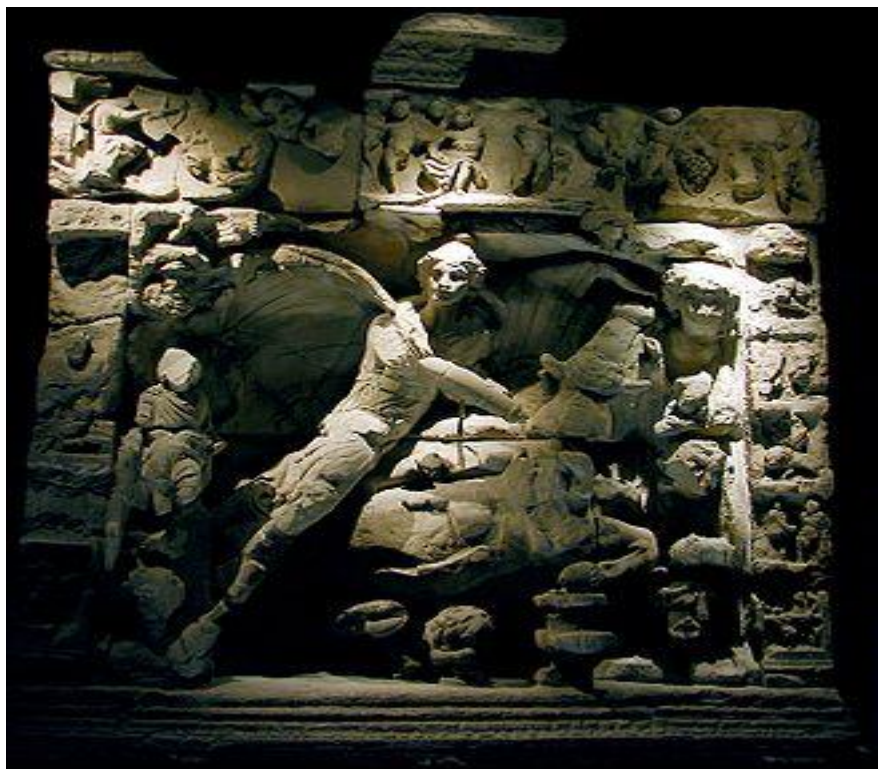


نقش برجسته تاورکتونی رومی (وقایع موجود در روایت میترا) از اکویلیا حدود 175 پیش از میلاد یعنی 2195 سال پیشتر از امروز ؛



تندیس میترا در حال قربانی کردن گاو نر، موزه بریتانیا ، لندن

نگاه کنید به اسرار میترائیک در متس ، فرانسه



Bas-relief of the tauroctony of the Mithraic mysteries,
Metz, France

نقش برجسته ای از تاورکتونی در اسرار میترائیک ، متس ، فرانسه . (6)



پیدایی الگوی مجسمه آزادی

اساساً الگوی مجسمه آزادی یالپیرتاس (Libertas) ، نام یکی از اساطیر رومی والهه آزادی بوده است. اما فرانسوی ها پس از انقلاب فرانسه از این نسخه به صفت «مهرالگوی مجسمه آزادی» در دولت شان استفاده می کنند. بقول داده های یونسکو وتائید بسیاری از مردم می گویند که ظاهر

«مجسمه آزادی» ساخت فرانسه که اکنون در میدان آزادی نیورک آمریکا است، از نظر نوری به ظاهر خدای خورشید رومی (Invictus Sol) می ماند.

نگاه کنید به خدای خورشید رومی (Invictus Sol)



Fig. 43.
SOL THE SUN-GOD.



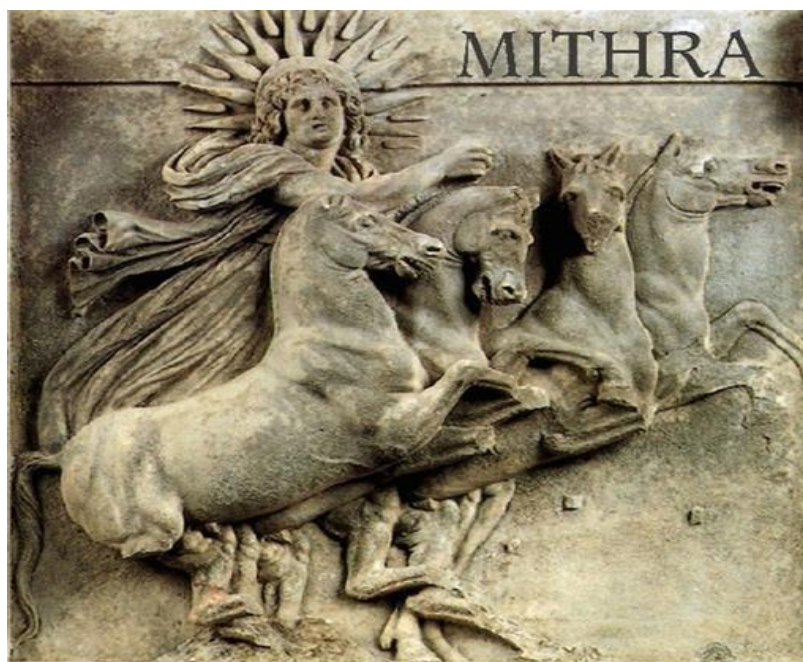
Bas-relief depicting the tauroctony. Mithras is depicted looking to Sol Invictus

as he slays the bull. Sol and Luna appear at the top of the relief.(7)

این یک واقعیت تاریخی است که همین نسخه (Invictus Sol) یا خدای

خورشید رومی ، از خدای باستان فارسی میترا آئین مهر ایرانیان باستان
(اجداد تاجیکان، پارسها و گردها) برگرفته شده است.

به تندیس میترا نگاه کنید



بنابراین: مجسمه آزادی آمریکا - فرانسه = خدای خورشید رومی =
به میترا (خدای مهر ایرانیان باستان)



درود به میراث داران فرهنگ نیاکان ، دوستان ! آموزه های علمی و هنری ، درک و معرفت اجداد ما از جهان هستی ، خلقت و آفرینش ، هویت فرهنگی و تاریخی ما را می سازد . هویت فرهنگی و تاریخی و زبانی ، فهم و دانش و بینش و افتخار ماست ، هویت روح و روان و جان و غرور و عزت ماست ، هویت و وجود و نبود و نبود و بزرگ منشی ماست . هویت پدران خویش را

باید شناخت و آنرا گرامی داشت و مانند مردمک چشم از آن نگهداری کرد. بی پروایی به ارزشهایی هویت فرهنگی نیاکان ، بگونه ای بی حرمتی به شیرپاک مادر است .

منابع و مأخذ

Sources and references

1. Camille Robert / Lysiane Gauthier / Jean Gilson / Hervé Paitier / Didier Pfost (2010). «Un temple dédié au dieu Mithra à Angers (Angers) در میثرا به شده داده اختصاص معبد (L'INRAP) Musée در شده دریافت 28/01/2011. شده وارد تاریخ. d'Aquitaine Bordeaux.
2. Ancient sanctuary dedicated to Mithras discovered in (ANN WUYTS.France». The 29 «سپتامبر 2010 Independent
3. Mithras altar from Roman Nida
Photo: Archaeological Museum Frankfurt

Ulansey, David (1991). *Origins of the Mithraic Mysteries*. New York: Oxford UP. p. 6

we possess virtually no theological statements either by Mithraists themselves or by other writers. — Clauss (2000)[5](p xxi)

Ulansey, David (1991). *Origins of the Mithraic Mysteries*. New York: Oxford UP. p. 8

Griffith, Alison (1996). "Mithraism". *L'Ecole Initiative* . 5

Gordon, Richard L. (1978). "The date and significance. 6 of CIMRM 593 (British Museum,

Townley Collection". *Journal of Mithraic Studies II*: 148–174.. p. 160: "The usual western

nominative form of Mithras' name in the mysteries ended in -s, as we can see from the

one authentic dedication in the nominative, recut over a dedication to Sarapis (463, Terme

de Caracalla), and from occasional grammatical errors such as deo inviato Metras(1443).

But it is probable that Euboulus and Pallas at least used the name 'Mithra' as an

indeclinable [foreign word] (ap. Porphyry, De abstinentia II.56 and IV.16)."

. Beck, Roger (2002). "Mithraism". Encyclopædia 7 Iranica. Costa Mesa: Mazda Pub.

Retrieved 2007-10-28. Mithras – moreover, a Mithras who was identified with the Greek

Sun god Helios – was one of the deities of the syncretic Graeco-Iranian royal cult founded

by Antiochus I (q.v.), king of the small but prosperous buffer state of Commagene (q.v.) in

.the mid 1st century BCE

بخش ششم :

قسمت پنجم - رتبه مارشالی به ارتشبد مرادعلی مراد

2 اگست 2020



برای برابری حقوق ملیتهای ساکن کشور خراسان - افغانستان ، ماینگونه نیت داریم و امیدواریم که نیت شما ها با ما همسو باشد ، یاخیر؟

چون شهروندان کشورما در کُل از چهار اقلیتهای قومی و تباری از بیک ، هزاره ، افغان و تاجیک تشکیل شده اند . تاکنون از قوم افغان ، تاجیک و از بیک بترتیب ، سه نفر هر یک شاولی خان ، محمد قسیم فهیم و عبدالرشید دوستم با انگیزه های مختلف بدرجه مارشالی ارتقاء یافته اند.

برای رعایت تعادل حقوق شهروندی در حاکمیت سیاسی و نظام ، واگذاری رتبه مارشالی به قوم هزاره یک امر لازمی پنداشته می شود . بدین اساس ارتشبد مراد علی مراد از قوم هزاره - مناسب ترین فرد به اخذ رتبه مارشالی می باشد .

1 - زندگینامه مارشال شاولی خان (افغان)

شاولی خان - برادر نادرخان در (اپریل 1888 میلادی) در (دهرادون) به هندی **देहरादून** ، به انگلیسی (Dehradun) هندوستان متولد شده است . تبارش پشتون - افغان و تحصیلاتش معلوم نیست مگر در سال 1906 میلادی در سمت فرمانده گارد سلطنتی دولت کابل ، در 1924 عضو ارتش سلطنتی امیر امان الله خان ، از 1935 - 1937 وزیر دفاع افغانستان ، از 1948 - 1949 سفیر افغانستان در پاکستان کار کرده است.

علت اخذ رتبه مارشالی شاولی خان ، گرفتن کابل از دست شاه حبیب الله کلکانی تاجیکتبار عنوان شده است .

2 - زندگی نامه مارشال قسیم فهیم (تاجیک)

محمد قسیم فهیم در سال 1957 میلادی در روستای اومرز استان پنجشیر متولد شد . و دوره دبستان را در زادگاهش به پایان رساند و سپس جهت فراگیری تحصیلات بیشتر به کابل رفت و وارد مدرسه عالی امام اعظم حضرت ابوحنفه کابل شد و با اتمام این دوره ، در سال 1977 از دانشکده شرعیات دانشگاه کابل فارغ تحصیل گردید .

وی تبارش تاجیک و از آغاز جنگ افغانستان و شوروی تا پیروزی گروه های مجاهدین ، در پست معاونت قهرمان ملی افغانستان احمد شاه مسعود فعال بوده وبصفت فرمانده جبهه های شمال کشور ، ایفای وظیفه نموده است.

او در حکومت پروفیسور برهان الدین ربانی از سالهای (1992 - 1996 میلادی) در سمت وزیر امنیت ملی کشور کار کرده است.

پس از شکست طالبان و تشکیل اداره موقت افغانستان قسیم فهیم در سالهای 2002 - 2004 میلادی در پست وزیر دفاع ایفای وظیفه نمود واز ژنرال

چهار ستاره به مارشالی ارتقای رتبه یافت و معاون نخست رئیس جمهوری افغانستان بود. ... علت اخذ رتبه مارشالی قسیم فهیم شکست دادن و بیرون راندن قوای مشترک طالبان و نیروهای مهاجم پاکستانی از کشور ما، عنوان شده است.

3 - زندگی نامه مارشال عبدالرشید دوستم (ازبیک)

عبدالرشید دوستم در سال 1333 خورشیدی در شهرستان خواجه دو کوه شبرغان استان جوزجان متولد گردید. وی رهبر و مؤسس حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان بوده است.

عبدالرشید دوستم تا صنف هفت مکتب را خوانده و پس از آن ترک تحصیل کرده است. وی از تبار ازبیک می باشد و در سیمت های: رئیس ارکان سرقوماندانی اعلی قوای مسلح کشور، معاون نخست رئیس جمهوری افغانستان از سالهای 2014 - 2019 بوده است.

علت اخذ رتبه مارشالی عبدالرشید دوستم (22 می 2020 میلادی) برپایه توافق سیاسی حکومتی، میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله، عنوان شده است.

4 - زندگی نامه ارتشبد مراد علی مراد (هزاره)

مراد علی مراد در سال 1338 در قریه رشک شهرستان لعل و سرجنگل استان غورتولد شده است. وی از قوم هزاره است و دوره دبستان را در غور و دبیرستان را در لیسه عالی ابن سینا به اتمام رسانید .

اولیسانس خود را از دانشگاه ارتشی افغانستان در رشته توپچی اخذ نمود و سند فوق لیسانس خویش را در رشته حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه خصوصی دنیا در کابل بدست آورد.

مراد علی مراد در سال های 1389 فرمانده قول اردوی 203 شاهین ، 1393 معاون اول رئیس ستاد مشترک ارتش ، در 1396 در سمت معین ارشد وزارت داخله ، و در سال 1397 معاون وزیر دفاع در امور امنیت کابل و فرمانده گارنیزیون کابل وظیفه اجرا کرده است .

هدف پیشنهاد رتبه مارشالی از جانب ما به ارتشبد مرادعلی مراد ، تنها ایجاد زیرمایه های اعتماد و همبستگی ملی و تعادل حقوق ملیتهای کشور در ساختار قدرت و حاکمیت سیاسی و دولتی می باشد.

بخش ششم :

قسمت ششم - سماع مولوی یک هویت فرهنگی است

8 دسمبر 2020



با عرض حرمت ! تصویر سماع مولوی بزرگ نمودی از صنعت بالنده ای سرزمین نیاکان ماست ، چون نگاه این صحنه جذبه ای باگرایش بسمت

معنویت پرستش و نیایش است . بدین وسیله خواستیم در مورد سماع که گونه ای از رقص صوفیانه - شامل چرخش بدن با حالت ربایش بسوی نور ذات حق می باشد ، جایگاه آنرا در فرهنگ هویتی ما مورد بازشناسی قرار دهیم .

سماع در عرف روز بمفهوم شنوایی ، شنیدن و گوش فرادادن به سرودی ، به آواز موزون و خوش آیندی وبه آهنگ دلنشین ای . و غیره بکار گرفته می شود .

اما بار معنایی این واژه وسیع تر از این است که ما می شناسیم . زیرا ما از دیدگاه عرفان و تصوف و بگونه دیگری آنرا میتوانیم تبیین و تفسیر نمائیم .:

سماع به مفهوم کلمه شنیدن معنا می دهد . مگر در سیر مقامات معنوی عارفان - صوفیان این بگونه ای یک کیفیت متغیر گذار بیداری ، ضمیر ناخود آگاه سالک طریقت است ، که او در این روند بی اختیار معنویت از دنیای بیرونی مادیت به دنیایی درونی معنویت از ملموسات به معنویات و از دایره عقل به دایره سهش اخلاقی تناسخ کرده و سالک طریقت را بی اراده در چگونگی درک شهودی و مرحله از خود بیگانگی قرار می دهد .

عارف یا صوفی در آن مرتبه معنویت وجودش دگرگون می شود ، و در میان پایکوبی و آهنگ و تار و ساز و آواز با چشم احساس اخلاقی و زایل شدن نفس اماره - جز معبود حقیقی خودش (خداوند) چیز دیگری را در دنیایی هستی نه می بیند و نه حس می کند .

بنا سماع تنها شنیدن آهنگ دل انگیز و آوای گوش نواز و چرخش بدن نیست ، بلکه در این مرتبه انسان دچار یک دگرگونی ویژه ای از آگاهی ای که بدن در آن به آرامش خود دست می یابد و امواج ذهنی مغز در جایگاه آلفای متغیری قرار می گیرد و حالت تلقین پذیری انسان افزایش می یابد و او به اصل اصیل ذات خویش نائل می گردد . ذاتی که در آن دیگر نفس اماره جای خود را به جذبه و شور و شوق سهش اخلاقی درک شهودی در رفتن بسوی ذات اقدس پاک ، خالی می نماید.

سعدی بزرگ در مورد مینویسد :

من رمیده دل آن به که در سماع نیام

که گر بیای در آیم بدر برند بدوشم

نخستین بار در شاهنامه به سماع به معنی پرستش با وجد بر میخوریم که بوسیله کیخسرو شاه کیانیان بلخ باستان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) انجام گرفت که پنج هفته به سماع پرداخت چنین پنج هفته خروشان به پای همی بود بر پیش کیهان خدای ، و این راه و شیوه که خواندن و ستایش خداوند در حالت خوشی و مستی در فرهنگ اسلامی نیست بلکه از فرهنگ نخستین آریاییان - ایرانیان است و همچنین در فرهنگ یهود نیز یافت می شود که داوود خدا را با نوای چنگ ستایش می کرد مسلم است که سماع و رقص مذهبی برای خداوند، ریشه در تاریخ کهن ملیتها دارد.

در آیاتی از تورات، به سماع داوود نبی اشاره شده است که «به حضور خداوند جست و خیز و رقص می کرد» همچنین در انجیل نیز به رقص و

سماع حضرت مریم بر روی پلکان مذبح اشاره شده است. (1)

اما پس از اسلام و تا سال 245 هجری اثری از سماع در مراسم مسلمانان به چشم نمی‌خورد. در این سال ذوالنون مصری (شیخ ابوالفیض ثوبان ابن ابراهیم در گذشته 246 قمری) اجازه تشکیل اولین مجلس قوالی و سماع را به شاگردان خود داد.

اندکی بعد و در سال 253 نخستین حلقه سماع را علی نتوخی - یکی از یاران سری سقطی در بغداد به پا کرد. (2)

به درستی آشکار نیست که تشکیل مجالس سماع از چه زمانی آغاز شد، با این حال می‌دانیم که سماع سابقه مذهبی غیر اسلامی داشته و در زمان‌های دور در پرستشگاه‌های مذهبی به کار می‌رفته است. در صدر اسلام، سماع بدان صورت که در مجالس صوفیه بود، وجود نداشت.

در باب وجه تسمیه سماع، احمد غزالی معتقد بود که سین و میم سماع اشاره دارد به سم، به معنای سُر سماع که مانند سم است و عین و میم به معنی مع، بدین معنا که سماع شخص را به معیت ذات الهی می‌برد (3)

سماع از دید بزرگان صوفیه :

" عالم ملکوت عالم حُسن و جمال است و هر جا حُسن و جمال و تناسب است، یا بهتر بگوییم هر چه موزون است از تناسب مایه دارد و بنابراین نموداری از عالم ملکوت است.

این است که سماع راهی به سوی ملکوت اعلا دارد و استماع اشعار و نغمه‌های موزون دل‌های صوفیان را به سمت حُسن و جمال حق می‌کشاند:

« به درستی که خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد»، متوجه بارگاه ملکوتی می‌سازد و کوه هستی آنان را به مدد انوار حق متلاشی می‌کند و راه را بر عاشق صادق هموار می‌گرداند».

«در مجلس صوفیان، هر کس خود را بیند لایق سماع نیست و سماع جز کاملان را نشاید».

«صوفی چون بی خویش گردد و عاشق چون صادق شود از هر لحنی ندای حق شنود و از هر نغمه‌ای دعوت و اشارتی از معشوق به گوشش رسد، برای او دیگر مجلس و محبس، خانقاه و خرابات، جمع و تنهایی، مفهومی ندارد، در هر جا و در هر حال جلوه یارش در نظر است و آهنگ جانانش در گوش. گاهی بر موج تندخیز سماع نشیند و بدمستی کند، و زمانی در دریای فنا ترک هستی» (4)

در اینجا غزلیات شماره 338 و 1295 مولوی را که در «دیوان شمس» در مورد سماع سروده، بترتیب پیشکش می‌نمائیم:

عزل شماره 338 دیوان شمس

سماع از بهر جان بی‌قرار است	سبک برجه چه جای انتظار است
مشین این جا تو با اندیشه خویش	اگر مردی برو آن جا که یار است
مگو باشد که او ما را نخواهد	که مرد تشنه را با این چه کار است
که پروانه نیندیشد ز آتش	که جان عشق را اندیشه عار است
چو مرد جنگ بانگ طبل بشنید	در آن ساعت هزار اندر هزار است
شنیدی طبل برکش زود شمشیر	که جان تو غلاف نوالفقار است
بزن شمشیر و ملک عشق بستان	که ملک عشق ملک پایدار است
حسین کربلایی آب بگذار	که آب امروز تیغ آبدار است

عزل شماره 1295 دیوان شمس

بیا بیا که تویی جان جان سماع
بیا که سرو روانی به بوستان سماع

بیا که چون تو نبودست و هم نخواهد بود
بیا که چون تو ندیدست دیدگان سماع
بیا که چشمه خورشید زیر سایه تست
هزار زهره تو داری بر آسمان سماع
سماع شکر تو گوید به صد زبان فصیح
یکی دو نکته بگویم من از زبان سماع
برون ز هر دو جهانی چو در سماع آبی
برون ز هر دو جهانست این جهان سماع
اگر چه بام بلندست بام هفتم چرخ
گذشته است از این بام نردبان سماع
به زیر پای بکوبید هر چه غیر ویست
سماع از آن شما و شما از آن سماع
چو عشق دست درآرد به گردنم چه کنم
کنار درکشمش همچنین میان سماع

کنار ذره چو پر شد ز پرتو خورشید
همه به رقص درآیند بی‌فغان سماع
بیا که صورت عشقت شمس تبریزی
که باز ماند ز عشق لبش دهان سماع

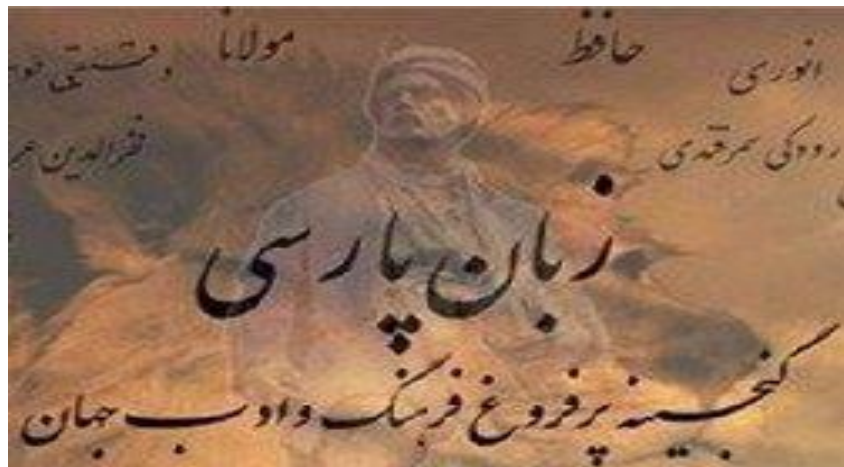
منابع و مأخذ

- 1 - لئا دانیالی. «شور و سماع و صبغه مذهبی آن نزد ادیان سامی». انجمن کلیمیان تهران.
- 2 - «سماع و آداب آن». عرفان شمس
- 3 - حیدر خانی، حسین، سماع عارفان، انتشارات سنائی، تهران، 1374 ش؛ صفحه 25-27 .
- 4 - جواد نوربخش ، در خرابات - بخش سماع، چاپ چهارم، انتشارات یلدا قلم، تهران .

بخش ششم :

قسمت هفتم - زبان فارسی است که ما هستیم

6 اکتوبر 2020 میلادی



نخست - پیدایی و بزرگی زبان فارسی :

زبان فارسی ، زبان اول عرفان جهان ، زبان دوم جهان اسلام ، دومین زبان کلاسیک جهان پس از زبان یونانی ، زبان دانشی حوزه تمدنی آسیا در فرآیند چندین هزار سال بوده است .

زبان فارسی از زمان کوروش بزرگ - 559 قبل از میلاد (جد اعلی تاجیکان و پارسها و گُردها) مؤسس شاهنشاهی هخامنشی ها تا به امروز در جغرافیایی سیاسی کشورهای مختلفه جهان از جمله : پاکستان ، هند ، چین ، افغانستان (خراسان) ، تاجیکستان ، ازبیکستان ، قرغزستان ، قزاقستان ، ترکمنستان ، عمان ، امارات متحده عربی ، ایران ، جمهوری آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، روسیه ، ترکیه ، قبرس بلغارستان ، یونان ، مقدونیه شمالی ، آلبانی ، اوکراین ، رومانی ، مولداوی ، عراق ، کویت ، عربستان سعودی ، اردن ، سوریه ، لبنان ، فلسطین ، اسرائیل ، مصر ، لیبی ، سودان ، اتیوپی ، اریتره ... فرمانروایی فرهنگی و سیاسی داشته است .

همچنان زبان فارسی در فرآیند 2580 سال موجودیت دانشورانه اش به مثابه بستر معرفتی علوم :

الهیات - خدانشناسی و وحدت وجود ، معرفت دینی و مذهبی ، صرف و نحو و کلام ، فلسفه ، اقتصاد ، شعر و ادبیات ، موسیقی و هنر ، عرفان ، الجبر ، فزیک ، اخترشناسی ، زیست شناسی ، دانش پزشکی ، علوم اجتماعی و انسانی ، فلسفه علم ، تاریخ ، جغرافیا ، اخلاق ، شیمی ، روانشناسی ، انسانشناسی فرهنگی ، علوم کاربردی ، علوم سیاسی ... و غیره در خدمت جهان بشریت قرار گرفته است .

اکنون زبان فارسی در کشورهای ، فارسی زبان مانند ایران کنونی ،

خراسان (افغانستان) ، تاجیکستان ، ازبیکستان ، ترکمنستان برخی شهرهای مختلفه ای کشورهای هندوستان ، پاکستان ، سین کیانگ چین ، قرغزستان ، قزاقستان ، دگستان ، روسیه ، آذربایجان ، اوکراین ، آمریکا ، آلمان ، فرانسه ، انگلیستان ، دنمارک ، هالند ، سویدن ، ناروی ، فنلند ، ترکیه ، یونان ، ایتالیا ... بمتابه زبان تفاهم ملی وهمبستگی وهمآیشتی شهروندی نقش سازنده دانشی واجتماعی خویش رادرمیان انجمن فارسی زبانان مقیم این کشورها ایفاء می نماید .

دوم - جایگاه ومقام زبان فارسی

- زبان فارسی توانایی ساختن 225 میلیون واژه را دارد .

- زبان فارسی یک سده پیش از زبان لاتین و 12 سده قبل از زبان انگلیسی وجود داشته .

- زبان فارسی ، از 10 شاعر برتر جهان 5 نفر از آنها فارسی‌زبان هستند .

پس زبان فارسی زبانی است که اگر تعداد زیادی افعال را کنار هم بگذاریم و در آخر یک جمله معنی‌دار بدست می آید که در دیگر زبانهای جهان چنین چیزی ممکن نیست . بگونه نمونه :

داشتم ، می‌رفتم ، دیدم ، گرفتم ، نشستم ، گفتم ، بگذار ، بپرسم ، ببینم ، می

آید ، نمی آید ، دیدم ، می گوید ، نمی‌خواهم ، بیایم ، می‌خواهم ، برم ، بگیرم ، بخوابم بناً زبان فارسی با داشت چنین ارزش های گهربار خود توانسته جز ذات بُود هر گویشور خود گردد . پس !

– زبان فارسی نزد ما فارسی زبانان قلب و چشم و جان و نفس و ذات ماست ؛

– زبان فارسی هویت فرهنگی ، علم و دانش و معرفت ، فکر و احساس و اندیشه و دانش ماست ؛

– زبان فارسی مُعرف شرافت و عزت و اعتبار ، کیستی و چیستی ، رونمای غرور و سربلندی ، سنگ پایه نمادهستی و بُود ماست ؛

– زبان فارسی افتخار و آبرو و احترام ، بزرگواری و شرف و حیثیت و ناموس و وقار ماست ؛

– زبان فارسی جان و گوشت و پوست و استخوان و گوهر وجودی زندگی ماست ؛

– زبان فارسی ویژگی یکی شدن ، هم‌آیسی و پیوستگی و هبستگی مردم ماست ؛

– زبان فارسی امتیاز و برجسته شدن و نماد متمایز جوهر آگاهی ما از دیگران است؛

– زبان فارسی شناسنامه مقام و منزلت و شایسته سالاری ما در پهلوی سایر ملل جهان می باشد .

ارزش فرهنگی تکامل پذیر زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا : جهان بینی علمی ، عرفانی ، اخلاقی ، ادبی و انسانی ایست که نیاز های معنوی و مادی حیات اجتماعی مردمان این خطه باستانی را با همکاری متقابل دست آورد های معرفت بشری روز ، بسوی پختگی و کمال رهبری می کند .

در یک کلمه ! ما فارسی زبانان بدون زبان شیرین فارسی و معرفت و آگاهی دانشی آن – وجود و رویت ملی و بین المللی نداریم ، همین زبان فارسی است – که ما هستیم ، و ما هستیم که زبان فارسی وجود دارد .

پس زبان فارسی در زندگی فارسی زبانان حیثیت اکسیژن در یک جسم زنده را دارد. همین گونه ای که جسم ما به اکسیژن نیاز حیاتی دارد و به همان مرتبه زندگی ما به زبان فارسی بستگی وجودی ذاتی دارد. کوه های سرزمین ما ، دریا های خروشان آن ، اقلیم و آب و هوا ، خاک و جنگل و دشت و دمن و صحرا های آن همه و همه در فرآیند سه هزار سال اخیر « بُود شان » با زبان فارسی خمیر ، سرشته و آمیخته شده اند .

بناً چشم پوشی از تعلقیّت ملیتی و قومی فرد ، پاسداری کردن از زبان فارسی بیک امر ناموسی و به عزت و اعتبار هر فارسی زبان و فارس گو مبدل گردیده است.

وهر فارسی زبان باناموس جهت حفظ بقاء عزت و آبروی شهروندی خود بایست از زبان فارسی همچو مردمک چشم و ناموس خود نگهداری نماید. به فکرو اندیشه ما ! تغافل در مورد سرنوشت آینده زبان فارسی در سرزمین ما ، حرمت نگذاشتن به شیر مادر و به زبان مادری است .

سوم - پیشبرد سیاست فارسی ستیزی به زیان پشتونها است

ازیکهزار و چهار سده به اینسو برخی گروه های بی دیانت و بادیه نشین بار باری تلاش کرده اند که این زبان تفاهم ملی میان ملت ها را در این سرزمین از میان بردارند . اما باتمام قدرت موفق به انجام این نیت اهریمنی شان نگردیدند و سیاه روی شدند .

اکنون در روند 26 سال اخیر نیز برخی از افراد و گروه هایی از جنس اهریمن با همسویی اراده و نیت حکومت آخوند محمد عمر ، حامد کرزی و اشرف غنی ، تلاش ورزیدند که با برنامه های فارسی ستیزی چند تیشه ای بر ریشه این درخت تنومند معرفتی حوزه تمدنی آسیا وارد کنند .

دردا که ! رهبران افغان ما خود با زبان فارسی سخن می گویند و دانش و معرفت و آگاهی با زبان فارسی می آموزند و بوسیله همین زبان فارسی صاحب اندیشه و مسلمان شده اند و در دولت و جامعه کار و زندگی و سیاست می نمایند ، و با زبان فارسی مناسبات شهروندی با شهروندان کشور برقرار

می نمایند اما برخلاف و باتأسف و درد که نمک می خورند و با بی حرمتی و سنگدلی خود نمکدان می شکنند .

همین اعمال سیاست فارسی ستیزی 26 ساله رهبران پشتون افغان ما آشکارا و پنهان در کشور سبب شد که اکثریت مطلق جوانان پشتون زیر نام طالبان به لشکر بیسوادان - دهقانان کشت خاشخاش و سرپازان کور سرمایه تبدیل شوند ، در حقیقت امر این گروه بی هویت نه دانش دارند و نه سواد و نه کافر هستند و نه مسلمان بلکه یک کارد دوسره بیجان برای حلال کردن شهروندان کشور ما آماده خدمت می باشند .

باید گفت که فارسی زبانان زیاده از 90 درصد نفوس کشور را تشکیل می دهند و شامل گروه های قومی تاجیکان و پشتونها و هزاره ها و ازبیکها و عربها و ده ها گروه های خرد و کوچک ملی مذهبی دیگر می باشند و زبان فارسی به مثابه زبان تفاهم ملی میان این ملیتها و اقوام نقش نماد همزیستی و همگرایی و پهلوی هم بودن و برای هم بودن را در حیات اجتماعی و فردی بازی می نماید .

با این نگرش از جلالت مآب امرالله صالح نایب نخست رئیس جمهوری اسلامی افغانستان و جلالت مآب سرور دانش نایب دوم رئیس جمهوری که زبان مادری هر دو ایشان فارسی است ، آرزومی بریم که در برابر پیشبرد سیاست فارسی ستیزی دولت در کل موضوع گیری سیاسی خویش را

روشن بیان نمایند تا مردم بدانند که نماینده های شان در قبال کارنامه های انشقاق زای دولت چگونه اندیشه ، نیت و اراده ای سیاسی دارند. مردم چشم براه جواب درست شما ها هستند. در غیر آن شهروندان کشور خود می دانند که از زبان فارسی - از غرور و عزت ، ناموس و شرف شان با کدام وسایل و امکانات دست داشته دفاع و نگهداری نمایند.

قسمت هشتم - اعلامیه تأسیس شورای نخبگان

26 اکتوبر 2020

به مقام محترم شورای ملی (مجلس نمایندگان و سنا) افغانستان ،

- احزاب سیاسی مستقل ،

- رهبران سیاسی و دینی مستقل ،

- آموزگاران و دانش آموزان ،

- کارگران و بیکاران و کسبه کاران و همه شهروندان ولایه ها و اقشار مختلف
اجتماعی جامعه تقدیم است .

بادای ادب و عرض حرمت !

به آگاهی همه شهروندان بزرگوار (خراسان - افغانستان) رسانیده می شود
که ساختار سیاسی رژیم تک قومی کابل ، چندین دهه می شود که دیگر
قدرت و توانمندی رهبری اقتصاد ، سیاست و فرهنگ این سرزمین
راندارد . ازین بابت کشورما دریک فرآیند خیلی اساس تاریخی و سیاسی
قابل تغییر قرار گرفته است .

حاکمیت سیاسی رژیم تک قومی کابل، برای جلوگیری از تغییر بنیادی ساختار سیاسی قدرت در کشور، بیست سال می شود که متوسل به اعمال سیاست خشن جنگ و کشتار مردم گردیده است.

رژیم کابل - در یک پیوند تباری مشترک با طالبان خون آشام مانند دو روی یک سکه - برای استقرار و تقویت و تداوم حاکمیت سیاسی قوم افغان در سرزمین خورشید، پلان شده کار و عمل می نمایند و زندگی شهروندان این سرزمین رابه خاک و خون کشانیده اند.

مردم خود شاهد هستند که در فرآیند بیست سال فرمانروایی حامد کرزی و اشرف غنی، دغدغه و ساخت و بافت رژیم کابل و رسانه های حاکم افغانستان را، تنها انتشار خبر شمارش زخمی ها و قتل و کشتار مردم بوسیله طالبان افغان و بزرگ نمایی قدرت رزمی این گروه دهشت انداز تشکیل داده و می دهد. و برای هراسانیدن مردم و فرمانبرداری آنها از حاکمیت سیاسی تک قومی افغان، این رویکرد قتل و کشتار و جنگ و جنایت گروه طالبان، آگاهانه تا به امروز ادامه دارد.

با شناخت درست از سرشت و ذات طالبان که مردم خیلی شریرو بی رحمی هستند، و کدام برنامه سیاسی برای آبادی این کشور ندارند و در جریان 26 سال جنگ نامتداول مقابل مردم ملکی و لشکری این سرزمین، موجب قتل و کشتار صدها هزار انسان بیگناه گردیده اند.

بنام مطرح کردن صلح باچنین یک گروه خون آشام ماشینی ، بی مهر و بی دین ، یک شعارکودکانه ، انتزاعی و غیرواقعی می باشد.

تاجائیکه ما آگاهی داریم زیاده از 90 درصد نفوس کشور- پارسی زبان و پشتیبان صلح و امنیت هستند. پارسی زبانان آگاه و با معرفت باید سرنوشت خویش را بدست خود رقم زنند . و ابتکار عمل و ایجاد صلح و امنیت را درکشور بدست خود گیرند . گدایی کردن صلح و امنیت از مردمان و نهادها و کشورهای بیگانه ای خارجی و یا از رژیم نامشروع فاسد و بی کفایت و بی مسئولیت کابل ، درحقیقت از یکسو اهتمام نوزیدن به آرمان و اراده و امید مردم می باشد و از سوی دیگر استمرار جنگ و جنایت در کشور را تقویت می بخشد .

به اندیشه ما ودرکی که از تاریخ سه سده اخیرکشورداریم ، ساختارحاکمیت سیاسی تک قومی افغان در این مدت زمان ، اشکال مختلف حکومت ها ازقبیل : شاهی مطلقه ، شاهی مشروطه ، امارت اسلامی ، جمهوریت ، جمهوری دیموکراتیک خلق ، جمهوری اسلامی ... و غیره را تجربه کرده است.

این همه حکومت ها تک قومی بوده اند و هیچگاه مشروعیت سیاسی خویش را ازراه انتخابات آزاد و مستقل بوسیله رای مردم بدست نیاورده اند. بلکه همیشه دست نشانده قدرت های خارجی در کشورما بوده اند، و درزیرسایه قدرت های بیگانه و با زور و نیرنگ و تقلب ، چهارروزی برسرنوشت مردم

حاکم گردیدند و جهت حفظ بقای خویش هزاران هزار شهروند این جامعه را نابود در به در ، خاک بسر و متواری ساختند .

راه بیرون رفت در این برهه زمانی از این تنگنا سیاسی تنها برگشتن به خواست و اراده مردم است. مردم امنیت و ثبات ، کار و مسکن ، آرامی ، نان و لباس می خواهند . و برای آوردن یک نظام مردم سالار ، قانونمند و مشروع که متضمن مصونیت فردی و نیازمندیهای واقعی آنها باشد ، به امید فردای روشن صلح روزشماری می کنند.

با این درک و نگرش ما میهن دوستان پیرو صلح و آشتی با تقدیم حرمت و احترام به همه ای شهروندان کشور ، یکبار دیگر از تک تک مردم و مجلس نمایندگان و سنا و سایر رهبران میهن دوست ، نیک اندیش و صلحخواه و نماینده های احزاب مستقل این سرزمین درخواست اخلاقی و انسانی می نمائیم که باهم همبسته شوند و گام عملی در راه تأمین صلح ، همبستگی ملی و ایجاد یک نظام مشروع قانونمند و همه شمول بردارند .

در غیر آن ! سریال (داستان) دنباله دار جنگ و جنایت حامد کرزی و اشرف غنی برای بیست سال دیگر بگونه خشن تر ، جریان پیدا خواهد کرد .

رهبران و پیشکسوتان و میهن پرستان واقعی مردم ، اگر به خدای پاک ایمان دارید و به خون پاک هزاران هم میهن خویش ارج و حرمت می گذارید . و ناله و فریاد مادران غمدیده کشور را با گوش وجدان خود می شنوید و احساس می کنید ، شمارا به شیر پاک مادران قسم ، بایندار نیک ، صادقانه

وراست در راه تأمین امنیت واقعی و قطع جنگ ، گام اخلاقی و انسانی و عملی بردارید .

مؤلفه های سیاسی و راهبردی حل اساسی مسئله ملی که در کشور ما منجر به آوردن صلح و ایجاد یک نظام مشروع و مردم سالاری گردد خیلی زیاد اند . اما یکی از مهمترین راهکار برتر که تهداب کار مشترک سیاسی و اخلاقی و انسانی مشکل کشور ما را می گذارد ، تأسیس شورای نخبگان برای ایجاد یک نظام مشروع سیاسی می باشد .

شورای نخبگان مجمع از دوازده دانشمند باتجربه خواهد بود که بدور از هرگونه پیوند اتنیکی ، لسانی و دینی و اندیشوی بر مبنای وجدان پاک و احساس اخلاقی انجام رسالت می نمایند ، و به کمیت مساوی از طرف رهبران چهار ملیت باهم برابر کشور به این شورا معرفی می گردند . بگونه ای نمونه : سه دانشمند از جانب هزاره ها و سه دانشمند از جانب پشتون ها و سه دانشمند از جانب ازبیکها و سه دانشمند از جانب تاجیکها ، برای یکسال به شورای نخبگان انتخاب و شناسایی می شوند .

شورای نخبگان ، دارای صلاحیت حقوقی و اجرایی و قانونی می باشد و مسئولیت رئیس دولت را بعهده می گیرد . و برای انجام رسالت سیاسی و اجرایی خویش ، همه امکانات دولتی در اختیارش قرار می داشته باشد . و موافق به همه قوانین جاری کشور با مجلس نمایندگان و سنا ، دادگاه عالی و دادستان کل کشور کار مشترک برای ایجاد یک نظام مشروع و منتخب می نماید .

شورای نخبگان دارای رئیس و دبیر نبوده ، بلکه بگونه مشترک بوسیله دوازده دانشمند عضو شورا ، رهبری می گردد . این شورا در فرآیند یکسال مسئول است که انتخابات مجلس نمایندگان و سنا و رئیس جمهوری را بگونه آزاد ، سری و مستقل ، شفاف و بدون تقلب زیر مراقبت و سرپرستی ملل متحد و نماینده های احزاب و پارلمان کشور به انجام رساند .

افزون بر مدیریت انتخابات شورای ملی و رئیس جمهوری ، شورای نخبگان مسئولیت خواهد داشت که قانون اساسی نوین و مردمسالار را در این مدت تدوین و پس از انتخابات برای تصویب به شورای ملی منتخب ارجاع نماید .

وظیفه شورای نخبگان پس از انجام انتخابات رئیس جمهوری و شورای ملی و تدوین قانون اساسی به اتمام می رسد . مگر در صورت رای و موافقت قانونی شورای ملی جدید ، اعضای شورای نخبگان با کمیت مساوی چهار ، چهار نفر عضو ، رهبری و نظارت نهاد های دیوان عالی کشور ، دادستان کل کشور و شورای قانون اساسی را پس از انتخابات در مدت چهار سال ، به عهده خواهند داشت .

قسمت نهم - حاکمیت سیاسی پشتونها در پرتگاه نیستی

حاکمیت سیاسی پشتونها در پرتگاه نیستی

مارچ 2021 میلادی

پشتونها در فرآیند 270 سال حاکمیت سیاسی خویش در سرزمین ایران شرقی یا خراسان - افغانستان امروز نتوانستند حکومت مشروع مبتنی بر آراء مردم راسرکار آورند . وصلح و امنیت و ثبات رادر این کشور مستقر سازند . برخلاف این حاکمیت قومی همیشه بر بنیاد ماهیت ذاتی اش، به حمایت و پشتیبانی مستقیم کشورها و نهاد های استعمارگر کهنه و نو بوجود آمده و در پناه همین نیروهای بیگانه خود را با زور و ارهاب بالای مردم بومی این سرزمین قبولانده است .

ازینرو رژیم های تک قومی نامشروع و وابسته به بیگانگان ، برای تداوم حاکمیت سیاسی بی وقار خویش از سیاست اعمال جنگ و خشونت کار گرفتند و مردم این سرزمین را در زیر فشار شعله های آتش ، دود و بارود قرار دادند ، و خود تنها استملاک را تصاحب نمودند و جنایت آفریدند .

تاریخ گواه این تجربه است ! هرباری که حاکمیت سیاسی تک قومی پشتونها برایشبرد سیاست جنگ و جنایت در پرتگاه نیستی قرار گرفته ، در آن روزگار همه پشتونهای قوم پرست و ملی گرا در هر کجای دنیا که زندگی می کنند و به هر دین و آئین و اندیشه ای که هستند زیر نام پشتونوالی همبسته شده و برای نجات این حاکمیت تک تباری خویش سهم خود را ادا می نمایند .

برای روشن شدن این گفته دو نمونه اخیر مراحل فروپاشی رژیم تک محوری را پیش کش می نمائیم :

مرحله نخست : هنگامیکه پایه های قدرت و حاکمیت سیاسی پزشک نجیب الله احمدزی پشتون تبار فروریخت و قدرت و حاکمیت سیاسی بدست تاجیکان برهبری استاد برهان الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و احمد شاه مسعود فرمانده کل نیروی های مقاومت ملی افتاد . گلبدین حکمتیار پشتون در جریان فروپاشی رژیم نجیب الله احمدزی - بدون تأخیر دست به ماشه برد و در برابر حاکمیت سیاسی تاجیکان قیام مسلحانه آغاز کرد . مگر اینبار زبان جنگ طلب و بد سرشت حکمتیار بوسیله نیروی های رزمی تاجیکان و فارسی زبانان به خاک صلح مالیده شد .

باشکست گلبدین حکمتیار در برابر تاجیکان ، رهبران پشتون خلأ قدرت سیاسی هم‌تباران خویش را در حاکمیت و نظام کابل درک کردند و از سراسر جهان : ظاهرشاه ، خلیل‌زاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی و دیگران گرد هم آمدند و برای استقرار دوباره حاکمیت سیاسی پشتونها در خراسان - افغانستان راهکار های عملی و سیاسی ای را در تبنای با آمریکا ، عربستان سعودی و پاکستان به اجرا درآوردند. که سرانجام در سال 1994 میلادی این تلاش منجر به تشکیل گروه طالبان گردید .

این رهبران پشت پرده (ظاهرشاه ، خلیل‌زاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی و سپس حکمتیار) با لابی‌گری های شبانه روزی در شرق و غرب موفق شدند که گروه طالبان را برای گرفتن قدرت سیاسی از دست تاجیکان در کشور آماده سازند .

آمریکا ، پاکستان ، عربستان سعودی و برخی کشورهای مشترک منافع با همدلی جمعی رهبران پشتون (ظاهرشاه ، خلیل‌زاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی ، گلبدین حکمتیار و ملامحمد عمر) به این نتیجه رسیده بودند که با کنارزدن تاجیکان از قدرت سیاسی بوسیله طالبان ، تحقق راهبرد سیاسی کنفرانس بن را پیشکش نمایند . که با این رویکرد دروغ‌فریبنده توانستند راه انتقال قدرت سیاسی از دست تاجیکان را رسماً به پشتونها باز نمایند .

با اجرای مفاد توافق نامه کنفرانس بن ، آمریکا و شرکایش با سردادن شعار دموکراسی و آزادی و مبارزه علیه تروریسم و القاعده ، رژیم پشتونی طالبان

را گویا سرنگون کردند و بجای آن رژیم دست نشانده و وابسته ای دیگری پشتونی را به رهبری حامد کرزی در کابل بوجود آوردند .

حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و سایر همکاران ایشان در فرآیند 20 سال اخیر دست به هم دادند و با استفاده از امکانات دولتی گروه طالبان همکار خود را بار دیگر مسلح کردند و منحصیث یک نیروی سرکوب کننده علیه مردمان بومی این کشور بکار گرفتند .

رهبران پشتون با پیشبرد چنین یک سیاست مزورانه موفق شدند که هم رهبری دولت را در دست داشته باشند و هم رهبری گویا ؟ مخالفین مسلح ضد دولت را .

همین شد که در 16 سال اخیر گروه طالبان پشتون تبار و رژیم پشتونی کابل شبیه دوروی یک سکه در همه امور باهم مشترک کاری نمایند . دولت پشتونی کرزی و احمدزی با استفاده از این امکانات توانستند بصورت همه جانبه سیاست پشتونیزه سازی نظام و قتل عام مردم را بی هراس به منصفه اجرا قرار دهند. که بر اثر آن صدها هزار انسان بیگناه راقربانی سیاست پشتونیزه سازی حاکمیت تک قومی خویش ساختند .

مردم هنوز بیاد دارند که آمریکا بیست سال پیش برای سرنگونی رژیم طالبان به کشور ما لشکر کشید و اکنون می خواهد که این گروه بی فضیلت را بار دیگر به اریکه قدرت برساند. به یقین که ماهیت بازی موش و گربه آمریکائیان حتا به کودکان کشور ما قابل فهم است .

آمریکا باید بداند که در کشور ما خراسان - افغانستان افزون بر 28 درصد شهروندان پشتون ، 72در صد شهروندان سه قوم بزرگ دیگری از جمله : تاجیکان ، هزاره ها و ترکتاباران زندگی دارند . بدین میزان ، سهم عادلانه چهارملیت باهم برابر ساکن کشور ما در قدرت و حاکمیت دولتی بایست بر بنیاد کمیت نفوس هر کدام آن ها تعریف گردد. تخلف از این اسلوب خیانت بزرگ به حق مردم این کشور است .

و دلیل جنگی که از 270 سال پیش بدین سودر این سرزمین جریان دارد ، این جنگ برنامه ریزی شده رهبران پشتونها بابت استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی تک قومی آنها - علیه همین 72در صد مردمان غیر پشتون این سرزمین می باشد .

مرحله دوم - در جریان 40 سال اخیر بار دوم است که رژیم تک محور پشتونی ، این مرتبه به رهبری حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی افزون بر اینکه از پشتیبانی مستقیم و همه جانبه آمریکا و شرکایش برخوردار بوده ، اما باز هم در مهلکه فروریزی قرار گرفته است. جای بسا تأسف و درد است که این رژیم قوم گرا در مدت بیست سالی که گذشت بجز تولید جنگ و جنایت ، گشت و خون ، دیگر هیچ چیزی را به ارمغان نیاورد .

شاید که آمریکا از پشتیبانی مستقیم خویش از چنین یک رژیم غیر مشروع و مفسد تک قومی خجالت بکشد. از دیدگاه ما ! دست آورد شرم آور حاکمیت سیاسی پشتونها در این برهه ، همچولکه ای ننگی ست بر پیشانی دموکراسی آمریکا و یارانش.

ناکارایی و زوال حاکمیت سیاسی پشتونها از سالهای 2009 میلادی برای مردم محسوس بود. اما حاکمان پشتون و آمریکاییها در 2018 میلادی به پوسیدگی، بی برنامه گی و زوال این حاکمیت پیر و درمانده پی بردند. ازین سبب همه رهبران داخل و خارج پشتون بار دیگر همبسته شدند و یکجا برای نجات و استمرار

حاکمیت سیاسی نیاکان شان دست بکار گردیدند. و در هر کجای دنیا که دارند کار مشترک لابی گری را آغاز کردند، و در این زمینه یک سلسله توافقات پنهانی را هم با آمریکا، انگلستان، عربستان سعودی و پاکستان مبنی بر آوردن طالبان در ساختار حاکمیت سیاسی و تقویه رژیم پشتونی به امضا رسانیدند.

بر بنیاد چنین برنامه بوده است که: زلمی خلیلزاد، حامد کرزی، گلبدین حکمتیار، اشرف غنی احمد زی، عبدالله عبدالله و رهبران طالبان همه از یک تبار پشتون و هر کدام در نقش های مختلف سیاسی دروغین بنفع استقرار دوباره حاکمیت سیاسی بیمار پشتونها کار را پیشبردند.

و نتایج کار دو ساله پشت پرده این رهبران پشتون منتج به این قرار شد که در گام نخست زیاده از 5500 طالب پشتون تبار که در بند زندانهای حاکمیت کابل قرار داشتند و قاتل ده ها هزار فرزند این سرزمین بودند بدون فیصله دادگاه، همه را با انعام پول و کالا از بند رها نمایند.

گام مشترک دومی اقدام رهبران پشتون و آمریکا برای تشکیل یک حکومت جدید معجونی از رهبران گروه طالبان و رهبران پشتون در قدرت و حاکمیت

دولتی کابل می باشد . این نمایشنامه تکراری بیست سال پیش با حکومت عبوری و انتقالی و انتخابی ریاکارانه حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی بنمایش گذاشته شد که سرانجام مردم و کشور ما را به تباهی کشانید .

آمریکا باید به خواست و آرمان و اراده مقدس شهروندان خراسان - افغانستان احترام قایل شود. زیرا مردم ما از رژیم های دست نشانده و خائین و خاکفروش خسته شده اند. و یک نظام منتخب ، مشروع و مردمسالار که در آن تعادل حقوق شهروندی ، استقلالیت قوه مقننه ، قوه اجرائیه و قوه قضائیه ، همسنگی زن و مرد ، نهادینه سازی آزادی و صلح و امنیت شامل باشد ، می خواهند .

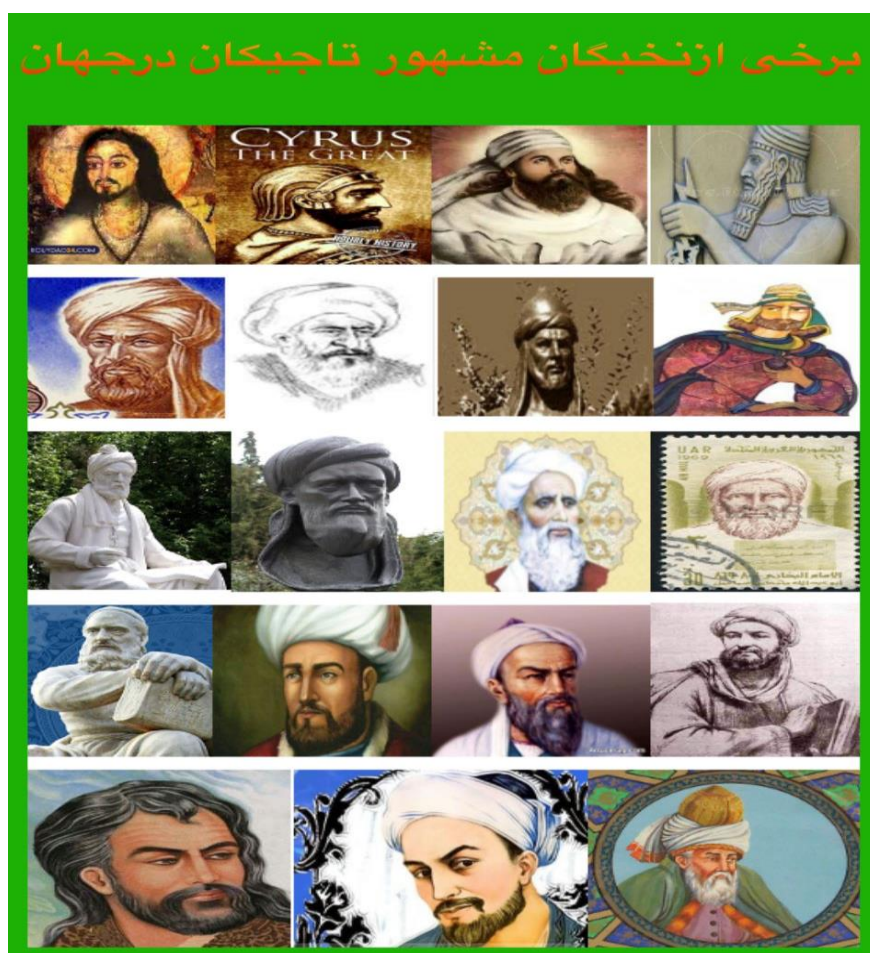
اگر باشد که آمریکا از بیست سال ایجاد حکومت مصلحتی و غیر مشروع پشتونی در کابل شرمزده و پشیمان نیست . و این بار هم بگونه ای فشار آمیز بخواهد حکومت مصلحتی دیگری را بوجود آورد .

ما پارسیان گفته باشیم که به هیچ وجه ، حکومتی را که بر اساس انتخابات آزاد و سری و دموکراتیک که مشروعیت خود را از آرای مردم برنگرفته باشد ، نمی پذیریم .

قابل تذکر می دانیم که هر نوع حکومت مصلحتی دست نشانده و غیر مشروع دیگری که بر هبری پشتونها سرکار آید بگونه قطعی آنرا قبول نداریم .

خواست ما : ایجاد یک دولت مستقل مبتنی بر آراء مردم ، تأمین واقعی صلح ، امنیت و آزادی ، ایجاد زیرساخت های همبستگی ملیت های ساکن کشور ، حق متعادل ملکیت بر زمین و حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی ، استقرار نظام پارلمانی و استقلالیت قوای سه گانه در دولت ، ایمنی خوشبختی و سعادت انسان شهروند در همه امور و آزادی حق انتخاب و احترام به اعلامیه حقوق بشر ... و غیره می باشد.

قسمت دهم – برخی از نخبگان مشهور اجداد تاجیکان
و پارسها در جهان (اپریل 2021 میلادی)



کشور فرانسه بتاريخ 27 مارچ 2021 ، مکانی را در شانزه لیزه پاریس ، به افتخار احمدشاه مسعود نامگذاری کرد . که در مراسم افتتاحیه آن ، خانم آن ایدالگو ، شهردار پاریس چنین گفت :

"فرمانده مسعود، قهرمان جهاد افغانستان، برای همیشه در یادها به عنوان قهرمان آزادی و مبارزه علیه تاریک اندیشی خواهد ماند".

خانم آن ایدالگو به ادامه فرمودند : که با نامگذاری این مکان به نام فرمانده احمدشاه مسعود در خیابانهای پاریس، از او به عنوان " مبارز جهانی برای آزادی و حقوق زنان تجلیل می‌کنیم".

این رویکرد سیاسی افتخارآمیز دولت فرانسه ، برای کشور و مردم خراسان - افغانستان ، سبب فخر و سرافرازی می باشد . اما با تأسف که اندکی از افراد و گروهک های قومی علیه این اقدام سیاسی فرانسه مبنی بر نامگذاری خیابانی به نام احمد شاه مسعود ، مخالفت شدید خود را ابراز داشتند .

بدین فراخور، جهت روشنگری ذهنیت شماری از این گروهکهای قومی و چندی از افراد خشک اندیش ، کم مایه و ناآگاه از تاریخ پرافتخار چندین هزار ساله نیاکان تاجیکان ! لازم دانستیم که تا کارنامه های عقلانی ، انسانی و علمی برخی از قهرمانان و فرمانروایان ، دانشمندان ، فیلسوفان و نوابغ تاجیکان ایرانی نژاد را که با اندیشه های دانشورانه خویش در عرصه ملی و بین المللی مقام شامخ و ارزشمندی را کسب کرده اند ، با ایجاز کامل به معرفی گیریم .

اول - تهمورث (حدود 5700 سال پیشتر از امروزی زیست) یکی از پادشاهان پیشدادیان بلخ باستان (اجداد تاجیکان ، پارسها و گُردها) اولین شاه عادل دادگر و پاسدارنده حق در جهان آنروز بشریت بوده است. به نسبت دادگستری و ادای رسالت انسانی و حق شناسی ای که وی داشت شهرت جهانی کسب نمود . بدین مناسبت است که نقش برجسته تهمورث شاه در کتابخانه ملی کنگره آمریکا بمثابة اولین دادگر در جهان ، کارگزاری شده و قرار دارد .

دوم - زرتشت (که زیاده از سه هزار و ششصد سال پیشتر از امروزی زیست) یک رهبر و بازسازدینی ، فیلسوف و شاعر تاجیک ایرانی بود . بقول دانشنامه فلسفه آکسفورد " : زرتشت را نخستین فیلسوف شناخته شده جهان می‌داند .

آنچه که زرتشت مطرح کرد : پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک ، برمکتب های فلسفی و ادیان ، مانند اندیشه های فلاسفه یونانی و ادیان ابراهیمی (یهودیت ، مسیحیت و اسلام) اثر گسترده گذاشت . فلسفه زرتشت اخلاقی و خرد ورزانه است " .

دانشمندانی مانند گِراردو نیولی ادیان شناس ایتالیایی و باستان شناس ژاپانی تاکورو آداجی بدین اندیشه اند که زرتشت کسی بود که با تبلیغ یکتاپرستی تأثیر شگرفی بالای ادیان قدیم ایرانی گذاشت ، مطابق گفته آئوکی تاکه شی استاد دانشگاه شیزوئوکا در ژاپن " : زرتشت تنها هدف پرستش و عبادت خود را اهورامزدا (خدای پاک) قرار داد . "

بسیب اهمیت و ارزش جهانی اندیشه های فلسفی و اخلاقی زرتشت است که از سال 1896 میلادی تاکنون تندیس بزرگ وی برفراز دیوار ساختمان شاخه یکم استینافی دادگاه عالی ایالت نیورک آمریکا ایستاده است. همچنان تندیس شگفت انگیز زرتشت در بنایی مربوط به دانشگاه شیکاگو نقش شده است. تصویر خیالی از زرتشت در نسخه دست نویس کتاب Clavis « Artis آلمان قرن 18.

زرتشت می گوید: " راه در جهان یکی است و آن راه راستی است "

پس از زرتشت ، چنین سخن کامل و بارزش و پاکیزه را ، در تاریخ بشریت کسی نتوانسته بگوید . و همچنان در هیچ آئین و اندیشه ای هم چنین چیزی گفته نشده است. اگر کدام سخن نغزی هم گفته شده باشد ، تنها بیانی پیرامون ماهیت این سخن بوده است و نه مغز سخن .

سوم - کوروش کبیرجد بزرگ ایرانی ها (تاجیکان ، پارسها و کوردها)
نخستین شاهنشاه هخامنشی (559 - 530 قبل از میلاد) که مساحت فرمانروایی سیاسی وی زیاده از 8 میلیون کیلومتر مربع بود.

بقول گُنت آرتور دو گوینو خاورشناس ، شاعرو مورخ فرانسوی :

شاهنشاهی کوروش هیچگاه در جهان مانندی نداشت . وی خالق نخستین و بزرگترین جامعه چند فرهنگی در تاریخ بشریت بود که با احترام و حرمت گذاشتی به نجابت و کرامت انسانی و ساختار نظامی که بر بنیاد تعادل حقوق شهروندی استوار بود فرمانروایی می کرد .

او به راستی یک مسیح بود. اسکندر مقدونی و ژولیوس سزار و کوروش بزرگ که سه مرد اول جهان در تاریخ بشیریت شده اند .

مگر کوروش بزرگ در صدر آنها قرار دارد. مردی که تورات او را " مسیح " و یونانیان او را " سرور " و " قانونگذار " و یهودیان " وی را منجی " خود می نامند .

و دوستان و دشمنان ، به بزرگمنشی و آزادگی او شهادت داده اند : صاحب نخستین منشور حقوق بشر در دنیا ، آزاد کننده یهودیان و سایر ستمدیدگان از بند اسارت در بابل ، واگذار کننده آزادی در انتخاب دین ، زبان و فرهنگ بر همه شهروندان سراسر شاهنشاهی هخامنشی و اساسگذار نظام همبسته شبه فدرال بر بنمایه های خود مختاری تمام استانها و ایالات : کوروش بزرگ جد اعلی تاجیکان و پارسها و کردها ست .

وجود برقراری فوتو ها ، نقش چهره ها و تندیسهای وی در اکثر کشور های قاره ها شهرت جهانی وی را به اثبات می رساند .

بگونه نمونه : - یک تندیس هخامنشی الهام گرفته از سنگ نگاره مردبaldar پاسارگاد همراه با منشور حقوق بشر کوروش کبیر به زبان انگلیسی در پارک المپیک سیدنی استرالیا کارگزاری شده و پرتوافشانی می کند .

- همزمان با جشن دوصدوچهل و یکمین سالگرد استقلال آمریکا ، از تندیس 2.2 میلیون دالری منشور حقوق بشر کوروش در شهر لس آنجلس ایالت کالیفورنیا آمریکا رونمایی شد .

چهارم - مانی (216 - 274 میلادی) تاجیک ایرانی فیلسوف ، شاعر ، نویسنده ، نگارگر و پیام آور آئین مانوی است. اندیشه های عرفانی مانوی ریشه در آئین گنوسی دارد و خود آگاهی و خرد یکی از اساسی ترین رکن آئین مانوی است. آثار مانی عبارت از : ارژنگ ، انجیل زند ، گنج زندگان ، رازان ، شاپورگان و غیره اند .

نمونه ای از چهره مانی در کتابخانه ملی پاریس موجود است. شهر اولدنبورگ آلمان از مانی تصویری را ارائه کرده که بیش از هفتاد سال است که نگهداری می شود. ومانی را قسمی نشان می دهد که در تورفان شهری در سین کیانگ چین مجسم شده است .

مهمترین متون تاریخی در مورد مانوی ها نوشته هایی از نویسنده گان مسیحی مانند : تیتوس بُسترایبی و سنت اگوستین و رساله موسوم به « Acta Archelai » و دعاهای استغفار به زبانهای یونانی و لاتین می باشد . صد ها دانشمند و پژوهشگر داخلی و خارجی در سراسر جهان در مورد مانی و آئین و فلسفه وی تحقیقات گسترده انجام داده اند که شهرت جهانی وی را تسجیل می نماید ، ولی اینجا نیازی به شرح آن نیست .

پنجم - مزدک : تاجیک ایرانی ، یک رهبر خیراندیش و اصلاحگر اجتماعی و کنشگر مذهبی بود که در دوره شاهنشاهی قباد یکم (488 - 531) بیستمین پادشاه ساسانی زندگی می کرد و در 529 میلادی درگذشت .

مزدک به تاسی از آئین مانی - آئین خود را اساس گذاشت و به تبلیغ و ترویج آن پرداخت، و بالاخره اندیشه های وی به جنبش مزدکیان در سراسر شاهنشاهی ساسانیان (اجداد تاجیکان و پارسها) تبدیل گردید .

مزدک در آیین خود بر این عقیده بود که نور بر ظلمت برتری دارد و سرانجام یزدان که نوروروشنایی است بر اهریمن تاریکی و ظلمت پیروز خواهد شد. از نظر مزدک بدی ها به علت نبود مساوات در میان مردم بوجود می آیند و بنابراین اهورامزدا یا خدای یکتا اینها را دوست ندارد .

در مورد منش مزدک مورخان وی را مرد دانا ، دانش پژوه و پرهیزگار ، مدیر و انسان گرا دانسته اند. مزدک در آئین خود انسان را به تهذیب نفس فرامی خواند . و تأکید می ورزد که همه بایست در برابری و برادری ، شادی و صلح و صفا زندگی کنند.

آئین مزدک در عرصه بین المللی از شهرت جهانی برخوردار است . بویژه اوجگیری سوسیالیسم در اروپا دل بستگی و تمایل به تاریخ جنبش مزدکیان را در سده 20 میلادی برانگیخت . تئودور نلکه (1836 - 1930 میلادی) یکی از برجسته ترین خاورشناسان آلمانی و قرآن پژوه ، تحقیقات علمی و سازمان یافته را در مورد مزدک و آئین وی از منابع یونانی ، سریانی ، عربی و فارسی گرد آورد و و حقایق تاریخی را در خصوص تاریخ این جنبش بیان کرد . و آموزش وی اساسی برای همه پژوهشهای پسین گردید .

ششم - سپهسالار ابومسلم خراسانی (718 - 755 میلادی) تاجیک ایرانی فرمانده ارتشی و رهبر جنبش سپاه جامگان آزادی خواه برای خودفرمانی ملی خراسان ایران زمین بود . که با رزمایش میهن پرستانه خویش توانست حاکمیت تازی های اموی خشک اندیش را براندازد و دولت عباسیان عرب را اساس گذارد . و خود فرمانروایی شاهنشاهی خراسان بزرگ را بدست گرفت .

منصور خلیفه عباسی عرب ، که از قدرت مردمی ، توانمندی ، موقعیت و حس میهن دوستی و آزادی خواهی ابومسلم خراسانی در هراس افتاده بود باترفندی او را بسوی مداین دربار خلافت عباسی به بغداد کشاند و در سال 137 قمری وی را بقتل رساند .

جهت گرامیداشت از فرزند پاکیزه و آزادی خواه تاجیک ایرانی ، تندیس ابومسلم خراسانی در پارک ملت ، در مشهد ایران برگزاری شده است .

هفتم - امام اعظم ابوحنیفه (699 - 767 میلادی) تاجیک ایرانی فقیه و متکلم اساس گذار و پیشوای مذهب حنفی در سراسر جهان است که نزدیک به یک میلیارد انسان پیرو دارد .

بقول ابوالعلا مودودی، دانشمند و متفکر مسلمان هندی ، اندیشه های ابوحنیفه در باب دولت و دولتمداری چنین می گوید : در آموزه ها و باورهای امام اعظم « آزادی بیان » مقام ارزنده را احراز می کند.

بر اساس پژوهشهای دانشمند مودودی هندوستانی : در کتاب آقای مودودی نگرش ابوحنیفه در مورد جدایی قوه قضائیه (داد گستر) از مجریه (هیئت وزیران) آمده است:

"اگر هدف این است که عدالت رعایت شود، قوه قضائیه باید از قوه مجریه مجزا (جدا) باشد ."

جای بسا فخر است که پس از سپری شدن 13 قرن و بیست سال و اندی ، اندیشه پاک و انسانی امام اعظم ابوحنیفه در مورد دولتمداری و نظام مردمی ، امروز توانسته ستون اساسی دموکراسی غرب را تشکیل بدهد .

در باب "مساله نافرمانی در برابر حکومت ستمکار" به حق مردم در اعتراض علیه فرمانروایان و سروران ستمگر از دیدگاه ابوحنیفه اشاره شده است که در جامعه های دموکراتیک امروز نیز بخشی از حقوق مردم محسوب می شود .

– در فقه امام اعظم ابوحنیفه : حقوق زنان و مردان مساوی و هم مشابه اند . در زیر به برخی از حقوق بسیار مهم حیاتی زنان در مذهب ابوحنیفه را در مقایسه با بقیه مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار می دهیم .

– سن بلوغ نزد ابوحنیفه در دوشیزگان 17 سالگی و در پسران 18 سالگی قبول شده است . اما بقیه مذاهب اسلامی می گویند : سن بلوغ در دوشیزگان 9 سالگی و در پسران 15 سالگی است .

– عقد نکاح و ایجاب و قبول یک دختر پس از سن بلوغ با هر کسی خواست ، جایز و درست است . اجازه پدر یا اذن ولی در آن شرط نیست . امام اعظم ابوحنیفه در این راهکار خود « حق آزادی انتخاب » همسر را در زندگی خانوادگی و جامعه ، ضمانت حقوقی می نماید .

– در مذهب حنفی زن می تواند قاضی باشد ولی بقیه مذاهب قائل به این حق برای زن نیستند .

– در مذهب حنفی زن از اموال منقول و غیر منقول شوهرش ارث می برد ولی در مذهب جعفری (امام جعفر صادق – شیعه اثنی عشری) زن فقط از اموال منقول شوهرش ارث می برد .

– پرستاری و نگهداری فرزندان در فقه امام ابوحنیفه و مذهب حنفی تا قبل از سن رشد، حق مادر است . ولی در فقه بقیه مذاهب حق پرستاری فرزندان به پدر داده شده است .

– وهمچنان نماز خواندن به زبان فارسی در نزد امام اعظم ابوحنیفه جایز است . ولی نزد سایر امامان مذاهب مجاز نیست.

منصور عباسی (754 – 775 میلادی) خلیفه مسلمین ، ابوحنیفه امام اعظم را به بغداد فراخواند و به دلیلی که دقیقاً روشن نیست، به حبس افکند و به دلیل نامعلومی وی در زندان خلیفه عرب در گذشت .

هشتم – محمد خوارزمی (780 – 850 میلادی) تاجیک ایرانی ریاضیدان ، ستاره شناس ، فیلسوف ، مورخ ، جغرافیدان و همه چیزدان ، پدر الجبر در سراسر جهان شناخته شده است.

محمد خوارزمی علمی را برای نخستین بار ساختار بندی و گردآوری کرد و خود آن را بنام « الجبر و المقابله » نامید ، دانشی که تمام قواعد و زیرماینه های علم واقعی را بنمایش گذاشت . و این دانش ریاضی همان است که اروپاییان آنرا به «ساینس» تعبیر می کنند .

محمد خوارزمی موفق شد که با این دانش بلند « جبر و مقابله » خویش ، همه معادلات درجه دوم زمان خود را حل و راه را برای حل معادلات درجه بالاتر به اخلاف خود هموار کند .

خوارزمی سه کتاب را در ریاضی تألیف کرده است : الجمع والتفریق ، الجبر و المقابله ، حساب العدد الهندی .

خوارزمی کتابهای در هیئت ، نجوم و جغرافیا نوشته : زیج السندهند ، کتاب صورت الارض ، و دو کتاب راجع به اسطرلاب (برای اندازه گیری ارتفاع ستارگان) یکی « عمل اسطرلاب » و دیگری « العمل بالا سطرلاب ».

در فرآیند زمان بسیاری از رویکرد های دانش ریاضی محمد خوارزمی از متون یونانی و عربی به لاتین ترجمه شده که سبب رشد ریاضی در قرون میانه اروپا گردیده است .

اریستید مایول (1861 - 1944 میلادی) دانشمند و پژوهشگر فرانسوی درباره خوارزمی می گوید:

"یک موضوع تاریخی را امروزه نمی‌توان انکار کرد و آن این است که محمد بن موسی خوارزمی، معلم واقعی ملل اروپایی جدید در علم جبر بوده است."

جورج سارتن (1884 - 1956 میلادی) پژوهشگر آمریکایی در کتاب مشهور خود به نام « مقدمه بر تاریخ علم » آورده است : " خوارزمی بزرگترین ریاضی‌دان عصر خود، و در صورت در نظر گرفته شدن همه‌ی جوانب، یکی از بزرگترین ریاضی‌دانان همه‌ی اعصار به شمار می‌آید ."

سارتن ، خوارزمی را یکی از بنیانگذاران آنالیز یا جبر به صورت جدا از هندسه دانسته است،

زیرا کتاب جبر و مقابله حل آنالیزی معادلات درجه‌ی اول و دوم را در بر دارد. سارتن به همین جهت نیمه‌ی اول قرن نهم میلادی را عصر خوارزمی نامیده و فصلی از کتاب خود را به نام او مزین ساخته است .

گوستاو هاینریش ویدمان (1826 - 1899 میلادی) پژوهشگر مشهور آلمانی خوارزمی را یک نابغه و دارای شخصیت علمی ممتاز خوانده است.

قابل یادآوری است که در سال 1983 میلادی، به مناسبت هزار و دوصدمین سالگرد تولد خوارزمی یادنامه‌ای به زبان روسی در 260 برگه و شامل 16 مقاله در مسکو به همت کمیسیون ملی یونسکو منتشر شده است.

– تندیس خوارزمی در دانشکده ریاضی دانشگاه امیر کبیر در تهران قرار دارد .

– دهانه خوارزمی بر برآمدگی کره ماه به افتخار وی نام گذاری شده است .

– تمبر (مهرپستی) یاد بود به مناسبت 1200 سالگرد تولد خوارزمی در سال 1983 میلادی در اتحاد شوروی منتشر گردید .

نهم - محمد بخاری (810 - 870 میلادی) تاجیک ایرانی نویسنده کتاب صحیح بخاری ، یکی از باارزشتترین کتاب حدیث و یکی از منابع گرانمایه و باحیثیت ، پس از قرآن کریم از نظر اهل سنت در سراسر جهان است .

زندگی ، سیر و سلوک ، سیرت و بینش ، معرفت و کرامت امام بخاری بزرگ را نمیتوان در چند جمله مجرد بتشریح گرفت . زیرا اندیشه ، معرفت و آگاهی فرزند پاکیزه تاجیک ایرانی مانند نوری ، در فرا راه رهروان راه اهل سنت و جماعت دین اسلام پیوسته درشعایش است ، فرزندی که جهان غرق شهرت علمی و زهد او بوده و نام مبارکش با حدیث و سنت در آمیخته است .

محمد بخاری در سن 16 سالگی از زادگاهش بخارا ، به مکه مسافرت نمود و در آنجا به تحصیلات علم حدیث پرداخت، سپس به هدف تکمیل آموزش و پژوهش خویش به مصر و سایر کشورهای آسیایی اسلامی سفر نمود .

هنگامی که به زادگاهش برگشت حاصل تحقیقش ، شش صد هزار (600000) حدیث بود که باخود آورده بود. بخاری بزرگ از جمع این کمیت زیاد احادیث ، تنها هفت هزار و دوصد و هفتاد و پنج (7275) حدیث را با ارزش و دارنده اعتبار دانسته و درتألیف اثر مشهور و شناخته شده اش « صحیح بخاری » جای داد ، تألیف کتاب « صحیح بخاری » مدت شانزده سال را دربرگرفته است.

به نسبت اهمیت این دانشنامه دینی ، حجر عسقلانی (1394 - 1473 میلادی) دانشمند مصری ، یکی از علمای بزرگ حدیث و فقه سنی ، مهمترین شروحي زیر نام « فتح الباری صحیح بخاری » در مورد نوشته ، که در جهان اسلام از ارزش ویژه ای برخوردار است .

- ابن کثیر در « البدایه والنهایه » می نویسد " : تمام علما بر صحت و قبول احادیث بخاری اتفاق نظر دارند " .

- امام ذهبی در " تاریخ اسلام " گفته است : " صحیح بخاری اجل کتب اسلامی و برترین آنها بعد از کلام الله است . "

محمد بخاری افزون بر کتاب مشهورش (صحیح بخاری) صاحب آثار معتبری دیگری نیز می باشد. و عبارت اند از :

التاریخ الصغیر ، خلق أفعال العباد ، رفع الیدین فی الصلاه ، بر الوالدین ، الجامع الصحیح ، الأدب المفرد ، التفسیر الکبیر ، الجامع الکبیر ، کتاب الهبه ، کتاب أسامی الصحابه ، المسند الکبیر ، کتاب الضعفاء الکبیر ، کتاب الاشربه ، کتاب الوحدان ، کتاب المبسوط ، کتاب سنن الفقهاء ، کتاب الضعفاء الصغیر ، کتاب الکنی ، کتاب قضایا الصحابه و التابعین ، کتاب العلل ، کتاب الفوائد .

امام بخاری در فرآیند زندگی پژوهشی اش در کشورهای عربی زبان بویژه عراق دانشجویان بسیاری را به جامعه اسلامی تربیت نموده است ، که با ایجاز اسم برخی از آنها را متذکر می شویم :

– از بخارا : عبدالله بن جعفر المسندی، محمد بن سلام البیکندی ، محمد بن یوسف و محمد بن عروه.

– از استان بلخ : یحیی بن بشر، مکی بن ابراهیم، قتیبه بن سعید بغلانی،

– از شهر بغداد : محمد بن عیسی، سریج بن نعمان ، عفان، علی بن مدینی و احمد بن حنبل.

– از شهر مکه: حسان بن حسان البصری و ابو عبدالرحمن المقرئ .

– از بصره : ابو عاصم النبیل، انصاری.

– از کوفه : عبیدالله بن موسی و ابونعیم.

– از شام : ابومسهر و محمد بن یوسف فریابی.

– از عسقلان : آدم.

– در حمص : ابوالیمان.

دانشمند و نویسنده تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی (1002 – 1071 میلادی) از « امام فربری » دانشجوی بخاری نقل کرده که گفته است: افراد حلقه های استماع احادیث صحیح بخاری که هم درس من بودند، هفتاد هزار نفر بودند.

از گفتار بخاری است : " امیدوارم زمانی به سوی خداوند برمیگردم غیبت انسانی را نکرده باشم "

10- رودکی بزرگ (858 - 940 میلادی) تاجیک ایرانی شاعر و موسیقی دان ، پدر شعر و ادبیات زبان فارسی و استاد شاعران جهان ، نویسنده نظم کتاب کلّیه و دمنه و مثنوی سنّباد نامه است .

رودکی به عنوان پدر شعر قدیم فارسی از جایگاه ممتازی در حوزه تمدنی قاره کهن و جهان برخوردار است. استعداد خدا داد ، آموزش و معرفت ادبی و سروده های عمیق تعلیمی و غنایی وی بنمایه معنوی بود که ، اساسی را برای پیدایی بزرگان اخلافتش بوجود آورد .

به پاس گرامی داشت ارزشهای علمی و ادبی رودکی می باشد که همواره از جانب کشور ها و نهاد های جهانی مجالس پاسداشت و باز شناسی آموزش و معرفت ادبی و شعری وی مورد ارزیابی و تمجید قرار می گیرد .

در یکی از این مجالس که در سال 2008 میلادی به میزبانی سازمان ملل متحد برگزار شده بود ، بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد درباره شاعری و فهم عمیق رویکرد های فکری رودکی از انسان ، دوستی و عشق به زندگی در حضور داشت جمع زیادی از سرشناسان علمی فرهنگی جهان ، نمایندگان یونسکو و سفیران کشور های مختلف جهان گفت : " اشعار رودکی میتواند مبنای همبستگی جهانی قرار بگیرد چرا که رودکی شاعر خوبیها و عدالت بود."

بقول رشیدی شاعر سمرقندی که در کتاب « شعرالعجم » شبلی نعمانی محفوظ مانده در مورد کثرت اشعار رودکی چنین می نویسد :

گرسری یابد به عالم کس به نیکو شاعری ، رودکی را بر سر آن شاعران
زیبید سری.

شعر او را بر شمرده سیزده ره صد هزار ، هم فزون آید اگر چونان که
باید بشمری.

بنا بر قول رشیدی سمرقندی کمیت سروده های رودکی « سیزده ره صد
هزار » یعنی بیشتر از یک میلیون بیت یا مصراع بوده است .

در شعر رودکی قوه تخیل ، تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف آن
، روح طرب و شادی ، شباهت ، نازک بینی ، پاکی و نیک کرداری ،
دشواری حیات ، بیداری ضمیر ، اندازه قربت و مهر ، بیان پیوند آزادگی
با سجایای اخلاقی شرف ، عشق و موقعیت لذتی آن در زندگی ، شفافیت
عشق و محبت ، دوستی و همزیستی ، شناخت کرامت ذاتی انسان ، قضا
و دایره ای تکرار تألم و درد ، مجادله نو و کهنه ، خوش زیستی و همزیستی
، مقاومت و استقامت ، گذشت ، قناعت و اقبال ، عالم امکان ، متاع فاقد
ارزش ، نیستی و ده ها مقولات بکر دیگر ، بازتاب روشن یافته است . که
در روند کمالش سنگپایه معنوی ادب و فرهنگ مشترک نیاکان و جهان را
تشکیل میدهد .

ریچارد فرای شرق شناس و ایران شناس برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه
هارورد به این اندیشه است که: " رودکی در تغییر خط از خط پهلوی به
خط فارسی نقش داشته است " . و شعر فارسی را از پیروی شعر عربی
جدا ساخت .

– در ستاره شناسی ، یکی از دهانه های برخوردی سیاره نیربنام پدر شعر فارسی « دهانه رودکی » نامیده شده است .

– تمبر 5 ریال پُست ایران ، بمناسبت گرامیداشت از هزار و صدمین سال زادروز رودکی در ایران .

– تندیس رودکی در شهردوشنبه و شهراستروشن تاجیکستان کارگزاری شده قرار دارد .

یازدهم - زکریای رازی (872 - 934 میلادی) تاجیک ایرانی ، دانشمند ، پزشک ، فیلسوف ، شیمی دان و همه چیزدان ، اولین کسی است که استحالات شیمیایی و تجربه و آزمایش را وارد طب کرده است. دانشمندان رازی را یکی از بزرگترین کیمیدان جهان می دانند ، و وی را کاشف الکل ، جوهرگوگرد (اسید سولفوریک) و نفت سفید و برخی از اسید های دیگر دانسته اند.

زکریای رازی از دید گاه جهان بینی اش در صف بزرگترین فرزانه گان خرد اندیش جهان مقام ارزشمند خود را جاویدانه ساخته است. بقول میر فطروس دانشمند ایرانی رازی رامیتوان پیشوای پوزیتیویسم (positivism) دانست ، او نخستین کسی بود که 692 سال قبل از بیکن (1561 - 1626 میلادی) به اهمیت تجربه و مشاهده در علوم پی برد .

رازی در کتاب « القول فی الزمان و المکان » می گوید : " عقل نمی پذیرد که ماده و مکان آن ، ناگهان بدون اینکه سابقاً ماده یا مکان موجود باشد

بوجود آید چون همیشه هر چیز از چیز دیگری بوجود می آید و ابداع (خلق) ناممکن است. " رازی را می توان برجسته‌ترین چهره خردگرایی و تجربه‌گرایی در فرهنگ تاجیکان ایرانی نامید.

27 اگست روز گرامی داشت زکریای رازی شیمی دان تاجیک ایرانی و روز داروسازی نامگذاری شده است.

جورج الفرید لیون سارتون (1884 - 1956 میلادی) شیمی دان و مورخ آمریکایی در کتاب «تاریخ علم» خود عنوانی را بنام عصر زکریای رازی (865 - 925 میلادی) نامیده است. رازی بزرگترین پزشک بالینی حوزه تمدنی آسیا در قرون میانه، فیزیکدان، عالم شیمی و فیلسوف صاحب استقلال فکر است.

در مورد آثار رازی در لغت نامه دهخدا نقل است که: ابن‌ندیم در کتاب «فهرست» خود تعداد آثار رازی را یکصد و شصت و هفت نوشته است. مگر ابوریحان بیرونی بترتیب در مورد می نویسد که:

رازی در ریاضیات و نجوم 7 کتاب، در تفسیر و تلخیص و اختصار کتب فلسفی یا طبی دیگران 17 کتاب، در علوم فلسفی و تخمینی 6 کتاب، در مافوق الطبیعه 14 کتاب، در الهیات 22 کتاب، در کیمیا 2 کتاب، در کفریات 10 کتاب و در فنون مختلف که جمعاً بالغ بر یکصد و هشتاد و چهار مجلد می‌شود، پژوهش تحقیق و تألیف نموده است.

رازی جزء نخستین پزشکان در جهان است که تجربه کار در آزمایشگاه و مواد شیمیایی را داشته است. همچنان وی توانست در کارنامه های پزشکی خود بیماری آبله و سرخک را شناسایی کند. و کتابی در مورد این بیماری و راه های بهتر جلوگیری و تداوی از آنرا بنویسد.

مورخ انگلیسی سایریل الگود، رازی را پدر پزشک کودکان جهان قلمداد می کند. و از شهرت جهانی برخوردار است.

– مجسمه زکریای رازی در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام، ابوریحان بیرونی و ابن سینا قرار دارد.

– بتاريخ 2019 میلادی تندیس زکریای رازی در میدان رازی در تهران کارگزاری شد.

دوازدهم – فردوسی بزرگ (950 - 1037 میلادی) تاجیک ایرانی، سراننده شاهنامه، حکیم سخن و از بزرگترین حماسه سرای و گویندگان مشهور عالم و از ستاره گان درخشنده آسمان ادب فارسی و از مفاخر نامبردار سرزمین ایران است. شاهنامه فردوسی منظومه بسیار گسترده ایست که تاریخ چندین هزار ساله ایران قدیم (اجداد تاجیکان، پارسها و گردها) را در شصت هزار بیت به وزن بحر متقارب بیان می کند.

بقول آنری ماسه (1886 - 1969 میلادی) خاورشناس، ایران شناس، نویسنده، مترجم و محقق فرانسوی که می گوید: " شاهنامه یک حماسه ملی است که هیچ ملتی نظیر آن در جهان ندارد " .

- در سال 1978 میلادی مجسمه ای بمناسبت بزرگداشت از فردوسی بزرگ در کتابخانه ادبیات خارجی مسکورونمایی و کارگزاری شد .
- مجسمه ای فردوسی بزرگ شاعر بی بدیل تاجیک ایرانی نیم قرن پیش ، در سال 1958 در شهر رم ایتالیا کارگزاری شد. بخاطر وجود همین مجسمه آن مکان را بنام میدان پیازال فردوسی شناخته می شود.
- تندیس از فردوسی به اندازه یک متر و هفتاد و پنج سانتی متر بر سر در ساختمانی قدیمی در شهر پاریس کارگزاری شده است.
- فردوسی واقع در گردونه باغ موزه نگارستان دانشگاه تهران ساخته لرنزی استاد مجسمه ساز مشهور فرانسه کارگزاری شده است .
- تندیس فردوسی بوسیله پارسیان هند در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران کارگزاری شده است .
- تندیس فردوسی در شهر دوشنبه وجود دارد .
- تندیس فردوسی از جنس سنگ مرمرکارارا به ارتفاع سه متر در میدان فردوسی تهران جابجا شده است .
- تندیس فردوسی از جنس سنگ مرمرکارارادر شهر توس نصب شده است. به همین ترتیب تندیس وی در تبریز ، در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی در مشهد ، تندیس در کتابخانه ملی ایران و غیره.
- یک دهانه برخوردی بر روی سیاره تیر (عطارد) به نام فردوسی حماسه سرای بزرگ جهان در سال 2010 میلادی بوسیله اتحادیه بین المللی اخترشناسان نامگذاری شده است .

سیزدهم - ابن سینا (980 - 1037 میلادی) تاجیک ایرانی، پزشک و همه چیزدان، یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان و دانشمندان جهان است. عدد مؤلفات ابن سینا همراه با رساله های کوچک آن بالغ به دوصدوسی و هشت اثر می رسد و مشهورترین آنها، دودانشنامه علمی و فلسفی کتاب شفا و دانشنامه علائی و سومی آن کتاب قانون طب است. که به عنوان پرآوازه ترین آثار پزشکی جهان درج تاریخ است. این کتاب در قرون دوازدهم به زبان لاتین ترجمه شد و تا امروز به زبانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی ترجمه و برگردانده شده است.

کتاب قانون که مجموعه ای از مدونی از کُل دانش طبی باستانی آسیا و یکی از عالیترین دستاورد های فرهنگ ایرانی است. و به عنوان متن درسی طبی در دانشگاههای اروپایی مورد استفاده قرار گرفته و تا سال 1650 میلادی در کنار آثار جالینوس (131 - 210 میلادی) در دانشگاههای « لوون » و « مون پلیه » فرانسه تدریس می شد.

کتاب قانون طب ابن سینا یکی از پرفروش ترین کتاب در جهان است، و برای اهمیت نگرش علمی و دانش طبی ابن سینا بود که: فیلمی بنام The Medicus بوسیله کارگردانی فیلیپ استولزل و فلمبرداری نوح گوردون آلمانی در سال 2013 در سینماها و تلویزیونهای آلمان آغاز بکار کرد. و در سال 2014 این فیلم در نسخه گسترده ای در ایستگاه تلویزیونی آلمان Das Erste به نمایش درآمد. و سپس این فیلم در 21 کشور جهان به فروش رسید.

- دهانه کره ماه نامگذاری شده به افتخار دهانه ای ابن سینا،

- در فرانسه بیمارستانی به افتخار ابن سینا نامگذاری شده است.

– سازمان یونسکو هر دو سال برای دانشجویهای ممتاز فلسفه و اخلاق جایزه ای می دهد بنام جایزه ابن سینا.

مجسمه ابن سینا، به افتخار این دانشمند بلند آوازه جهانی ، تاجیک ایرانی در دانشگاه آتونومای مادرید کارگزاری شده است.

مجسمه ابن سینا در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام ، محمد زکریای رازی و ابوریحان بیرونی قرار دارد .

چهاردهم - ابوریحان بیرونی (983 - 1063 میلادی) تاجیک ایرانی دانشمند ، ریاضی دان ، ستاره شناس ، هند شناس ، تقویم شناس و همه چیزدان و پدر انسانشناسی و هندشناسی ، تاریخ نگار ، گاه نگار ، و طبیعی دان در سراسر جهان است . خردمندان بیرونی را پدر انسان شناسی و هندشناسی شناخته و یکی از بزرگترین دانشمندان تاجیک ایرانی در همه اعصار می دانند .

بیرونی گردش خورشید ، گردش محوری زمین را دقیقاً تعریف کرده است . خورشید گرفتگی هشتم ابریل سال 1019 میلادی را در کوه های لغمان (بین قندهار و کابل) رصد و بررسی کرد و ماه گرفتگی سپتامبر همین سال را در غزنی به زیر مطالعه برد.

این متفکر عقلگرای تاجیک ایرانی برای بار نخست ششصدسال پیش از گلیله (1544 - 1642 میلادی) ریاضی دان و فزیکدان ایتالیایی به کروی بودن زمین پی برده بود.

بیرونی در سن هفده سالگی « کره زمین » را که دارای قطر پنج متر بوده ساخت. او جمله ممالک شناخته شده آن زمان را همراه با شهر زادگاهش در سطح آن کره ترسیم و شناسایی نمود.

به باور خردورزان تاریخ، این هم از یقین دور نیست که اندیشه (کروی بودن زمین) که بار نخست بوسیله یک نابغه تاجیک ایرانی شناسایی شده - به اروپا رسیده باشد.

به استناد « مجله دانش تاریخی Wissenschaftsgeschichte
Spektrum der Wissenschaft Mai 2001 »

منتشر به زبان آلمانی که در آن آمده است " :ابوریحان بیرونی اگر حیات می داشت با دست آورد های شایسته علمی اش در بخش های گونه گون و بویژه « اختر شناسی » بدون شک سزاوار اخذ جایزه الفرید نوبل (1833 - 1894 میلادی) می گردید .

ابوریحان بیرونی ترازویی برای اندازه گیری وزن مخصوص جامدات و نیز تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام مرکب را اختراع کرد. این ترازوی دقیق برای این اندازه گیری ها به کار گرفته می شد. از دیگر اختراع های او چگال سنج (ابزاری برای سنجش وزن مخصوص در فزیک) می باشد که با آن - وزن مخصوص چیز ها تعیین می گردد .

بقول پروفیسور ادوارد ساخوو، سابق استاد در دانشگاه برلین مترجم کتاب (بیرونی - هندیا) در سال 1879 میلادی مینویسد : " بیرونی نه تنها یک خردمند ، بلکه یک نابغه بود و در مدت زمان اقامتش در هندوستان تمام

اشکال شعور اجتماعی و معرفت این سرزمین را شامل (فلسفه ، مذهب ، ادبیات ، جغرافیه ، تاریخ شناسی ، اخترشناسی ، قانون ...) را دقیق آموخت ، باز شناسی و بیان کرد. پروفیسور ساخوو تأکید می کند که در هشتصد سال پس از « بیرونی » تاکنون هیچ کسی نتوانسته باین وسعت اندیشه دست آورد علمی داشته باشد " .

براساس بررسی بیرونی پژوهان اروپایی مانند ویدمان فرننتس ، سوتر و نیکولاس رشر فیلسوف آلمانی آمریکایی ، کل آثار ابوریحان بیرونی، از تألیفات پر دامنه گرفته تا رساله هایی کوتاه درباره موضوع های ویژه ، بالغ بر 180 اثر است.

از این آثار حدود 115 عنوان به ریاضیات، نجوم و مطالب وابسته به آنها اختصاص داشته که فقط 28 عنوان از آنها به دست ما رسیده است .

– مجسمه ابوریحان بیرونی در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام ، محمد زکریای رازی و ابوعلی سینا قرار دارد.

پانزدهم – محمد غزالی (1058 – 19 دسامبر 1111 میلادی) تاجیک ایرانی ، همه چیزدان ، فیلسوف ، متکلم و فقیه بوده و نگین مفاخر هویت فرهنگی و علمی سرزمین ایران فردوسی و جهان بشمار می آید . او افزون بر دانش فقه (احکام دینی) ، در علم ، اختلاف مذاهب ، جدل ، منطق و فلسفه هم دانش فرا گرفته – و یکی از بزرگترین عارفان سده یازده و دوازدهم میلادی در ایران زمین بوده است .

غزالی در سن سی و پنج سالگی مقام تدریس در نظامیه بغداد به وی سپرده شد، و چند سالی درین سمت، بتدریس وتذکر وسخرانی وگفتمان وهمنگری، تألیف وپژوهش و آموزش کتب فلاسفه اشتغال داشت.

غزالی تمام زندگی خود را به آموزش وپژوهش دانشهای دینی و شرعی وبازسازی تهذیب خویش و دیگران نمود و در بخشهای مختلف دانشی، کلامی، فقهی و اخلاقی تألیفات و نوشته ها و رسالات

بسیار زیادی به جامعه بشری تقدیم نموده است.

پروفیسور « ساشا دینا اسلام شناس و استاد مطالعات مذهبی دانشگاه ویرجینیا ایالات متحده آمریکا می نویسد: " امام محمد غزالی از مهمترین دانشمندان ایرانی در عرصه جهانی است.

وی به ادامه میگوید: تاریخ خراسان مرحله مهمی را سپری می کند چرا که غزالی نه تنها یک شخصیت متعلق به خراسان ایران است بلکه مورخان ومحققان اروپایی وی را یک دانشمند وشخصیت جهانی می دانند " .

در میان همه دانشمندان ومتفکران اسلامی، تاکنون هیچ دانشمندی به اندازه غزالی تألیف و تصنیف نکرده است. بربنیاد متون تاریخی وبقول دکتر عبدالرحمان بدوی دانشمند مصری: مجموعه کُتب ورساله های غزالی را به هفتاد ودو کتاب دانسته است.

از جمله دانشمندان وخاور شناسانی که به اندیشه های غزالی ارج گذاشته اند ودر مورد تألیفات غزالی پژوهش همه جانبه نموده اند میتوان از:

جرج مک دونالد (1824 - 1905) نویسنده، شاعر و سخنران اسکاتلندی، مارسل گشه فرانسوی، ایکناس گلذیهر خاورشناس هنگری، لوی ماسنیون شرق شناس و اسلام شناس فرانسوی، اسین پلاسیوس، مونتگمری وات، موریس بوژیر، میشل آلا و... دیگران نام برد.

یک رباعی از غزالی در مورد شناخت کنه حقیقت هستی: .

کس را پس پرده قضا راه نشد و ز سر قدر هیچکس آگاه نشد

هرکس ز سرقیاس چیزی گفتند معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

شانزدهم - عمر خیام (18 می 1048 - 1131 میلادی) تاجیک ایرانی، ریاضی دان، ستاره شناس، فیلسوف، شاعر و رباعی سرا بوده است و به لقب «حجت حق، امام عصر و حکیم» یاد می شد.

وی در علم نجوم، علوم ادبی، دینی، تاریخی، اختر شناسی و ریاضی استاد بود.

خیام بابتش فیلسوفانه خود انسان را در مبارزه با زندگی فرا می خواند و به این باور بود که وقت را غنیمت شمرد و به مرگ توجه نکرد. اومی افزایش "احمق در پی جاه و جلال و دارایی می رود و در رفتن باین بازیچه ها، خوشبختی را پایمال و سلامتی خود را به مخافت و دشواری می اندازد، ولی عاقل بدون رساندن زیان بدیگران، دم را غنیمت می شمارد و می کوشد از جلوه ها و زیباییهای طبیعت استفاده کند و برای فرار از بیابان سوزان حیات به «واحه هنر» پناه می برد".

عمر خیام با احساس قلبی در برابر انسان و حفظ احترام و حرمت آدمیت در امر دفاع از حقوق همنوعانش و بابصیرت نبوغ آسایش به زندگی و همدردی بشروبا نگهداری سنگینی و متانت و مناعت کلام در زبان ادب چنین می فرماید :

هر زره که بر روی زمین بوده است خورشید رُخی زُهره جبینی بوده است
گراز رُخ نازنین بآزرم فشان کان هم رُخ و زلف نازنینی بوده است
فلسفه خیام در شرایط مشخص عصر، فلسفه روشن و پیشتاز و مترقی
و مظهر مقاومت و مخالفین زبده ای اندیشمندان آن دوران علیه قشریت و رژیم
دینی و اشرافی عباسی عرب و سلجوقی تُرک بود .

اومیگوید : هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من
عمر خیام با ادامه راه سلفش محمدخوارزمی پدر الجبر جهان ، وی نیز رساله
ای زیر نام « جبر و مقاله » می نویسد که یکی از مشهورترین ماندگار
علمی او در عالم جبر است. در این رساله خیام ، از تقاطع مخروطی برای
حل مسائل جبری استفاده کرده ، شکل های مختلف معادلات درجه سوم
رابگونه ای کامل دسته بندی کرده و برای هر یک راه حل هندسی یافته
است. بدین اساس میتوان گفت که به مرام تداوم راه و روش الجبر محمد
خوارزمی - خیام نخستین کسی است که هندسه تحلیلی را برای حل
معادلات به کار برده است ؛ و ازین حیث نیز چهار قرن قبل از « دکارت
1637 میلادی » هندسه تحلیلی را وضع کرده است .

روش هندسی خیام برای معادلات درجه سوم از طریق « تارتاگالیا » ریاضیدان قرن شانزدهم ایتالیایی به اروپا راه یافت. پاول لُکی (1884 - 1949 م.) ریاضیدان و محقق آلمانی در سال 1948 میلادی هنگامیکه مشغول ترجمه کتاب (مفتاح الحساب) غیاث الدین کاشانی (1380 - 1429 میلادی) تاجیک ایرانی بود، متوجه شد که آنچه بنام بسط دو جمله ای « آیزاک نیوتن 1643 - » 1727 ریاضیدان انگلیس و مثلث حسابی « بلزپاسکال 1633 - 1662 میلادی » ریاضیدان فرانسوی مشهور است. پیش ازین دوریاضی دان غربی، بوسیله ریاضی دان عمر خیام و کاشانی مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است. از آن پس تقدم ریاضیدانان ایرانی در بسط دو جمله ای به اثبات رسید و تحقیقات در این زمینه ادامه یافت و معلوم شد که در حقیقت عمر خیام مبتکر (بسط دو جمله ای و مثلث حسابی) بوده است و نه نیوتن و پاسکال.

- خیام افزون از دانش فلسفی و ریاضی و نجوم، آوازه و شهرت وی در کشورهای غربی مدیون رباعیات او است که بوسیله « ادوارد فیتزجرالد » یک نویسنده انگلیسی ترجمه شده و به شهرت جهانی رسیده است.

- نفوذ اندیشه های خیام بر ادبیات غرب از سمیوئل لنگهورن کلمز مشهور به مارک توئین نویسنده و طنزپرداز آمریکایی (1835 - 1910 میلادی) تا توماس استرنز الیوت شاعر نمایشنامه نویس آمریکایی (1888 - 1965 میلادی) او را به نماد فلسفه شرق و شاعر دوست داشتنی روشنفکران جهان تبدیل کرده است.

– در سال (1867 میلادی) آلفونس دنیل نیکولا ، کنسل سفارت فرانسه در رشت ایران اولین ترجمه رباعیات عمر خیام را به فرانسه ارائه کرده بود.

– سپس گارسن دوتاسی (1794 – 1878 میلادی) خاورشناس فرانسوی در بخش پژوهشهای خود نیز به کمیت 10 رباعی خیام را به فرانسه معرفی کرده است .

– ارنست رنان (1823 – 1892 میلادی) فیلسوف ، تاریخ نگار و نویسنده فرانسوی با تأیید نظر « فیتزجرالد » ، خیام را شاعرتوانا در حفظ هویت ایرانی می دانست .

– پیل کیوم آندره ژید نویسنده فرانسوی و برنده جایزه نوبل سال 1947 هم با رباعیات خیام آشنایی کامل داشت و بازتاب برخی از مفاهیم و نگرش رباعیات خیام را میتوان در اثر پرارزش « مائده های زمینی » او ملاحظه کرد .

– نام یکی از دهانه های برخوردی بر روی کره ماه به افتخار عمرخیام نامیده شده است .

– 3095 سه هزارونود و پنجمین سیارک کشف شده در 8 سپتامبر 1980 به افتخار عمرخیام نامگذاری شده است.

– در فرانسه و مصر « می یا شراب » سفید و قرمز بنام عمرخیام تولید می شود .

– در مرکز کتابخانه دانشگاه کشور اتوپیا رباعیات خیام به زبان امهری وجود دارد .

– در سال 1892 میلادی « انجمن عمرخیام » در لندن را گروهی از دانشمندان و ادیبان و روزنامه داران بنیان گذاری کردند .

– ساختمان مجسمه ای به شکل چهارطاقی که در آن تندیس 4 دانشمندان تاجیک ایرانی عمرخیام ، ابوریحان بیرونی ، زکریا رازی و ابن سینا تعلق دارد و در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در وین کارگزاری شده است .

– کارگزاری تندیس عمرخیام بعنوان نماد علم و معرفت در مرکز بخارست پایتخت رومانی

– کارگزاری تندیس عمرخیام به عنوان نماد ملی پارسیان در استراخان روسیه .

– کارگزار شدن تندیس حکیم عمرخیام در اسپانیا در دانشگاه کمپلوتنیه مادرید

– مجسمه فیلسوف ، ریاضیدان ، شاعر و ادیب تاجیک ایرانی عمرخیام در تاریخ 1995 در دانشگاه ایالتی اوکلاهما آمریکا رونمایی شد . وازین پس در این دانشگاه قرار گرفته است .

– ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه ، مارتین لوتر کینگ رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکایی افریقایی تبار و آبراهام لینکلن شانزدهمین رئیس جمهوری آمریکا همیشه قبل از خواب رباعیات خیام را می خواندند.

ناگفته نباید گذاشت که بسیاری از دانش پژوهان ادبی و علمی باورمند اند که خیام بزرگ – قرن ها پیش از دانشمندان مشهور اروپایی – همچون گالیله و کوپرنیک ، می دانسته که سیارات در حال گردش بدور خورشید می باشند :

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم فانوس خیال از او مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس ما چون صوریم کاندرا او گردانیم

هفدهم - جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولانا یا مولوی (30 سپتامبر 1207 - 17 دسامبر 1273) تاجیک ایرانی یکی از بزرگترین و آگاه ترین عارف ژرف نگروبی بدیل علم و معرفت در جهان ، و درخشنده ترین ستاره فروغ هستی در آسمان ادب و شعر فارسی و سرآمد آموزش شناختی وحدت وجود و اندیشه های اخلاقی ، فلسفی و عرفانی - در همه اعصار می باشد .

تألیف مثنوی معنوی مولوی در شش جلد و شامل 26000 بیت ، بدون شک یکی از بزرگترین آثار عرفانی کلیه اعصار تاریخی بشریت است و در هیچ اثری به اندازه « مثنوی معنوی » افکار تازه و بکرو معارف سنجیده و کلام بلند را نتوان یافت. پژوهش و شناخت مولوی در مورد افکار فلسفی و عرفانی و جامعه شناسی تبیینی بر بیان ارزشهای کنه هستی است .

بفکر و اندیشه مولوی عشق بزرگترین فضیلت آدمی است که بوسیله عشق عواطف انسانی از هر نوع آرایش پاک می گردد . او میگوید مراسم مذهبی و عبادت نیک است ولی مسجد ، معبد و کلیسا جایگاه اقامت خداوند نیست. بلکه محل اقامت خدا « دل پاک » است. بدین مناسبت در غزل شماره 648 دیوان شمس می فرماید :

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید معشوق همین جاست بیایید بیایید

معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار

در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

گر صورت بی صورت معشوق ببینید
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما ببید
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید
یک بار از این خانه بر این بام برآید

فریدریش هیکل (1770 - 1831 میلادی) فیلسوف بزرگ آلمانی توصیفی از مکتب عرفان شرقی (خراسان بزرگ ایران) می دهد. وی می گوید: وحدت وجود شرقی (جوهر واحد) است در همه ظواهر.

مولوی در دو دهه گذشته بقسم خیلی شتابنده ای در جهان غرب صنعتی مشهور شد. به گونه ای که ترجمه کتاب مثنوی معنوی در آمریکا، بوسیله کولمن بارکس آمریکایی در سال 2000 میلادی بیش از 500000 پنجصد هزار نسخه فروش داشت، که به بزرگترین و پر فروشترین کتاب سال تبدیل شد.

استقبال گسترده از اشعار مولوی در آمریکا به اندازه زیاد بوده که این فیلسوف و عارف تاجیک ایرانی با شاعرانی مانند: شیموس هینی (1939 - 2013 میلادی) شاعر ایرلندی و برنده جایزه نوبل، رابرت بینسکی و ماری اولیور (1854 - 1944 میلادی) شاعران آمریکایی رقابت می کند.

استیو هولگیت خبرنگار (گزارشهای ویژه واشنگتن) که از سوی وزارت خارجه آمریکا منتشر می شود، در مطلبی تحت عنوان:

مولوی « شاعر خراسان بزرگ » آمریکارا تسخیر می کند و از شهرت روز افزون مولوی در آمریکا می نویسد و آنرا مدیون ترجمه اشعار او بوسیله یک شاعر و استاد پیشین ادبیات در آمریکا می داند . خبرنگار (گزارشهای ویژه واشنگتن) به ادامه می گوید : اشعار مولوی پاسخگوی نیاز معنوی و روحی آمریکایی ها است ، و این یکی از عواملی است که بسیاری را در آمریکا شیفته اشعار مولانا جلال الدین بلخی ساخته است .

پس از 11 سپتامبر 2001 در چند تفسیر نوشته شد که مولوی پل مهم ارتباط میان آمریکایی ها و مسلمانان است . و بسیاری با این گفته کریستیان یوهان هینریش هانیه (1797 - 1856 میلادی) شاعر و خبرنگار آلمانی میگوید : " اشعار مولوی تنها دریچه امیدی است که در این دوران سیاهی و تباهی به روی ما باز است . " موافق اند .

پروفیسور کلمن بارکس شاعر و استاد پیشین ادبیات در دانشگاه جورجیا آمریکا و مترجم مثنوی معنوی به زبان انگلیسی ، با اشتیاق و شیفتگی از مولوی سخن می گوید : " شعر او حاصل خلاقیت آن نیمه ای از روح انسان است که نه از شخصیت بلکه از چیزی ماورای آن و درک انسان الهام می گیرد . "

آثار مولوی سوای کشورهای فارسی زبان ، تأثیرات شگرفی در کشورهای هندوستان ، پاکستان ، ترکیه ، ازبیکستان ، ترکمنستان ، ، قزاقستان ، و قرقیزستان گذاشته است .

– بر اساس پیشنهاد رسمی ترکیه ، یونسکو سال 2007 میلادی را سال جهانی مولانا نامیده است . و خود سازمان یونسکو ، به افتخار یادبود هشتادمین سالگرد تولد مولانا در تاریخ 6 سپتامبر سال 2007 را برگزار کرد .

– در سال 2007 میلادی تمیر (مهریستی) مولوی را بانمای از استاد بهزاد در آمریکا منتشر ساخت .

– به افتخار مولانا جلال الدین بلخی مجسمه شگفت انگیز به اندازه 20 متر ارتفاع در کشور ترکیه قرار دارد .

بااین سروده گهرریز شناخت مولوی از کنه ذات هستی ، سخن را کوتاه می کنیم:

"مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار در آب شور ماند همه سال "

هجدهم - سعدی (1210 - 1292 میلادی) تاجیک ایرانی شاعر و نویسنده پارسی گوی ، داستان پرداز و پند آموز بود . اهل ادب و خردمندان حوزه تمدنی قاره کهن به وی لقب « استاد سخن » ، « پادشاه سخن » ، « شیخ اجل » داده اند . نوشته ها و رویکردهای ادبی و داستانی و اندرز سعدی تأثیر بس بزرگی بر زبان فارسی گذاشته است . وبسیاری از ضرب المثلهای رایج در زبان فارسی اقتباس از آثار وی شده است . مغزسخنان سعدی سرشار از سادگی و دشواری است ، مگر در آنها سنجش کلام و طنزنهان و آشکار بمشاهده می رسد ، که خواننده را به تفکرومی دارد .

سعدی تحصیلات خویش را در « مدرسه نظامیه بغداد » که مهمترین مرکز علم و دانش جهان اسلام در آن زمان به حساب می آمد ؛ و نخستین مدرسه بزرگ دینی در شرق شمرده می شد ، به پایان رسانید .

سعدی پس از اتمام تحصیل به صفت خطیب یا استاد سخن به شهرهای شام و حجاز سفر کرد . و سپس به زادگاه خویش شیراز برگشت و به پژوهش و تحقیق ادبی و عرفانی و جامعه شناختی پرداخت .

کلیات سعدی که به مجموعه آثار منظوم و منثور او داده شده است شامل 16 کتاب و شش رساله می باشد. ویژگی های اندیشویی سعدی خیلی زیاد است مگر بصورت ایجاز در دو مؤلفه زیر، آنها را ارزشبندی می کنیم:

یک - سعدی گوینده ایست که با زبان فصیح و شیرینی کلام و معرفت واقعی ، هنجار ها و انگاره های ناب انساندوستی و نوعپروری را بتأمل گرفت و با غنمندی هرچه بیشتر آنرا در راه سعادت و خوشبختی انسان رشد و تکامل داد.

دو - او با استفاده از تجارب تاریخی و کسب آگهی ها و داده های مفید از زندگی و سفر های دراز وی توانست اندیشه های پیشرو نگر اخلاقی را برای خیر و نیکی کار و پیروزی و رستگاری مردم و جامعه هدایت فرماید . و با ابداع سخنان موجز و ناب و پاکیزه در قالب نظم و نثر، اوگاه چنان روشنگر افکار و آرمان های مقدس نیاکان خود گردید که تا امروز دستآورد های فرهنگی و ادبی و اخلاقی او مایه سربلندی و عزت و افتخار هویت فرهنگی ما و جهان بشریت می باشد .

کتابهای گلستان و بوستان سعدی در میان دانشمندان به عنوان کتاب اخلاق در مورد سلوک رفتاری انسان شناخته شده است. که افزون بر فارسی زبانان بر دانشمندان غربی همچو ولتر (1694-1778 م.) فیلسوف نامدار فرانسوی و یوهان ولفگانگ فون گوته (1749 - 1832 م.) شاعر ، ادیب ، انسان شناس آلمانی ، اثر پذیر بوده است .

سعدی نخستین شاعر تاجیک ایرانی که آثار او به یکی از زبان های اروپایی ترجمه شده است . « آندره دوریه «ادیب و مترجم فرانسوی در سال 1634 میلادی اولین کسی بود که گلستان سعدی را به زبان فرانسوی ترجمه کرد . بتعقیب آن در سال 1651 میلادی برگردان لاتین از گلستان منتشر شد . و در سال 1654 آدام اولناریوس پژوهشگر ریاضیدان و جغرافیادان آلمانی ترجمه کاملی از بوستان و گلستان را به زبان آلمانی ترجمه کرد . در زبان انگلیسی بار اول در سال 1774 میلادی ، بخشهای از گلستان را استیفن سالیوان ترجمه و در لندن منتشر کرد .

دنی دیدرو از جمله نویسندگان بزرگ قرن هجدهم فرانسه از آثار بارزش سعدی ستایش نموده است . گلستان تاکنون شش بار بگونه ای کامل به زبان فرانسوی ترجمه شده است .

"لازار کارنو، ریاضیدان مشهور فرانسوی، به سعدی علاقه وافری داشت. این علاقه به حدی بود که نام سعدی را به عنوان نام میانی فرزندان خود برگزید. فرزند وی نیکولا سعدی کارنو، پدر علم ترمودینامیک و نوه وی ماری فرانسوا سعدی کارنو، رئیس جمهور فرانسه در سال های 1887 تا 1894 است، که نام میانی هر دو به افتخار سعدی انتخاب شده است " .

"رالف والدو امرسون، شاعر آمریکایی قرن نوزدهم میلادی، به واسطه مطالعه ترجمه آلمانی گلستان، با نگرش و دانش ادبی و اخلاقی سعدی آشنا شد. وی مقالاتی در مورد سعدی نوشته و منتشر کرده است. در سروده های او نیز می توان عباراتی یافت که تحت تأثیر گلستان سعدی سروده شده است . وی معتقد بود که سعدی به زبان همه اقوام و ملل سخن می گوید و سخنان او مانند شکسپیر، سروانتس و هومر همیشه تازگی دارد.

وی دستورهای اخلاقی کتاب گلستان را قوانین عمومی و بین‌المللی می‌دانست"

"آثار سعدی در شبه قاره هند به زبان‌های اردو، پنجابی، سندھی و سانسکریت منتشر شده‌است. از آثار سعدی -چنان‌که مورد اشاره جواهر لعل نهرو نیز واقع شده- در کتاب‌های درسی نظام آموزش و پرورش هندوستان و پاکستان استفاده شده‌است."

"در شاهنشاهی دولت عثمانی آثار سعدی و به‌ویژه گلستان و بوستان از اهمیت و ارزش بهتر برخوردار بود. اندیشمندان ترک‌تبار ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی بر آثار سعدی بزرگ نوشته و منتشر کرده‌اند."

باشعرا مشهور بنی آدم سعدی و سخن‌پندآمیز حکایتی از گلستان : داستان پردامنه شهرت جهانی این مرد بزرگ را کوتاه می‌سازیم.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی ببرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

ابداع رویکردهای سعدی در قالب منظوم اساس گذار اندیشه انسان‌گرایی (Humanism) در جهان بشریت است .

و همچنان سخن‌پندآمیز حکایتی از گلستان :

"عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود"

نزدهم - حافظ (1315 - 1390 میلادی) تاجیک ایرانی، از بزرگترین شاعران نغز گوی ادبیات زبان فارسی و معرفت عرفانی و وحدت وجود، مشهور به لسان غیب، ترجمان اسرار و ناظم اولیاء بود، کار و فعالیت او افزون بر بخش های ادب و شعر فارسی، در زمینه های فلسفه، منطق و عرفان تحقیق و پژوهش نموده است.

حافظ بزرگ یکی از باوقارترین و اثرگذارترین ادیب و شاعر فارسی گوی است که شاعران فارسی زبان پس از خودش، مقام بلند معرفتی و ادبی وی را تمجید و گرامی دانسته اند. در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی سروده های حافظ به زبانهای اروپایی ترجمه شد و ازین طریق نام و شهرتش به محافل ادبی و فلسفی جهان آوازه انداخت. بزرگترین کار بارزش حافظ فرهنگ باستانی نیاکان و فرهنگ اسلامی ایران زمانه اش را بادین، کلام، فلسفه و عرفان پیوند داد. و بر بنمایه این اندیشه، نگرش نوینی مبنی بر راستی و حق شناسی و حقیق گویی در اشعار خود متبلور ساخت. ازین نگاه است که حافظ در سلوک رفتاری انسان، هیچ گناهی را بد تراز مردم فریبی نمی دانست و همیشه به افراد خودنما و ریاکار در سروده هایش می تازید.

یکی از ویژگیهای سبک شعری حافظ طنز است. " به گفته سیروس شمیسا در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، می توان با اطمینان و ویژگی بنیادین سبک حافظ را ایهام و طنز دانست؛ اما این طنزها ظرافت بسیار دارند و برای درک شان نیاز به پیش زمینه های آگاهی در موضوعات عقاید کلامی، عرفانی و موضوعات اجتماعی روزگار حافظ است. شمیسا ادامه می دهد طنز حافظ را می توان طنز هوراسی (خورشید نما و زیبارو) دانست که طنزش بیشتر سبب نشاط است تا آزرده گی و گاهی هم خویش را مورد طنز و انتقاد قرار می دهد.

در مقایسه با «کمدی عالی» طنز حافظ را می‌توان «طنز متعالی» نامید که سبب خندهٔ روشنفکران می‌شود.

وی می‌افزاید که غزل حافظ آشناترین اشعار برای عام و خاص است و این موقعیت برای کمترشاعری، حتی در مقیاس جهانی پیش آمده است.

– حافظ در عرصه بین‌المللی جایگاه خاصی دارد. کنگره جهانی سعدی و حافظ به مناسبت هفتصدمین سال درگذشت سعدی بزرگ و ششصدمین سال درگذشت حافظ بزرگ در سال 1350 ه.ش. در شیراز برگزار شد.

مجمع عمومی بیست و چهارمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در سال 1987 میلادی برابر به ششصدمین سال درگذشت حافظ را، سال بزرگداشت وی نامگذاری کرد.

– بازن یوزف فون هامر پورگشتال (1774 – 1856 میلادی) خاورشناس اهل آرشیدو نشینز اتریش، ترجمه سترگی به زبان آلمانی و منثور از دیوان حافظ تهیه کرده است. همچنین شرح‌های انگلیسی بگونه‌ای کلی و جزئی، از اواخر سده نوزدهم میلادی از دیوان حافظ مانند شرح‌های گرتزود بل، هرمن بیکنل، هنری ویلیام فورس کلارک و والتر لیف... دیگران صورت پذیرفته است.

– در پارک گوته و ایمار آلمان، یادبودی از حافظ و گوته، دو شاعر بزرگ تاریخ بنا شده است که سمبولی از گفت‌وگوی فرهنگ‌هاست.

این یادبود شامل دو کرسی مرمرین می‌شود که تلویحی بر جایگاه گوته و حافظ است. همچنین بخشی از اشعار حافظ نیز به زبان فارسی در لوحه فلزی این یادبود حکاکی شده است. اما می‌دانید ارتباط میان این دو ادیب چیست؟

– گوته به عنوان بزرگ‌ترین شاعر آلمانی، در یکی از آثار فاخر خود به نام «دیوان غربی- شرقی» که به صورت نثر سروده شده، مکرراً از حافظ نام برده است و با تمجید و ستایش وی خود را مرید و تأثیر پذیرفته از حافظ می‌داند. گفتار گوته در این دیوان، از ادبیات شرقی و ایرانی الهام گرفته است.

– علاوه بر خیام، سردیس 4 شاعر تاجیک ایرانی رودکی، سعدی، فردوسی و حافظ در سال 1998 میلادی در مسکو روسیه رونمایی و کارگزاری شد.

با یک مصراع داستان حافظ بزرگ را کوتاه می‌کنیم:

"گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب باش گو گناه من است"

کلام آخر: شمار نخبگان تاجیکان ایرانی در عرصه بین‌المللی به ده‌ها و در عرصه ملی به هزاران می‌رسد. اما ما برای روشن‌سازی ذهنیت آن‌عده گروه‌های قومی و افراد خشک‌اندیش، کم‌مایه و ناآگاهی که از رشک بی‌هویتی به زبان اهریمن سخن می‌رانند، به بیان شهرت جهانی نزده نخبه تاجیک ایرانی، بسنده می‌کنیم.

ما همچو اجداد خود راست می‌گوئیم، راست می‌اندیشیم و راست می‌بینیم، مهرمی و ورزیم، محبت می‌کنیم، کرامت و نجابت انسان را گرامی میدانیم. زیرا جد بزرگ ما چنین فرموده است:

"راه در جهان یکی است و آن راه راستی است"

قسمت دهم - پارچه ای از تاریخ اجداد ما (2021/05/)

پارچه ای از تاریخ اجداد ما



سه نفر بایک هدف

با آموزش از تاریخ پرافتخار نیاکان ، خواستم گوشه ای از کارکردهای های سیاسی داریوش بزرگ (549 - 486 قبل از میلاد) چهارمین شاهنشاه هخامنشی (اجداد تاجیکان وپارسهاوگوردها) ایران باستان را درمقایسه به اوضاع سیاسی امروزی کشوری بنام خراسان - افغانستان که پارچه قیچی شده ای از سرزمین ایران باستان است ، به نسل دگراندیش پیشکش نمایم .

داریوش برای ایجاد همگرایی و همبستگی ملیت ها میان یکدیگر در یک ساختار خیلی بزرگ جهانی راهکارهای دانشورانه ای را به منصفه اجرا قرار داد . از جمله حفر راه آبی (کانال سوئز) که دریای سرخ را به رود نیل واز آنسو به دریای مدیترانه پیوند داد. ایجاد راه شاهی که سارد پایتخت سابق لیدی را به شوش پایتخت سابق هخامنشیان وصل می کرد . یک راه دیگر نیز که بابل را به مصر پیوند می داد. همچنان ایجاد سپاه جاویدان ، تنظیم مالیات در سراسر امپراتوری ، یکسان کردن واحد پول و واحد اندازه گیری ، بازسازی نیایشگاه ها ، تدوین قانون مصر ، حمایت از دانش اخترشناسی در بابل و اقداماتی در سند و پنجاب ... و غیره را به اجرا گذاشت.

داریوش بزرگ با این همه سختی ها و مشکلات زندگی موفق شد که تا به دور افتاده ترین روستاها قانونیت و نظم و ترتیب را حکمفرما سازد. سیاست فرمانروایی داریوش و سامان دادن به چنین یک امپراتوری بزرگ که یک سر آن در اروپا و سردیگر آن در هندوستان امتداد داشت حتا از دید ونگرش نوین امروزی هم بی مانند شمرده می شود.

اما باتأسف و درد باید بگویم که پس از دوهزار و پنصد و چهل و چهار سال گذشت زمان اکنون امپراتوری نیاکان ما با آن همه جلال و شکوه بوسیله ای نهاد های بین المللی سرمایه به ده ها کشور خرد و کلان تبدیل شده است.

که از جمع آنها یک پارچه قیچی شده ای آن بنام (خراسان) یا ایران شرقی که انگلیسها اسمش را «افغانستان» گذاشته اند به بررسی می گیریم.

این کشور را بمدت نزدیک سه سه سده می شود که بوسیله انگلیسها به قومی بنام افغان - پشتون (برخاسته از حومه شرقی کوه های سلیمان واقع در پاکستان امروزی) تحویل داده شده است.

خراسان - افغانستان به حمایت مستقیم هند برتانوی در سال 1747 میلادی تشکیل شد و تاکنون از جانب قوم افغان و به حمایت مستقیم کشورهای نیدخل بیرونی اداره می شود. قابل یادآوری است که این کشور بدبخت از همان آوان پیدایی اش تا به امروز مستعمره دوره ای بوده گاهی مستعمره انگلیس و گاهی مستعمره روس و در حال حاضر مستعمره آمریکا و کشور های هم پیمان اروپایی وی.

هدف از بیان این مسئله این است که کشور اجدادی ما در زمان هخامنشی ها (اجداد تاجیکان و پارسها) زیاده از نصف جهان را با کمال حرمت و خویشتنداری اداره و رهبری می کردند و باعث افتخار و سربلندی ما و جهانیان بوده و است.

اما بد بختانه امروز گوشه ای از آن کشور پهناور را نهاد های سرمایه جهانی به بهانه مبارزه علیه تروریسم به رهبری آمریکا جهت بهره برداری منابع سرشار زیر زمینی اش به مدت بیست سال می شود که در جنگال غاصبانه خویش گیر داده اند . وبابرنامه ای از قبل سنجیده شده رهبران قوم افغان را که خودآنها در این سرزمین مهاجم هستند بار دیگر بر مقدرات این کشور و مردم آن حاکم ساخته اند .

آمریکایی ها خوب می دانند که قوم افغان به تنهایی این کشور را اداره کرده نمی تواند زیرا از دید فرهنگ و زبان و معرفت دانشی این رهبران واپسگرا قدرت و توانایی رهبری این سرزمین با معرفت رودکی و فردوسی و مولانا را ندارند. اما نهاد های سرمایه در رأس آمریکا این ضعف اراده و ایمان ، کمبودی و ناتوانی عقلانی رهبران قوم افغان را خوب فهمیده اند . و بر بنیاد این اصل شعورانه و پلان شده خواستند که مدیریت اقتصاد و فرهنگ و سیاست این کشور را از دست تاجیکان (که نوادگان کوروش بزرگ و داریوش بزرگ هستند) بگیرند و به قوم افغان واگذار نمایند .

چرا؟ زیرا اگر تاجیکان و فارسی زبانان مدیریت اقتصاد و فرهنگ و سیاست این کشور را در دست می داشتند اکنون در خراسان - افغانستان امنیت و ثبات ، صلح و آرامش ، همبستگی ملی و عدالت اجتماعی برقرار می بود . و ما صاحب همه دارایی های سرزمینی و زیر زمینی کشور خود می بودیم و معادن خود را خود استخراج می کردیم ، کشور را آسفالت می نمودیم ، راه آهن را می ساختیم مشکل اشتغال و کار و مسکن را بگونه ای حل می کردیم . بخاطریکه تاجیکان مردمان بومی این سرزمین اند، سرزمین شان ، جان شان ، ذات شان ، هستی شان و غرور شان می باشد. و آنرا دوست دارند و در پیشرفت و سرسبزی آن کوشا هستند.

هیچ گاه تاجیکها و هزاره ها و ازبیک ها مکتب را آتش نمی زنند ، راه وجوی وجویبار را ویران نمی کنند، در آب آشامیدنی کودکان و شاگردان مکتب رز و سم نمی پاشند ، با انفجار و خودکفانی سبب قتل و کشتار مردم بی گناه نمی شوند . و در عوض هزاران گونه های ارزشی و اخلاقی و اجتماعی عمل عاقلانه را بنفع کشور خود انجام میدادند .

اما در تاریخ آشکار است که افغانها هرویرانی ای که دلشان بخواهد به این سرزمین روا می دارند . مکتب را می سوزانند ، دارایی عام المنفع را داغان و ازبین می برند ، به آب آشامیدنی رز و سم می پاشند ، راه گیری و باجگیری می نمایند ، مردم بیگناه را بقتل می رسانند ، زمینهای زراعتی را بعوض گندم خاشخاش می کارند ، مال مردم را غیر قانونی غصب می نمایند ، با انفجار های بی شمار سبب قتل هزاران هزار ملکی و نظامی شهروندان ما شده اند و می شوند ، مردمان بی رحم بی عاطفه ، شهوت ران و مادی پرست و بی دین هستند ، به زن و مادر حق و حقوق قایل نیستند ، از پیشرفت علم و دانش و تکامل و زندگی نوین و عدالت و همبستگی شهروندی سخت در هراس اند .

به اساس همین ویژگیهای منفی و غیر انسانی رهبران قوم افغان بوده و هست که نهاد های سرمایه جهانی از رژیم نامشروع پشتونی افغانی ارگ کابل ، پشتیبانی می کند .

قابل یادآوری می دانم که در فوق تذکر رفت که قوم افغان در سرزمین کوروش و داریوش مهاجم و بیگانه اند . این را ما در یک نمونه واضح می سازیم تاخواننده در این نگرش به ما انگشت انتقاد نگذارد .

آیا در زندگی شما کدام شهروند سالم و عاقل را دیده اید که فرش و ظرف خانه خود را خود یکسره بسوزاند ، آب آشامیدنی خود را زهر پاشی کند ، اولاد های خود را گردن زند ، و ده ها نمونه ای ازین دست را انجام دهد ؟ که نه خیر ، هرگز چنین چیزی وجود ندارد .

پس نیروهای مسلح و آدم کش طالب افغان با پشتیبانی و حمایت مستقیم و غیر مستقیم رهبران ایشان به شهرها و استانها و قریه و ده ورستا می آیند ، خانه هارا آتش می زنند و خیابانها و سرک ها را ویران می کنند . مال و دارایی مردم را چپاول می نمایند ، سر ناموس و شرف و عزت مردم تعرض می کنند ، مانند یک مهاجم و دشمن در این سرزمین عمل می نمایند .

پس عملکرد چنین یک گروه بی حرمت و بی عاطفه و خلاف همه معیار های اخلاقی و انسانی ، علیه مردم ملکی و بی دفاع نمایانگر مهاجم بودن و بیگانه بودن این قوم که نیست چیست . زیرا به این خاک و مردم رحمی ، اعتنای ، احترامی ، عشقی و محبتی و دوستی و همزیستی ندارند .

نهاد های سرمایه جهانی برای بدست آوردن منافع ملی خویش در خراسان - افغانستان نیاز به تداوم جنگ و دهشت و وحشت دارند ، و همین ویژگی بی رحمی و قسوی قلبی و بی عاطفه گی در قوم افغان بوده است که نهاد های سرمایه جهانی بالای این طایفه سرمایه گذاری می نمایند و از این قوم افغان پشتیبانی همه جانبه می کنند .

پس چه زمانه ای پدران ما دوهزارو پنجصد وچهل وچهارسال پیش توانمندی این را داشتند که هشت میلیون کیلومتر مربع سرزمین را با استواری تمام و مستقل رهبری نمایند . و در جریان ششصد سال 70 بار با یونان قدیم و روم قدیم درنبرد و رویارویی بوده باشند و باتوانمندی و قدرت درسراسرامپراتوری خویش ، راهکار های ساخت نهرها و جویبارها ، کانال ها ، خیابانها ... براه انداختند و زندگی بدون درد را به ملیتهای باهم برادر خوب مساعد گردانیدند .

اما با تأسف که کشور کنونی ما که پارچه ای بریده شده کوچکی از ایران بزرگ فردوسی می باشد ، در قرن بیست یکم بوسیله انسان نماهای رهبری می شود که جو دو خر را بدرستی تقسیم کرده نمی توانند . حتا هنگامی که این رهبر نمایان همچو : حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی و زلمی خلیلزاد در مراسمی ویاد بودی سخنرانی می کنند ویا با خبرنگاری مصاحبه می نمایند ، برآستی صحبت ایشان اصلاً فهمیده نمی شود که در مورد چه مسئله گفتگو دارند . آنقدر سخنان شان از هم پاشیده و بی مفهوم بی ارتباط و فاقد هرگونه ارزش دانشی و معرفتی می باشد که شنوندگان به تک تک ایشان به نسبت کودن بودن و ابله بودن ایشان نفرین می فرستند. پس چه رسد به رهبری کشور و امنیت و آبادی این سرزمین .

باتأسف این قوم بیچاره باشماتت ویژه همیشه مستعمره دوره ای قدرت های جهانی بوده و هست . چندتا افراد معمولی ایشان زیرنام رهبر قوم افغان وظیفه مثنانه را در ساختار قدرت و حاکمیت بنفع ولینعمتان شان به عهده می گیرند. و ازین موقعیت استفاده ابزاری کرده باهزار حيله و نیرنگ به ارزشهای فرهنگی و زبانی این سرزمین دست درازی می کنند و بالای همه

ارزشهای جامعه مدنی پا گذاشته و برای تداوم و استقرار حاکمیت سیاسی قبیله افغان تا که می توانند روند شعله و رساختن جنگ و قتل و کشتار مردم را بگونه های مختلف تقویت می بخشند . این است سرنوشت مردم ما .

اما یک چیز را باید یادآوری کرد که همشهری های محترم افغان کمی تاریخ این سرزمین را دقیقتر بخوانند و بدانند که فرهنگ زبانی و تاریخی و سیاسی این سرزمین ریشه در خاک و کوه و هستی این مرزبوم در آمیخته شده است . بهتر است که وقت خویش را دریادگیری این معرفت گوهر بار بکار ببرید نه در کهنه پرستی و واپسگرایی اندیشه .

بگونه نمونه : در پنجاه سال اخیر رهبران دولتی افغان ما تلاش دارند که از اسم پاکیزه زبان حوزه تمدنی آسیا ، زبان پارسی دری بهره برداری سیاسی ناعاقلانه نمایند .

این مردمان حرمت نشناس گویا ب فکر خودشان هوشیارانه واژه دری را از زبان پارسی دری ، بیرون کشیده و می خواهند زیر نام زبان دری در کشور ما خراسان - افغانستان یک زبان گویا مستقل و جداگانه دیگری بسازند . رهبران افغان فکر می کنند که اگر واژگان زبان پارسی دری : دانشگاه به پوهنتون ، دانشکده به پوهنزی ، شهرداری به شاروالی ، شهرستان به ولسوالی ، دادستان به سارنوال ، به همین منوال آهسته آهسته سایر واژگان ساختگی گویش پشتو را وارد زبان گویای فارسی زیر نام دری بسازند شاید در فرآیند دو سده پسین موفق بشوند که میان گویشوران گویا دری و فارسی زبانان سایر کشورها یک ترجمان نیاز شود . این آرمان رهبران افغان است . زیرا اینها به این فکر اند که در فرآیند دوسده اخیر یک

کشور صد میلیونی افغان ایجاد نمایند و با آمیختن زبان دری - پشتو یک زبان جداگانه بنام زبان افغان بسازند و رهبری این سرزمین رابه هر وسیله ای که می شود هم در دست خود داشته باشند .

اما به فکر ما رهبران افغان کاملاً به بیراهه می روند . زیرا دور ماندن چهل سال قوم افغان از زبان پارسی دری یا فارسی ، شما می بینید که شعور اجتماعی ، فهم و دانش علمی و فقه و علوم دینی ، رفتار و سلوک اخلاقی ، ویژگیهای زیست اجتماعی وده های ارزشهای زندگی مدنی ایشان ، تقرب به صفر نموده است . هرافغانی که در شهرها با پارسی زبانان زندگی ندارند همه یکسان در تاریکی و بیسوادی و نادانی قرار گرفته اند . پس ما از رهبران افغان خود همچو یک شهروند مساوی حقوق آرزومی بریم که از فکر خام نابودی زبان فارسی برآیند و برای استقرار حاکمیت سیاسی افغان مبارزه بی ارزش نکنند . بیائید با یک صدا و بایک اراده و امید ، دست به هم داده یک زندگی پراز میمنت ، شکوه و جلال را در کشور ما مشترکاً تجربه کنیم . جنگ راه حل نیست . در فضای امن همه چیز شکوفا و سرسبزی می شود .

چون متن کلی این جستار بازتاب رویداد های عینی کشور ما (خراسان - افغانستان) در فرآیند چند دهه اخیر می باشد .

بنأ ! در آخر کلام خواستیم بار دیگر در نفی سیاست حاکمیت سیاسی تک صدای قبیله افغان ، سخنانان خویش را با سروده شماره 12 از دیوان اشعار سیف فرغانی زیر عنوان : " هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد " به انجام رسانیم . :

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد
هم رونق زمان شما نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن تا کندخراب
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد
باد خزان نکبت ایام ناگهان
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد
آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
ای تیغتان چو نیزه برای ستم دراز
این تیزی سنان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت
این عوعو سگان شما نیز بگذرد
آن کس که اسب داشت غبارش فرونشست
گرد سم خران شما نیز بگذرد

بادی که در زمانه بسی شمع ها بکشت
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت
ناچار کاروان شما نیز بگذرد
ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
تأثیر اختران شما نتیز بگذرد
این نوبت از کسان به شما ناکسان رسید
نوبت ز ناکسان شما نیز بگذرد
بیش از دو روز بود از آن دگر کسان
بعد از دو روز از آن شما نیز بگذرد
بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم
تا سختی کمان شما نیز بگذرد
در باغ دولت دگران بود مدتی
این گل، ز گلستان شما نیز بگذرد
آبیست ایستاده درین خانه مال و جاه
این آب ناروان شما نیز بگذرد

ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع
این گرگی شبان شما نیز بگذرد
پیل فنا که شاه بقا مات حکم اوست
هم بر پیادگان شما نیز بگذرد
ای دوستان خوهم که به نیکی دعای سیف
یک روز بر زبان شما نیز بگذرد
بتوفیق خداوند

درمورد مؤلف :



دکتر بصیر کامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : درسنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ و ماسکو

درجه علمی : دکتر علوم سیاسی و فلسفی .

آثار چاپی :

- 1 - تاریخ نظریات فلسفی
- 2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی
- 3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود
- 4 - تغییر نام افغانستان به خراسان
- 5 - پادشهان آریایی
- 6 - عظمت فرهنگ خراسان
- 7 - اصول مرامی حزب دموکرات خراسان
- 8 - حاکمیت شئونیزم قبیله افغان مولد جنگ و جنایت
- 9 - حل اساسی مسئله ملی در افغانستان
- 10 - روشنگرایی اندیشه در تعدد انتخاب

آثار در حال چاپ :

- 1 - هویت واجب تر از اکسیژن
- 2 - برخی از ارشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما
- 3 - عرفان و وحدت وجود

نوشته ها و مقالات :

- 1 - فواید اخلاقی درک و تفکر
- 2 - اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته
- 3 - معیار های دموکراسی
- 4 - گزاره تحقق امید اجتماعی
- 5 - ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان در چهار قسمت
- 6 - حق به زن داده نمی شود حق آن شناخته میشود
- 7 - نجابت انسان را گرامی دانست
- 8 - خشونت علیه زنان
- 9 - به مید آزادی زن از گرو اندیشه مرد
- 10 - نظریه نسبیت البرت اینشتین
- 11 - پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم
- 12 - کشف فرضیه " بوسون هیگز " معروف به " ذره ای خدا "
- 13 - معرفتی از مغز انسان

-
- 14 - مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان
 - 15 - اساسنامه حزب دموکرات خراسان
 - 16 - طرح مرامنامه و اساسنامه کانون همبستگی اجتماعی و فرهنگی خراسان به کشورهای اروپایی و جهان
 - 17 - نقش اراده در مبارزات سیاسی
 - 18 - نقش جوانان در جامعه
 - 19 - نقش موازین اخلاقی در انسانی سازی جامعه
 - 20 - حکومت کرزی خطرناکتر از اسلافش
 - 21 - کرزی از طرف پارلمان و محکمه عالی کشور مستفعی شناخته شود
 - 22 - شناخت جایگاه هویت فرهنگ خودی بدورد با فرهنگ معامله
 - 23 - پیشبرد سیاست چند زبانی در افغانستان گونه ای از استقرار حاکمیت شؤونیزم قبیله است
 - 24 - رفع ابهامات مبنی بر تأکید آریانا و آریایی
 - 25 - برخورد عقلانی با سیاست تباراندیشی

-
- 26 - درباب عفو جنایتکاران جنگی (گلبدین حکمتیار و ملا عمر)
از طرف حاکمیت آقای حامد کرزی
- 27 - بیاد استاد فقید اکادمیسین دکتر جاوید
- 28 - نظری به کتاب اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی
- 29 - معرفی کتاب تاریخ نظریات فلسفی
- 30 - بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای خراسان - افغانستان
- 31 - نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی زلمی خلیل زاد ، حامد کرزی ، علی احمد جلالی
- 32 - صورتی از اجلاس ایند هوفند هالند
- 33 - بازتابی از رویکرد های بینشی رودکی بزرگ
- 34 - ایرادی برمفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلالی
- 35 - اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه نعمان
- 36 - آموزش و مقام علمی امام بخاری
- 37 - اعلامیه سیاسی کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان مبنی بر رد سیاست (توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان) دولت حامد کرزی

-
- 38 - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل
- 39 - خزینۀ آمو دریا
- 40 - درد شناختی در قالب منظوم
- 41 - واژه آزادی
- 42 - برخی از آموزه هایی وحدت وجود در عرفان خراسان
- 43 - جایگاه معرفتی عقل و عشق در تصوف و عرفان خراسان
- 44 - شباهت های معرفت عرفانی عطارنیشابوری و انصاری
- 45 - همسنخی اندیشه های عرفانی سنائی غزنوی با انصاری
- 46 - مناسبت های متفاوت و همگون آموزش "وجود شناسی"
خواجه عبدالله انصاری و مارتین هایدگر
- 47 - تفاوت برخی دیدگاه های عرفانی، انصاری و مولانای بلخ
- 48 - رویکرد وحدت وجود در اندیشه سنایی
- 49 - سلطان عارفین (ادهم بلخی، بسطامی، ابوالخیر)
- 50 - مکاتب تصوف در عراق و خراسان

- 51 - فرقه های مکتب خراسان
- 52 - نگرشی برواژه ذات
- 53 - دانشمند و ستاره شناس خواجه نصیرالدین توسی
- 54 - از داستان « نادانی خر » میتوان اندرز آموخت
- 55 - روند خود فرمائی ملی گُردستان بزرگ مبارک باد
- 56 - قتل عام هزاره ها بوسیله امیر عبدالرحمان افغان
- 57 - تاریخ دوباره تکرار می شود ؟ جنایت خاندان آل یحی
- الحاق ننگین ایالت پشاور به هند برتانوی (1832 میلادی)
- 58 - خاقانی شروانی " دیوان مداین "
- 59 - تعلیمات دینی فلسفه اسماعیلیه
- 60 - عقاید اخلاقی محمد غزالی
- 61 - اندیشه های متفاوت در باره عرفان و تصوف اسلامی